

ستارگان حرم

«دفتر بیستم»

نویسندگان فصلنامه فرهنگ کوثر

مشخصات کتاب

نام کتاب: ستارگان حرم (جلد ۲۰)
تألیف: گروهی از نویسندگان فرهنگ کوثر
ناشر: زائر - آستانه مقدسه قم
لیتوگرافی: بیان - قم
چاپخانه: باقری - قم
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
نوبت و سال چاپ: اول / پاییز ۱۳۸۳
قیمت: ۱۲۰۰ تومان
شابک: ۹۶۴-۸۵۶۷-۰۸۵

کلیه حقوق نشر برای آستانه مقدسه قم محفوظ است
مرکز پخش: قم - میدان شهداء (چهارراه بیمارستان)
تلفن: ۷۷۴۲۵۱۹ - ص. پ: ۳۷۱۸۵-۳۵۹۷

میرزا فضل‌الله زنجانی (شیخ الاسلام) (محمد الوائساز خویی) ۹۰۰۰
 سید محمدصادق حسینی تهرانی لاله‌زاری (آیت صلابت) (مهدی غفوری) ۲۳۰۰۰
 علی بن سَری کرخی قمی (پیام‌رسان صادق) (ابوالحسن ریائی سبزواری) ۴۷۰۰۰
 عباس‌علی محقق (واعظ مجاهد) (احسان فتاحی اردکانی) ۶۱۰۰۰
 محمد ثابقی همدانی (شبیفته و لایب) (ولی عباس‌زاده) ۸۶۰۰۰
 محمد متقی همدانی (آیینہ اخلاق) (حبیب‌الله سلمانی آرائی) ۱۰۰۰۰۰
 شیخ علی قمی (دانشور زاهد) (غلامرضا گلی زواره) ۱۳۲۰۰۰
 محمدحسن متوسل آرائی (خیراندیش آگاه) (حبیب‌الله سلمانی آرائی) ۱۶۰۰۰۰
 سید محمدعلی مرتضوی لنگرودی (دانشور شکیب) (محمدتقی ادهمنژاد) ۱۸۲۰۰۰
 احمد بن حسین بن سعید اهوازی (محدث نیک‌نهاد) (ابوالحسن ریائی) ۲۱۴۰۰۰
 غلامرضا عرفانیان یزدی (ستاره رجالی) (سید محمدحسین حسینی ضیفیان) ۲۲۸۰۰۰
 میر شمس‌الدین محمد بی (وزیر دانشور) (غلامرضا گلی زواره) ۲۵۰۰۰۰

مقدمه

قال رسول الله ﷺ: «عند ذكر الصالحين ينزل الرحمة»^۱
آنجا که از صالحان یاد شود رحمت الهی فرو می‌ریزد.
با انتشار چند دفتر از مجموعه ستارگان حرم، بزرگانی در حوزه
علمیه قم و دیگر شهرستان‌ها، بارها با لطف و محبت از این کار یاد
کردند و یاران همراه رابه ادامه تلاش تشویق و ترغیب نمودند و شبکه
پیام در سیمای قم، آن را در دیدرس بینندگان گرامی قرار داد.
نگارش زندگینامه صالحان، و تدوین موفقیت‌ها، خدمات،
مشکلات و راه و رسم ابرار و ستارگان از کارهای ارزشمندی است که
برای همه مفید و کار ساز است و عامل پیوند نسل‌ها محسوب می‌شود.
همه می‌خواهند، بدانند چهره‌های برجسته تاریخ چه می‌کردند؟
چگونه می‌اندیشیدند؟ چه می‌گفتند و چگونه زیستند؟
همان گونه که انسان دوست دارد، بداند در آینده چه خواهد شد،
علاقمند است، بداند در گذشته چه اتفاقی افتاده است.

^۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۸.

زندگینامه‌ها دریچه‌ای به تاریخ است؛ و شناخت تاریخ، آفاق زندگی انسان را فراخ‌تر و برد دید او را بیشتر می‌سازد.

تاریخ، انسانها را می‌سازد، و انسان‌ها تاریخ را. گاهی روشن و گاهی تاریک. گاهی دلنشین و گاهی غم‌انگیز، زندگینامه ابرار، بخش‌های پرفروغ تاریخ است. مطالعه زندگینامه ستارگانی که آفاق جهان و اعماق تاریخ را فروغ می‌بخشند، شناخت وظیفه را آسان و فضای جامعه را روشن و از بسیاری مشکلات پیشگیری می‌کند.

زیستن با بزرگان، آشنایی با اندیشه‌ها و یادگیری تجربه‌ها، بررسی موفقیت‌ها و ناکامی‌ها توجه به خدمات و مشکلات چهره‌های برجسته تاریخ از مفیدترین آگاهی‌ها برای نسل‌های امروز و آینده است.

این ادعا هرگز به معنای آن نیست که تمام راه را نسل‌های قبلی رفته‌اند و دیگر تکامل و پیشرفتی در ابزارها و روش‌ها پدید نخواهد آمد. اندیشیدن به آینده و راههای جدید و ضروری است ولی هیچ اندیشمندی خود را از دانش‌ها، اندیشه‌ها، تجارب، اخلاق و آداب گذشتگان بی‌نیاز نمی‌داند، همه می‌دانیم کاروان بشری از سوی خدا آمده و به سوی او در حرکت است. دانش‌ها، حاصل ساماندهی اطلاعات گسترده بشر در طول تاریخ و پهنای زمین است. صنایع جدید هم همیشه از تجارب قبلی مایه می‌گیرد. و به قول معروف بشر همیشه از گذشته الهام می‌گیرد و به امروز می‌رسد و به آینده می‌اندیشد.

حفظ تجربه‌های خود و دیگران و بهره‌گیری از آن راز و رمز پیروزی مردان بزرگ است.

آشنایی با ستارگان بیش از آنکه به سود ستارگان باشد، به سود ستاره شناسان است. این کاروانیان هستند که از فروغ ابرار نور و نیرو می‌گیرند و با کمک ستارگان راه را پیدا می‌کنند.

بوستان پرگل «ستارگان حرم» که در ساحل نشریه «فرهنگ کوثر» روئید و با زلال اندیشه نویسندگانی از حوزه مقدس قم آبیاری شد،

مدیون و مرهون الطاف الهی و عنایات بانوی با کرامت قم فاطمه معصومه علیها السلام است. بانویی که شوره زار قم را گلستان کرد و در باغ قدسی بارگاهش هزاران بلبل بهشتی پرورش یافت.

یاران همراه در این کاروان فرهنگی عبارتند از: آقایان:

۱. حسن ابراهیمزاده،

۲. عبدالرحیم ابادری،

۳. احمد محیطی اردکانی،

۴. سید محمد سجادی،

۵. محمود مهدی‌پور،

تمام امیدمان این است که با ابرار و نیکان در دنیا و آخرت محشور شویم، و نسل امروز و فردا را با صالحان و ستارگان آسمان تشیع آشنا سازیم.

دفتر «ستارگان حرم» به حول و قوه الهی و با حمایت تولیت محترم آستانه حضرت معصومه علیها السلام هم اکنون هفده دفتر از زندگینامه ستارگان را تکمیل کرده است. امید دارد در سال جاری ۱۳۸۲ ش. حدّ اقل سه دفتر دیگر را به خوانندگان گرامی تقدیم کند.

خدای را بر این نعمت سپاس می‌گوییم و برای برادران گرامی آقایان محمد ابراهیم احمدی، سیدعلی‌نقی میرحسینی و اسماعیل عابدین‌زاده که در ویرایش و حروف‌نگاری و تصحیح این مجموعه ما را یاری کردند، از خدای بزرگ توفیق خدمت بیشتر و عزّت افزون‌تر خواهانیم.

قم - فرهنگ کوثر
دفتر ستارگان حرم

میرزا فضل اللہ زنجانی

«شیخ الاسلام»

* * *

محمد الوانساز خویی

درآمد

در عصر غیبتِ آخرین ستاره درخشان آسمان امامت و ولایت، حضرت حجه‌بن‌الحسن العسکری (عج) فقیهان وارسته و مراجع فرازپایه شیعه، در ردیف مجاهدان و پیشکسوتان عرصه جهاد و فقاہت بوده‌اند؛ آنان که در روزگار خویش مشعل هدایتگر اسلام را روشن نگه داشته و به جانشینان شایسته خود سپرده‌اند. یکی از نمونه‌های بارز آنان، محقق و دانشمند بلندآوازه استان زنجان شیخ الاسلام حاج میرزا فضل‌الله زنجان‌ی است؛ مردی که سال‌ها در سنگر تألیف، تحقیق، پژوهش و ترویج شعائر اسلامی به حمایت از اسلام پرداخت و وظیفه خویش را به خوبی ادا نمود. ترسیم زندگانی وی در صفحات محدود، کار بسیار مشکلی است؛ ولی به قدر وسع، به صورت اختصار به شرح حال او می‌پردازیم و صفحات پُربار حیات او را ورق می‌زنیم.

تبار پاك

عنوان «شيخ الاسلام» شهر، منحصر به اين خاندان بوده و از امتيازات آنان شمرده می‌شده است. ما به علت پرهيز از طولانی شدن كلام، از پرداختن به شرح حال تك تك اعضاي اين خاندان پرهيز نموده و فقط به شرح حال جد، پدر و برادر شخصيت مورد نظر اين نوشتار اشاره می‌کنیم.

آیه‌الله شهید ملا علی زنجانی (شهادت ۱۱۳۶ ق.)

شهید فقید ملا علی زنجانی، جد چهارم شیخ الاسلام و از نامداران سده دوازدهم قمری است. وی در يك خانواده مذهبی دیده به جهان گشود و تحصیلات علوم اسلامی را در زنجان فرا گرفت. او سپس به قزوین رفت و نزد محدث عالی‌قدر، ملا خلیل بن غازی قزوینی و سید قوام‌الدین محمد حسینی قزوینی به تحصیل متون عربی و ادبی همت گماشت. وی رجال، كلام، حدیث، فقه و اصول را از دیگر بزرگان حوزه آموخت و آنگاه به زادگاهش مراجعت کرد.

وی، در زمان توافق دولت عثمانی با روس بر سر تقسیم ایران و حمله عثمانی‌ها به خاك وطنمان، همراه با نیروهای مردمی و مسلمانان، به قصد دفاع از میهن، بیرون رفت و در اثر نبرد سختی که در روستای «قمچتای» در گرفت به درجه رفیع شهادت رسید و به ملکوت اعلا پیوست. مزارش در همان روستا، محل زیارت اهل دل است. استادش، سید قوام‌الدین، در سوگ و تاریخ وفات وی چنین سروده است:

مولوی ملا علی میرزا که بود

در طریق معرفت صاحب رشاد

علم را چون با عمل مقرون نمود
بود در علم عدو ثابت قدم
خامه و انشا به تاریخش نوشت
(با شهید کربلاء محشور باد)^۱

کرد در راه خدا عزم جهاد
تا به راه حق روان با صدق و داد

^۱ . الفهرست لمشاهیر علماء زنجان، شیخ موسی زنجانی، ص ۸۳ و ۸۴.

آثار

آثار علمی و قلمی که از وی به جای مانده عبارت است از:

۱. نظم «باب الحادی عشر».
۲. نظم «تهذیب المنطق» تفتازانی^۱

پدر

یکی از نوادگان فاضل و روحانی ملا علی شهید، میرزا نصرالله

زنجانی است. از زندگانی و شرح حال ایشان اطلاع صحیح و کاملی در

دست نیست؛ مگر اینکه او را در ردیف شاگردان سید علی قزوینی،

نویسنده حاشیه قوانین ذکر کرده‌اند. وفات او در سال ۱۳۲۰ ق. اتفاق

افتاده است.

از ایشان دو فرزند روحانی و دانشمند باقی مانده است:

۱. علامه دانشور، آیه‌الله میرزا ابوعبدالله زنجانی.

^۱ اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۸، ص ۳۳۰؛ شهداء الفضیلة، شیخ عبدالحسین امینی، ص ۴۸

الذریعه، شیخ آقابزرگ تهرانی، ج ۲۴، ص ۱۹۹، ۲۰۰ و ۲۰۳؛ معجم المؤلفین، عمررضا کحالة، ج ۷، ص ۱۹۲؛ اثرآفرینان، سید کمال حاج سیدجوادی، ج ۳، ص ۱۸۴؛ علمای معاصرین، ملاعلی واعظ خیابانی، ص ۲۲۴؛ الفهرست لمشاهیر علماء زنجان، ص ۸۳ و ۸۴.

۲. آیه‌الله میرزا فضل‌الله شیخ الاسلام زنجانی (شخصیت مورد نظر ما).^۱

برادر

آیه‌الله حاج میرزا ابوعبدالله زنجانی در سال ۱۳۰۹ ق. در شهر زنجان به دنیا آمد. وی علوم مقدماتی را در زادگاهش آموخت و سپس، ریاضیات، هیأت و کلام را از دانشمند فرزانه، میرزا ابراهیم فلکی زنجانی فراگرفت. او سپس به تهران رفت و مدت دو سال به تکمیل علوم پرداخت. وی در سال ۱۳۳۱ ق. راهی عتبات عالیات شد و در جرگه شاگردان آیات عظام:

سید محمدکاظم یزدی طباطبایی، ملا فتح‌الله شیخ الشریعه اصفهانی، سید محمد فیروزآبادی، سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا حسین نایینی و آقا ضیاءالدین عراقی قرار گرفت و از محضرشان بهره‌وری برد.

زنجانی پس از کسب معارف الهی در سال ۱۳۳۹ ق. به زنجان مراجعت کرد و به خدمات دینی و اجتماعی پرداخت. مقام علمی و اجتهاد وی مورد تأیید عالمان شیعه و سنی بود و دارای مجازات متعدد روایی است. وی در سفر به کشورهای سوریه، فلسطین، مصر و عربستان، با برخی از دانشمندان اسلامی ملاقات نمود و در مصر مورد تفقد و احترام استادان دانشگاه «الازهر» قرار گرفت. سال‌های پایانی عمر را در دانشکده معقول و منقول تهران به تدریس تفسیر و فلسفه پرداخت و در سال ۱۳۶۰ ق. در تهران بدورد حیات گفت و در زنجان به خاک سپرده شد. برخی آثار علمی وی عبارتند از:

^۱. شهداء الفضیله، ص ۲۵۱؛ فهرست لمشاهیر علماء زنجان، ص ۸۲؛ علمای معاصرین، ص ۲۲۴.

۱. تاریخ القرآن
۲. اصول القرآن الاجتماعیه
۳. کتاب الافطار
۴. الفیلسوف الفارسی الكبير
۵. کتاب دین الفطرة
۶. سرّ انتشار اسلام
۷. بقاء النفس بعد فناء الجسد
۸. طهارة اهل کتاب
۹. لزوم حجاب
۱۰. ترجمه مقاله نبی صلی الله علیه و آله وسلم، تألیف توماس کارلایل
۱۱. عظمت حسین بن علی علیه السلام
۱۲. فلسفه حجاب.^۱

ولادت

آیه الله میرزا فضل الله زنجانی، معروف به «شیخ الاسلام» در روز جمعه، بیست و سوم شوال ۱۳۰۲ ق.^۲ در خانواده‌ای مذهبی، علمی و معنوی در شهر زنجان پا بر عرصه هستی نهاد.^۳

تحصیلات

وی پس از سپری کردن دوران کودکی، شروع به تحصیل علوم اسلامی نمود و چون اجداد و نیاکانش، در وادی علم و فقاہت قدم

^۱. الممسلات فی الاجازات، سید محمود مرعشی نجفی، ج ۲، ص ۱۸۷ و ۱۸۸؛ اثر آفرینان، ج ۳، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

^۲. در کتاب علمای معاصرین، ص ۲۴۴، ولادت وی ۱۳۰۳ ق. ثبت شده است.

^۳. الممسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۳۸۵.

گذاشت و رنج‌های این راه را بر جان خرید. او تحصیلات علوم ابتدایی را در زادگاهش طی نمود و ادبیات عرب، منطق، فقه، اصول، کلام و حکمت را از استادان همشهری خود آموخت. میرزا فضل‌الله در سال ۱۳۳۱ ق.^۱، به همراه برادر کوچکترش میرزا ابوعبدالله، راهی عراق گردید و هشت سال با او در آن سرزمین قدسی به کسب علوم آل محمد پرداخت. وی در سال ۱۳۳۹ ق. به زنجان بازگشت و به خدمات علمی، دینی مشغول شد.^۲

استادان

شیخ الاسلام در مقاطع مختلف از برخی بزرگان و اندیشمندان اسلامی بهره برده است که هر يك در زمان خویش شهره آفاق بودند.

استادان وی به ترتیبی که در تراجم آمده بدین شرح است:

۱. **میرزا عبدالمجید زنجانی (وفات ۱۳۲۴ ق.)**
 وی مقدمات و سطح را در زنجان آموخت و آنگاه به تهران رفت و از دروس آیات: میرزا ابوالحسن اصفهانی مشهور به «جلوه»، میرزا حسن آشتیانی و حکیم نامدار، علی آقا مدرس زنوزی استفاده بُرد. وی ده سال تمام آن چنان با جدیت و علاقه سرشار در دروس استادش شرکت نمود که خود، استاد مسلم و از مشاهیر عالمان عصر شد. او بسیار زاهد، عابد، ملتزم به آداب شرعی و در علوم مختلفی چون: کلام، فلسفه، فقه، اصول و... استاد و صاحب نظر بود. حوزه درسی او در زنجان در فنون و علوم یادشده، شاگردانی چون آیه‌الله میرزا فضل‌الله زنجانی را تربیت کرد. وفات این عالم بزرگوار در سال ۱۳۲۴ ق. بوده

^۱ در کتاب اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۴۰۷، مهاجرت وی به عتبات سال ۱۳۳۰ ق. ذکر شده است.

^۲ علمای معاصرین، ص ۲۲۵ - ۳۱۴؛ المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۳۸۵.

است آثار این عالم فرهیخته عبارت است از: ۱. حاشیه بر شوارق ۲.

حاشیه بر اسفار.^۱

۲. میرزا عبدالله کاوندی زنجان (وفات ۱۳۲۹ ق.)

میرزا عبدالله در روستای «کاوند» از دهستان «ایجرود» زاده شد.

وی مقدمات را در زنجان فراگرفت و سپس به عراق رفت و در محفل

علمی آیه الله میرزا محمدحسن شیرازی حاضر شد.

او در سال ۱۳۲۸ ق. به قصد زیارت امام رضا علیه السلام به ایران آمد و

هنگام مراجعت، به زنجان رفت و به مدت يك سال در آنجا توقف

نمود. از شاگردان وی در این مدت می توان به آیات: سید محمود امام

جمعه زنجان و حاج میرزا فضل الله زنجان اشاره کرد.

شیخ الاسلام در حوزه درسی خارج اصول فقه او شرکت کرده

است. وی در مراجعت به کاظمین، در تاریخ ۱۳۲۹ ق. درگذشت.^۲

شیخ الاسلام زنجان هنگام اقامت در نجف اشرف، از محضر فرزانی چون آیات عظام: سید محمدکاظم یزدی طباطبایی

(۱۲۴۸)

- (۱۳۳۷ ق.) نویسنده کتاب پُر آرج عروة الوثقی^۳، ملا فتح الله شیخ الشریعه اصفهانی (۱۲۶۶ - ۱۳۳۹ ق.)،^۴ میرزا محمدتقی

شیرازی

(۱۲۸۵ - ۱۳۳۸ ق.)^۵ و آقا ضیاء الدین عراقی (۱۲۷۸ - ۱۳۶۱ ق.)^۶

استفاده کرد.

^۱. اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۹۲ و ۹۳؛ اثرافرینان، ج ۳، ص ۱۸۳.

^۲. علمای نامدار زنجان، زین العابدین احمدی زنجان، ص ۳۱؛ علمای معاصرین، ص ۲۲۴.

^۳. برای آگاهی از شرح حال این استاد، ر.ک: گلشن ابرار، جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، ج ۱، ص ۴۴۵ - ۴۵۰.

^۴. همان، ج ۱، ص ۴۷۱ - ۴۷۷.

^۵. همان، ج ۱، ص ۴۵۱ - ۴۵۷.

^۶. اثرافرینان، ج ۱، ص ۵۲ و ۵۳.

اجازات

وی برای ورود به قافله حاملان حدیث و ناقلان روایت، از برخی بزرگان عالمان جهان تشیع و تسنن موفق به دریافت اجازه روایتی

گردید که به اسامی آنها اکتفا می‌گردد:

۱. سید حسن صدر کاظمی؛ به تاریخ ۲۸ رجب ۱۳۳۹ ق.
۲. سید محمد فیروزآبادی
۳. سید ابوالحسن اصفهانی
۴. سید محمود آلوسی از عالمان محدث و معروف اهل سنت

به

تاریخ ۲۲ شعبان ۱۳۳۹ ق.

برخی از دانشمندان اسلامی مانند آیات: سید شهاب‌الدین مرعشی

نجفی^۱ و شیخ موسی عباسی زنجانی از معظم له اجازه نقل حدیث

دارند.^۲

آثار علمی

زنجانی با وجود اشتغالات علمی و درسی و گرفتاری‌های فراوانی

که در شهرستان‌ها برای عالمان دینی وجود داشت، هرگز از تألیف،

تحقیق، پژوهش و تصنیف غفلت نورزید و بی‌شک یکی از موفق‌ترین

و پرکارترین دانشمندان در این زمینه است. تحقیقات و تألیفات این

عالم فرهیخته در مورد موضوعات فقه، اصول، منطق، کلام، فلسفه،

تاریخ، رجال و حدیث است؛ اما متأسفانه به جز دو مورد از آنها، هیچ

یک از آثارش به زیور چاپ آراسته نگردیده و همگی به صورت

دست‌نویس باقی‌مانده است. آثار وی عبارتند از:

^۱. المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۳۸۵.

^۲. الفهرست لمشاهیر علماء زنجان، ص ۸۶.

۱. رسالة اصالة الماهية؛
این رساله شامل بحثی در جهت اثبات اصالت ماهیت و چگونگی پیدایش اصالت وجود و تضعیف آن است.
۲. رسالة الماهیات فی التحقيق؛
۳. تاریخ علم الکلام فی الاسلام؛
۴. تاریخ مدینة زنجان و تراجم علمائها و رواتها و مشاهیر رجالها؛
۵. التشیع فی التاریخ، ۳ جلد؛
این کتاب بحث مفصلی است در تاریخ مذهب شیعه و ردّ افتراها و نسبت‌های ناروایی که به شیعه وارد شده است.
۶. تعلیقه بر تعلیقه «منهج المقال» بهیهانی؛
۷. تعلیقه بر «منهج المقال» استرآبادی؛
۸. تعلیقه بر «اوائل المقالات»؛
این اثر، همراه با متن اوائل المقالات در سال ۱۳۶۴ ق. در تبریز منتشر شده است.
۹. حاشیه بر «رسالة حدوث العالم»؛
حاشیه سودمندی است بر حدوث العالم تألیف ملاصدرا و ردّ بعضی از نظریه‌های ایشان.
۱۰. حاشیه بر «شوارق الالهام»، تألیف ملاعبدالرزاق لاهیجی؛
این حاشیه تا مبحث وجود ذهنی است و در اوائل جوانی ایشان نگاشته شده است.
۱۱. شرح منظومه ملاهادی سبزواری؛
۱۲. الردّ علی الفلاسفة فی الواحد البسیط؛
۱۳. علم الکلام و تاریخه فی الاسلام؛
۱۴. الکر و الجمع بین الروایات فی تحدیده؛

۱۵. الواحد لا یصدر عنه الاّ الواحد؛

۱۶. نقود علی رسالة الحدوث، تألیف ملاصدرا؛

۱۸. متفرقات مختصرة و مطومة و تعالیق غیر مدونة؛

۱۹. تقریرات درس بعضی از استادان.^۱

در آثار دیگران

تلاش‌های شیخ الاسلام در تحصیل علوم اسلامی و مجاهدتش در راه تبلیغ احکام الهی و پژوهش در میراث علمی گذشتگان سبب

گردیده تا تراجم‌نگاران در مورد وی به داوری نشینند. برخی از این

قضاوت‌ها بدین شرح است:

شیخ آقا بزرگ تهرانی در قسمت دست‌نوشته نقباء البشر فی القرن

الرابع عشر شیخ الاسلام را چنین معرفی می‌کند:

«شیخ فاضل و صاحب تألیفات متنوعه در معقول، منقول، تاریخ و رجال».^۲

سید حسن صدر کاظمی در اجازه نامه‌ای که به ایشان داده چنین

می‌نویسد:

«المولی الامام العلامة الشیخ فضل‌الله الزنجانی شیخ الاسلام

ادام الله تعالی تأییده...»^۳

علامه سید محمود آلوسی از عالمان اهل تسنن در اجازه‌نامه میرزا

فضل‌الله، ایشان را چنین خطاب می‌کند:

«حضرة العالم الفاضل و الكامل الواصل حضرة شیخ الاسلام و

^۱. الممسولات فی الاجازات، ج ۲، ص ۳۸۵ و ۳۸۶؛ علمای معاصرین، ص ۳۲۴ - ۳۲۸؛ مؤلفین کتب چاپی، ص ۸۷۰ و ۸۷۱؛ شهداء الفضیله، ص ۲۵۱ و ۲۵۲.

^۲. نقباء البشر، قسمت خطی، ص ۲۴.

^۳. علمای معاصرین، ص ۲۲۶.

علم الاسلام الشيخ فضل الله الزنجاني...^۱
علامه نسب شناس، آیه الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی، در
مورد او می گوید:

«العلامة المتبحر المتتبع المتضلع البحاثة الفريد الرجالی
المتكلم المورخ المحدث البارع الحکیم آیه الله...»^۲

سفرهای زیارتی

آیه الله زنجانی پس از استقرار در زنجان، تا سال ۱۳۶۳ ق.
در این شهر به امور دینی و بحث های علمی مشغول بود و بیشتر
وقت خود را در مسائل علمی صرف می کرد. وی در سال ۱۳۶۳ ق. به
قصد زیارت حضرت ثامن الائمه، امام رضا علیه السلام به مشهد مقدس مشرف
گردید و پس از مدتی اقامت و دیدار با عالمان آن سامان، به زنجان
مراجعت کرد. وی در همان سال به زیارت عتبات عالیات شتافت و
مدتی در آن سامان ماندگار شد و سپس به زنجان بازگشت.^۳

ابدیت

سرانجام آیه الله میرزا فضل الله زنجانی پس از پنجاه سال
خدمت صادقانه و تلاش های دلسوزانه در جهت ارشاد مسلمانان در
سال ۱۳۷۰ ق. در دیار غربت (تهران) جان به جان آفرین تسلیم
نمود و به رحمت ایزدی پیوست. پیکر پاک این عالم دانشمند به شهر
مقدس قم منتقل گردید و پس از تشییع بردست های مردم مسلمان و اقامه
نماز، در قبرستان نو، در مقبره «سکوییه» به خاک سپرده شد.^۴

۱. همان، ص ۲۲۶.

۲. الاجازة الكبيرة، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، ص ۱۴۷.

۳. علمای معاصرین، ص ۲۲۵.

۴. المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۳۸۶.

سید محمدصادق حسینی
تهرانی

لاله‌زاری

«آیت صلابت»

* * *

مهدی غفوری

طلوع

آیه‌الله حاج سید محمد صادق لاله‌زاری، فرزند آیه‌الله حاج سید ابراهیم، فرزند سید علی اصغر حسینی تهرانی عالمی فاضل و کاملی
جلیل بود. وی در سال ۱۳۰۰ ق. در سامرا دیده به جهان گشود و در سایه مراقبت و تربیت پدر دانشورش پرورش یافت.

زادگاه

وی در شهر مذهبی سامرا به دنیا آمد. این شهر، یکی از شهرهای عراق است و در ۱۳۰ کیلومتری شمال بغداد قرار دارد. مرقد مطهر دو امام معصوم، حضرت امام هادی و حضرت امام حسن عسکری علیهما السلام، آنجا است و غیبت صغری و کبری امام زمان علیه السلام از این شهر آغاز شد. این شهر مقدس مدت‌ها ناحیه مقدسه نامیده می‌شد و مرکز نواب اریعه بود. سامرا هرچند از نظر تاریخی و حوادث رابطه تنگاتنگ با شیعیان دوازده امامی دارد، ولی هم اکنون اکثر ساکنان آن را اهل

تسَنَن تشکیل می‌دهند. پس از هجرت میرزای بزرگ به سامرا و تأسیس حوزه علمیه سامرا، شاگردان، اصحاب آشنایان و بسیاری دیگر از طالبان علم در اوایل سال ۱۲۹۲ ق. از نجف اشرف و سایر بلاد به آنجا کوچ کردند و این حوزه نوپا با ورود آنان روز به روز رونق تازه‌ای یافت.

پدر

یکی از افرادی که در این میان به سامرا هجرت کرد، سید ابراهیم حسینی تهرانی بود. وی عالمی جلیل القدر و فقیهی بزرگوار بود که در روستای شهران، از توابع تهران، به دنیا آمد و در اوایل عمرش در حدود سال ۱۳۰۰ ق. به سامرا مشرف شد و تحت تعلیم تربیت میرزای شیرازی قرار گرفت.^۱ وی سپس با خواهر علامه میرزا محمد تهرانی عسکری ازدواج کرد. وی علاوه بر درس میرزای شیرازی، در درس علامه سید محمد طباطبایی فثاری اصفهانی نیز حاضر می‌شد و تا هشت سال بعد از وفات میرزا در سامرا بود. آن گاه به قصد زیارت امام رضا علیه السلام به ایران آمد و سپس در تهران مقیم شد و به اقامه نماز جماعت و نشر احکام و رسیدگی به امور مردم از خاص و عام پرداخت. او عالمی هوشیار و بیدار دل بود که جامعه را از خدمات علمی و عمرانی مذهبی خود بهره‌مند ساخت. و از جمله خدمات وی بنیان نهادن مسجد لاله زار در خیابان لاله زار تهران است. او در اواخر عمر، دوباره توفیق تشرف به سامرا را پیدا کرد و بیش از یک سال در آنجا توقف نمود، سپس به تهران بازگشت و پس از مدت کوتاهی در

^۱. شرح حال این عالم بزرگ را در دفتر اول گلشن ابرار، ص ۳۸۵، مطالعه فرمایید.

ذی‌الحجّه سال ۱۳۳۲ ق. به بهشت جاودان شتافت. پس از مرگ، فرزند بزرگ او (سید محمدصادق) که وصی پدر گشت، پیکر او را به قم انتقال داد و او را در ایوان آئینه حضرت معصومه علیها‌السلام به خاک سپرد.

مادر

مادر سید محمد صادق، که دوستدار علم و فضیلت بود، در محیطی علمی و فرهنگی رشد یافت. مادر سید محمدصادق به همراه مادرش (مادر بزرگ مادری سید محمدصادق) که بانویی دانشمند و در حسابرسی امور بسیار آگاه و کاردان و امین بود، بخشی از امور دفتر وجوهات میرزای بزرگ بر عهده داشت و در خانه میرزا زندگی می‌کرد.^۱

تحصیلات

محمد صادق، دوران کودکی را در زادگاهش سپری کرد و در محضر پدر از صفا و معنویت پدر، شروع به فراگیری علوم نمود و دروس مقدمات و قسمتی از سطوح را نزد وی و بعضی از فضلاء سامرا فرا گرفت. او در حدود سال ۱۳۲۰ ق. همراه پدر به تهران سفر کرد و نزد علمای این شهر، فقه و اصول و بعضی از علوم دیگر را تکمیل نمود. نوه حاج سید محمد صادق در این باره چنین می‌نویسد: آیه‌الله حاج سید محمدصادق حسینی تهرانی از علمای برجسته تهران بود. وی از تلامذه بنام مرحوم آیه‌الله العظمی حاج میرزا

^۱. ستارگان حرم، ج ۷؛ گنجینه دانشمندان، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۳ ش.، محمد رازی، ج ۴، ص ۵۴۲

میرزای شیرازی، انتشارات چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، چاپ دوم، خرداد ۱۳۶۳، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ص ۹۸، ۱۹۰-۱۹۱؛ طبقات اعلام‌الشیعه، نقباء البشر، قسم اول، ص ۱۸، و قسم دوم، ص ۸۵۸؛ آئینه پژوهش، ش ۳۳.

محمدتقی شیرازی و هم بحثی آیه‌الله العظمی حاج سید
عبدالهادی
سبزواری به شمار می‌آمد؛ که پس از طی دوره‌های فقه و
اصول و
معارف اسلامی از سامرا به تهران هجرت نموده در محله شاه
آباد
سکنا گزید.^۱

استادان

در اینجا لازم است شرحی مختصر از زندگی اساتید ایشان را
ذکر
نماییم:

۱. **میرزا محمد تقی شیرازی** (۱۲۵۸ - ۱۳۳۸ ق).
این عالم وارسته در شیراز متولد شد و در کربلا رشد یافت.
او فرزند
عالم صالح و عارف کامل حاج میرزا محبّ علی شیرازی
است. در
کربلا مقدمات علوم دینی را از سید علی‌نقی طباطبایی بهره
گرفت و
سپس در درس علامه ملا محمد حسین اردکانی حائری که از
استوانه‌های علم اصول بود، حاضر شد. سپس با هم
مباحثه‌اش،
علامه سید محمد فشارکی اصفهانی، در اوایل هجرت میرزا
به سامرا
رفت و در درس میرزای شیرازی شرکت نمود. پس از چندی
این دو
بزرگوار در شمار فاضل‌ترین شاگردان میرزای بزرگ قرار
گرفتند و هر
کدام مجلس درسی داشتند که جمعی از افاضل شاگردان میرزا
در آن
شرکت می‌کردند.
بعد از وفات میرزای بزرگ، میرزا محمدتقی به عنوان آیه‌الله
ثانی
(میرزای دوم) شناخته شد. در مجلس این مرد بزرگ گروهی
از
مجتهدین عظام تربیت شدند و که بسیاری از فضلا و صلحا
به مقام
اجتهاد رسیدند. او رهبری انقلاب بزرگ عراق را در سال
۱۹۲۰ م بر

^۱. گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۵۴۲؛ طبقات اعلام شیعه، نقباء البشر، قسم دوم، ص ۸۵۸ - ۸۵۹.

عهده داشت.^۱

۲. علامه سید محمد فشارکی (م ۱۳۱۶ یا ۱۳۱۸ ق).

سید محمد بن قاسم طباطبایی فشارکی اصفهانی معروف به «سید»

استاد، یکی دیگر از استادان وی در شهر سامرا بود. وی عالمی فقیه،

محقق، مدرّس و از بزرگان و اعظم شیعه بود که در فشارک اصفهان

متولد شد. وی در درس فاضل اردکانی حضور یافت و در سامرا یکی از

شاگردان برجسته میرزای شیرازی بود. دانشمندان بزرگی همچون:

شیخ عبدالکریم حایری، و میرزای نایینی از شاگردان بزرگ این مرد

محسوب می‌شوند. «سید استاد»، با وجود برخورداری از علم و تقوا و

فضل و کمال، خود را در معرض ریاست قرار نداد و هر چه شاگردان وی

بر نوشتن رساله اصرار کردند، قبول نکرد.

برخی آثار وی عبارتند از: کتاب فی البرائة، الاغسال، شرح اوائل

البرائة انصاری، الفروع المحدثیه.^۲

۳. شیخ فضل الله نوری (۱۲۵۹ - ۱۳۲۷ ق). یکی از اساتید وی

در تهران، آیه الله شیخ فضل الله نوری، فرزند ملاعباس کجوری بود.

وی در روستای لاشک در منطقه کجور مازندران متولد شد.

تحصیلات ابتدایی را در مرکز منطقه نور آغاز کرد و در تهران دوره

سطح را به پایان رساند. حضور مستمر وی در دروس اساتید بزرگ

نجف و سامرا، بزرگانی چون: میرزا حبیب الله رشتی، شیخ رضی و

میرزای شیرازی بزرگ، همراه با پشتکار در تحصیل، از شیخ فضل الله

مجتهدی برجسته ساخت. او در سال ۱۳۰۳ ق. به علت موقعیت

^۱ گلشن ابرار، نشر معروف، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش، ج ۱، ص ۴۵۱ - ۴۵۷؛ میرزای شیرازی، ص ۱۱۹.

^۲ ماهنامه فرهنگ کوثر، ش ۲۴، «آئینه ایام»، میرزای نایینی، چاپ اول، ۱۳۷۴، مرکز چاپ و انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، نورالدین علی لو، ص ۴۰.

حساس سیاسی و اجتماعی ایران روانه تهران شد و به علت مهارت در فقه و اصول و سایر علوم اسلامی و آگاهی از مسائل روز جامعه، به زودی مورد توجه طلاب و روحانیون قرار گرفت. شیخ فضل الله نوری در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی حضوری

آن که در آئینه اندیشه می‌بیند خدای
کی کند اندیشه از رنج توانفرسای دار.^۱

فعال داشت. مخالفت سرسختانه با مشروطه انگلیسی و حمایت او از میرزای آشتیانی در نهضت تنباکو، باعث شد تا سرانجام وی را به اتهام طرفداری از استبداد به دار آویزند. دست حق در دست می‌آمد روان بر پای دار تا بلند آوازه سازید بعد از این آوای دار

^۱. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۴۱۹ - ۴۳۰.

هم مباحثه ایشان آیه‌الله سید عبدالهادی شیرازی (۱۳۰۰ - ۱۳۸۰

ق)، فرزند میرزا اسماعیل و عموزاده و برادر میرزای
بزرگ بود و از
اساتید بزرگ نجف اشرف و از مراجع تقلید به شمار می‌رفت.
او در
خانواده علم و تقوا رشد یافت و از مجلس درس صاحب کفایه،
میرزا
محمدتقی شیرازی، میرزا علی آقا شیرازی، میرزا حسین
نایینی و
شریعت اصفهانی بهره گرفت. علم حکمت را از میرزا محمد
باقر
استهباناتی و علم اخلاق را از حاج آقا رضا تبریزی آموخت.
وی پس از
فوت آیه‌الله بروجردی یکی از مراجع تقلید شد. در همان موقع،
چشمش دچار عارضه‌ای گردید و معالجات ثمری نبخشید؛ تا
اینکه
سرانجام نابینا شد و با این حال، از درس و مباحثه خودداری
نمی‌کرد.^۱

ویژگی‌های اخلاقی

^۱ . اختران تابناک، انتشارات اسلامی، ۱۳۴۹، شیخ ذبیح الله محلاتی، ص ۳۱۹ - ۳۰۳.

آیه‌الله حاج سید محمدصادق حسینی لاله‌زاری ویژگی‌های اخلاقی بارزی داشت که رمز موفقیت و عامل سربلندی آن مرد بزرگ بود. بر اثر برخورداری وی از جاذبه خاص معنوی، اغلب مردم در اوّل اوقات نماز، در مسجدش حاضر می‌شدند و از بیانات او استفاده

می‌کردند. نوه او در این باره می‌نویسد:
ایشان از همان اوان، که مصادف بود با کوران استبداد و خودکامگی پهلوی اول در رضاشاه ملعون، شروع به نشر معارف و اقامه نماز جماعت در مسجد لاله زار، و تصدّی امور شرعی و قضائیه مردم محلّ و رفع حوائج و حلّ مشاكل آنان نمود. مردی بود صادق، قویّ النفس، متّصلّب، دارای عرق مذهبی متین و اراده‌ای استوار. در بیان حقایق و اجرای مبانی اسلام اصیل از هیچ ملامتی در هراس نبوده، با عزمی راسخ اهداف خود را تعقیب می‌نمود: (ولا یخافون فی الله لومة لائم)، و در تحمّل اعباء شریعت غرّاء و مقابله با تهاجم کفر و ارتجاع و سلطنت پهلوی، فرید عصر به شمار می‌آمد، و مشارّ بالبنان بود.^۱

او قسمتی از عمر خود را در شدّت حصر و ضیق از سوی طاغوتیان به سر برد؛ اما همواره در برابر مشکلات چون کوه مقاوم و پایدار بود و هرگز در مقابل حوادث ناگوار و انبوه سختی‌ها زانو به زمین نزد.

تألیفات

از ایشان آثار علمی همچون: قرآن و نوشته‌ها و جزواتی در مباحث فقهی و همچنین بنا بر رسم آن زمان اربعین حدیثی به جای ماند که

^۱. گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۵۴۲.

همه آنها در اختیار فرزند ایشان علامه تهرانی قرار گرفته بود.^۱

فعالیت اجتماعی و سیاسی

آیه‌الله سید محمدصادق لاله زاری، پس از مرگ پدرش، در مسجدی که پدرش در خیابان لاله زار تهران تأسیس نموده بود^۲، به

اقامه جماعت و ترویج دین پرداخت و تحوّل عجیبی در کسبه

و اصناف خیابان مزبور ایجاد کرد؛ چنان که اغلب آنان به هنگام نماز در

این مسجد حاضر می‌شدند و از سخنان دلنشین او بهره می‌بردند. وی

همواره بر اساس مشی صحیح و صراط مستقیم زندگی می‌کرد و از

شجاعت بارزی برخوردار بود. وی با افرادی که بر ضدّ دین و اسلام

سخنی می‌گفتند، به شدت و با شجاعت تمام برخورد می‌کرد. و آنچه را

که مورد رضایت خداوند می‌دید، به اندازه قدرت و توان خویش انجام

می‌داد.

مرحوم علامه سید محمدحسین حسینی تهرانی در این باره

می‌فرماید:

یادم می‌آید وقتی كوچك بودم... مرحوم پدر ما (رحمه‌الله علیه) در

تهران مجالسی داشتند و در مسجدی اقامه نماز می‌کردند که کم کم

^۱ . طبقات اعلام الشیعه، نقباء البشر، قسم دوم، ص ۸۵۸ - ۸۵۹؛ و به نقل از جناب آقای سید عبدالحسین میرحاجزای نوه سید محمدصادق حسینی لاله زاری.

^۲ . مسجد قائم یکی از مساجد بزرگ تهران می‌باشد که در خیابان سعدی بعد از چهار راه سید علی یا چهار راه کنت قرار دارد. شخصی به نام حاج میرزا علی آقا ویتّه منزل بزرگی داشت که وی بنا به توصیه مرحوم حاج سید محمدصادق و فرزندش مرحوم حاج سید محمد مهدی، آن را جهت ساخت مسجد وقف کرد. وی مقداری از بودجه آن را پرداخت کرد و مقداری از هزینه آن را نیز حاج سید محمد صادق و حاج سید محمد مهدی تأمین نمودند. حاج میرزا علی آقا تا آخر عمر در کنار همین مسجد سکونت داشت و در حال حاضر مقبره وی در همان جا می‌باشد. این مسجد در خیابان لاله زار واقع شده است و بنیانگذار آن حاج سید ابراهیم حسینی پدر حاج سید محمدصادق حسینی لاله‌زاری می‌باشد.

قضیه کشف حجاب پیش آمد و مجالس عزاداری و وعظ در تهران و سایر جاها ممنوع شد. و از همان کوچکی پدر ما دست ما را می‌گرفت و در این مجالس با خودش می‌برد. از همان کوچکی این فکر در ذهن ما بود که آخر یعنی چه؟... آخر این دستگاه چرا با اینها مخالفت می‌کند؟ چرا کلاه‌های معمولی و محلی را از سر مردم بر می‌دارند و کلاه شاپو بر سر مردم می‌گذارند؟ چرا کشف حجاب می‌کنند؟ پاسبان‌ها چرا زن‌ها را با لگد می‌کوبند و چادر را از سرشان می‌کشند و پاره می‌کنند؟ این فکر همین طور در ذهن ما بود و خلاصه در باطن به اینها لعن می‌فرستادیم که آخر این چه زندگی است؟... هرکس شاپو سرش نمی‌گذاشت، اعم از کاسب و عمله و بُنا، او را می‌بردند کلانتری و حبس می‌کردند و شلاق می‌زدند و شکنجه می‌دادند؛ و این وضع خیلی عجیبی بود. بله، تا آنکه کشف حجاب عملی شد. کشف حجاب در سنه ۱۳۵۴ هجری قمری، تقریباً ۵۵ سال پیش، واقع شد و وضع آن زمان اصلاً گفتنی نیست؛ و نوشتنی هم نیست؛... و هر که بخواهد بگوید، نمی‌تواند آن مطلب را برساند.

مرحوم پدر ما مقید بودند در ایام ماه مبارک رمضان پس از اقامه جماعت در مسجدشان، خودشان منبر بروند و صحبت کنند. در اوایل زمان رضاخان پهلوی... که پس از ایام نهم آبان ۱۳۰۴ ش. و تاجگذاری موقت بود، ایشان در بالای منبر گفته بودند: «ای مردم بیدار باشید! خطرات عجیبی به سوی ما در حرکت است و پیغمبر فرمودند که: بترسید از آن زمانی که باد زردی از طرف مغرب بوزد و شما صبح از خواب بیدار شوید و ببینید همه دین و ایمانتان از دست رفته است. امروز آن روز است، و گِلادیستون انگلیسی در صد سال پیش قرآن را برداشت و بر روی تریبون کوفت و گفت: ای اعیان زبده

انگلیس! تا این کتاب در جامعه مسلمین است، اطاعت از ما در سرزمین‌های استعماری انگلستان محال است! باید این قرآن را از روی زمین بردارید!»

در منبر مطالبی شبیه به آن ایراد می‌کنند و پیشگویی‌ها و پیش‌بینی‌هایی را در جریان واقعه و حمله مفسد و استعمار مدّش و موّش را شرح می‌دهند و در آخر منبر هم دعا می‌کنند به افرادی که بیدارند و دینشان را در مشقّات و مشکلات حفظ می‌کنند؛ و بعد نفرین می‌کنند بر دشمنان آل محمد و کسانی که به دین قصد خیانت دارند.

بعد ایشان می‌آیند منزل؛ در حالی که روزه بودند. والده ما برای ما تعریف می‌کردند که بعد از يك ساعت چند مأمور و پاسبان به منزل آمدند؛ و يك دستوری آوردند که... به کلانتری تشریف بیاورید...

ایشان را می‌برند کلانتری، و از آنجا ایشان را يك سره می‌برند برای نظمیه در حبس شماره يك، و يك شبانه روز در همان سلول‌ها ایشان را حبس می‌کنند... کم کم از تهران سر و صدا بلند می‌شود؛ و افرادی شروع می‌کنند به اقدامات؛ از جمله آیه‌الله آقای میرزا محمد رضای شیرازی فرزند مرحوم آمیرزا محمدتقی شیرازی (رحمه‌الله علیه)...

تلگرافی به شاه می‌کند و همچنین بعضی از همین مردم محل و کسانی که قدری غیرت دینی داشتند، جمع می‌شوند که همان وقت بروند منزل شاه و کاخ را سنگباران کنند؛ ولی ایشان را بعد از يك شبانه روز آزاد کردند.

... خلاصه وضع این طور بود که اگر کسی می‌گفت: ملاحظه دین و ایمان خودتان را بکنید! این بدترین جرم و بالاترین شورش بود.

دولت بی‌حجابی را رسمی کرد. بعد دانشکده معقول و منقول را برای برانداختن طلاب و حوزه‌های علمیه تشکیل داد، و منبرها را محدود

کرد و گفت: هیچ کس حقّ منبر رفتن ندارد... بدون استئنا مردم را می‌بردند به کلانتری و التزام می‌گرفتند که تا فلان روز باید عمامه‌ات را برداری یا خودشان بر می‌داشتند؛ و قباها را هم می‌بردند. مرحوم پدر ما می‌گفت: من عمامه‌ام را بر نمی‌دارم و اجازه هم نمی‌گیرم، من عمامه‌ای که با اجازه سرم نمی‌گذارم. در آن وقت علمای تهران بدون استئنا اجازه گرفتند... ایشان گفت: «من بدون عمامه هم کار خود را می‌کنم و وظیفه‌ام را انجام می‌دهم، اگر عمامه را هم بردارند، من با همین قبا و لبّاده يك شب کلاه سرم می‌گذارم و صبح تا غروب در خیابان‌ها فقط راه می‌روم... برای اینکه مردم مرا ببیند! فقط همین تبلیغ من است... ایشان مقید بود که حتماً هر سالی يك بار مشرّف بشوند برای کربلا و دهه عاشورا را آنجا باشند؛ و چند سال شهربانی (برای عکس گذرنامه)... می‌گفت: لباس باید بی‌عمامه باشد و ایشان می‌گفت: من بی‌عمامه اصلاً کربلا نمی‌روم. در تهران و شهرستان‌ها وقتی خواستند بی‌حجابی (را ترویج) کنند، امر کردند که رئیس هر صنفی يك مجلس ضیافت و میهمانی تشکیل بدهد و افراد آن صنف را دعوت کنند که با خانم‌هایشان مکشّفه و با کلاه در آن مجلس شرکت کنند. این مجالس... در میان ادارات، شهربانی، دادگستری، مجلس، کسبه، تجّار، اصناف در همه شهرستان‌ها برگزار شد. آن وقت در تهران، برای آقایان علما که اجباراً باید مجلس تشکیل دهند و آقایان علما همه در آن مجلس شرکت کنند. چهار نفر را مشخص کردند که از سرشناسان درجه يك تهران بودند. و اینها بایستی مجلسی درست کنند و علما را با خانم‌هایشان دعوت کنند.

یکی از آن چهار نفر پدر ما بود، یکی مرحوم آیه‌الله آقا شیخ علی مدرّس، یکی مرحوم آیه‌الله امام جمعه تهران و یکی مرحوم آیه‌الله شریعتمدار رشتی.

این چهار نفر را معین کردند که به عنوان رئیس، تمام علما را با خانم‌هایشان در چهار مجلس در خانه‌های خود بدون حجاب و مکشّفه دعوت کنند. و آن زمان غیر از این زمان بود... زمان محمدرضا شدت و فشار و مشکلات خیلی بالا بود، ولی حساب شده و کلاسیک و از راه بود؛ اما در آن زمان فقط فحش و قذّاره و تفنگ بود... رضاشاه بارها خودش از ماشین در هنگام عبور از خیابان‌ها پیاده می‌شد و به شکم زن‌ها لگد می‌زد و چادر از سرشان می‌کشید...

به هر حال یکی از افرادی که مأمور شده بودند آقایان علما را دعوت کنند، پدر ما بود... در آن وقت پدر ما مریض بود؛ حصبه داشت و در منزل بستری بود. یکی از مأمومین مسجد ایشان... ساعت ساز بود بنام سید علیرضا صدقی‌نژاد. او فرد متدبّتی بود.... يك روز که من از مدرسه به منزل آمدم... دیدم در زدند. و این سید علیرضا صدقی‌نژاد آمد منزل و سلام کرد و نشست و... در بین احوال‌پرسی و سخنش گفت که: «سرتیپ محمد خان درگاهی آمد در دگان ما و گفته که تو به آقا این خبر را بده به اینکه ایشان هم یکی از چهار نفری هستند که در تهران معین شده‌اند برای اینکه مجلس تشکیل بدهند؛ ولی من گفتم: آقا مریض‌اند. الآن توی رختخواب افتاده‌اند. سرتیپ گفت: ما صبر می‌کنیم تا ایشان حالشان خوب شود، ما صبر می‌کنیم.»

تا این جمله را پدر ما شنیدند بلند شدند و در رختخواب نشستند و گفتند: ... من کجا مریضم؟ من سالمم! این... بی‌غیرت... خیال می‌کند که ما مثل خودش هستیم... که دخترهای خودمان را به مردم نشان

دهیم؟ زن خودمان را نشان دهیم؟... ما دین داریم، شرف داریم، عزّت داریم، مسلمانیم، حیا داریم... و اما من يك سر دارم... در این راه

بدهم... اما زن و بچه‌ام بعد از اینکه من کشته شدم اینها را هم نمی‌توانید ببرید، مگر اینکه طناب به پایشان ببندند و توی کوچه بکشند.

... در دنباله کاری که پدر ما کرد، آقای شیخ علی مدرس هم گفته بود، من این کار را نمی‌کنم. آقای شریعتمدار رشتی هم گفته بود من این کار را نمی‌کنم! مرحوم امام جمعه تهران هم گفته بود: من يك سردارم، آن هم در این راه می‌دهم! ما این کار را نمی‌کنیم. آن سه تا هم نفی کردند؛ اما این جریان در اصناف دیگر انجام شد و بعضی از افرادی که غیرتمند بودند... خودکشی کردند؛ چون دعوت می‌کردند زن‌هایشان را با خودشان در این مجالس و آنها هم می‌بایست شرکت کنند و بعضی هم حاضر نبودند و بالأخره به خصوص در خود تهران خیلی‌ها خودکشی کردند؛ از جمله یکی از کسانی که خودکشی کرد، از قوم و خویش‌های خود ما بود... و از اجزای آن وقت دادگستری بود.

مرد متدینی هم بود. به او گفته بودند که عیالت را فلان شب بیاوری دادگستری در فلان مجلس. ایشان شب می‌آید مقدار زیادی تریاك می‌گیرد و می‌خورد و در خیابان راه می‌افتد. منزل هم نمی‌آید، آب زیادی هم می‌خورد و راه می‌رود که این زهر اثر خودش را بکند؛ نزدیک طلوع آفتاب بود که روی همان خیابان به زمین می‌افتد. او را به منزل می‌آورند و به فاصله يك ساعت می‌میرد.

... این انتحارها در وقتی صورت گرفت که رضاخان رفته بود برای مازندران، در آنجا شنیده بود که قشون روس يك مانوری در سرحدّ داده‌اند؛ و لذا ترسید... اگر این قضیه کشف حجاب و زد و خوردها

موجب اغتشاش در داخل کشور باشد مصلحت نیست. از همان جا تلگراف زد به «جم» که رئیس الوزرای آن وقت بود که فعلاً دست نگه دارید تا بعداً خبر دهم...
مرحوم پدر ما وقتی که رضاخان از ایران رفت، در همان وقتی که انگلیسی‌ها و روس‌ها آمده بودند، نقل خرید آورد در منزل ما، و به اندازه‌ای خوشحال بود که کم وقتی من ایشان را آن قدر شاداب دیدم؛ و سوگند یاد کرد که چند سال است (یا ده سال است) که يك شب نشد که من بیايم خانه با فکر راحت بخوابم و امید داشته باشم که تا صبح زنده هستم. وضع این طور بود. این قضایا منحصر در چادر و حجاب و امثال اینها نبود؛ بلکه هدف از بین بردن قرآن بود.^۱

فرزندان

مرحوم حاج سید محمدصادق لاله زاری دارای چهارده فرزند بود و نام فامیلی خود را «شیعی امامی حسینی حجازی» برگزیده بودند. سه تن از فرزندان ایشان عالم بودند که به شرح زندگی آنان می‌پردازیم:

۱. علامه آیه‌الله حاج سید محمدحسین حسینی تهرانی. وی فقیهی وارسته و عالمی ربانی بود که در سال ۱۳۴۰ ق. چشم به جهان گشود و بعد از گذراندن آموزش‌های ابتدایی و متوسط در رشته مکانیک، در مشهد به دست مرحوم آیه‌الله میرزا محمد عسکری تهرانی به کسوت روحانیت درآمد و در سال ۱۳۶۴ ق. در قم در مدرسه حجت به مجموعه شاگردان علامه طباطبایی پیوست و از شاگردان و خواص آن فرزانه در تفسیر و فلسفه گردید. وی همچنین از

^۱. وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، علامه سید محمدحسین تهرانی، نشر علامه طباطبایی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۳ - ۳۳.

محضر آیات عظام حاج سیدرضا بهاء‌الدینی، حاج شیخ عبدالله سدهی، حاج شیخ مرتضی حائری، سید محمد حجّت، سید محمد داماد و حاج آقا حسین بروجردی استفاده کرد.

در سال ۱۳۷۱ ق. در نجف اشرف از محضر آیات عظام: شیخ حسین حلّی و حاج سیدابوالقاسم خویی و سید محمود شاهرودی استفاده برد و در امور عرفانی و الهی با آیه‌الله حاج شیخ عباس قوچانی و صی عارف کامل مرحوم آیه‌الله میرزا علی قاضی حشر و نشر داشت.

ایشان پس از آشنایی با حاج سید هاشم موسوی حدّاد (م ۱۴۰۴ ق) تا پایان عمر آن عالم، به مباحث عرفانی نزد وی پرداخت. وی پس از ۲۴ سال تلاش مخلصانه در تهران، به مشهد مهاجرت کرد و همواره در حال تدریس و تألیف بود؛ تا اینکه پس از عمری تلاش و کوشش در نهم صفر ۱۴۱۶ ق. در ۷۱ سالگی درگذشت و پیکر پاکش پس از تشییع و نماز به امامت آیه‌الله بهجت، در ضلع جنوب شرقی صحن انقلاب حرم رضوی به خاک سپرده شد.

روابط نزدیک ایشان با امام خمینی و فعالیت گسترده ایشان در استخلاص امام از زندان نگارش نامه‌ای به امام راجع به پیش نویس قانون اساسی و فعالیت‌های دیگر در مسجد قائم گواه تلاش مخلصانه او است. علامه سید محمد حسینی تهرانی اهمیت بسیاری به درس می‌داد و وقت خود را غنیمت می‌شمرد. خودشان در این باره فرموده‌اند: «من در قم در شبانه روز، علاوه بر اوقاتی که درس می‌خواندم، ده ساعت تمام هم مطالعه می‌کردم.»^۱

۲. حاج سید محمد مهدی لاله زاری. وی در سال ۱۳۲۴ ق. تهران متولد شد. دروس سطح را نزد شیخ مهدی نوری و میرزا طاهر

۱. مجله نگاه حوزه ویژه فرهنگ عاشورا، اسفند ۱۳۸۱، ش ۹۰-۹۲.

تتکابنی خواند و پس از چندی به نجف اشرف مهاجرت نمود و فقه و اصول را از مرحوم آیه الله میرزا ابوالحسن مشکینی شش سال از درس اصول میرزای نایینی و نیز به مدت دوازده سال از دروس آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، آقا ضیاء الدین عراقی و حاج شیخ کاظم شیرازی استفاده نمود. وی در سال ۱۳۶۰ ق. به ایران مراجعت نمود و در تهران رحل اقامت افکند و به خدمات دینی مشغول شد؛ تا اینکه بعد از مسافرت دیگر به نجف اشرف، که دو سال به طول انجامید، دوباره به ایران بازگشت و مجاورت حضرت عبدالعظیم را در شهر ری بر سکونت در تهران ترجیح داد و به انجام وظایف دینی و روحی پرداخت. او آثار ماندگاری از خود به جا گذارد و مساجد بسیاری در تهران و ری بنا و یا تعمیر نمود؛ مانند مسجد لاله زار، مسجد قائم، مسجد سلمان، مسجد ابوذر و مسجد خاتم النبیین و چندین مسجد دیگر. وی در شهر ری در منزل شخصی خود درس خارج فقه تدریس می نمود و در مسجد خاتم النبیین به سخنرانی می پرداخت و بیاناتش جذّاب و شیرین، و مواعظش بسیار مؤثر و نافذ بود. جلسات بسیاری هم در تهران به نام اتفاقیون و ولی عصر (عج) داشت که در روزها و شب های جمعه و ایام سوگواری برگزار می شد و با بیانات مفید و مؤثرش بسیاری از جوانان را تربیت کرد و به مقامات والای ایمان و تقوا رسانید.^۱ از جمله آثار علمی ایشان، تقریرات دروس چند تن از استادانش است. ایشان پیش از انقلاب، به امور سیاسی توجه داشت و اعلامیه ای در پیروی از مراجع و امام در مبارزه نوشت.^۲

^۱ . اختران فروزان ری و تهران، ص ۲۹۲ - ۲۹۴؛ گنجینه دانشمندان، ص ۶۱ - ۶۳.

^۲ . اختران فروزان ری و تهران، مکتبه الزهراء، محمد شریف رازی، ص ۲۹۲ - ۲۹۴؛ گنجینه دانشمندان، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۳ ش. ج ۴، ص ۶۴۰ - ۶۴۱؛ اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۲۳۲ - ۲۳۴.

آن بزرگوار در جمادی الثانی در ایام فاطمیّه به سال ۱۴۰۲ ق. از دنیا رفت.

۳. حاج سید محمدعلی حسینی تهرانی. ایشان سطوح را نزد مدرسین حوزه قم آموخت و چندی از محضر آیه‌الله بروجردی و دیگران استفاده کرد. آنگاه به سال ۱۳۴۱ ش. که نهضت امام در حال اوج گرفتن بود، به نجف هجرت کرد و درس فقه را از امام راحل قسریو درس اصول را از آیه‌الله خوئی فراگرفت.^۱ همچنین ایشان از درس معالم آقای اعتمادی و درس لمعه مرحوم ستوده استفاده نمود و سطح عالی را نزد آیه‌الله ناصر مکارم شیرازی و آیه‌الله میرزا علی مشکینی و آیه‌الله جعفر سبحانی و آیه‌الله میرزا حسین نوری گذراند و با مرحوم شیخ عباس تهرانی جلسه معنوی داشت. وی در سال ۱۳۴۸ ش. (پس از مراجعت از نجف اشرف) در محلّهای از محلات جنوب تهران به نام احمدیه دولا ب سکنا گزید و صبح‌ها در مسجد قوامی و شبها در مسجد لاله زاری اقامه جماعت داشت. وی در حال حاضر نیز در مسجد لاله زار اقامه جماعت دارد و سال‌ها است که جمع کثیری از خواص و عوام، از محضر این آیت خدا و اقامه جماعت ایشان استفاده می‌کنند.

مسجد لاله زار، واقع در خیابان لاله زار جنوبی تهران، سالیان سال است که در دست این نسل بزرگوار بوده است. پس از بنیانگذاری آن به دست آیه‌الله حاج سید ابراهیم حسینی تهرانی (پدر سید محمد صادق)، خود ایشان در آن مسجد اقامه جماعت داشت، پس از او

^۱. گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۶۳ - ۶۱.

فرزندشان حاج سید محمد صادق لاله زاری، سپس مدتی علامه

آیه‌الله حاج سید محمدحسین و پس از او مدتی آیه‌الله حاج سید محمد مهدی حسینی لاله زاری در آن اقامه جماعت داشتند. آن گاه

مدتی، هیچ يك از این بزرگواران در این مسجد اقامه جماعت نکرد.

بعد از انقلاب و تجدید بنای مسجد لاله زاری، تاکنون به دستور آیه‌الله

سید محمدرضا گلپایگانی (و نیز به درخواست نمازگزاران این مسجد)،

حجه‌الاسلام حاج سید محمدعلی حسینی عهده دار اقامه جماعت و

نشر معارف دینی در این مسجد بوده است.^۱

اسامی بقیه فرزندان ایشان بدین شرح است:

حاج سید محمد حسن، حاج سید محمدتقی، حاج سید محمد

سعید، حاج سید محمدرضا، سید محمد ابراهیم، عزرا سادات (که)

بانویی فاضل و دارای تألیفات ادبی بود)، ربابه مادر حجه‌الاسلام حاج

سید علی اکبر حسینی (حاج سید عبدالصاحب نویسنده کتاب اخلاق

خانواده و مجری برنامه تلویزیونی معروف در زمینه اخلاق)، حوریه

سادات، زهرا معروف به حاج خانم، حلاله سادات، صفیه سادات.

دو تذکر

۱. در کتاب گنجینه دانشمندان به جای حاج سید محمدعلی

حسینی، به اشتباه نام جناب آقای حاج سید عبدالصاحب حسینی (نوه

دختری حاج سید محمد صادق) ذکر گردیده است.

۲. علامه حاج سید محمد حسین تهرانی و حاج سید محمد مهدی

میرحجازی از همسر اول و حاج سید محمدعلی حسینی (از علما)، حاج

سید محمد حسن (معروف به حاج ناصر از تجّار)، حاج سید محمدتقی

(معروف به حاج مسعود از تجّار) و حاج سید محمد سعید (کارمند اداره

^۱. به نقل از فرزند ایشان نوه حاج سید محمد صادق حسینی لاله زاری.

محیط زیست) از همسر دوم و حاج سید محمدرضا (ساکن در مشهد) و سید محمد ابراهیم از همسر سوم آیه‌الله سید محمد صادق هستند. از دختران نیز دختر اول و دوم از همسر اول، سوم و چهارم از همسر دوم، و پنجم و ششم از همسر سوم بوده‌اند.

مردانی از این خاندان

آیه‌الله حاج سید محمد تقی تهرانی که به سال ۱۳۱۲ ق. ولادت یافت، برادر آیه‌الله سید محمدصادق است و از علمای اعلام تهران به شمار می‌رفت. وی در قم از محضر آیه‌الله ابوالحسن اصفهانی و میرزا حسین نایینی (هنگامی که ایشان به علت مخالفت با دولت استعمارگر انگلستان در گرفتن امتیاز رودهای فرات و دجله، به ایران تبعید شده بود). بهره‌مند گردید؛ تا به درجه علم و اجتهاد نائل آمد. آن گاه به تهران مراجعت کرد و بیش از پنجاه سال به خدمت دینی اشتغال ورزید و چند سال در مسجد اباذر غفاری به اقامه جماعت و تبلیغ احکام مشغول بود.^۱ دو برادر دیگر آیه‌الله سید محمدصادق لاله زاری عبارتند از: حاج سید محمدرضا هاشمی و حاج سید محمد کاظم. این دو از تجار بودند و در «میدان اعدام» تهران به این امر اشتغال داشتند. شخصیت فرهیخته دیگر این خاندان دائی آیه‌الله لاله زاری، یعنی میرزا محمد تهرانی عسکری (۱۳۷۱ - ۱۲۸۱ ق) است. وی تربیت شده میرزای بزرگ بود و با مادرش در خانه میرزا زندگی می‌کرد. میرزا محمد از شاگردان مبرز آیه‌الله سید محمد فشارکی و محقق آخوند خراسانی و آیه‌الله میرزا محمدتقی شیرازی بود. وی دارای تألیفات

^۱. گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۵۴۲.

ارزنده‌ای از جمله مستدرک البحار در شش جلد است. او از سال ۱۳۰۰

ق. تا زمان وفات میرزا در درس مخصوصی که میرزا برای او و

فرزندش میرزا علی آقا گذاشته بود، شرکت می‌کرد.^۱

رحلت

سرانجام مرغ روح آیه‌الله حاج سید محمدصادق حسینی لاله زاری، در شانزده صفر ۱۳۷۰ ق، به ملکوت اعلا پرواز کرد. پیکر مطهر

او را به قم آوردند و در جوار حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپردند.

علامه محمد حسین حسینی تهرانی در کتاب مه‌رتابان در این باره

چنین می‌فرماید:

بر حسب اراده حضرت ایزد متعال، قبر ایشان (علامه

طباطبایی) مجاور قبر مرحوم والد حقیر آیه‌الله حاج سید محمد

صادق تهرانی قرار گرفت؛ به طوری که بین این دو قبر

فاصله‌ای نیست و قبر مرحوم والد مقدم و در طرف قبله ایشان

قرار دارد. رحمه‌الله علیهما رحمة واسعة.^۲

^۱. میرزای شیرازی، ص ۱۹۰ - ۱۹۱؛ ستارگان حرم، ج ۷، ص ۱۳۸.

^۲. طبقات اعلام الشیعه، نقباء البشر، قسم دوم، ص ۸۵۸ - ۸۵۹؛ مه‌رتابان، انتشارات باقرالعلوم، علامه تهرانی، ص ۷۸.

علی بن سرّی کرخی قمی

«پیام‌رسان صادق»

* * *

ابوالحسن ربّانی سبزواری

از دیرباز نام قم در عرصه فرهنگ و توسعه دانش و رونق
بخشیدن
به گسترش پیام‌های دینی، شهرت چشمگیری داشته و همچنان
در
این راه روشن، پویاست. چنین بود که از افق این سرزمین،
که حرم
امامان معصوم علیهم‌السلام است، صدها محدث دینی، درخشیدند و
با
تلاشهای مخلصانه خویش، گام‌های بلندی در حوزه نشر پیام
دین،
برداشتند.

در این نوشتار، به یکی دیگر از این ستارگان حرم، پرداخته
می‌شود.

سیمای راوی

در اوائل سده دوم در خطّه دانش‌پرور قم، کودکی دیده به
جهان
گشود که نام عیسی برایش برگزیده شد. نام پدرش سَرّی^۱
است. از

^۱. به فتح سین و تشدید یا از منظر واژه‌شناسی به چند معناست که روشن‌ترین آن سرّور بزرگ است.
تفقیح‌المقال، ج ۱، ص ۸۵.

زندگی‌نامه سَرّی اطلاع چندانی در دست نیست.
کنیه عیسی، ابوالیسع و چون زادگاهش، قم بود، به قمی
اشتهار دارد. مقطعی از عمر خویش را در بغداد و محله کرخ سپری
کرده، به
عنوان بغدادی کرخی نیز از او نام برده شده است.^۱

قمی

بیشتر شرح حال نویسان قمی بودن عیسی بن سَرّی، را،
یادآوری
شده‌اند. این محدّث، بیشتر به لقب کرخی مشهور است؛ فقیه و
رجالی
برجسته شیعی در سده پنجم هجری قمری، شیخ طوسی، در
اثر

گرانسنگ خود می‌نویسد:

عیسی بن سَرّی، قمی است و چون در محله کرخ بغداد زندگی

می‌کرد به او کرخی بغدادی می‌گویند.^۲

محدّث والامقام روزگار اخیر، شیخ عباس قمی می‌گوید:

این راوی، اهل قم است و در کرخ بغداد ساکن شده، بدین

سبب به او کرخی بغدادی گفته می‌شود.^۳

از اصحاب امام

نکته دیگری که پرداختن به آن شایسته است، این است که
دانسته

شود این محدّث قمی، از یاران کدامین امام از امامان شیعی به
شمار

می‌رفته است؟ شیخ طوسی او را از یاران امام جعفر صادق
علیه‌السلام به شمار

^۱. رجال نجاشی، ص ۲۰۹، داوری قم؛ رجال شیخ طوسی، ص ۲۵۷، ش ۵۵۹.

^۲. رجال طوسی، ص ۲۵۷.

^۳. تحفه الاحیاب، ص ۳۷۰.

آورده است.^۱

نجاشی نیز می‌گوید:

عیسی بن سری از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند بدین‌ترتیب این محدث بزرگوار، محضر مقدس آن پیشوای معصوم علیه‌السلام را درك نموده و از دانش بی‌کران آن حضرت بهرمنند شده است.

چگونگی شخصیت

بعد از اینکه دانستیم این راوی، در جرگه یاران پیشوای شیعیان

قرار دارد لازم است جایگاه فضل و دانش او مورد بررسی قرار گیرد.

یاران امامان علیه‌السلام از منظر خصلت‌ها، رفتارها و حرکت در راه

اهل‌بیت علیه‌السلام تا آخرین لحظه عمر، گوناگون بودند؛ ولی هنگامی که

شخصیت عیسای قمی را در آینه سخنان زندگینامه‌نویسان به نظاره

می‌نشینیم، می‌نگریم که همگی، او را ستایش کرده‌اند.

باز هم به سخن نجاشی باز می‌گردیم که پیرامون منزلت این راوی

می‌گوید:

عیسی بن سری از چهره‌های موجه و برجسته تاریخ شیعی است.^۲

این سخن در گفتار تمام کسانی که در ساحت دانش رجال، فعالیت

و تلاش علمی دارند به نیکی بازتاب داشته است. علامه حلی و ابن

داوود و صاحب وسائل الشیعه از همین دسته‌اند. فیلسوف، رجالی و

محدث پرآوازه شیعه در سده یازدهم هجری قمری میرداماد در اثر

نفیس خود، در شأن این محدث چنین نگاشته است:

عیسی بن سری بی‌تردید، چهره و شخصیت موجه شیعه است

^۱. رجال طوسی، ص ۲۵۷.

^۲. همان.

که هیچ‌گونه نقطه تاریک و منفی در زندگی و رفتار او وجود ندارد؛ بلکه از بزرگان اصحاب حضرت امام صادق علیه‌السلام است.^۱

خاندان

در بررسی شرح زندگی برخی از محدثان، گاهی مشاهده می‌شود که جمعی از اعضای یک خاندان، در راه یک آرمان و انگیزه قدسی به تلاش مشترک می‌پردازند. عیسی بن سرّی قمی از این گروه است، چون وی، طبق آنچه ظاهر است دو برادر داشته^۲ که هر دوی آنان مانند عیسی، از راویان نخبه، صاحب نام شیعه هستند. بدین مناسبت به شرح زندگی آنان اشاره کوتاهی خواهیم داشت.

حسن بن سرّی

نام یکی از آنان حسن و دیگری علی است. علامه حلی در معرفی حسن بن سرّی می‌گوید:

حسن بن سرّی کتاب کرخی از چهره‌های موجه است.^۳ شیخ طوسی چنین می‌نگارد: حسن بن سرّی کرخی یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام است.^۴ و ضمناً حسن بن سرّی یکی از مؤلفان اخبار و روایات شیعه است که دارای کتاب است.^۵

علی بن سرّی کرخی

^۱ . حاشیه میرداماد بر رجال کتبی، ج ۲، ص ۷۲۲.

^۲ . مصاحبه با رجال‌شناس معاصر: آیة‌الله شبیری زنجانی دام ظلّه ایشان فرمودند: اگر کنیه و لقب آنان یکی است، این مطلب قابل تأیید است.

^۳ . خلاصه‌الاقوال، شیخ طوسی، ص ۴۲، ش ۲۳؛ رجال نجاشی، ج جامعه مدرّسین، ص ۴۷، ش ۹۶.

^۴ . رجال شیخ طوسی، ص ۱۶۸، ش ۳۹.

^۵ . رجال نجاشی، ص ۴۷.

بیرامون این راوی، استاد بزرگ شیعه، شیخ طوسی در کتاب رجال،

او را مانند برادرش، یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام^۱ شمار می آورد.

علامه حلی در مورد منزلت او می نویسد:

علی بن سري کرخي از ياران امام جعفر صادق عليه السلام^۲ محدثان باوجاهت شيعه است.

در رجال کثي روايتي است که در آن بنابه گفته شهيد دوم به گونه ای بسيار روشن، امام صادق عليه السلام علی بن سري کرخي را مورد

عنایت ویژه قرار داده است. گروهی از اصحاب، در نزد امام صادق عليه السلام

حضور داشتند که سخن از علی بن سري شد. امام فرمود:

علی بن سري از غير شيعه روايت نمی کند؛ بلکه از هر شيعه ای هم، روايت نمی کند؛ مگر اينکه از منظر منزلت، بسيار به امامان شيعه نزديک و پيوند ژرفی با آنان داشته باشد.^۳

استادان

عیسی بن سري گرچه در جرگه راویان شيعه است و بالطبع در

حوزه فراگیری روايات، استادانی داشته است. ولی از استادان او در

زندگينامه ها، نامی برده نشده، جز اينکه گفته اند او از محضر پرفيض

امام ابو عبدالله جعفر بن محمد عليه السلام بهره وافي برده است.

شاگردان

جمعی از بزرگان و چهره های پرآوازه شيعه گرچه شمار آنان اندک

است از دانش اين محدث بزرگ بهرمنند شده اند. در اینجا به گونه ای

^۱. رجال شیخ طوسی، ص ۲۴۲، ش ۳۰۶.

^۲. خلاصه الاقوال، ص ۹۶، ش ۲۸.

^۳. تنقیح المقال، ممقانی، ج ۲، ص ۲۹۰؛ تهذیب المقال، محمدعلی موحدی، ج ۲، ص ۸۰، چ نجف اشرف، ۱۳۹۰ ق.

گذرا، به معرّفی آنان می‌پردازیم.

۱. صفوان بن یحیی

اولین شاگرد برجسته این استاد حدیث، صفوان بن یحیی بَجَلّی است. نام و شخصیت ارزنده او چنان روشن است که ما را از ترجمه گسترده او بی‌نیاز می‌کند، بنابراین فقط به این سخن شیخ طوسی

بسند می‌کنیم که می‌گوید:

صفوان بن یحیی، که یکی از یاران امام کاظم و امام رضا علیهما السلام ست از موثّقترین و قابل‌اعتمادترین، محدّثان روزگار خود بود. وی در زهد، وفای به عهد و پروا پیشگی، و گریز از ریاست‌طلبی، الگو و نمونه بود. او یکی از اصحاب اجماع است که در حوزه روایت از اهمّیت شایانی برخوردارند.^۱

۲. حماد بن عیسی

حماد بن عیسی یکی از اصحاب اجماع و از جمله راویان عالی‌قدر حوزه روایتی شیعه است که نامش در جای جای کتاب‌های روایی به چشم می‌خورد. وی از یاران موثّق و قابل اعتماد حضرت صادق علیه السلام است. او در سال ۲۹۰ ق. در شهر کوفه دیده از جهان فروبست.^۲

۳. عبدالله بن محمد نهیکی^۳

نجاشی در ترجمه‌اش در مورد عبدالله بن محمد نهیکی که به ابن نهیکی نیز مشهور است، می‌گوید:
او یکی از محدّثان صاحب وجاهت است؛ اما در حوزه نقل روایت، اخبار کمی نقل نموده. کتاب او که مجموعه‌ای از روایات پراکنده و گوناگون است به دست ما رسیده است.^۴

^۱. ر. ک: خلاصه‌الاقوال، ص ۸۸.

^۲. رجال نجاشی، ۱۰۴، چاپ داوری و خلاصه‌الاقوال، ص ۵۶.

^۳. جامع‌الروایات، ج ۱، ص ۶۵۱.

^۴. رجال نجاشی، ص ۱۵۷.

۴. محمد بن سلمه بن ارتیل^۱

محمد بن سلمه بر ازنده‌ترین محدثان شیعی است. نجاشی در ترسیمی از سیمای او می‌گوید:
کنیه‌اش: ابوجعفر و لقب او یشکری است، که نام قبیله‌ای از عرب‌های کوفه است. او از بزرگان اصحاب شیعه در کوفه بود. وی صاحب جابگاه بلند، فقیه، قاری قرآن، لغت‌شناس، و محدث بسیار بزرگی است.^۲ او برای پژوهش و شناخت واژه‌ها و لغات، به میان مردم باده و صحرائشین می‌رفت. جمعی از عرب‌ها از او دانش فراگرفتند و نیز ابن‌سکیت از شاگردان اوست. یشکر نام تبار و تیره بزرگی در کوفه است که بسیار خوش‌فکر، بافهم و دانشمند هستند.
از میان این خاندان، نویسندگان برجسته‌ای درخشیده‌اند که هنوز تا زمان ما - روزگار نجاشی اوائل سده پنجم هجری قمری - سلسله آنان ادامه دارد. او کتاب‌های فراوانی را تألیف نموده و از خود به یادگار نهاده است.^۳

هجرت از قم

زادگاه عیسی بن سرّی قم بود و در این شهر چندین بهار از عمر خود را سپری کرد. از آنجا که منطقه کرخ مرکز شیعیان و دانشمندان شیعه بود وی برای فراگیری بیشتر دانش و درک محضر حجت خدا در مدینه، به سرزمین حجاز رفت و مقطعی از حیات فرهنگی خود را در محضر امام صادق علیه‌السلام سپری کرد. سپس راهی بغداد شد. این شهر در نیمه دوم سده دوم هجری قمری از منظر رونق دانش، شهرتی بسزا

^۱. جامع الروات، ج ۱ ص ۶۵۱.

^۲. جلیل من اصحابنا الکوفیین، عظیم القدر، فقیه، قارئ، لغوی، راویة، خرج الی البادية و لقی العرب....

^۳. رجال نجاشی، ص ۳۳۹، ش ۸۹۵، چاپ جامعه مدرسین قم.

داشت. عیسی در محله کرخ به تلاش و فعالیت علمی خود
تداوم
بخشید و در همانجا سکونت نمود. وی به قدری در کرخ بغداد
ماند که
به عنوان بغدادی کرخی، اشتهار یافت، به گونه‌ای که قمی
بودن او
تحت‌الشعاع، نام کرخی قرار گرفت.

کرخ بغداد

کرخ بغداد، نامی آشناست، به ویژه در نیمه اول سده پنجم
هجری
قمری که محل زندگی و تدریس استاد بزرگ شیعه، شیخ
طوسی بوده
است. در کرخ بود که مخالفان شیعه به حوزه درسی، کتابخانه
و خانه
شیخ هجوم بردند و در نهایت تأسف کتابخانه، کرسی تدریس
و خانه
شیخ در آتش کینه آنان سوخت.
بدین جهت بود که این استاد بزرگ فقه، حدیث، رجال و کلام،
از
کرخ به نجف هجرت نمود و در آنجا حوزه پرافتخار شیعه را
بنیان نهاد.

جغرافی‌دان بزرگ اسلامی پیرامون کرخ می‌نویسد:
محله کرخ، در آغاز، در وسط بغداد قرار داشت؛ ولی اینک - در
سده هفتم - منطقه‌ای است که جدای از بغداد است و ساکنان
اطراف کرخ، همه از سنیان حنبلی هستند. البته ساکنین کرخ،
همگی از شیعیان امامیه و اثنا عشری‌اند. به گونه‌ای که حتی يك
نفر سنی در آنجا پیدا نمی‌شود.^۱

در کتاب برهان قاطع و لغت‌نامه دهخدا چنین نگاشته شده:
کرخ، که شاپور ذوالاكتاف آن را بنا کرده در سابق دهی بوده در
بغداد و امروز از محله‌های غرب این شهر است.
عیسی بن سرّی در راه نشر و گسترش حدیث، کوشش
می‌کرد. از
تاریخ وفات این محدث بزرگ و اینکه در کدام سرزمین جان
به

^۱. معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۴۸.

جان آفرین تسلیم کرده در کتب تراجم یادی نشده است.

روایت

از این محدث، روایت چندانی به یادگار نمانده است، ولی در پژوهشی که انجام شد، فقط به يك روایت از او، دست یافتیم که به

عنوان رهیافتی از تلاش فرهنگی این راوی قمی ترجمه آن حدیث را

در پایان نوشتار می‌آوریم. گرچه روایت یکی است؛ اما از اخبار بسیار

مهمی است که راهگشای مطالب بسیاری در حوزه امام‌شناسی است.

عیسی بن سرّی می‌گوید:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: ارکان اسلام را به من خبر ده؛ آن

ارکانی که کوتاهی، در شناسایی آنها برای هیچ‌کس روا و شایسته

نیست و آن کس که در معرفت آنها، کوتاهی کند دین خود را تباه

ساخته و خداوند کردار او را نمی‌پذیرد. ارکانی را به من بیاموز که هر

کس آنها را بشناسد و به آنها عمل کند، دین‌داری او شایسته و اعمالش

نزد خدا پذیرفته می‌شود... حضرت در پاسخ فرمود:

ارکان اسلام اینهاست: گواهی دادن به یگانگی خدا، و اینکه

حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستاده خداست. و اعتراف و باور به

آنچه از جانب خدا آورده است. و اینکه زکات مال و ثروت، حق

است و ولایت که خداوند به آن امر فرموده ولایت محمد و آل

محمد علیه‌السلام است.

به امام عرض کردم: آیا در رابطه با ولایت، دلیل مخصوصی برای

کسی که ادعای آن را داشته باشد هست که به آن شناخته شود؟ فرمود:

آری! خداوند فرموده: ای مؤمنان! از خدا و رسول خدا و از

اولی‌الامر که متوکلان امور هستند، اطاعت و پیروی کنید. رسول

خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هر کس بمیرد و امام خود را نشناسد به مرگ

دوران جاهلیت از دنیا رفته است. پیشوای مردم، پیامبر صلی الله علیه و آله بود. و امیرمؤمنان علی علیه السلام. دیگران - مخالفان شیعه - گفتند: معاویه پیشوا بود و سپس امام حسن علیه السلام امام بود. بعد از او، امام حسین علیه السلام پیاپی مخالفان گفتند: یزید بن معاویه، حسین بن علی و یزید برابر نباشند - پر روشن است که معاویه و یزید شایستگی پیشوایی را ندارند - سپس امام سکوت کرد و سپس فرمود: برایت زیادتر بگویم؟ یکی از اصحاب که در مجلس حاضر بود عرض کرد: آری قربانت گردم!

امام فرمود: بعد از امام حسین علیه السلام حضرت علی بن الحسین علیه السلام بود و بعد از او ابوجعفر محمد بن علی علیه السلام شیعیان، قبل از ابوجعفر علیه السلام مناسک حج و حلال و حرام خود را نمی دانستند؛ چون ابوجعفر آمد، باب دانش را گشود، مناسک و احکام حلال و حرام را برای مردم بیان کرد، تا آنجا که مردمی که شیعه به آنان در امر مناسک و حلال و حرام نیازمند بود خود محتاج به شیعه شدند. مسئله امامت این گونه است که زمین بدون امام معصوم علیه السلام باقی نمی ماند. هر کس بمیرد و امامش را نشناسد مانند این است که در روزگار شرک و جاهلیت از دنیا رفته است.

بیشترین احتیاج تو به ولایت اهل بیت علیهم السلام زمانی است که نفست به اینجا برسد - با دست به گردنش اشاره فرمود - هنگامی که دنیا از تو بریده شود، خواهی گفت: عقیده و باور خوبی داشتم و در هنگام جان دادن، ارزش و فضیلت ولایت را خواهی فهمید.^۱

^۱ . با تحقیق و بررسی ای که در کتاب های روایی، انجام شد از این بزرگوار، روایت دیگری نقل نشده است.

عباسعلی محقق

«واعظِ مجاهد»

* * *

احسان فتّاحی اردکانی

شیخ عباسعلی محقق واعظ خراسانی معروف به
محقق واعظ و محقق خراسانی، از مشاهیر و عاظم
ایران، چهارشنبه ۱۵ صفر سال ۱۳۱۰ ق. در مشهد
مقدس به دنیا آمد.^۱

خاندان

پدرش ملا بمانعلی واعظ، معروف به حاجی محقق (متوفای
۱۳۳۵

ق.) دامغانی بود. وی سالیان دراز در جوار حضرت امام
رضا علیه السلام

و عظم، خطابه و ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام اشتغال داشت.
از وی - که از استادان اهل منبر به شمار می‌آمد - دفتری
باقیمانده

که حاوی مطالب منبری، شعرهای عربی و فارسی است.
شیخ عباسعلی محقق می‌گفت: «مضمون و محتوای قصیده
عربی

[آن مرحوم] چنان گویای عزا و ماتم آن بزرگوار بود که
هنگام

^۱. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۵۶۱.

عزاداری آن حضرت، اهل منبر برخی از ابیات آن را با لحنی سوزناک که مناسب با وزن این قصیده بود می‌خواندند... تا اکنون بیت‌های این قصیده در خاطره‌ها باقی مانده چنان‌که هنوز برخی از وعظ و منبریان مشهد آن را با صوتی حزین می‌خوانند»^۱

سرانجام این عالم ادیب و واعظ خطیب در ۲۰ شعبان ۱۳۳۵ق. دار فانی را وداع گفت و در آستانه مبارک رضوی مدفون شد.^۲

استادان

آیه‌الله محقق، ادبیات را نزد پدرش فراگرفت.^۳ نیز از محضر استادان بزرگوار بهره برد که عبارتند از:

۱. آقا محمدباقر مدرّس رضوی

وی که از عالمان و مدرّسان مشهد رضوی بود در ۱۷ ربیع‌الاول سال ۱۲۷۰ق. متولد شد و در روز پنج‌شنبه ۹ ذیحجه ۱۳۴۲ق. درگذشت.

از او تألیفاتی به یادگار مانده که عبارتند از: شجره طیبه، حاشیه شرح لمعه و قوانین و فصول، شرح احادیث مشکله، رساله‌ای در خط و...^۴

مجلس ایشان همواره مشحون از فضلا بود. وی موفق شد شرح لمعه را بیش از بیست دوره تدریس نماید.^۴

۲. حاج شیخ حسن برسی

^۱. فرهنگ خراسان، ج ۳، صص ۴۶۰ - ۴۵۹.

^۲. تاریخ علمای خراسان، ص ۲۷۰.

^۳. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۵۶۱.

^۴. تاریخ علمای خراسان، صص ۳۰۳ - ۳۰۱.

ایشان از مدرّسان مشهد مقدّس و حوزه درسش از سایر حوزه‌ها با اهمیت‌تر بود. وی در سال ۱۳۵۳ق. وفات نمود.^۱ واعظ خراسانی فقه و اصول را از محضر این دو بزرگوار فراگرفت.^۲

۳. آقا بزرگ شهیدی

وی که به آقا بزرگ حکیم نیز معروف بوده از نواده‌های میرزا مهدی معروف به شهید ثالث است. او از شاگردان حکیم جلوه و آخوند خراسانی بود و سالیان دراز به تدریس خارج شرح لمعه، شرح قوشجی، اشارات، شوارق، شرح منظومه و اسفار اشتغال داشت. وی در سال ۱۳۵۵ق. وفات کرد و طبق وصیت خودش در دامنه شرقی کوهسنگی مدفون شد.^۳

۴. حاج ملا محمدعلی

نام دیگر حاج ملا محمدعلی معروف به حاجی فاضل خراسانی است. او که از عالمان اسلام و حکیمان برجسته بود، دارای کمالات دینی بود که زبانزد خاص و عام می‌باشد. وی در سال ۱۳۴۲ق. وفات یافت و در حرم مطهر رضوی در مقبره «خالصی» مدفون گشت. در

ماده تاریخ این عالم بزرگ گفته شده:

سال تاریخ حاجی فاضل

آن حکیم و فقیه با ایمان

^۱. همان، ص ۲۶۰.

^۲. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۵۶۱.

^۳. همان، ج ۷، صص ۱۳۴-۱۳۵.

ساعداز گفته شفق نوشت
بهر تاریخ فوت «یا غفران»^۱

^۱ . همان، ج ۷، ص ۱۵۷.

حاج محقق فلسفه را از محضر این دو استاد فرزانه
فراگرفت.^۱

^۱. همان، ج ۳، ص ۵۶۱. این بود آنچه از تذکرة‌ها بدست آمد. اما تا چه اندازه در تحصیلات پیش
رفته و خارج فقه و اصول را از چه کسی فراگرفته است معلوم نشد.

بعد از فراهم شدن شرایط ازدواج با دختر یکی از بازرگانان یزد (حاج عبدالؤمن فرزند مرحوم حاج علی مخملی) به نام خدیجه خانم ازدواج کرد.^۱ وی پس از استفاده از محضر این استادان، از طریق وعظ، تبلیغ و خطابه به ارشاد و هدایت مردم پرداخت. مواظ سودمند و سخنان جذاب وی در دل‌ها بسیار مؤثر افتاد به طوری‌که هر شنونده را تحت تأثیر قرار می‌داد و اهل فضل و کمال منبر ایشان را سودمند می‌دانستند و معتقد بودند هر منبر ایشان از نظر محتوا مطابق ده منبر است.^۲ در سال ۱۳۵۲ ق. بعد از نماز مغرب و عشا آیه‌الله سید ابوالحسن اصفهانی در صحن مطهر علوی در نجف به منبر می‌رفت و ایشان با حضور خود در آن مجلس علاقه خود را به منبر ایشان ابراز داشتند و دیگران را تشویق به بهرهوری از مواعظشان می‌نمودند. همچنین در سالی دیگر بعد از نماز آیه‌الله سید عبدالهادی شیرازی ۲۵ شب منبر رفت و آن مرحوم درس شب خود را تعطیل و خود در مجلس حاضر می‌شد؛ ازدحام جمعیت به قدری بود که مردم برای شنیدن سخنان وی در کوچه ایستاده بودند. در سال ۱۳۶۵ ق. در مجلس آیه‌الله سید جمال‌الدین گلپایگانی نزدیک به دو ماه منبر می‌رفت و سوره یوسف را تفسیر می‌کرد تا آنجا که برادران یوسف، یوسف را در چاه انداختند. سال بعد سید جمال‌الدین گلپایگانی پیغام داد که منبر شما سال گذشته به جایی رسید که یوسف را در چاه انداختند، امسال مشرف شوید و یوسف را از چاه بیرون آورید.

^۱. دومین بیست گفتار، ص ۳۷۰.

^۲. یکی از سخنرانیهای ایشان در کتاب گفتار و عاظ به چاپ رسیده است.

ایشان متجاوز از ۵۰ شب منبر رفت و سوره یوسف را به پایان رساند.^۱

فعالیت‌های سیاسی

الف، قبل از واقعه گوه‌رشد

پس از روی کار آمدن رضا شاه و اجرای دستور متحدالشکل کردن

لباس‌ها، محقق در منبرهایش بر ضد این سیاست سخنرانی‌ها کرد و

به خاطر این سخنرانی‌ها تحت نظر قرار گرفت.

در نامه‌ای که از طرف لشکر ۹ شرق در تاریخ ۳۰ / ۵ / ۱۳۰۸

صادر شده این چنین آمده است:

«شیخ عباسعلی خراسانی که چندی قبل به عتبات عالیات مسافرت نموده بنابر راپورت‌های واصله، مشارالیه در آنجا راجع به لباس متحدالشکل و وضعیات، دروغ‌هایی جعل کرده... اینک بر طبق راپورت بنادر، مشارالیه وارد بوشهر و از طریق شیراز عازم خراسان گردیده لازم است مشارالیه را به محض ورود تحت نظر قرار داده و مواظب عملیات، اظهارات و معاشرت او با اشخاص باشید.»^۲

ب) واقعه گوه‌رشد

بعد از آنکه کشف حجاب در شهرها الزامی شد و استفاده از «کلاه

شاپویی» در شهرها به اجرا گذاشته شد، حاج آقا حسین قمی - که از

مراجع مشهد بود - به تهران رفت تا به طور مستقیم در این مورد با

شاه مذاکره کند و شاه را از اجرای آن بازدارد. اما شاه او را در تهران در

باغی تحت مراقبت قرار داد.

^۱. همان، ج ۳، ص ۵۶۲.

^۲. واقعه گوه‌رشد به روایت دیگر، ص ۱۲.

آقا حسین قمی پیش‌بینی هر نوع اتفاقی را کرده بود و قبل از عزیمت به تهران حاجی محق، عیدگاهی و شیخ مهدی واعظ و چند نفر از منبری‌ها را خواسته بودند و سفارش کرده بودند: «شما مراقب باشید و اگر نباشد شما باید وظیفه دینی خود را انجام دهید.» «شما باید مردم را آگاه کنید و هوشیار نمایید که چه توطئه عظیمی در کار است.»^۱

سید محمد علی شوشتری درباره جریان‌های آن روز می‌نویسد:

«فردای آن روز (روز حرکت حاج آقا حسین قمی به تهران) اول شب به منزل رفته بودم. اطلاع دادند که آقایان: شیخ غلامرضا طبسی واعظ و آقا شمس تهرانی واعظ... به اتفاق آقای حاج شیخ عباسعلی واعظ خراسانی می‌خواهند شما را ملاقات کنند. پس از چند ساعت مذاکره و مشورت، پیشنهادی کردم که مورد تصویب هر سه واقع شد و آن تصمیم این بود که تلگرافی با کمال ادب به پیشگاه اعلی‌حضرت شاه عرض شود و استدعای مراجعت آقای قمی پس از عنایت شاه مقتضی المرام بخواهند.»^۲

شیخ غلامرضا طبسی تلگراف را به امضای تنی چند از عالمان و روحانیان و... رسانید اما هنگامی که آن را برای مخابره به تلگرافخانه فرستاد، پاکروان (استاندار وقت خراسان) از موضوع مطلع شد و دستور دستگیری امضاکنندگان را داد. به این ترتیب حاج شیخ غلامرضا طبسی و تنی چند از واعظان دستگیر شدند.^۳

^۱. همان، ص ۷۴ و قیام گوه‌رشاد، ص ۵۲ و ۱۸۱.

^۲. واقعه گوه‌رشاد به روایت دیگر، ص ۷۳. در ضمن مرحوم جزایری از مسئولین آستان قدس رضوی در آن زمان بود.

^۳. همان.

مسجد گوهرشاد چند روزی محل اجتماع و سخنرانی علیه کلاه بین‌المللی (کلاه شاپویی) بود. با بازداشت حاج آقا حسین قمی و واعظان، این تجمع، پرشور شد و قرار شد که خطبای معروف مانند شیخ مهدی واعظ خراسانی و شیخ عباسعلی محقق و... در مسجد گوهرشاد منبر رفته مردم را بیدار سازند.^۱ روز سه‌شنبه ۹ ربیع‌الثانی، نزدیک ظهر، عده‌ای از مردم شیخ عباسعلی را به مسجد برده ایشان را روی منبر صاحب‌الزمان نشانددند. آن روز هنوز از آقایان روحانی کسی به مسجد نرفته بود و ایشان هم نزدیک به نیم ساعت سخنرانی کرد.^۲ روز جمعه نظامیان با تفنگ و سرنیزه به مردم حمله‌ور شده و تنی چند را می‌کشند، ولی شب آن روز قرار شد شیخ مرتضی عیدگاهی، شیخ مهدی واعظ خراسانی و شیخ عباسعلی محقق منبر بروند. مرتضی عیدگاهی، حدود نیم‌ساعت صحبت نمود. بعد از آن شیخ مهدی واعظ، قریب یک‌ساعت منبر رفت.^۳ و اظهار کرد: ما با کسی طرف نیستیم. ما می‌گوییم چرا عرایض و تلگرافات ما را به شاه نمی‌رسانند. ما اگر به شاه تظلم نکنیم به که رو بیاوریم.^۴ سپس محقق منبر رفت و حدود یک ساعت و بیست دقیقه صحبت کرد و در بین سخنانش گفت: «مردم هوشیار باشید و بیدار باشید! می‌خواهند شما را از زیر

^۱. قیام گوهرشاد، صص ۵۳-۵۴.

^۲. همان، ص ۱۸۱.

^۳. همان، ص ۱۸۱.

^۴. حقیقه‌الرضویة، ص ۲۷۰.

پرچم داروین انگلیس بیرند.^۱
«گوی ما در زیر پرچم انگلیس هستیم که هرچه آنان بخواهند
باید انجام داده شود.»^۲

وی در سخنرانی خود کلاه تمام لبه را مورد انتقاد قرار داد و
گفت:

«اگر به دیده بصیرت و با ذره بین نگاه کنیم در زیر این کلاه
چیزها می بینیم.

محقق هنگام خواندن روضه چنین گفت: امشب حضرت رضا
عزادار است. امشب آقا علی بن موسی الرضا علیه السلام چهل نفر
مهمان

دارد.^۳

مردم تا شب یکشنبه در مسجد بودند و قرار شد اگر تا روز
یکشنبه

حاج آقا قمی نیامد جنگ از سر گرفته شود و مردم اطراف
مشهد نیز به

سوی مشهد حرکت کرده خود را به متحصنان در مسجد
برسانند. در

کمال تأسف سحر روز یکشنبه، قوای دولتی به مسجد حمله
کرد و با

گشودن آتش مستقیم به سوی مردم، هزاران تن از انسان های
بی گناه

و بی دفاع را که به خاطر دین و برای رهایی مرجع خود قیام
نموده

بودند، به خاک و خون کشید و اجسادشان را - در حالی که
زخمیان

بسیاری در میان آنها بود - در گودال ها و چاه ها دفن نمودند.^۴
بعد از کشتار فجیع مردم، دستور دستگیری روحانیان و

عوامل این

تجمع صادر شد.^۵

آیه الله محقق، شب در مسجد نبود. صبح آن روز شیخ مرتضی

^۱. قیام گوهرشاد، ص ۱۸۱.

^۲. بیست گفتار، ص ۳۷۱.

^۳. حقیقه الرضویه، ص ۲۷۰.

^۴. خاطرات سیاسی بهلول، ص ۷۱ و ۸۰.

^۵. قیام گوهرشاد، ص ۵۷.

واعظ گیلانی جریان را به اطلاع وی رساند و آن دو با یکدیگر به منزل یکی از آقایان تاجر رفتند.

او حدود دو ماه مخفی بود و هر شب منزلش را تغییر می‌داد.

مأموران حکومتی در خلال این دو ماه، دو مرتبه خانه وی را تفتیش کردند. مأموران بار دوم که حاج شیخ در منزلش در دخمه‌ای پنهان شده بود شناسنامه ایشان را پیدا کرده، بردند و پیغام دادند که: به آقای محقق بگویید بیایند به ملاقات سرهنگ نوایی^۱ تا تکلیفشان روشن شود.

وقتی پس از رفتن مأموران مرحوم محقق وضعیت آشفته همسر و بچه‌هایش را با حالت ترس گریان دید با خود گفت: درست نیست که من به خاطر خودم عائله‌ای را بلرزانم. بنابراین استخاره‌ای برای رفتن کرد که خوب آمد. محقق به شهربانی رفته و خود را تسلیم کرد. او بعدها می‌گفت: به من گفتند خوب شد خودت آمدی، چون مأموران گزارش‌های زیادی علیه تو داده‌اند.

بعد از چند روز ایشان را به تهران بردند و در زندانی موقت حبس کردند؛ کسی از وی خبری نداشت تا اینکه يك روز تلگرافی در تایید سلامت ایشان آمد.

پس از مدتی محقق به زندان قصر انتقال داده شد. محاکمه وی آغاز گردید که در این زمان ملاقات‌هایش نیز قطع شد.^۲

محاکمه وی توسط ارتش انجام می‌شد و اعضای دادگاه عبارت بودند از: سرهنگ عباس البرز (رئیس دادگاه)، سرهنگ سپهبد علی‌اکبر احمدی، رضا نوری، ارسلان نادری و ابوتراب مجد (قضات دادگاه).^۳

^۱. در آن زمان سرهنگ نوایی تازه رییس شهربانی مشهد شده بود.

^۲. قیام گوهرشاد، صص ۱۸۳ - ۱۸۲.

^۳. واقعه گوهرشاد به روایت دیگر، ص ۲۶۴.

سرهنك خلعتبری هم مدعی‌العموم بود. در اولین جلسه، نماینده دادستانی كل ارتش گفت: این عده افراد نامبرده زیر علیه تخت و تاج اعلی‌حضرت قیام کرده‌اند. من برای فرد فرد آنها تقاضای اعدام می‌کنم.^۱ بعد از چند جلسه دادگاه، حکم صادر شد و حاج شیخ عباسعلی محقق به يك سال زندان از بدو توقیف محکوم گردید. در گزارش اداره محاکمات و دعاوی ارتش به رضا شاه این‌گونه آمده است:

«[دادگاه].... حاج شیخ عباسعلی محقق و.... سیزده نفر معروضه به استناد ماده ۲۷۶ قانون محاکمات نظامی و رعایت ماده ۴۴ قانون مجازات عمومی هر يك را به مدت یکسال حبس عادی از بدو توقیف [محکوم کرد].»

در حاشیه این گزارش چنین آمده است: «بتاریخ ۳ / ۷ / ۱۳۱۵ از شرف عرض پیشگاه شاهانه گذشت... فرمودند تجدید نظر بخواهید.^۲ این حکم دادگاه تقریباً بعد از یکسال صادر شد و می‌بایست این افراد آزاد شوند ولی به دستور شاه دادگاه تجدید نظری به ریاست سرننپ سپان تشکیل شد و خلعتبری حکم اولیه را نقض کرد ولی حکم دیگری برای آنها صادر نکرد و زندانیان مدت‌ها سرگردان و بلاتکلیف بودند. سرهنك خلعتبری نیز قصد داشت هیأت حاکمه دیگری تشکیل دهد و حکم اعدام آنان را صادر کند.

^۱ قیام گوهر شاد، ص ۱۸۶؛ قابل ذکر است که مرحوم محقق و تنی چند از واعظان به همراه هم محاکمه شدند و حکم همه به يك صورت بود.

^۲ واقعه گوهرشاد به روایت دیگر، ص ۲۶۴ - ۲۶۳.

خواب عجیب

بلا تکلیفی زندانیان همچنان ادامه داشت تا اینکه یکی از هم‌زمان و هم‌سلولی‌های شیخ عباسعلی محقق به نام میر سید حسین حسینی اصفهانی خواب عجیبی می‌بیند. وی می‌گوید:

شب در زندان قصر - خواب دیدم که ما را از زندان قصر بردند و گفتند محاکمه شما شروع شده است. ما را به جایی بردند که حیاط بزرگی داشت. در طبقه دوم ساختمان چند افسر ارشد بودند و با هم صحبت می‌کردند، یک مرتبه دیدم اوضاع دگرگون شد و یک حال انقلابی پیش آمد و ما فهمیدیم که حساب دیگری در جریان است. همه متحیر بودیم که ناگهان شخصی آمد و گفت: «حضرت ولی عصر (عج) ... تشریف آوردند و این انقلاب و ناراحتی و به هم ریختن اوضاع به خاطر تشریف‌فرمایی ایشان است. وقتی آقا تشریف آوردند ما به طرف ایشان دویدیم و ایشان به فرد فرد ما اظهار عطف و مهربانی کردند. در ضمن افسرانی که در طبقه دوم بودند دستشان را بالا برده و سلام می‌دادند و از هیبت حضرت تکان نمی‌خوردند. حضرت به یکی از آن افسران اشاره کرد و او با حالت خبردار جلو آمد. حضرت فرمود: به کارهای اینها رسیدگی کن؛ زیرا خط اینها خط اسلام و قرآن است. آن افسر گفت: اطاعت می‌کنم و عقب‌گرد کرد و به جای اولش بازگشت.^۱

بعد از این خواب مرحوم محقق و همراهانش احساس راحتی و آرامش کرده و امید آزادی و یا فرجی در کار خود داشتند و می‌فرمودند:

^۱. قیام گهرشاد، صص ۱۸۹ - ۱۸۸.

ما از این خواب يك احساس اطمینانی به دست آوردیم. پس از مدتی سرهنگ خلعتبری توسط يك سرباز كشته شد و پس از گذشت شش - هفت ماه از جریان خواب، دادگاهی به ریاست تیمسار سرتیپ فضل‌الله زاهدی برگزار شد.^۱ در اعدانامه این دادگاه علیه

متهمان چنین آمده است:

«... ۵ شیخ عباسعلی محقق پسر بمانعلی، شغل روضه خوانی ۴۵ ساله ساکن مشهد دارای عیال و اولاد - که در منبر، اهالی را به مقاومت به عدم اطاعتِ اوامر دولت ترغیب و با بهلول مجرم فراری، ملاقات نموده‌اند - معاون در جرم تشخیص و طبق ماده ۲۸ قانون مجازات عمومی در حدود ماده مصوبه ۹ خرداد ۱۳۱۰ مستحق مجازات می‌باشند.»

سرانجام دادگاه، حکم خود را در تاریخ ۶ / ۱۱ / ۱۳۱۶ صادر و

مرحوم محقق و همراهانش به یکسال زندان تأدیبی از بدو توقیف

محکوم گردید؛^۲ لذا تمام زندانیان می‌بایست آزاد شوند. این حکم دادگاه

باز به مرحله اجرا درنیامد؛ ولی در اثر نامه‌های زیادی که - در آنها حکم

درخواست آزادی زندانیان شده بود. رضاشاه در تاریخ ۲۵ / ۳ / ۱۷ حکم

آزادی آنها را صادر کرد.^۳

سرهنگ نوایی که رییس کارآگاهی شهربانی در تهران بود و کار

زندانیان به او محوّل شده بود، به شاه گزارش داد که صلاح نیست

زندانیان مشهدی به مشهد بازگردند و باید آن‌ها را در تهران نگه

داشت؛ لذا شاه اجازه بازگشت به مشهد را به زندانیان نداد.^۴

^۱. همان، ص ۱۸۹ و ۱۹۰.

^۲. واقعه گهرشاد به روایت دیگر، صص ۲۸۰ - ۲۷۲.

^۳. همان، ص ۲۸۸.

^۴. قیام گهرشاد، ص ۱۹۰.

عاقبت بدرفتاری با علما و سادات

حجه‌السلام والمسلمین هادی محقق می‌گوید:
«پدرم نقل می‌کرد در همان روزی که ما اسباب‌هایمان را
برمی‌داشتیم که از زندان قصر خارج شویم يك مرتبه دیدیم
فردی را در قورقون دسته‌دار - که يك تشکی را در آن
گذاشته‌اند - دارند می‌پرند نگاه کردیم دیدیم همان سرتیپ
پسیان است که حکم اولیه ما را نقض کرد. ایشان رئیس املاک
اختصاصی در بجنورد شده بود و اختلاس‌هایی کرده بود و
گرفته بودندش و به کارش رسیدگی کرده بودند و محکوم به
زندانی شده بود. مرحوم پدرم می‌گفتند هر کس به این عده که
همه سادات و اولاد پیغمبر بودند محبتی کرد وضعش خوب شد
و هر کس کارشکنی کرد و برای ما دمی درست کرد خودش
گرفتاری پیدا کرد.»^۱

همچنین سرهنگ نوایی نیز مدارکی بر ضد او پیدا کرده او را
محاكمه کردند و سرهنگ خلعتبری نیز به سزای عمل خود
رسید.^۲

اعتقاد به ولایت فقیه

شیخ هادی فرزندی محقق می‌گوید:
وقتی اولین دادگاه تشکیل شد و قرار شد حکمی علیه متهمان

^۱. همان.

^۲. همان.

صادر کنند پدرم مرا صدا زد و گفت: اینها وارد شور شده‌اند تا حکمی برای ما صادر کنند؛ ولی بدان که ما به خاطر يك قضیه سیاسی به این جریان کشیده نشدیم؛ بلکه این قضا یا به رهبری آقای حاج آقا حسین قمی بود. آقای قمی رهبر این جریان بود و او هم نایب امام بود و خصوصیتی که امام زمان علیه‌السلام راجع به نواب عامش می‌فرماید، در ایشان وجود داشت. ما به همین دلیل وارد این جریان شده و از ایشان اطاعت کردیم. شرکت من در این قضایا و منبرها صرفاً برای خدا بود و نه غیر. وقتی ایشان در مسجد گوهرشاد نام آقای قمی را می‌بردند، برای تعظیم روی منبر می‌ایستاد و دو مرتبه می‌نشست. به هر حال محقق می‌گفت: برای خدا تجلیل کردم و نام آقای قمی را بردم و اگر حکم اعدام مرا هم صادر کنند، من هیچ باکی از اعدام ندارم و کسی که برای خدا قدمی بردارد، خدا اجر او را عنایت خواهد کرد.^۱

شجاعت

ایشان از شجاعت بالایی برخوردار بود و در جریان مسجد گوهرشاد نسبت به دیگر واعظان سخنرانی‌های تندتری ایراد نمود و سیاست ترویج استفاده از کلاه شاپو را مورد انتقاد قرار داد.^۲ در جریان محاکمه نیز بارها می‌گفت: من از اعدام هیچ باکی ندارم و وقتی نماینده دادستانی کلّ ارتش برای متهمان تقاضای اعدام کرد محقق يك مرتبه بلند شد و گفت: فاتحه و منظورش این بود که ما از مرگ ترسی نداریم. وی می‌گفت: اگر حکم اعدام مرا صادر کنید هیچ‌گونه تأثیری ندارم. ما برای کشته شدن آماده هستیم و بالاتر از

^۱. همان، صص ۱۸۷ - ۱۸۶.

^۲. حقیقه‌الرضویة، ص ۲۷۰.

کشته شدن هم چیزی نیست.
باز در جریان محاکمه آخر به دنبال کشته شدن سرهنگ
خلعتبری
و جریان خواب، اسداللهی - وکیل دادگستری - بسیار ترسیده
بود؛ ولی
محقق ایشان را دلدارى داد و به شوخی گفت، آقا! ترس ندارد
نتیجه‌اش بالاخره تیرباران است.^۱

تقوا

مرحوم محقق از واعظانی بود که به تقوا شهرت داشت و در
انجام
وظایف دینی اصرار می‌ورزید. حتی نقل می‌کنند وی پایبند به
مستحبات هم بوده است.^۲
جریان مسجد گوهرشاد هم بارها می‌گفت: من این سخنرانی‌ها
را
برای خدا انجام دادم و يك قدمی برای او برداشتم نه غیر او.^۳
نیز وی از غیرت دینی برخوردار بود که اعتراض به شاه و
شرکت در
جمع متحصنان مسجد خود بهترین دلیل این مدعاست.

نفوذ کلام

کلام محقق از نفوذ بالایی برخوردار و سخنانش در مردم
بسیار
تأثیر می‌کرد. زمانی که در جریان مسجد گوهرشاد بر ضد يك
شکل
شدن لباس‌ها سخنرانی کرد. بسیاری از مردم کلاه‌های فرنگی
را پاره
پاره نمودند.^۴ شاید به خاطر نفوذ کلام وی بود که او را برای
سخنرانی
به مسجد آوردند.

^۱. قیام گوهرشاد، ص ۱۸۶.

^۲. واقعه گوهرشاد به روایت دیگر، ص ۶۰.

^۳. قیام گوهرشاد، ص ۱۸۶.

^۴. حقیقه‌الرضویة، ص ۲۷۰.

پس از زندان

مرحوم محقق بعد از آنکه از زندان آزاد شد، گذشته از آنکه ممنوع المنبر بود، حقّ نداشت از محدوده تهران بیرون رود و برای اثبات اینکه در تهران است هفته‌ای دو روز دفتر شهربانی را امضاء می‌کرد و اگر تأخیر می‌نمود مأموری را به منزل ایشان می‌فرستادند که تأکید بر آمدن و امضاء کردن کند. ایشان بعد از آزادی به کشاورزی نیز روی آورد و چون ممنوع المنبر بود ممّر در آمدی نداشت قادر به اجاره دو اتاق در تهران نبود. لذا خود با دو فرزند بزرگش در حجره‌ای در مدرسه سپهسالار سکنی گزیدند و بقیه خانواده در اتفاقی کوچک در بازارچه نایب السلطنه ساکن بودند و به هنگام شام همه افراد می‌توانستند دور هم جمع باشند. در این مدت مرحوم محقق به کار کشاورزی روی آورد. بعد از حوادث سال ۱۳۲۰ ایشان به سخنرانی‌های خود ادامه داد و چند سفر به عتبات رفته و در آنجا نیز سخنرانی‌هایی ایراد نمود.^۱ وی همچنین پس از مدتی مدرّس کلام و عقائد اسلامی در دانشگاه تهران شد و دانشجویان را از چشمه دانشش سیراب کرد و به آن‌ها درس مجاهدت و فداکاری در راه دین آموخت.^۲

از نگاه دیگران

فرزند ایشان دکتر مهدی محقق می‌نویسد: «مرحوم پدرم از و غاظ درجه يك خراسان بود و تسلط و علاقه زائدالوصفی به اخبار و احادیث آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآل‌وسلم داشت. عشق او به

^۱. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۵۶۲.

^۲. روزنامه شرق، ۲۱/۱۲/۸۲.

اخبار و احادیث بدان پایه بود که وقتی مرحوم حاج شیخ عباس قمی ^{قدس سره} کتاب سفینه البحار را تألیف می‌کرد پدرم از ترس اینکه مبادا امکان چاپ آن دست ندهد همه کتاب را با دست خود استنساخ کرد چنانکه هم اکنون يك دوره سفینه خطی به خط پدرم در اختیار این بنده است»^۱.

حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسین انصاریان می‌نویسد:

[مرحوم محقق] یکی از بزرگان اهل منبر.... مردی وارسته، دانشمند، مبارز و مجاهد بود و من او را وقتی زیارت کردم، در سنین هشتاد سالگی بسر می‌برد و باز هم به توفیق حق، منبر می‌رفت و در کمال نشاط، مردم را موعظه می‌کرد»^۲.

دکتر حسن حبیبی در مورد ایشان می‌گوید:

«من تا آنجا که به یاد دارم آن بزرگوار به هیچ عنوان بدون مطالعه و آمادگی به منبر نمی‌رفت سخنرانی‌های ایشان بسیار مفید بود. همیشه در پای منبرشان عده‌ای را می‌دیدم که در حال یادداشت‌برداری هستند. سخنرانی‌های واعظ خراسانی از جهت فنی و علمی بسیار مرتب و منظم بود و تسلط خوبی به تفسیر داشت... سخنرانی‌های واعظ خراسانی يك کلاس آموزش فرهنگ و زندگی بود که هر کس می‌توانست به صورت رایگان از آن سود می‌برد»^۳.

مرحوم رازی نیز در کتابش از او به بزرگی یاد کرده می‌گوید:

«مرحوم حجه الاسلام و المسلمین و المحدثین و قدوة الخطباء

^۱. بیست گفتار، ص ۳۷۰.

^۲. عرفان اسلامی، ج ۱۲، ص ۲۸.

^۳. روزنامه شرق، ۲۱ / ۱۲ / ۸۲.

و المبلغین حاج شیخ عباسعلی واعظ خراسانی.... در عاصمه
تشیع اشتغال به ترویج دین از طریق منبر داشتند.^۱ او «از
اساتید و مشاهیر و غاظ ایران [است که].... از طریق وعظ و
تبلیغ به ارشاد و هدایت مردم پرداخته و عمر پربرکت خود را
بالغ بر ۶۰ سال صرف مطالعه کتب مختلف نموده و با ذوق
سرشار مخصوص به خود در بیان مطالب متنوع الحق، محقق
بود.»^۲

در کتاب واقعه گوه‌رشاد به روایت دیگر این‌چنین آمده است:
«حاج شیخ عباسعلی واعظ خراسانی... از سخنگویان و
واعظان نامدار خراسان بود که به علت اشتها به تقوا و
پایبندی به وظایف دینی حتی رعایت مستحبات، در میان
قشرهای مختلف یا متظاهر به ادای مراسم مذهبی و مخصوصاً
روستائینان، از نفوذ کلامی در خور توجه برخوردار بود و چون
به منبر می‌رفت سخنان وی بر دل می‌نشست.»^۳

تألیفات

فهرست کتب روضات الجنات

دکتر مهدی محقق می‌نویسد:

«مرحوم پدرم مردی باتقوا و مؤمن و فعال و پرکار بود. او
تا آخرین
ماه‌های حیاتش از کوشش و جهد در راه علم باز نایستاد.
چنانکه تقریباً
دو ماه و نیم پیش از درگذشتش برای کتاب روضات الجنات،
چاپ

^۱. گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۶۱.

^۲. همان، ج ۳، ص ۵۶۱.

^۳. واقعه گوه‌رشاد به روایت دیگر، ص ۶۰.

قدیم که فاقد فهرست بود و به دشواری شرح حال علمای مورد نیاز از

آن به دست می‌آمد، فهرست مضبوط و منظمی تهیه کرد.»
در آخر این فهرست آمده است: «فرغت من كتابة فهرس كتاب
روضات الجنات في يوم السبت ثمانية عشر من شعبان المعظم
سنة

۱۳۸۳ هـ. ق. (مطابق ۱۴ دی ۱۳۴۲ ش.) و بعد وفاتی کل
من استفاد

من هذا الفهرس الذي بذلت لكتابتته شهراً واحداً ان يدعوا لي
بغفران

ذنوبي و انا العبد المذنب الخاطيء عباسعلي المدعو بالمحقق
ابن حاج

المرحوم بمناعلي الواعظ المعروف بالمحقق ابن المرحوم
ملا عباس

الدامغانی ابن محمدحسین بن ملا محمدرضا». تصویر این
فهرست در کتاب «گنجینه خطوط علماء و

دانشمندان و شعرا و... ج ۳ / ۲۵۸۶ آمده است.

یاور شهید مطهری

مرحوم شهید مرتضی مطهری وقتی به تهران آمدند از نظر
مسکن دچار مشکل بودند و مرحوم محقق دو اتاق نیمه‌خرابی
داشتند

که بی‌استفاده بود. دکتر مهدی محقق موضوع را به پدر گفت
و ایشان

پذیرفتند و وقتی آن را به شهید مطهری ابلاغ کردند، ایشان
فرمودند:

با کمال میل، بودن در جوار استاد خطابه و منبری مانند
حاجی محقق

برای من يك فرصت مغتنمی خواهد بود. و حدود يك سال و
نیم در

آنجا زندگی کردند و همسر گرامی شهید می‌فرمودند: آن مدت
که ما در

منزل شما بودیم از بهترین ایام زندگی ما بود.^۱

^۱. حکمت مطهر، ص ۳۹ و ۵۲.

وفات

سرانجام این عالم مجاهد و محقق واعظ در صبح روز سه شنبه

دوم ذی‌قعدة سال ۱۳۸۳ ق. (۱۳۴۲ ش.) ندای حق را لبیک گفت و در

قبرستان بیات قم به خاک سپرده شد.^۱

در شب ختم ایشان در قم، امام خمینی قدس سره در مجلس عزای ایشان

حاضر شدند و با تسلی دادن به فرزندان و بستگان ایشان، یاد او را

گرامی داشتند.^۲

فرزندان

از محقق چهار فرزند پسر و دو دختر (فاطمه و زهرا) باقی مانده که

بزرگترین آنها حجه الاسلام و المسلمین شیخ هادی محقق واعظ است. وی مدتی در قم تحصیل نمود و از فضلا و اهل منبر

تهران

بود.^۳ و در ششم آذر سال ۱۳۶۱ ش. از دنیا رفت. یکی از سخنرانی‌های او در مجموعه گفتار واعظ به چاپ رسیده است.

فرزند دیگر وی دکتر مهدی محقق است که با پشتکار در فراگیری

دروس حوزوی به اخذ درجه اجتهاد از حضرات آیات: سید محمدتقی

خوانساری و کاشف‌الغطا موفق شده است. وی پس از آن در سال

۱۳۲۷ وارد دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۳۸ ش. موفق به اخذ

دکترای زبان و ادبیات فارسی گردید. [در سال ۱۳۴۷] به همت ایشان

شعبه مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه «مک‌گیل» کانادا در دانشگاه

تهران تأسیس شد و وی ریاست آن را به عهده گرفت.

^۱. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۵۶۴.

^۲. قیام گوه‌رشاد، ص ۱۹۱.

^۳. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۵۶۴.

اکنون، ایشان عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی و رئیس هیأت مدیره انجمن آثار و مفاخر فرهنگی است. وی در مجامع علمی و فرهنگی جهان و کنگره‌ها و همایش‌های داخلی شرکت فعال دارد و با بیانات سودمند خود به غنای آن‌ها می‌افزاید.

ایشان همچنین با تصحیح و چاپ کتاب‌های خطی، خدمات ارزنده‌ای به عالم تشیع نموده است. از آثار ایشان می‌توان چنین نام برد:

بیست گفتار، در بیش از ده جلد، مجموعه متون و مقالات در تاریخ پزشکی اسلامی و ایرانی، ابوریحان بیرونی و ابن‌سینا، اشترنامه (با مقدمه و تعلیقات)، تحلیل اشعار ناصر خسرو، السیرة الفلسفیه رازی (به پیوست شرح حال و آثار و افکار)، شرح حکمه الاشراق قطب‌الدین شیرازی (با تعلیقه و مقدمه)، وجوه قرآن تفلیسی (به پیوست شرح حال و تحلیل سبکی کتاب)، شرح سی‌قصیده از حکیم ناصر خسرو قبادیانی

و... دو فرزند دیگر مرحوم محقق (محمدجواد و محمد) نیز به کسب و کار مشغول بودند و هر دو در سال ۱۳۶۱ ش. دار فانی را وداع گفتند.^۱

منابع

۱. تاریخ علمای خراسان، میرزا عبدالرحمن، با تصحیح و تحشیه محمدباقر ساعدی خراسانی، کتابفروشی دیانت، مشهد، ۱۳۴۱.
۲. حذیقه‌الرضویة، محمدحسن بن محمدتقی هروی، شرکت چاپخانه خراسان، ۱۳۲۶.

^۱. همان.

۳. فرهنگ خراسان، عزیزالله عطاردی، انتشارات عطارد.
۴. قیام گوهرشاد، سینا واحد، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۱.
۵. گنجینه دانشمندان، رازی.
۶. واقعه گوهرشاد به روایت دیگر (از مجموعه اسناد چاپ شده
روانشاد اسماعیل رائین)، به کوشش رائین، انتشارات نشر
رائین، پاییز، ۱۳۷۹.
۷. خاطرات سیاسی بهلول، محمدتقی بهلول، نشر نوید، مشهد، ۱۳۷۶.
۸. عرفان اسلامی، شیخ حسین انصاریان، اصفهان.
۹. روزنامه شرق، ۲۱ / ۱۲ / ۱۳۸۲.
۱۰. دومین بیست گفتار، دکتر مهدی محقق، انتشارات دانشگاه
تهران و مرکز مطالعات اسلامی مئگیل.

محمد ثابتی همدانی

«شیفته ولایت»

* * *

ولی عباسزاده

مقدمه

از جمله بزرگمردان و عالمان وارسته که عمری را در راه خدمت به خلق خدا سپری کرد و دارای مقام عالی فضل و صلاح بود ولی به دلیل ناشناخته بودنش گمنام ماند. عالم بزرگوار آیه الله میرزا محمد ثابتی همدانی است. در این مقاله با زندگانی این مامپنهان آشنا می شوید.

تولد

محمد ثابتی همدانی در سال ۱۳۱۵ ق. در قریه «وهنده» که از آبادی های بلوک سردرود همدان است به دنیا آمد. پدرش عالم متقی و فاضل کامل شیخ محمدتقی ساکن همدان همدان معروف به میرزای همدانی است. وی از عالمان و خوبان زمان بود و اداره امور دینی منطقه را برعهده داشت. شیخ محمدتقی مردی باتقوا و عالمی صالح و بافضیلت بود که فرزندان او همه در لباس روحانیت و خدمتگزاران به

دین بوده و هستند که سرآمد آن‌ها آیه‌الله میرزا محمد ثابتی است. و نیز از جمله آنها عالم جلیل‌القدر و فاضل‌متقی (حاج میرزا مهدی ثابتی) که ساکن همدان و از شاگردان آیه‌الله آخوند ملاعلی همدانی و امام جماعت مسجد جولان و مسجد دباغخانه اول بازار بود. نیز شیخ علی ثابتی امام جمعه «کبودرآهنگ» و حاج میرزا ابوالقاسم ثابتی که در سن جوانی درگذشت. از دیگر فرزندان شیخ محمدتقی هستند و همه معروف به حسن اخلاق و ظرافت طبع و تقوا و کرامت نفس‌اند. آیه‌الله ثابتی دو خواهر نیز داشت.

دوران کودکی

محمد دوران سرشار از سرور و شادی کودکانه‌اش را در خانواده‌ای مذهبی و کانون گرم خانواده‌اش گذراند. از آنجا که وی دارای ذکاوت و پاکی درخور تحسین بود. پدرش او را تحت تعلیم، تربیت و مراقبت قرار داد.^۱

تحصیل

ثابتی با عشق و علاقه فراوانی که به تحصیل داشت در پرتو آموزش‌های پدر توانست در مدت بسیار کوتاهی درس‌های مکتب‌خانه را به خوبی به پایان رساند و آموختن قرآن را سپری نماید. وی پس از آن یادگیری دروس حوزوی را نزد پدرش شروع کرد و تا «قوانین» را نزد ایشان تلمذ نمود. وی سپس عازم همدان شد و از محضر بزرگان این شهر، مانند: حاج شیخ علی دامغانی و حاج شیخ علی گنبدی (متوفای ۱۳۶۹ ق.) قسمتی از سطوح عالی را فراگرفت.

^۱. تاریخ مفصل همدان، ج ۱، ص ۳۵۰-۳۵۲.

عزیمت به تهران

ثابتی پس از فراگیری بخشی از سطوح عالی به همراه دوست صمیمی خود، آخوند ملا علی همدانی^۱ (متوفای ۱۳۵۷ ش.) به تهران مهاجرت نمود و از محضر بزرگانی چون: شیخ عبدالنبی نوری و شیخ علی مدرس استفاده شایانی برد. وی فلسفه و حکمت را نزد آخوند ملا محمد هیدجی، معروف به «حاج آخوند»، آموخت و سپس به همدان بازگشت.

هجرت به قم

ثابتی پس از اینکه اطلاع پیدا کرد حاج شیخ عبدالکریم حائری به قم رهسپار شده است با سختی بسیار به همراه دوست باوفای خود، میرزای همدانی (آخوند ملاعلی معصومی) به قم مهاجرت کرد و در درس فقه و اصول ایشان شرکت نمود. وی از محضر علمی آیه الله حائری بهره های شایانی برد و در ردیف یکی از شاگردان مبرز و مشهور او قرار گرفت. و از بزرگترین مدرسان حوزه علمیه قم به شمار آمد. وی از هر جهت مورد علاقه و اعتماد آیه الله حائری بود و گاهی در غیاب ایشان اقامه نماز جماعت می کرد و فضلا و بزرگان در نمازش همانند درسش با اشتیاق تمام شرکت می کردند. وی تا سال ۱۳۵۵ ق. در قم بود و پس از وفات حاج شیخ دوباره به همدان بازگشت و نزد پدر خویش ماند. وی در مدت اقامتش در

^۱ از فقیهان مشهور و بزرگ عصر خویش است و در میان عام و خاص به عظمت و تقوا شهرت کامل دارد. وی مجتهدی محقق و فقیهی جامع معقول و منقول است، عالمی به زیور حلم و اخلاق آراسته و به زهد و عرفان پیراسته.

همدان امامت جماعت مسجد جامع شهر را پذیرفت و به تدریس دروس حوزوی نیز پرداخت و دانشجویان را از سرمایه‌های علمی خود بهره‌مند ساخت. در حوزه علمیه قم نیز از مدرسان درجه یک به شمار می‌رفت تا جایی که همه یا اکثر عالمان امروزی که شاگرد او بوده‌اند کمیت و کیفیت درس ایشان را تحسین می‌کنند.^۱

خانواده و فرزندان

آیه‌الله ثابتی در سال ۱۳۴۵ ق. با دختری از یک خانواده متدین و باتقوا ازدواج نمود. ثمره این ازدواج ۵ فرزند؛ چهار پسر و یک دختر است. بزرگترین آن‌ها حاج علی آقای ثابتی است که عالمی باتقوا و روحانی‌ای بسیار مهربان است. وی در دفتر آیه‌الله سید محمدرضا گلپایگانی در بخش استفتائات به فعالیت مشغول است. حسن آقا ثابتی - که به کسب مشغولند -، حسین آقا - که فوت کرده‌اند - و محمد آقا ثابتی - که در تهران مدیر عامل سازمان مسکن بوده‌اند،^۲ از دیگر پسران آیه‌الله ثابتی‌اند.

فعالیت‌های فرهنگی

آقای ثابتی همدانی در کنار تحصیل، فعالیت‌های فرهنگی را مورد توجه قرار داد و در این زمینه به شهرهای مختلف و روستاهای زادگاهش سفر کرد. وی با برگزاری کلاس‌های اخلاقی و معارف اسلامی، مردم را ارشاد می‌نمود. او در کنار تحصیل در حوزه، به تدریس دروس حوزوی نیز پرداخت. تدریس ایشان به قدری شیرین و روان بود که از جمله استادان موفق در حوزه به شمار می‌رفت و محضر

^۱. گنجینه دانشمندان، ج،، ص ۴۰۲ - ۴۰۳.

^۲. مصاحبه نگارنده با فرزند ایشان حاج علی ثابتی، ۳۰ / ۱ / ۸۳.

درس ایشان از پررونق‌ترین درس‌ها در حوزه علمیه بود. یکی از استادان بزرگوار که زمانی کتاب کفایه را تدریس می‌کرد می‌گوید: «يك روز یکی از شاگردان آقای سلطانی که بیان رسایی داشت، در درس گفته بود: به من می‌گویند بیانت خوب است در حالی که در حدود سه ربع، نصف صفحه را تدریس می‌کنم در حالی که برخی اشکالات نیز باقی می‌ماند؛ ولی استاد ما آیه‌الله ثابتی در وقت بسیار کم حدود نیم ساعت از بس بیانی شیوا و رسا دارد يك و نیم صفحه را تدریس می‌کند بدون این‌که شبهه‌ای در آن مطلب باقی بماند.» از فعالیت فرهنگی دیگر آیه‌الله ثابتی اقامه نماز جماعت در مسجد جامع همدان در طول سالیان متمادی است. ایشان از هر جهت مورد اعتماد و علاقه آیه‌الله حائری بود و گاهی در غیاب ایشان در قم به نیابت از او اقامه جماعت می‌کرد. زمینه مرجعیت و تقدم او بر دیگران پس از فوت حاج شیخ عبدالکریم به طور کامل آماده بود؛ ولی زهد، تقوا و بی‌اعتنایی‌اش به مقام، او را از این مسیر بازداشت. ایشان طبق تقاضای عده‌ای از بزرگان مردم مؤمن همدان به آنجا منتقل و از دست بعضی از نادانان که دین خود را به دنیای دیگران می‌فروشتند آسوده گردید. وی در مسجد جامع همدان اقامه جماعت می‌نمود و دانشجویان مستعد را از تحقیقات علمی خود بهره‌مند می‌ساخت.^۱ وی در طول اقامت خود در شهر همدان در کنار دوست صمیمی خود آیه‌الله ملاعلی معصومی همدانی به تدریس در حوزه علمیه آخوند پرداخت.^۲

^۱. تاریخ مفصل همدان، ج ۳، ص ۲۵۳ - ۲۵۶ و مصاحبه نگارنده با آیه‌الله صابری همدانی.

^۲. این مدرسه که مخروبه بود به وسیله آیات: ثابتی و ملاعلی همدانی ترمیم شد و در حال حاضر نیز مورد بهره‌برداری است.

آیه‌الله ثابتی علاوه بر برخورداری از دقت نظر، افکار بلند، زهد و تقوا، از ذوق شعری و لطافت روحی نیز برخوردار بود. ایشان اشعار لطیف و ظریفی به مناسبت تولد امام زمان (عج) در نیمه شعبان

يك سو گل و گلرخ ز دیگر گشته پدیدار
سیری کن و از سروقدان سرو بدست آر
طاووس صفت نازکنان رقص‌زنان بین
ناقوس‌زنان تازه خطان رسم زمان بین
گشتی کن و گشتی کن و زنه‌ار به دست آر
نور ازلی یافت تجلی مه شعبان
زینت داده افلاک همی تخت سلیمان
مسلم شود از صارم او دیلم و تاتار
و ز جور و ستم محو شده قبر مسلمان
مسجد شده ویران و شده جزو خیابان

سروده است. وی اوضاع دوره پهلوی را به اختصار به قلم کشیده است.

نمونه‌ای از اشعارش چنین است:

برخیز دمی پای بنه جانب گلزار
دل را تهی از رنج و الم تازه کن افکار

شمشاد شده شاد ولی سرو چو سردار
کاووس صفت بر طرفی تازه‌جوان بین

ناموس شده هر طرف و تار زمان بین
کفار بشد خوار روان باخت چو شیطان

از هاشم و کسری نسب رحمت و رحمان
پاشیده شده عظم رمیمش به بیابان

عمامه به تاراج شده از ظلم فراوان

شمشیر بیرون آر و رهان ملت از آزار

ای حجت حق خیز و بکش تیغ دو سر را

جز پاك‌دلان از همه بردار اثر را

خشنود كن از دادرسی ثابت غمخوار

ادیب فراهانی نیز اشعاری در مدح ایشان سروده است.^۱

فعالیت‌های سیاسی

آیه‌الله ثابتی در سال ۱۳۵۰ ق. به تقاضای مردم همدان از آیه‌الله

حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، وارد همدان شد. این شهر با وجود

دارا بودن عده زیادی از مجتهدان و عالمان بزرگ به جهت فشار رژیم

پهلوی از وضعیت اجتماعی و فرهنگی نابسامانی برخوردار بود. حوزه

علمیه‌ای مرتب و منظم در این شهر وجود نداشت. يك مدرسه بزرگ

به نام «زنگنه» بود که در اشغال اداره فرهنگ قرار داشت. مدرسه

مخروبه‌ای هم به نام مدرسه «آخوند» بود که آیه‌الله ثابتی در این

موقعیت حساس همراه ملا علی معصومی همدانی دست به اقدامی

شجاعانه زد و آن را با تلاش فراوان به راه انداخت. زمانی که فشار

رژیم پهلوی در راستای تخریب مدارس علمیه بود آن دو قد علم کرده

و در آن اوضاع نابسامان توانستند مدرسه علمیه را راه‌اندازی کنند. وی

همچنین در بحران سخت‌گیریهای رژیم علیه روحانیت، پس از رحلت

آیه‌الله حائری، بدون هیچ واژه‌ای برای ایشان مجلس ترحیم گرفت

از ملحد بی‌دین بفکن پیکر و سر را

از ظالم و بی‌رحم ستان نور بصر را

^۱. تاریخ مفصل همدان، ج ۳، ص ۲۵۳ - ۲۵۶ و مصاحبه نگارنده با آیت‌الله صابری همدانی.

و این کار ایشان در آن زمان بسیار ستودنی بود.^۱ چون در خود قم نیز فقط سه ساعت اجازه برگزاری مراسم داده شده بود و در شهرهای دیگر هم کسی جرأت برگزاری مراسم را نداشت.

ویژگیهای اخلاقی

از خصوصیات بارز اخلاقی آیه‌الله ثابتی می‌توان به تواضع و اخلاص وی اشاره کرد. کسی نیست که تأثیر عمیق حسن خلق و رفتار شایسته و پسندیده در اجتماع و زندگی فردی و ایجاد محبوبیت در میان مردم را نداند و نشناسد. اگر دانش و تقوا با اخلاق و ادب اجتماعی همراه باشد، بی‌شک بر دل‌ها حکومت خواهد کرد. میرزا محمد ثابتی با این ویژگی اخلاقی در همدان زبانزد خاص و عام بود.

آیه‌الله صابری همدانی می‌گوید:

در اوایل طلبگی در همدان بارها ایشان را ملاقات کردم و در نمازش شرکت نمودم. ابهت و وقاری که از ایشان مشاهده می‌کردم در کمتر کسی از معاصران وی موجود بود. ایشان دایم در مراقبه و کثیرالذکر بود. وی به معنای واقعی، آیه‌الله، محقق، زاهد، لطیف‌الکلام و ظریف‌البیان بود. با یک دنیا مناعت طبع و قناعت که در وی بود، در محله جولان همدان، ارباب بصیرت و معرفت، ارادت تامی به ایشان داشتند. اعمال و رفتار او برای ما طلبه‌های جوان درس بود و حقیر از وجود ایشان همیشه

^۱. مصاحبه نگارنده با آیه‌الله صابری همدانی، ۲۶ / ۱ / ۸۳.

توسل

ایشان به امامان معصوم علیهم‌السلام علاقه خاصی داشت؛ به ویژه فاطمه زهرا علیها‌السلام. وقتی مصیبت حضرت گفته می‌شد شروع به گریه می‌نمود؛ به طوری که شاید انسان برای عزیز خود چنین گریه نکند. وی فاطمه زهرا علیها‌السلام را باب‌الحوایج می‌دانست و در حل مشکلات از امامان معصوم علیهم‌السلام به ویژه از ایشان استمداد می‌جست.

احترام به علم و علم

تشویق فضلا و احترام به عالمان بزرگ سیره آیه‌الله ثابته همدانی بود.

تهجد و توسل

ایشان به نماز شب بسیار اهمیت می‌داد و می‌فرمود: بزرگان دین و بندگان صالح خدا عبادت و دعا در دل شب را نردبان ترقی و نیل به مقامات عالییه می‌دانند. وی از دوست ارجمند خود، آخوند میرزای همدانی (ملاعلی معصومی) نقل می‌کرد که طلبه‌ای که در دوران طلبگی نماز شب نخواند به جایی نخواهد رسید.

ایشان در عمل بر این باور بود که دعا و توسل در زندگی مادی و معنوی انسان تأثیر به‌سزایی دارد. از ویژگی‌های اخلاقی دیگر ایشان می‌توان به ورع، سخاوت و دائم‌الذکر بودن اشاره کرد.

موقعیت علمی

فرزند آیه‌الله ثابته همدانی گوید: در سال ۱۳۶۴ ق. پدرم همراه پدر و برادر ارجمندش حاج میرزا مهدی ثابته و من که در حدود ۱۳ سال داشتیم از همدان برای تشریف به مشهد، حرکت کردیم. ابتدا به قم

مشرف شدیم و در مسافرخانه‌ای در انتهای گذر خان ساکن گشتیم با سوابقی که پدرم در قم داشت به محض این که طلاب از حضورش باخبر شدند، تا چند روز مرتب به دیدنشان می‌آمدند، حتی عالمان بزرگوارى مثل آیات: حجت، خوانساری، صدر، خمینی، داماد مرحوم آقای کبیر و فیض به دیدارشان آمدند. روز دوم یا سوم بود که اطلاع دادند آیه‌الله بروجردی می‌آیند. در اتاقی که بودیم يك ایوان داشت. من از آنجا به حیاط نگاه می‌کردم، دیدم پدرم بیرون آمد و سر راه آیه‌الله بروجردی منتظر ایستاد. يك وقت دیدم، آقای مسنی که اطرافیان زیر بغلش را گرفته بودند وارد شد. ابوی رفت جلوی خم شد تا دست ایشان را ببوسد؛ ولی ایشان نگذاشت. آنها وارد شدند و شروع به صحبت نمودند. روز بعدش پدرم به اتفاق پدر و برادرش به محضر آیه‌الله بروجردی رفتند و من از تواضع پدرم خیلی درس گرفتم. در همین ملاقات‌ها بود که موقعیت علمی و اخلاقی او توجه مرحوم بروجردی را به خود جلب کرد.

سفر به مشهد مقدس

روزی که ما به مشهد مشرف شدیم، همان شب آیه‌الله بروجردی نیز عازم شده بود. ما در حدود ۲ ماه آنجا بودیم. يك روز در يك طرف خیابان به سوی حرم می‌رفتیم، دیدم آیه‌الله بروجردی با عده‌ای می‌روند که در همین حال يك نفر را فرستاده تا از ما آدرس بگیرد. آن شخص گفت آدرس‌تان را بدهید که آیه‌الله بروجردی می‌خواهند به دیدنتان بیایند. همان روز آقای بروجردی به منزل ما آمدند و حدود يك ساعت و نیم با پدرم صحبت کردند. آن دو ارادت خاصی به یکدیگر پیدا کرده بودند. پس از بازگشت به همدان آیه‌الله بروجردی به

خط خودش نامه‌ای برای پدرم فرستاد و در آن اظهار میل کرد که به قم برود، اما چهار ماه بعد پدرم به لقاء الله پیوست. پدرم می‌گفت از کرامات سفر به مشهد مقدس برای من این بود که آیه‌الله بروجردی را در آنجا ملاقات نمودم.^۱

وفات

آیه‌الله محمد ثابتی همدانی پس از عمری تلاش بی‌وقفه در راه خدمت به مردم و حوزه علمیه، در ۲۲ محرم سال ۱۳۶۵ ق. و در روز جمعه بعد از غسل جمعه و خواندن سوره صافات و فرستادن پانصد صلوات - طبق معمول هر جمعه - ناگهان چشم از جهان فرو بست. پیکر این عالم بزرگوار پس از تشییع در همدان به قم انتقال یافت و پس از اقامه نماز توسط آیه‌الله صدر، در قبرستان بزرگ و معروف حاج شیخ در یکی از حجره‌های سمت غرب مدفون شد.^۲

^۱. مصاحبه نگارنده با فرزند ایشان حجه الاسلام علی ثابتی، ۳۰ / ۱ / ۸۳.

^۲. گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۴۰۳.

محمد متقی همدانی

«آئینه اخلاق»

* * *

حبیب‌الله سلمانی آرانی

ولادت

آقا شیخ محمد متقی همدانی چهارمین فرزند محمدتقی همدانی عصر روز جمعه ۲۰ رجب سال ۱۳۳۳ ق. برابر با ۱۵ خرداد سال ۱۲۹۴ ش. در یکی از محله‌های شهر همدان متولد شد. پدرش از کاسبان معروف شهر و مادر او دختر یکی از تجار همدان و از زنان صالحه و مؤمنه بود. محمد در هشت سالگی مادرش را از دست داد و پس از آن، سال‌ها با دلی پر غم و اندوه همراه دو برادر بزرگش با نامادریشان زندگی کرد.

تحصیلات ابتدایی

باگذشت هشت بهار از زندگی محمد، پدرش او را به مکتب‌خانه محل فرستاد تا آموزش‌های لازم را فراگیرد. او در مدت چهار سال در مکتب‌خانه، خواندن قرآن، گلستان سعدی و خوشنویسی را آموخت. پس از سپری شدن این مقطع چهار ساله پدرش او را برای کسب و کار

روانه بازار همدان نمود. این نوجوان تا حدود نوزده سالگی به عنوان شاگرد حجره در بازار اشتغال داشت. در این دوره شوق تحصیل علوم دینی در او به وجود آمد و روز به روز افزایش یافت تا آنکه موفق شد با رضایت پدرش به این خواسته درونی خود جامه عمل بپوشاند. آقای

متقی در یادداشت‌هایش چنین می‌نگارد:

«... حدود هیجده یا نوزده سال که از زندگی پرماجرا و سراسر محنتم گذشته بود خود را از کفالت پدر خارج نمودم و از او که به من اذن داد تا درس دینی بخوانم خیلی متشکر بودم... در این اندیشه بودم که دو روزه عمر را در چه راهی صرف کنم که زیان و پشیمانی به دنبالش نباشد ناگهان جرقه‌ای در فکرم پدید آمد که چه خوب است در میان این غوغاها، غریوها و این سر و صداها، من رو به سوی خدا کنم که ناگه زبان دل به این آیه از قرآن گویا شد (قال انی ذاهب الی ربی سیهدين). یکباره دل به خدا بستم، از همگان گسستم، از آن محیط تاریک چستم...

... چند ماهی گذشت، روز و روز به عشق به علاقه‌ام نسبت به درس افزوده می‌شد تا اینکه یک روز صبح زود به حجره استادم آمدم چون کلید حجره با من بود در حجره را باز و آب و جارو و گردگیری کامل کردم؛ سپس روی یک قطعه کاغذ کوچک نوشتم: من رفتم، خدا، حافظ و نگهبان شما باد...

البته قبل از اینکه از شغل خود استعفا کنم در حدود یک شبانه‌روز در اطراف این هجرت و این سفر دور و دراز می‌اندیشیدم آیا رسماً وارد تحصیل شوم؟ آیا از شغل و کار و کسبم کناره‌گیری کنم؟ و در این صورت معاش خود را از کجا بیاورم؟ و از طرف دیگر اسلام تجویز نفرموده که خود را

تحمیل بر دیگران کنم و کلّ بر دیگران باشم. در این فکر و تحیر و کشمکش بودم که ناگهان عقلم به کار افتاد و مثل آن که کسی با من سخن می‌گوید که چرا متحیری؟ چرا می‌ترسی؟ آن شیطان است که تو را از این راه رشد و صلاح می‌ترساند و باز می‌دارد. فراموش کردی در قرآن مجید این آیه را که (الشّیطان یعدّکم الفقر و یأمرکم بالفحشاء...) این شیطان است که تو را از تحصیل باز می‌دارد و از فقر می‌ترساند...

تو که می‌خواهی هجرت به سوی خدا کنی مگر از خاطرت رفته که (و من ینهاجر فی سبیل الله یجد فی الارض مراغماً کثیراً و سعۃ...) مگر از یاد برده‌ای که (و من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لایحتسب...) و دیگر اینکه تو که می‌خواهی درس بخوانی و گوهر علم به دست آوری خود را حاضر کرده‌ای با نان خالی بسازی و این مقدار از مصرف بر فرض که محترمانه برای تو نرسد می‌توانی با روزی یک ساعت کار حاصل نمایی، به علاوه خداوند روزی هر کس را به یک مقدار معین مقدر فرموده...

پس از آن که سخنان عقلم به این‌جا منتهی شد آرامشی در خود احساس نمودم و فهمیدم که وظیفه درس خواندن است و امروز باید به کمک اسلام شتافت بدون آن که کسی هزینه روزانه مرا تضمین کند به مدرسه آخوند ملا حسین رفتم که اخیراً آیه‌الله آخوند ملاعلی آن مدرسه را از نو بنا نموده و یک حیاط هم که در جلو مدرسه قرار داشت به مدرسه واگذار شد و آن هم ضمیمه مدرسه شد... .

تحصیلات حوزوی

از دستنوشته‌های آقای متقی چنین استفاده می‌شود که او سطح حوزوی را در قم سپری نموده و پس از فوت شیخ عبدالکریم حائری در سال ۱۳۱۵ ش. به همدان بازگشته است.

وی در این باره می‌نویسد:

«در سال ۱۳۱۲ ش. برابر با ۱۳۵۲ ق. عشق به تحصیل مرا به

حوزه علمیه قم رهنمون کرد و با اینکه آن روزها من مبتدی بودم و

معلم در وطنم بسیار بود ولی این نکته در نظرم روشن بود که برای

يك جوان محصل و طلبه در وطن هزاران گرفتاری، آلودگی و سدّ راه

وجود دارد که در غربت ندارد. وجود علایق و آمد و رفت دوستان و

آشنایان و خویشان مانع بزرگی برای کسی است که بخواهد وارد این

راه شود...

در ابتدای تحصیل به قم آمدم تا از غوغای وطن در آن روزها رهایی یابم. در مدرسه رضویه حجره گرفتم و با فراغت بال

مشغول کار

شدم. مقدمات و ادبیات، حاشیه ملاً عبدالله و معالم را نزد استادان آن

روز حوزه آموختم. ناگهان خبر تأسف‌آور رحلت آیه‌الله و مرجع تقلید

منحصر به فرد ایران حضرت آیه‌الله حائری به گوش مردم رسید... با

انتشار این خبر کسی انتظار و امید نداشت که حوزه علمیه قم باقی

بماند. بعد از این واقعه اکثر بزرگان و مدرّسان به شهرهای خود رفتند و

آنهايي که باقی ماندند از بیم دژخیمان رژیم ضد دینی رضا خان در

منازل خود به سر می‌بردند و چون هر سال اوایل تابستان حوزه

تعطیل می‌شد آن سال هم پس از رحلت حاج شیخ و فرارسیدن فصل

تابستان به همدان رفتم. مدت پنج سال در همدان - که آن روزها

حوزه علمیه آنجا زیر نظر آیه‌الله آخوند ملاً علی همدانی (م): ۱۳۹۷

ق.) اداره می‌شد - به سر بردم و دروس سطح را نزد علمای آن روز حوزه مثل آخوند ملاعلی و آقا میرزا محمد ثابتی (م: ۱۳۶۵ق.) و ... خواندم تا آن‌که متفقین در سال ۱۳۲۰ ش. وارد ایران شدند و به همدان نیز آمدند. هنوز جنگ بین‌الملل دوم پایان نیافته بود که از همدان عازم تهران شدم. در تهران به مدرسه مروی - که آن زمان زیر نظر آیه‌الله آقا میرزا احمد آشتیانی (م: ۱۳۹۵ ق.) اداره می‌شد - وارد شدم. حدود هشت سال در آنجا توقف نمودم و از مشایخ آن زمان آن‌جا: آقا شیخ محمدتقی آملی (م: ۱۳۹۱ ق.)؛ آقا میرزا محمدباقر آشتیانی (م: ۱۴۰۴ ق.)؛ آقا شیخ محمدرضا تنکابنی (م: ۱۳۸۵ ق.) و ... استفاده نمودم. ... سال ۱۳۳۰ شمسی به حوزه علمیه قم که در آن روز زیر نظر آیه‌الله العظمی بروجردی (م: ۱۳۸۰ ق.) اداره می‌شد منتقل شدم و حدود ده سال در مجلس درس آن بزرگوار حاضر شدم. اکثر مباحث درس و تحقیقات آن قدوه اهل تحقیق را به رشته تحریر درآوردم. پس از رحلت آیه‌الله بروجردی از درس دیگر مراجع حوزه علمیه قم مثل آیه‌الله شیخ محمدعلی اراکی (م: ۱۴۱۵ ق.) و آیه‌الله آقا شیخ عبدالنبی اراکی (م: ۱۳۸۷ ق.) استفاده کردم و تا سال ۱۳۶۷ ش. در درس آیه‌الله سید محمدرضا گلپایگانی (م: ۱۴۱۴ ق.) شرکت نمودم.^۱

اجازات

آیه‌الله متقی از سوی آیه‌الله میرزا احمد آشتیانی اجازه اجتهاد و از آیه‌الله نجفی مرعشی اجازه اجتهاد و نقل روایت و امور حسبیه را به صورت مکتوب دریافت نمود، و از آیات عظام و حضرات اعلام: اراکی،

^۱. دست‌نوشته‌های آیه‌الله متقی.

امام خمینی و سید محمدرضا گلپایگانی در امور حسبیه دارای اجازه شفاهی بود.

ازدواج و فرزندان

آقای متقی در سال ۱۳۳۰ ش. در ۳۶ سالگی با دختر محمدابراهیم کاظمی قزوینی که یکی از تاجران معروف و متدین تهران بود ازدواج کرد.

قصه این ازدواج را از زبان خود آقای متقی و صاحب و رفیق قدیمی‌اش جناب حجه الاسلام و المسلمین آقای حاج علی عراقچی می‌خوانیم. آقای متقی می‌گوید: «بیش از سی سال داشتم که از سوی

برخی از دوستان به من پیشنهاد ازدواج می‌شد ولی چون پول نداشتم و چیزی هم نداشتم که ازدواج کنم و کاری هم نداشتم چون اصرار دوستان بود تصمیم گرفتم اگر موردی پیش آمد اقدام کنم. از سوی

آیه‌الله سید احمد خوانساری (م: ۱۴۰۵ ق.) کسی به من معرفی شد و مرا نیز آیه‌الله خوانساری به آن خانواده معرفی کرد. قبل از هر کاری

پیش خود گفتم حال که چنین است: بهتر است از همسر آینده‌ام سوالاتی بکنم تا بهتر او را بشناسم. چند سؤال طرح کردم و با واسطه

برای او فرستادم. سؤال اولم این بود که آیا این ازدواج به اختیار

خودتان است یا به پیشنهاد و امر پدر و مادران است؟ سؤال دوم این

که در هفته چه روزهایی را دوست دارید؟ و سوم این که چه غذایی را

دوست دارید؟ خانم در پاسخ سؤال اولم گفته بود: اختیار و انتخاب پدر

و مادرم نظر من است و نظر من هم انتخاب و اختیار آنان است. در

جواب سؤال دوم گفته بود: روزی که در آن روز بندگی خدا را انجام

دهم و معصیت او را نکنم آن روز را دوست دارم و در پاسخ سؤال سوم

گفت: غذایی را که از حلال به دست آمده باشد و لو ساده و کم باشد دوست دارم...» آقای متقی می‌گوید: «از این پاسخ‌ها تعجب کردم و او را خیلی شایسته و بالاتر از آن چه فکر می‌کردم یافتم لذا حاضر به این وصلت شدم آیه‌الله خوانساری مقدمات و مسائل ازدواج را فراهم کرد و ما ازدواج نمودیم و از روزی که ازدواج کردیم تا همسرم زنده بود از گُل خوش‌تر زندگی کردیم...»

آقای عراقچی می‌گوید: «آقای محمدابراهیم کاظمی قزوینی دخترش را به آقای متقی که انسانی شایسته بود تقدیم کرد و این ازدواج از عجایب بود. زیرا آقای متقی بر اثر فشارها و ناراحتی‌هایی که در دوران زندگی قبل از ازدواجش دیده بود خیلی به اصطلاح کم دست و پا و اصلاً در فکر ازدواج و تشکیل خانواده و اینها نبود چیزی هم نداشت در مقابل آقای حاج ابراهیم و خانواده ایشان به دیانت و تقدس مشهور و معروف بودند...».

حاصل این ازدواج و ۳۴ سال زندگی ساده و باصفا ۶ فرزند؛ ۴ پسر و ۲ دختر بود. دو تن از پسران وی به نام‌های علی و حسین‌اند که پس از تحصیلات متوسطه به دانشگاه راه یافته و از دانشجویان مبارز و مخالف رژیم طاغوت بودند. آنان در تاریخ ۱۳ / ۱۰ / ۱۳۵۲ در کوه‌های شمیران تهران به طرز مشکوکی به وسیله ساواک جان باختند. در مراسم یادبودشان که در مسجد ارگ تهران برگزار گردید تظاهرات برپا شد و عده زیادی از دانشجویان دستگیر و زندانی شدند.

پسر دیگرشان، مصطفی پس از دریافت دیپلم وارد سپاه پاسداران قم شد و با گذراندن آموزش‌های لازم به جبهه اعزام گردید. یکسال در جبهه‌ها فعالیت داشت تا اینکه در عملیات خیبر در شب ۱۲ / ۱۲ / ۱۳۶۳ به درجه رفیع شهادت نائل آمد. چهارمین پسرشان

حجه الاسلام و المسلمین حسن متقی ضمن تحصیلات حوزوی موفق به اخذ کارشناسی ارشد در رشته حقوق اسلامی گردید

و

هم‌اکنون به فعالیت‌های فرهنگی اشتغال دارد.

تدریس و تبلیغ

آقای متقی در سال‌هایی که در قم اشتغال به تحصیل داشت در درس‌های خصوصی برخی استادان همچون آیه‌الله سید حسن فرید

اراکي (متوفای ۱۳۹۱ق.) حاضر شد تا مجال بیشتری برای پرسش و

بحث داشته باشد. نیز در رابطه با مسائل عرفانی و معنوی با آیه‌الله

شیخ عباس تهرانی (م: ۱۳۵۸ق.) که از شاگردان و تربیت‌یافتگان

آیه‌الله میرزا جواد ملکی تبریزی (م: ۱۳۴۳ق.) بود ارتباط و مراوده

داشت.^۱

آیه‌الله متقی هیچ گاه تدریس سنتی و رسمی حوزوی و نیز شاگردانی خاص نداشت بلکه به طور متفرقه برخی از طلاب،

دروس

سطح حوزوی را نزد او می‌خواندند. بیشتر وقت‌ها طلاب و فضایی که

با او ارتباط داشتند از فضایل اخلاقی و عرفان او بهره‌مند می‌شدند.

آقای متقی برای تبلیغ به مسافرت نمی‌رفت و به طور رسمی

و

سنتی هم اهل منبر و سخنرانی نبود. حدود ۳۴ سال (۱۳۴۷ - ۱۳۸۱

ش.) به طور مداوم در مسجد فرهنگ قم^۲ اقامه نماز جماعت نمود و

در بین نمازها پس از اتمام آن در فرصت‌های مناسب به بیان مواعظ

کوتاه و پرمحتوای ائمه معصومین علیهم‌السلام و یا به گفتن مسئله‌ای از احکام

شرعی می‌پرداخت. طرز ادا و بیان مواعظ مشفقانه او موجب جذب و

^۱. حجه‌الاسلام والمسلمین آقای حاج میرزا علی عراقچی.

^۲. آیه‌الله متقی از آغاز تأسیس و تکمیل تا سال‌های آخر عمرش در این مسجد حضور داشت.

گرایش فوق العاده اهالی و مسجدی‌ها به ویژه نوجوانان و جوانان

محل و محل‌های همجوار مسجد شده بود. او نیز در مقابل به نوجوانان و جوانان علاقه وافر، ارتباط نزدیک و خودمانی داشت.

آیه‌الله متقی در جلسات شادی (عروسی و جشن‌های خانگی) و سوگواری (وفات و عزاداری به مناسبت وفیات و شهادت ائمه) اهالی

محل، همشهریان و دوستانش شرکت می‌کرد و حضور او در این

جلسات موجب افتخار و برکت برای صاحبان مجلس بود. توجه و

عنایت او به مستمندانی که برای دریافت کمک به مسجد و منزلش

مراجعه می‌کردند از وی چهره‌ای مردمی و دوست‌داشتنی ترسیم

نموده بود. برخورد وی طوری بود که اگر کمک مختصر و یا کم بود

مراجعه کننده با خوشحالی و انبساط خاطر باز می‌گشت.^۱ در دوران

خفقان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی مسجد وی از کانون‌های

مخفی مبارزه با طاغوت به شمار می‌رفت و آیه‌الله متقی خود به عنوان

یکی از یاران گمنام امام خمینی قدس سره فعالیت‌های تبلیغی و سیاسی

می‌کرد.^۲ نیز پس از پیروزی انقلاب از پایگاه‌های مردمی حافظ

انقلاب و امنیت شهر بود. در دوران دفاع مقدس و جنگ تحمیلی از

سنگرهای جذب، آموزش و اعزام جوانان به جبهه‌ها بود و کمک‌های

مردمی شایسته و قابل توجهی از این پایگاه جمع‌آوری و به مناطق

جنگی ارسال می‌شد.

ویژگی‌ها

از میان صفات پسندیده و فضایل اخلاقی آیه‌الله متقی به چند

^۱ حجه الاسلام حاج شیخ علی شریفی سیستانی و محمد شجاع‌فرد.

^۲ مجموعه اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۰۰.

فضیلت بارز ایشان که از زبان علما و فضلاء هم‌ردیف و نزدیکان او شنیده شده و او را در بین اقران و امثال خود شاخص و ممتاز ساخته است اشاره می‌کنیم:

۱. عشق به عبادت

آیه‌الله متقی عاشق بندگی و اهل راز و نیازهای سحری بود. وی این شوق و عشق را در جوانی یافته بود و آن را تا پایان عمر با شب‌زنده‌داری، ذکر و تفکر ادامه داد. او مصداق واقعی روایت «طوبی لمن عشق العبادۃ و عانقها»^۱ بود. او جمله «الدنیا ساعة فاجعلها طاعة» و «من كان لله كان الله له» را در توصیه‌هایش زیاد تکرار می‌کرد و محتوای آن را به دیگران گوشزد می‌نمود.

ذکر «لا حول و لا قوة الا بالله»، تکیه کلامش بود و به خواندن ادعیه، زیارات به ویژه دعا‌های وارده در شب جمعه مثل: «کمیل» و «فرج» و «الهی طموح الامل...» و «زیارت امین‌الله» توصیه می‌کرد. وی توسل‌های فراوانی به ائمه اطهار علیهم‌السلام داشت که دو نمونه از آن‌که به قلم وی نگاشته شده چنین است:

توسل به خامس آل عبا

«حدود سال‌های (۱۳۱۳ ش). ۱۳۵۳ ق. که مبتدی بودم و کتاب جامع‌المقدمات را می‌خواندم به خاطر محیط سوء سلطنت رضا خانی از همدان گریختم و به قم آمدم. در مدرسه رضویه حجره‌ای گرفتم که با فراغت بال مشغول کار خود شوم... در چنین روزگاری من مشمول بالفعل بودم (باید در نظر داشت که آن روزها به مشمول و سرباز

^۱ خوشا به حال کسی که به عبادت عشق ورزیده و هم‌آغوش آن باشد.

وظیفه «نظام اجباری» می‌گفتند) و یاد آن خاطرم را آزار می‌داد تا آن‌که

روزی در ماه محرم به مجلس سوگواری خامس آل عبا علیه‌السلام در منزل

یکی از بزرگان حوزه علمیه که از آقایان تهران (آیه‌الله عبدالله چهلستونی) بود شرکت کردم. در آن مجلس باشکوه آقای تهرانی

تشریف بردند منبر و در عرشه منبر پس از سخنان موعظه‌آمیز ادامه

سخنان خود را طبق معمول، با روضه و مصیبتی از مصائب جانسوز

حضرت اباعبدالله علیه‌السلام خاتمه داد. آن مصیبت جانسوز، انقلابی در من

به وجود آورد. در حالی‌که منقلب بودم به یاد «نظام اجباری» و رفتن به

سربازی افتادم. فوراً قلب خود را متوجه آن حضرت نموده با آن حال

منقلب با زبان دل عرض کردم یا اباعبدالله، ای حسین عزیز! من

شنیده‌ام که هرگاه صیادها در میان عرب بخواهند حیوانی را صید کنند

و آن حیوان پناه ببرد به خیمه یا خانه‌ای، صاحب آن خیمه یا خانه از

آن صید دفاع می‌کند تا آن صید از آن پناه بیرون رود. اکنون من در زیر

این خیمه که منسوب به تو است و این خیمه که مثل حرم و زیر بقعه

تو است قرار دارم و دست تو سل و تضرع به دامن مطهرت زده‌ام. آیا

ممکن است مثل مرا تسلیم دشمن فرمایید؟! هرگز! در همان لحظه به

من يك نحوه آرامشی دست داد که قابل توصیف نیست کأنّ هاتقی به

گوش دلم می‌گفت: (قد نجوت من القوم الظالمين) همان کلمه آرام‌بخشی که حضرت شعیب علیه‌السلام به حضرت موسی علیه‌السلام گفت: آن

مجلس به پایان رسید؛ به حجره‌ام مراجعه نمودم آن روز کسی از

همدان آمد و اظهار داشت که: در همدان شایع شده که دفتر نظام

وظیفه آتش گرفته، با شنیدن این شایعه دچار افکار گوناگون شدم. آیا

این شایعه راست است؟ همچنان دچار این افکار بودم تا پس از چند

روز چند نفری از همدان به قم آمدند. من با شتاب به دیدن آنان رفتم

و بی‌صبرانه از آتش سوزی پرسش کردم. آنها در پاسخ من با خونسردی گفتند: چیز مهمی نبود، يك مقدار از دفتر نظام وظیفه

همدان که فقط متعلق به متولدین سال ۱۲۹۴ شمسی است آتش گرفته؛ اتفاقاً من هم جزء متولدین همان سال بودم. دلم اندکی آرام

گرفت ولی منتظر بودم که اول خرداد آیا ما را احضار می‌کنند یا نه؟

منتظر شدم اول خرداد خبری نشده نیمه خرداد هم خبری نشد و آخر

خرداد هم خبری نشد تا رژیم رضا خان سقوط کرد. بعداً متوجه شدم

آن تیر دعا به هدف رسیده و توسل نتیجه داده است.^۱

توسل به حضرت مهدی علیه‌السلام

آیه‌الله متقی داستان یکی از توسل‌های خود به حضرت مهدی علیه‌السلام

را چنین می‌آورد:

الحمد لله رب العالمين و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين
حجج الله على عباده و امناء الله فى بلاده و مظاهر قدرته و
لعنة الله

على اعدائهم و ظالميههم و منكرى فضائلهم و مناقبهم الى قيام
يوم

الذين آمين رب العالمين.

مناسب دیدم توسلی را که به حضرت بقیه‌الله حجه‌بن الحسن
العسکری ارواحنا و ارواح العالمین لتراب مقدم الفداء نمودم و

توجهی

که آن حضرت فرمودند را ذکر نمایم.

روز دوشنبه هیجده ماه صفر ۱۳۹۷ (مطابق با ۱۵ / ۱۱ /
۱۳۵۵

ش) امر مهمی پیش آمد که سخت من و ده‌ها نفر دیگر را
نگران نمود.

یعنی همسر اینجانب محمد متقی همدانی در اثر غم، اندوه،
نگرانی،

گریه و زاری که از داغ دو جوان معصوم خود که دو سال
قبل در يك

لحظه در کوه‌های شمیران مظلومانه جان سپردند در این روز
مبتلا به

^۱. از دست‌نوشته‌های آیه‌الله متقی.

سکنه ناقص شدند البته طبق دستور دکتر مشغول معالجه و مداوا
 شدیم که نتیجه‌ای به دست نیامد. تا شب جمعه بیست و دوم ماه
 صفر یعنی چهار روز پس از حادثه سکنه (۱۳۵۵/۱۱/۱۹)، شب
 جمعه ساعت یازده رفتم در غرفه خود استراحت کنم متوجه شدم شب جمعه
 است، شب دعا و نیایش است، شب توسل و تضرع است. به نظر
 آمد که به خاطر استجاب دعا، قدری قرآن بخوانم و بعد از آن مختصری
 از دعاهای شب جمعه را خواندم. حال منقلب و دلم شکسته و اشک
 دیدگام جاری شد، خواستم به حضرت بقیه‌الله متوسل شوم،
 خود را شایسته اینکه از آن حضرت استمداد کنم ندانستم. روی دل را
 به خدا نمودم با زبان دل عرض کردم: ای خدای مهربان تو
 مقلب‌القلوبی، قلب مقدس امام زمان علیه‌السلام را متوجه این گرفتاران بفرما و آن
 بزرگوار را مأذون فرما به داد ما برسد. البته ناگفته نماند من تنها نبودم که
 دعا کردم بلکه خود آن مریضه با آن دل شکسته دعا می‌کرد و عبد
 صالح برادرش حاجی جواد آقا در همین شب در مشهد مقدس آن شب
 را در حرم احیا می‌دارد و برای خواهر دعا می‌کند خلاصه گمان
 نرود که می‌خواهم با این سطور وجهه‌ای برای خودم درست کنم،
 نستجیر بالله. برگردیم به مطلب، پس از آنکه گفتگوی خود را با
 خداوند تبارک و تعالی نمودم با دلی پر از اندوه و چشمی گریان خوابیدم. آن
 شبها چون اوایل دیماه بود شبها بلند بود؛ در حدود پنج و نیم بعد از
 نیمه شب اذان صبح و طلوع فجر بود، ساعت چهار بعد از نیمه
 شب طبق معمول هر شب بیدار شدم، ناگهان شنیدم از اتاقی که مریضه
 در آن اتاق بود صدای همهمه می‌آید و صدا قدری بیشتر شد و بعد
 ساکت شدند. ساعت پنج و نیم بعد از نیمه شب که اول اذان صبح بود
 به قصد وضو آمدم پایین، ناگهان دیدم صبیّه بزرگم که معمولاً در این
 موقع در

خواب بود بسیار مبتهج و مسرور در صحن حیاط قدم می‌زد تا چشمش به من افتاد گفت: آقا مژده. گفتم: چه خبر است؟ گفت: بشارت، مادرم را شفا دادند. گفتم: که شفا داد؟ گفت: مادرم چهار بعد از نیمه شب با صدای بلند و شتاب و اضطراب ما را بیدار کرد. (چون به خاطر مراقبت از مریضه دخترش و برادرش آقای حاجی مهدی کاظمی و خواهرزاده‌اش مهندس غفاری که این دو نفر اخیر از تهران بودند تا صبح جمعه مریضه را به تهران ببرند برای معالجه. این سه نفر در اتاق مریضه بودند) که ناگهان داد و فریاد مریضه بلند شد که برخیزید آقا را بدرقه کنید. آقا را بدرقه کنید. مریضه می‌بیند تا اینها بجنبند آقا رفته، خودش که چهار روز بود نمی‌توانست حرکت کند از جا پرید و با شتاب به طرف حیاط رفت. دخترش زهرا خاتم می‌گوید: چون مادر را چنین دیدم دنبال مادرم رفتم تا از اتاق خارج شدم. مادرم به نزدیک درب حیاط رسید، خود را رساندم به او گفتم: مادر جان کجا می‌روید؟ گفت: من هر چه با صدای بلند شما را بیدار کردم که این آقا را بدرقه کنید شما تکان نخوردید خودم دنبال آقا رفتم. بعد مادر به حال خود می‌آید که فلج و زمین‌گیر بودم سؤال می‌کند: دخترم! من خودم تا اینجا آمدم؟ زهرا می‌گوید: مادر جان خودت آمدی. می‌پرسد: مادر جان آقا که بود که همه ما را با صدای بلند بیدار کردی که آقا را بدرقه کنید؟ می‌گوید: آقای بزرگواری، سیدی، در زئ اهل علم، نه جوان بود نه پیر، آمد به بالین من گفت: برخیز. گفتم: نمی‌توانم برخیزم. گفت (با لحنی تندتر) برخیز خدا تو را شفا داد. من از مهابت آن بزرگوار برخاستم. گفت: تو شفا یافتی دواها را نخور گریه هم مکن! چون خواست از اتاق بیرون رود من شما را بیدار کردم که او را بدرقه کنید شما دیر جنبیدید من خودم از جا برخاستم و دنبال آقا رفتم. بحمدالله تعالی. حال مریضه

فوراً بهبود یافت و چشم راستش که در اثر گریه غبار آورده بود برطرف شد پس از چهار روز که اصلاً میل به غذا نداشت در همان لحظه گفت گرسنه‌ام برای من غذا بیاورید يك لیوان شیر که در منزل موجود بود به او دادند با کمال میل تناول کرد رنگ و رویش بجا آمد و در اثر فرمان آن حضرت که فرمود: گریه مکن درخت غم که به جانش ریشه کرده بود از ریشه کنده شد. ناگفته نماند که در ایام فاطمیه همان سال در منزل مجلسی به عنوان شکرانه این نعمت عظمی منعقد کردیم. جناب آقای دکتر دانشور که یکی از دکترهای معالج این بانو بود و در این مجلس شرکت داشت اظهار داشت آن مرض سکتی که من دیدم از راه عادی قابل معالجه نبود مگر آن‌که از راه خرق عادت و اعجاز شفا یابد. و ایضاً ناگفته نماند که بانو در حدود چهار پنج سال مبتلا به درد روماتیسم بود. دکتر رفتیم، آزمایش‌های متعدد از ما خواستند بالأخره نتیجه نگرفتیم، تا این که مورد توجه قرار گرفت و سکتی او را شفا دادند پس تقریباً از يك ماه ناگهان متوجه شدیم آن روماتیسم مزمن هم برطرف شده است. دیگر مطلبی که باید اضافه کنم این است همه می‌دانند زندگی مشکلات فراوان دارد. در این مشکلات من و هر مسلمان عقیده‌مند اگر توانست مشکلات خود را حل می‌کند و اگر نتوانست به خداوند تبارک و تعالی ملتجی می‌شود به قول حافظ شیرازی (حاجت آن به که بر قاضی حاجات بریم) من هم مثل همه مردم این چنین بودم یعنی گرفتاری‌ها را با خداوند در میان می‌گذاشتم و این دفعه دختر کوچک دهمساله‌ام از یکماه قبل از حادثه سکتی از من خواست تا من قصه کسانی که مشرف به ملاقات حضرت مهدی علیه‌السلام شدند برایش بخوانم من هم از کتاب «النجم الثاقب» حاجی نوری که در دسترس بود چند

قصه انتخاب نمودم و برای او خواندم. این قصه‌ها در خاطر
بود تا این
گرفتاری سخته پیش آمد با خود اندیشیدم که من هم مثل صدها
نفر
دیگر به منجی عالم امکان امام زمان علیه‌السلام متوسل شوم و شدم
چنانچه
تفصیلاً گذشت.^۱

۲. حسن خلق

آیه‌الله متقی اخلاق نیکویی داشت و برخورد وی بسیار متین
بود.
این رفتار خوش در خانه و خانواده با همسر، فرزندان و
بستگان در
محل با همسایگان در مسجد با نمازگزاران در جلسه‌ها و
مصاحبت‌ها
با دوستان و همشهریان زبانزد بود. این صفت و سبب مجذوب
شدن
ناآشنایان و اغیار به وی شده بود. وی در مجالس دوستان و
معاشرت‌ها و ملاقات‌هایی که داشت مطالب پخته، قصه و
پندهای
حکیمانه و آموزنده می‌گفت و در نقل مطالب تاریخی، مواعظ
اخلاقی،
داستان‌ها و لطایف آن چنان با شیرینی و حلاوت بیان می‌کرد
که بر
جان و دل شنونده می‌نشست.
وی در جلسات طلبگی و مهمانی‌هایی که با علما و فضلاء
همشهری و آشنایان داشت سکوت جلسه را می‌شکست و به
تناسب
مجلس آیه‌ای از قرآن، روایتی از اهل بیت:، و یا مسئله‌ای از
احکام
شرعی را مطرح می‌کرد. او تأکید داشت که موضوع طرح
شده، برای
همه قابل استفاده باشد و فرصت پیش آمده بیهوده تلف نشود.
حجه الاسلام میرزا علی عراقچی می‌گوید: «در جلسات
طلبگی که

^۱. با پخش خبر این واقعه در سطح شهر قم، عده زیادی به دیدن خاتم آمدند؛ حتی مراجع تقلید وقت
آیات
عظام: گلپایگانی، نجفی مرعشی، شریعتمداری، مرتضی حائری، خانواده و فرزند بزرگ آیه‌الله شیخ
محمدعلی اراکی هم با خاتم ملاقات کردند و هدایایی به او دادند.
آیه‌الله اراکی جریان بهبودی این خاتم و عنایت حضرت ولی عصر ع را در خطبه نماز جمعه که قبل از
انقلاب در مسجد امام حسن عسکری(ع) اقامه می‌شد، بیان کرد.

معمولاً عصرها در فیضیه و ایوان جلوی حجره امام تشکیل می‌شد
رئیس جلسه ایشان بود و سایر دوستان همدانی حضور داشتند.
ایشان
با طرح مسائل مختلف یا عنوان کردن بحثی علمی یا فرعی
از فقه به
نقل قول از علمای بزرگ در گذشته یا معاصر می‌پرداخت و
به
ریزمکاری‌ها و دقت‌هایی که پیرامون مسئله بود توجه می‌کرد
و در
ضمن با گفتن لطایفی همه را به وجد و شادی می‌آورد.»

۳. قناعت و مناعت طبع

آقای متقی وقتی تشکیل خانواده داد در قم ساکن شد. هزینه
زندگی ایشان توسط حاج آقا جواد کاظمی که برادر خانم وی
از تجار
معروف تهران بود به وسیله حاج آقای امجدی پرداخت می‌شد.
حاج
آقای امجدی نقل می‌کرد: «آقای متقی هنگام مراجعه به قدر
نیاز و در
حد قناعت مقداری از مبلغ حواله شده را دریافت می‌نمود، با
آنکه هیچ
محدودیتی در کار نبود و واقعاً مبلغ دریافتی برای تأمین
هزینه‌های
ایشان ناچیز بود؛ اما به خاطر قناعت و زهدی که در آقای
متقی بود
بیش از احتیاج، وجه دریافت نمی‌کرد.
وی بیش از سی سال در مسجد محله فرهنگ اقامه نماز
جماعت
نمود و در این مدت از احدی هدیه و یا وجهی دریافت نکرد.
او حتی
برای پرداخت هزینه‌های جاری مسجد و فقیرانی که به آنجا
مراجعه
می‌کردند قبل از دیگران کمک می‌کرد.»^۱

۴. صبر و استقامت

از ویژگی‌های دیگر آقای متقی صبر و استقامت بسیار در
تمامی
مراحل زندگی بود. وی عقیده داشت برخی بلاها و آزمون‌ها
از الطاف

^۱. ناقل آقای حاج محمد شجاع‌فرد.

مخفی الهی است که به برکت صبر و پایداری هاست که خداوند به انسان چیزهایی عطا می‌کند. هنگامی که دو فرزندش علی و حسین قبل از انقلاب به طرز مشکوکی (از سوی عوامل رژیم طاغوت) جان باختند کوچک‌ترین جمله و کلمه‌ای که حکایت از نارضایتی و شکوه از خدا داشته باشد از او دیده و شنیده نشد. او بعد از شهادت سومین فرزندش، مصطفی نیز چنین بود. وی می‌گفت: «هرگاه به یاد فرزندانم می‌افتم و احساس ناراحتی می‌کردم از قرآن و آیه (واستعینوا بالصبر و الصلوة) کمک می‌گرفتم.» در جلسه‌ای که پس از رسیدن خبر شهادت مصطفی در منزلشان تشکیل شد، آثار غم در چهره همه بستگان، دوستان و همسایگان آشکار بود. آقای متقی در این جلسه گفت: «من خود از خدا خواسته‌ام که مرگ مقدر پسرانم، شهادت در راه او باشد زیرا در قیامت بالاترین و والاترین مقام برای شهیدان است.^۱

۵. کمک به نیازمندان

آقای متقی تلاش فراوانی برای رفع گرفتاری و تأمین نیاز مستمندان می‌نمود. منزل و مسجد ایشان بیشتر محل مراجعه این‌گونه افراد و نیز جوانانی بود که برای ازدواج به کمک احتیاج داشتند. ایشان بدون چشم‌داشت و منت هدایا و کمک‌هایی را که افراد خیر و نیکوکار همدانی و غیر آنان در اختیارش قرار می‌دادند به مراجعه‌کنندگان نیازمند می‌رساند و از آنان دلجویی می‌کرد. آقای متقی علاوه بر ویژگی‌های نیک اخلاقی از ذوق هنری نیز برخوردار بود. او خطی زیبا داشت. قلمش روان و شیوا بود که در یادداشت‌ها و خاطرات و نامه‌نگاری‌های ایشان موجود است. نیز طبع

^۱. حجه الاسلام و المسلمین آقا عبدالاحد رضوی نویسنده کتابی.

روان و ذوق سرشارش به او این امکان را داده بود تا اشعار
نغز، نیکو و
حکمت‌آمیز شاعران بزرگ را به خاطر بسپارد. وی در
مناسبت‌های
مختلف این اشعار را می‌خواند و یا می‌نوشت و خودش هر از
چند گاه و

هزاران جفا دیدم از روزگار
اگرچه بلا شد مرا بی‌شمار
من از لطف او غرق در نعمتم
بود نعمتش بر همه بی‌شمار
خدایا تو آگاهی از سر حال
خرد عاجز از فهم تدبیر تست
دهی نعمتی را بصورت بلا
به ظاهر دهی درد و رنج و عنا

یا به مناسبتی شعر می‌سرود. ابیات زیر سروده و وصف حال
شخصی
اوست:

مرا عمر بگذشت ز هفتاد و پنج
ز دوران ندیدم به جز درد و رنج

که نتوان دهم شرح يك از هزار
کنم روز و شب شکر پروردگار
ز هر سو گشاید در از رحمت
که نتوان شمردن یکی از هزار
چه حاجت کنم باتو قیل و مقال
جهان زیر زنجیر تقدیر تست
بلایی فرستی به ظاهر غنی
به باطن بود خیر و گنج و عطا

دهی ناخوشی در لباس خوشی
خدایا گناهم بود بی‌شمار
اگر کرده‌ام کار نیکی ز تست
اگرچه گنه کار و شرمندهام
ز چنگال نفسم رهایی بده
ترخم کن از لطف پر «متقی»

خوشی می‌دهی در نهان ناخوشی
مکن شرمسارم بروز شمار
که از من نیاید کار درست
و لیکن ترا کمترین بنده‌ام
ببر تیرگی روشنایی بده
رهایم کن از شر نفس شقی

آثار و دستنوشته‌ها

از آیه‌الله متقی دست‌نوشته‌های فراوانی در موضوعات گوناگون
مانند: تقریرات درس و ... باقی مانده است. برخی از این نوشته‌ها
گلچینی از روایات، احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام و ادعیه وارده است
که وی در
ضمن مطالعه یادداشت و با توضیحاتی که پیرامون آن داده،
گردآورده
است. بعضی یادداشت‌ها اشعار نغز و نیکوی شاعران بزرگ
گذشته و
معاصر است که مورد پسند وی قرار گرفته و پاره‌ای از
نوشته‌ها نیز
پاسخ به نامه‌های ارسالی از سوی جوانان و رزمندگان
اعزامی از محل
و مسجد ایشان از مناطق عملیاتی و غیر آن است. این جوانان
از روی
علاقه شدیدی که به ایشان داشتند و او را مرشد و راهنمای
معنوی
خود می‌دانستند، با وی نامه‌نگاری می‌کردند. از میان
جوابیه‌ها نخست

به فرازهایی از پاسخ آیه‌الله متقی به فرزند شهیدش مصطفی اشاره می‌کنیم: «فرزند عزیزم: بحمدالله تعالی بچه‌های ما که در جبهه علیه باطل مستقرند ایمانشان در حدّ اعلی است. این عزیزان راهی را که دیگران در مدت صد سال می‌پیمودند این راه دراز را يك شبه پیمودند... مصطفای عزیزم: موقعیت خود را بدان و موقف خود را بشناس که موقعیتی الهی دارید و موقف شما نزدیکترین موقف‌هاست به خدا. برای من و مادرت دعا کن... فرزند دل‌بندم! ما افتخار می‌کنیم شما در جبهه اسلام علیه کفر قرار دارید. نور دیده‌ام! در کتاب «مفاتیح‌الجنان» فصل هفتم آن اختصاص داده شده به چند دعای بسیار خوب و در این کتاب بعد از دعای توسل يك دعا ذکر شده که اولش این است: «یا من یکفی من کلّ شیء و لایکفی منه شیء...» این دعای مختصر را همیشه بخوان... شما از روز اوّل که به دنیا آمدید نام کربلا روی شما بود. این بود که شما را در سن ۴ یا ۵ سالگی پذیرفتند و ما را به طفیل شما...^۱ خوشا به حال شما که خداوند تعالی شما را محبوب خود معرفی فرمود آنجا که می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا کَانَهُم بَنِيَّانٌ مَرصُوصَ)

اگر قرار باشد شما سربازان اسلام دوست خدا باشید و خدا هم دوست شما، دیگر چه باک از دشمن بد کنش دارید.... نام پرآوازه شما سربازان، با حروفی از نور بر تارک جهان و پیشانی تاریخ ثبت ضبط و جاودان خواهد ماند. شما با ظلمت ظلم و تیرگی ستم با مشعل قران، چراغ ایمان و مدد یزدان مبارزه می‌کنید.... نور چشم عزیزم: امیدوارم هر لحظه محبّت حق در دلت بیشتر

^۱. شهید مصطفی در پنج سالگی همراه پدر و مادر به کربلا و زیارت قبور ائمه مشرف شد.

گردد و چراغ عشق راهش در جانت روشن‌تر شود...
 من اگرچه در این سن کهولت و پیری که متجاوز از هفتاد سال دارم. نور از دیدگانم، نیرو از بدن، رمق از زانویم و توان از اعصابم آن‌چنان رفته که حرکت برایم مشکل و راه رفتن صعوبت دارد. در عین حال نمی‌دانم و نمی‌توانم که خدا را چگونه شکر کنم و او را سپاس گزارم و زبانم عاجز است از آنکه بتوانم شکر يك نعمت از نعمت‌های او را ادا کنم...
 در پاسخ به نامه‌های شهید مجید دلجو (۲۵ / ۱۱ / ۱۳۶۴ ه. ش.)
 این‌گونه می‌نویسد:
 «مجید عزیزم، مصطفی رفت، خدا شما از مصطفی بهترها را برای من و امت اسلام نگهدارد...
 مصطفی هنگامی که عازم جبهه بود با همه وداع کرد، همه ما را نوازش کرد. مادر خود را امر به صبر نمود. با لب خندان به قربانگاه خود روان شد.
 مجید دلجویم؛ تسلی خاطر و تسکین قلب فکارم. وجود شما و سلامت شما، دلم به این خوش است که فرزندم آگاهانه و عاشقانه به جبهه رفت و جان داد.
 مجید جان شما تنها متعلق به پدر و مادرتان نیستید، بلکه متعلق به اسلام و همه مسلمانانید؛ به همان معیار که مصطفی را دوست داشتیم سایر رزمندگان عزیز اسلام را دوست داریم. مجید عزیزم! از هر چه بگذریم سخن دوست خوش‌تر است. من هرگاه به فکر فرو می‌روم و دیده را بر هم می‌نهم و چشم دل باز می‌کنم و نظری بر جهان و جهانیان می‌افکنم و سود و زیاد اقوام و ملل را بررسی می‌کنم. این نتیجه عاید می‌شود که در این بازار جهان و در بین این سود و زیان‌ها

کسی برنده است که طرح دوستی با خدا ریخته و جان، قلب و فکر او
به یاد حق آمیخته است... به یادم آمد در این مورد يك فراز
کوچک از
زمزمه‌های حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام در دعای ابوحمزه را
برای شما
یادآور شوم. این فراز از دعا را حفظ کن و همیشه بخوان:
«اللهم آتني
استناك ان تملأ قلبي حباً لك و خشيةً منك و تصديقاً بكتابك...»
ما
باید این دعاها را گران‌قدر که از ائمه طاهرين عليهم‌السلام به عنوان
میراث
ارزشمند برای ما مانده فقط به ماه مبارك رمضان اختصاص
ندهیم،
بلکه در همه اوقات درس بندگی را از این کلمات معجزه‌آسا
فراگیریم و
ببینیم امام سجاد علیه‌السلام با خدا چگونه سخن می‌گوید... مجید
عزیز،
نورچشمانم، دلجوی عزیزم!
من در مقابل شما احساس شرمندگی می‌کنم زیرا دو نامه از
شما
آمد. هنوز فرصت نکردم يك پاسخ بنویسم. ماه محرم حالم
متعادل
نبود، غم عزای حسین علیه‌السلام غمی است که همه نشاطها در او
نهفته و
هزاران غنچه امید در او شکفته تا حقیقت بینان و دقیق‌نگران
و
عمیق‌نظران جمال حقیقت را در سیمای ایزدنامای حسین
علیه‌السلام ببینند.
به نظر من هر که می‌خواهد آیین شجاعت و شهامت را
بیاموزد. هر که
می‌خواهد درس جانبازی و شهادت را فراگیرد. هر که
می‌خواهد اصول
انقلاب علیه ستمگران را یاد بگیرد، هر که می‌خواهد رمز و
راز نهضت
علیه دشمنان دین را بفهمد و هر که می‌خواهد به مکارم
اخلاقی ائمه
دین پی ببرد، هر که می‌خواهد به مبادی ادبی راه یابد و
بالآخره هر که
می‌خواهد به جنبه فقهی مبارزه و پیکار آشنا شود، باید تاریخ
حسین علیه‌السلام و کربلا را ببیند...
مجید عزیزم! خلاصه به شما بگویم، آن دلها که از معرفت،
کسب
نور و ضیاء نمودند قبل از آن که هر چیزی را ببینند اول خدا
را می‌بینند

بعد آن چیز را و چه نیکو گفته شیخ محمود شبستری:

دلی کو معرفت، نور و ضیا دید

قلم من، بیان من، بنان من، ناتوان است از این که بتوانم
شما را

از فضیلت شما عزیزان را به رشه تحریر درآورم. همان بهتر
که سخن

خو را با اشعار «سروی» این شاعر جوان و آزاده کوتاه کنم.

با فنای خویشتن اندر ره ابقای دین

این اشعار چون مناسب حال رزمندگان عزیز ما بود، برای
شما اهدا

نمودم. والسلام^۱

فرازهایی از جواب نامه‌ها به حسین عرب^۲

حسین عزیزم! از اینکه این بنده سرافکنده را مورد لطف خود
قرار

دادید متشکرم. خوشا به حال شما زیرا طبق آیه ۲۰ و ۲۱
سوره توبه

(الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ
اعظم

درجۀ عندالله و اولئك هم الفائزون* بيشتر هم ربهم برحمۀ منه و
رضوان و جنّات لهم فيها نعيم مقيم) آیه سه مرحله را بیان
می‌کند که

دنبال آن بشارت به رحمت، رضوان و جنّات داده شده و آن
سه مرحله

مقدماتی را شما پیمودید که عبارتند از ایمان، هجرت و جهاد.
خلاصه

به هر چیزی که دید اوّل خدا دید

من این

اشعار را برای شهید مصطفی نوشتم خیلی خوشش آمد:

ما ز کعبه رو سوی کرب و بلا خواهیم کرد

کرپلا را کعبه اهل ولا خواهیم کرد

دین خود را در ره یزدان ادا خواهیم کرد

^۱. تاریخ نامه‌ها، ۶۳/۵، ۶۴/۱، ۶۴/۷ و ۶۴/۱۷ و.... بوده است.

^۲. حسین عرب برادر شهید حسن عرب، هر دو از رزمندگان جبهه اسلام بودند. حسن در عملیات
شلمچه به
درجه شهادت نائل گردید.

شما در این مدت اندک مراحل را پیمودید که سابقاً دیگران با يك عمر جهاد با نفس نمی‌توانستند بپیمایند...

حسین عزیزم! شما مقام والایی را موفق شدید به دست آورید. رشته علایق را از غیر خدا گسسته و به خدا پیوسته‌اید...

در پیکار ما با کفر جهانی هدف شهادت نیست. هدف پیروزی اسلام بر کفر است ما آرزو داریم شما پیروزمندانه به آغوش گرم دوستان برگردی و اگر فیض شهادت را هم آرزومندی در آخر کار به شما مرحمت کند...

باری فرزند عزیزم، نامه دلنشین شما رسید به دقت مطالعه کردم از لطف شما متشکرم. چیزی که در این نامه مرا متعجب ساخت این بود که شما در مقابل نامه من که متضمن تحسین و تقدیر از همت شما بود از همه بریدید و هجرت به سوی خدا نمودید و آیه ۲۰ سوره توبه را که در صدر نامه قرار دادم تا تحسین و تقدیرم متکی بر آن آیه باشد...

من می‌خواستم عرض کنم که این درجات عالیه که عزیزان ما پیموده‌اند بعضی از آنها به مقام رضا که آخرین مرحله است رسیدند و می‌رسند...

در خاتمه درود و سلام بر امام امت و امت شهیدپرور و به رزمندگان اسلام و شهدای راه حق و آزادی.^۱

در جواب نامه‌های فرهاد نیکتا این فرازها آمده است: فرهاد عزیزم! نامه شما که در تاریخ ۲۱ / ۱۱ / ۶۴ نگاشته بودید و اصل شد چون مرقومه شما به دستم رسید مثل اینکه جان تازه در من دمید. خداوند شما عزیزان را - که در آن منطقه‌های سردسیر در دامنه

^۱. تاریخ نامه‌ها ۲۸ / ۴ / ۶۳ و ۲۶ / ۵ / ۶۳ و... می‌باشد.

آن کوه‌های سر به فلک کشیده پر از برف و سرما - حفظ کند و از
 مسلمان و اسلام جزای خیر به شما قرار دهد...
 فرهاد جان! الان که قلم به دست گرفته‌ام و پاسخ نامه شما را
 می‌نویسم خدا می‌داند که در سوز و گدازم. من نمی‌خواهم در
 آن دیار
 غربت غمی به غم شما بیفزایم. من همواره بر آن سرم که
 برای
 دوستانم که در دیار غربت و نقطه‌های دوردست هستند
 چیزهایی
 بنویسم که گرد غم و غبار اندوه را از دل بزدایم....
 هنوز داغ علی فردپور در دلم باقی است. با این همه داغ‌ها و
 فراق‌ها که یکی از آنها کافی است که انسان را از پا درآورد.
 روز گذشته
 خبر شهادت احمد تاج‌بخش که یکی از جوانان گرانمایه و با
 فضیلت
 مسجدمان بود به من رسید و بعد تشییع پیکر پاک این عزیز
 پیش آمد
 و به نظر من احمد آن‌چنان که بود شناخته نشد و نا شناخته از
 این
 جهان رفت و امروز که یکشنبه ۴ / ۱۲ / ۶۴ است با چشمی
 گریان و
 دلی پریشان این نامه را می‌نگارم؛ زیرا امروز قرار است
 اجساد پاک ۳۲
 شهید که از جمله آنان مجید دلجو است را تشییع کنیم... در
 نامه مرقوم
 فرمودید که رفقای مسجد قدر موقعیت و اجتماعشان را بدانند
 زیرا این
 اجتماعات روزی به پراکندگی و تفرق می‌انجامد و جاوید
 نمی‌ماند.
 بچه‌های مسجد همه سلام می‌رسانند من در ماه محرم منزل
 آقای شجاع‌فرد شما را دیدم گمان کردم چند روزی در قم
 هستید و شما
 را می‌بینم. ناگهان گفتند فرهاد رفت.... رفتی ولی صدای
 دعاها و
 اذان‌های شما از در و دیوار مسجد به گوش جان می‌رسد تو
 گویی
 صدای شهید ابوالفضل بی‌تا هنوز بلند است. صدای مصطفی
 متقی،
 علی فردپور از یاد نمی‌رود. روح‌تان شاد ای محمد رنج‌کشان،
 علی
 مغازه‌ای، مصطفی فتاحی، احمد اسدی، علی متقی، حسین
 متقی و

دیگر عزیزان...
فرهاد عزیزم! این دنیا کارش جمع و تفریق است. یک روز من
با
شما آشنایی نداشتیم همه با هم آشنا شدیم بعد با هم انس گرفتیم
بعد
روزگار ما را از هم جدا کرد بنای دنیا همین است. خوشا به
حال آنان که
با خدا انسی گرفتند زیرا آنان هیچگاه از خدا جدا نیستند در
خلوت و در
جلوت مونسشان خداست و زبان حالشان با خدا است.
فرزند عزیزم! نامه شما که سرشار از خلوص و محبت بود
رسید.
آرامش به دلم بخشید، نامه را گشودم با دقت خواندم از لطف
شما
متشکرم خوشا به حال شما که کوشیده‌اید تا کسوت جند الهی
را
پوشیده‌اید و از شراب طهور محبت حق نوشیده‌اید. افسوس که
من در
این شرایط، در این سن پیری ناتوانی و نابینایی نمی‌توانم با
شما
همسفر و همرفتار باشم... در این گوشه بیت‌الحرزن خود
نشسته‌ام و با
غم‌های پی در پی دست به گریبانم. آن همه داغ به ویژه داغ
جوانان
مسجد همچون مجید دلجو، علی فردپور، حسین دلجو،
عسکری و
دیگر جوانان که به منزله فرزندان من بودند و داغ فرزندانم و
همسرم و
این اخیر شهادت ۲۹۸ نفر از برادران و خواهران و کودکان
بی‌گناه به
دست آمریکای خونخوار و جنایتکار.^۱ متصل از دست ساقی
ایام جرعه
غم می‌نوشم و در عین حال راضی‌ام به رضای خداوند تعالی^۲
فرازهایی از وصیت‌نامه و سفارشات اخلاقی
بسم الله الرحمن الرحيم
«امروز سه‌شنبه ۲ / ۲ / ۶۵ برابر با ۱۲ شعبان ۱۴۰۶ است
به
عنوان وصیت‌نامه ترسیم شد رضیت بالله رباً و بمحمد
علیه‌السلام نبیاً و

^۱. سرنگونی هواپیمای مسافری ایران توسط ناو آمریکایی در خلیج فارس در تاریخ ۱۲ / ۴ / ۱۳۶۷.

^۲. تاریخ نامه، ۱۵ / ۴ / ۶۴ و ۴ / ۱۲ / ۶۴.

بالاسلام ديناً.... و قال جلّ اسمه:
«تَزَوّدوا فانّ خير الرّاد التقوى
تا توانيد اى عزيزان توشه از تقوا كنيد.»
اى عزيزان من، اندكى به خود آييد در هيچ حالى خدا را
فراموش
نكنيد، بندگان خدا را سرلوحه زندگى خود قرار دهيد. انس با
خدا را در
دل خود جايگزين كنيد...
متوجه باشيد خوشى هاى روزگار و ناخوشى آن شما را از ياد
خدا
غافل نكند. از حضور در مجلس علمائى راستين و آگاه غفلت
نفرماييد و
لو هفته اى يك بار. از جلسه هاى كه به منظور سرگر مى و
خوشگذرانى
تشكيل مى شود و حدود الهى در آن رعايت نمى شود دورى
گزينيد به
نماز اول وقت اهميت دهيد و در صورت امكان نماز خود را
با جماعت
برگزار نماييد. از احسان به پدر و مادر در حال حيات و بعد
از ممات آنها
دريغ نفرماييد.
هر روز يك مقدار از مال خود را كه در امكان شما هست
براى
رضائى خدا و براى سلامتى امام زمان ۷، سلامتى نواب بر
حق آن
بزرگوار، سلامتى خودتان و شادى ارواح گذشتگان از
خاندانتان به
عنوان صدقه در راه خدا انفاق كنيد. از كمك به محتاجان،
پيران، از
دست و پا افتاده، نیازمندان و خانواده شهدا به ويژه
مفقودالانرها
خوددارى نفرماييد. از امر به معروف و نهى از منكر با
رعايت شرايط
آن خوددارى نفرماييد و شرائط آن را علماء و فقها و متكلمين
ذكر
فرموده اند:
ارحام را فراموش نكنيد. مخصوصاً آنانكه به شما نزديكترند
چون
پدر، مادر، خواهر، برادر، عمو، عمه، خاله، دايى و ... هر
روز يك مقدار
از قرآن را تلاوت كنيد و در آيات آن تدبّر نماييد. هر روز
پس از

نمازهای فریضه دعا برای تعجیل در فرج بقیه‌الله (روحی فداء) را فراموش نفرمایید. در هر سالی اقلأ ده روز اقامه مجلس عزای خامس آل‌عبا علیه‌السلام نمایید و از شرکت در مجالس عزای آن حضرت خودداری نفرمایید که ما هر چه داریم از برکت آن حضرت و مجالس عزای او داریم. با خواندن نماز شب بین خود و خدا ارتباط برقرار کنید نیروی انسان ضعیف و ناتوان است به ویژه هنگامی که در مقابل سیل حوادث و خیل مشکلات قرار گیرد در این‌گونه مواقع به وسیله نماز شب از خداوند تعالی استعانت جویید. (استعینوا بالصبر و الصلوة... ربنا اغفر لی و لوالدی و للمؤمنین بود یقوم الحساب.... و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.)

سفرشات

ای جوان سعادت‌مندی که نور ایمان بر دلت تافته و بخت بیدارت تو را رهبری می‌کند که از سرچشمه آب زندگانی علم و دانش کام جان را سیراب و حیات ابد و زندگی سرمد را به دست آوری یعنی از علوم قرآن، میراث انبیا و ائمه اطهار علیه‌السلام را سرشار سازی باید ابراهیم‌وار از همه روگردانی و آیه (اتّی للاحبّ الافلین) را شعار خود سازی و نوای (اتّی ذاهباً الی ربّی) را در دل مترنم سازی و گوش به این و آن ندهی که تو را منصرف می‌نمایند و کار خود را آغاز کنی تا خداوند توانا یاریت کند. دستت را بگیرد و به سر منزل مقصود رساند. هر جا که انسان در آن‌جا متوسّل شود آن‌جا مقدس است و من مجالس ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام را شفاخانه می‌دانم... اگر مصایب، بزرگ و مهم بود خداوند توجه می‌کند و وقتی کسی به اضطراب رسید دعایش مستجاب می‌شود و به فریاد او می‌رسند... در

امر ازدواج به تدین و کفو بودن پسر و دختر توجه داشته باشید، در امر تربیت همیشه تشویق نسبت به تنبیه قابل مقایسه نیست...

وفات و دفن

سرانجام این آیت حق، آئینه اخلاص و اخلاق، عالم شهیدپرور، عاشق عبادت و منادی توحید بر اثر بیماری در ۸۷ سالگی و در تاریخ ۱۳۸۱ / ۱۰ / ۷ برابر با ۲۳ شوال ۱۴۲۳ ق. دعوت حق را اجابت کرد و به جوار ملکوتیان پیوست. مراسم تشییع وی با شکوه فراوان برگزار شد. آیه‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی بر پیکر وی نماز گزارد و پس از آن در مقبره خانوادگی‌اش در قسمت جنوبی باغ بهشت قم واقع در مقابل گلزار شهدای علی بن جعفر علیه‌السلام خاک سپرده شد.^۱

^۱. منابع استفاده شده: دستنوشته‌های آیه‌الله متقی و مصاحبه حضوری با آیات و حجج اسلام آقایان حاج میرزا علی عراقچی، عبدالاحد رضوی نویسندگان، حاج علی ثابتی همدانی، حاج علی نیری همدانی و حاج علی شریفی زابلی بوده است.

شیخ علی قمی

«دانشور زاهد»

* * *

غلامرضا گلی زواره

تبار پاک

محمدعلی قمی در شهر مقدّس قم به لحاظ علم و تقوا نزد عموم اقشار؛ شهرت داشت. وی صاحب فرزندی گردید که او را محمدابراهیم نامید. تحصیلات خویش را در قم و تهران سپری نمود و پس از طی مدارج علمی، توانایی‌های علمی و کسب در ردیف عالمان بزرگ ایران قرار گرفت. عالم عامل شیخ محمدابراهیم برای تکمیل تحصیلات به عتبات عالیات کوچ نمود و در کربلا از محضر سید ابراهیم قزوینی؛ صاحب ضوابط و نیز در نجف اشرف از حوزه درسی شیخ محمدحسن نجفی صاحب جواهرالکلام و شیخ مرتضی انصاری بهره برد. همچنین وی این توفیق را به دست آورد که در درس آیه‌الله شیخ مشکور حولاوی حضور یابد و با این استاد انس و الفت ویژه‌ای برقرار نماید، این ارتباط علمی و عاطفی موجب شد تا محمدابراهیم با دختر این استادش

از دواج نماید و بدین‌گونه علاقه به وی را با خویشاوندی سببی استوار سازد.

شیخ محمدابراهیم قمی با کوله‌باری از معرفت، معنویت و کسب رتبه‌های بلند فقهی در نزد استادانی که بدان اشاره کردیم به عنوان نماینده شیخ مرتضی انصاری به ایران بازگشت و تهران را مرکز تدریس، ارشاد و تبلیغ خود قرار داد.^۱ وی دانش فقهی خود را به رشته نگارش درآورده است. از میان آثارش به کتاب صوم و کتاب اجاره می‌توان اشاره کرد. شیخ آقا بزرگ تهرانی نسخه دست‌نویست این دو اثر را مشاهده نموده است. این نوشتار به طریق استدلالی تنظیم گردیده و مباحث فقهی در خصوص امساك از طعام و سایر مسائل روزه را مورد بررسی قرار می‌دهد.^۲

اثر دیگر وی که در فهرست‌ها با عنوان کتاب اجاره معرفی شده حاوی مطالبی مستدل و منطقی؛ اما نه چندان مبسوط و نه مختصر فقهی در موضوع اجاره نوشته شده است. مؤلف برای تألیف این اثر اهتمام زیادی به کار برده و در منابع فقهی بسیار تفحص نموده است.

صاحب الذریعه نسخه خطی این اثر را به خط مؤلف، نزد شیخ علی قمی در نجف ملاحظه کرده است.^۳ این مرد فاضل در ۲۸ جمادی‌الثانی سال ۱۳۰۱ ه. ق. در تهران دار فانی را وداع گفت. پیکر این عالم بزرگ به عراق انتقال داده شد و پس از تشییعی باشکوه با حضور علما، طلاب و سایر اقشار در صحن مطهر حضرت علی علیه‌السلام در

^۱ اعیان‌الشیعه، سید محسن امین، ج ۵؛ المآثره الآثار، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، ج اول، ص ۱۸۸ و ص ۲۴۲؛ المسئلات فی الاجازات، به کوشش سید محمود مرعشی، ج ۲، ص ۳۶۹، مکارم‌الانوار، ج ۶، ص ۲۰۳.

^۲ الذریعه الی تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱۵، ص ۹۹.

^۳ همان، ج ۱، ص ۱۲۲.

نجف اشرف، در حجره متصل به عیاجیه، از سوی شمال، به خاک

سپرده شد.^۱

ولادت و ایام کودکی

در هفتمین روز از روزهای ماه مبارک رمضان سال ۱۲۸۳ ق.

محمدابراهیم از دختر شیخ مشکور حوالوی صاحب فرزند شد. این

فرزند که علی نامیده شد دوران کودکی‌اش را در دامن مادری پاک و

اهل فضیلت سپری کرد، پدر پارسا و فاضلش در تربیت وی بسیار

کوشید تا فرزندش در مسیر صدق، اخلاص و تقوا گام بردارد و برای

فراگرفتن علوم اسلامی، از همان ایام، خود را مهیا کند، سرانجام

تلاش این پدر و مادر به ثمر رسید و علی به شکوفایی رسید. وی

مقدمات علوم دینی، ادبیات فارسی و عربی را نزد پدرش فراگرفت. او

دوره سطح را در محضر جماعتی از اهل علم در تهران آموخت.^۲ وقتی

علی هجده بهار از عمرش را پشت سر نهاد پاییز غم‌انگیزی آسمان

ذهن و اندیشه‌اش را دچار خزان ساخت و غمی جانکاه همچون ابری

تیره در قلبش جای گرفت؛ زیرا پدرش به سرای باقی شتافت. علی

جوان این ناگواری نگران کننده را با شکیبایی تحمل کرده و اگرچه

نهال وجودش در دوران طراوت زندگی با ناملایمات عجیب گشت؛

ولی از کسب دانش و تحصیل معارف و مکارم دست برنداشت. وی

اطمینان داشت با عبور از این سختی‌ها، مقاوم‌تر گشته و به لطف

خداوند چشمه زلال اندیشه و معرفت از لابلای این صخره‌های

سخت جاری خواهد شد و در پس این تنگناها صبح صادق خواهد

^۱. المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۳۶۹.

^۲. اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۵۰؛ معارف الرجال، جزء ثانی، ص ۱۴۳.

دمید و خورشید سعادت طلوع خواهد کرد.

استادان

شیخ علی پس از رحلت پدر، ایران را به قصد عتبات ترك نمود و دو سال در آنجا اقامت گزید. وی به شهر مقدس نجف رفت و تصمیم گرفت برای تکمیل تحصیلات به محضر استادان حوزه نجف راه یابد و پرتوافشانی آن مشعل‌های فروزان را مغتنم شمارد.^۱ شیخ علی قمی محضر این فقیهان پرآوازه را در حالی درك نمود که هنوز سنش به چهل سالگی نرسیده بود.^۲ او در تمامی مراحل تدریس چه در تهران و چه در نجف جدیت فوق‌العاده‌ای برای درك مباحث علمی داشت و در واقع بهترین ایام عمر را در راه فراگرفتن معارف قرآنی، روایی و علوم اسلامی سپری ساخت و در این راه همت و تلاش را با ذوق و شوق توأم نمود.^۳ در مسائل علمی فراوان مذاکره می‌کرد و به قول شیخ آقا بزرگ تهرانی در علوم دینی به مرتبه‌ای والا نایل آمد و قبل از چهل سالگی در زمره مجتهدان و بزرگان فقه قلمداد گردید و نزد استادان خویش و نیز مشاهیر علمی نجف منزلتی ویژه همراه با تکریم و

احترام به دست آورد.^۴ استادان وی عبارتند از:

۱. میرزا حبیب‌الله رشتی (۱۳۱۲ - ۱۲۳۴)

شیخ علی قمی در نخستین روزهای اقامت در نجف آوازه دقت‌ها، موشکافی‌ها، زهد و عبادت میرزا حبیب‌الله رشتی را شنیده بود. از این رو با اشتیاقی وصف‌ناپذیر به مجلس درس وی شتافت. شیوه بیان

^۱. المسلسلات، ج ۲، ص ۳۶۹؛ نقیاءالبشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۱۳۲۳، قم ۱۸۵۹.

^۲. شهاب شریعت، ص ۱۵۵.

^۳. المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۳۶۹.

^۴. نقیاءالبشر، ج ۴، ص ۱۳۲۴.

مرحوم رشتی در قواعد اصولی و مباحث فقهی برای او بسیار جالب بود. وی با جدیت کوشید تقریرات درس این استاد را به رشته تحریر درآورد. شیخ علی قمی در محفل علمی شکوهمند میرزا حبیب‌الله رشتی که دلدادگان آن پس از کامجویی هر يك چون ستاره‌ای روشنگر در جامعه درخشیدند، با عالمانی چون شیخ فضل‌الله نوری، سید علی‌اکبر فال‌اسیری، حاج آقا نورالله اصفهانی، آیه‌الله خالصی، آقا ضیاءالدین عراقی، سید محمدکاظم یزدی و میرزا حسین نایینی آشنا شد و این در حالی بود که او به لحاظ سن بسیار کوچکتر از آنان بود.^۱

۲. شیخ عبدالله مازندرانی (۱۳۳۱ - ۱۲۵۹ ق)

شیخ علی قمی در اوایل ورود به جلسات درسی میرزا حبیب‌الله رشتی به مراتب فضل و کمال این استاد پی برد و مشتاقانه به محضرش شتافت. وی در فقه و اصول از تابش اندیشه وی استفاده نمود و مجموعه مباحث او را به نگارش درآورد.^۲

۳. آخوند خراسانی (۱۳۲۹ - ۱۲۵۵ ق)

شیخ علی به عنوان طلبه‌ای جوان در بسیاری از جلسات درسی آخوند خراسانی حضور یافت و از بیان رسا، گستره اطلاعات و جامعیت دانش وی در اصول فقه استفاده کرد. او در این محفل علمی و پربرار صدها شاگرد را مشاهده می‌کرد که بعدها به عنوان مجتهدانی پرآوازه معروف گردیدند و بسیاری از آنان در زمره مراجع تقلید به شیعیان فروغ بخشیدند. برای شیخ علی قمی این مسائل خاطره‌انگیز بود؛ اما نیمه دیگر زندگی آخوند خراسانی برایش طراوتی دیگر داشت؛ آن موقع که برای شاگردان درس اخلاق می‌گفت و پندهای پرمایه مطرح

^۱. نقباءالبشر، ج ۴، ص ۱۳۲۳ و نیز نك: حدیث پارسایی، رضا مظفری.

^۲. ریحانه‌الادب، مدرس تبریزی، ج ۵، ص ۱۴۶؛ شهاب شریعت، علی رفیعی، ص ۱۵۵.

می‌کرد، خود در عمل آن‌گونه بود که در این درس به آن تکیه داشت.

اعراض از جلوه‌های دنیا، ارتباطی استوار با خداوند از طریق عبادت،

دعا و ذکر و محکم نمودن ارتباط خویش با خاندان عصمت و طهارت

با زیارت و تأسی به آن بزرگواران در رسیدگی به امور بندگان خدا و

گره‌گشایی از مشکلات آنان و شکیبایی بر مصائب و گرفتاری‌ها از

سیره‌های اخلاقی آخوند به شمار می‌آمد.^۱

۴. **میرزا حسین خلیلی** (۱۲۳۰ - ۱۳۲۶ ه. ق.)

شیخ علی قمی از مهارت فوق‌العاده این استاد در فقه، و اصول و

سبک تدریسش در فقه؛ به ویژه تفکیک این دو علم از یکدیگر و نیز

آرا و افکار وی استفاده شایان توجهی نمود. حسن خلق، سیرت نیکو،

محضری پرجاذبه و تلاش و تکاپوی وی برای گشایش گره‌های علمی

و برطرف نمودن گرفتاری‌های اجتماعی - سیاسی نیز برای این شاگرد

فاضلش ارزش فوق‌العاده‌ای داشت. قمی بیشتر از حالات عبادی این

شخصیت الهام می‌گرفت و به روش وی در انس با مراکز عبادی و

زیارتی و اعتکاف در مسجد کوفه و سهله تأسی نمود.^۲ شیخ علی با

دقت و نکته سنجی خاصی تقریرات درس میرزا حسین خلیلی را به

رشته تحریر درآورد.

بر کرانه حدیث

قمی به توانایی‌هایش در فقه و اصول و آموخته‌های خود قانع نگردید. وی در محضر میرزا حسین نوری به فراگیری دانش

حدیث و

^۱ .المسلمات، ج ۲، ص ۳۶۹؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمد هادی امینی، ج ۳، ص ۱۰۱۳؛

آخوند خراسانی آفتاب نیمه‌شب، محمدرضا سماک امامی، ص ۴۰، ۴۳ و ۱۰۶.

^۲ .نقیاء البشر، ج ۴، ص ۱۳۲۴؛ آقا بزرگ تهرانی اقیانوس پژوهش، محمد صحتی، ص ۴۴ - ۴۳.

معارف این رشته از علوم حوزوی روی آورد.^۱ وی در این محفل پرنور علاوه بر دانش اندوزی نزد محدث نوری با رجال شناس و فهرست نگار معروف آقا بزرگ تهرانی نیز آشنا گردید. هنوز مدتی از آشنایی با این دو دانشمند فرهیخته نگذشته بود که محدث قمی نیز به جمع آن دو

پیوست. شیخ آقا بزرگ تهرانی در این مورد می گوید:

من او را در شهر مقدس نجف اشرف و به سال ۱۳۱۴ ق. شناختم و این هنگامی بود که من و شیخ علی قمی نزد میرزا حسین نوری به تلمذ مشغول بودیم. با گذشت چند سال، حاج شیخ عباس قمی از طریق وی به مقام علمی محدث نوری پی برد و به حلقه درس وی پیوست. ما سه نفر از دیگران با استادمان ارتباط داشتیم و زیاده از دیگر شاگردان از محضرش استفاده می نمودیم و همراهی و همدلی ما با وی عمیق تر و شدیدتر بود تا زمانی که او به سرای جاوید شتافت. روابط عاطفی ما سه نفر با گذشت زمان افزایش می یافت و ریشه دارتر می شد. با رحلت آخوند خراسانی در سال ۱۳۲۹ ق. من برای استفاده از آموزه های میرزا محمدتقی شیرازی به سامرا مهاجرت نمودم، شیخ علی قمی هم به این شهر می آمد و در منزل ما برای مدتی زیاد سکونت اختیار می کرد. وی در این ایام در جلسات درسی برخی از استادان حوزه سامرا حاضر می گردید.^۲

^۱. محدث نوری روایت نور، محمد صحتی سردودی، ص ۸۴.

^۲. نقیاءالبشر، ج ۴، ص ۱۳۲۵ - ۱۳۲۴.

شیخ علی قمی در محضر محدث نوری کتاب «مستدرک الوسائل» را از بدو تا ختم خواند و بدین‌گونه در خصوص احادیث و سندهای آن مهارتی ویژه و ژرف‌بینی خاصی بدست آورد.^۱ وی از میرزا حسین نوری و شاگردش شیخ عباس قمی اجازه روایت دریافت کرده است. شیخ علی قمی، بر پشت جلد دوم کتاب شرح مقبره اجازه مفصلی را که از شیخ عباس قمی دریافت نموده، آورده است که تاریخ آن ۱۳۲۳ ق. است.^۲

در محفل عارفان

شیخ علی قمی به آموخته‌های فقهی و روایی اکتفا نکرد و برای تقویت بنیان‌های معنوی و موفقیت در تزکیه نفس و پالایش درون، عزم خویش را جزم نمود تا به محفل اهل معنا راه یابد و از خرمن این وارستگان خوشه‌ها برچیند. یکی از شخصیت‌هایی که او توانست از پرتو پرفروغش استفاده کند ملا حسینقلی همدانی است. مجلس درس وی آکنده از عطر روحانی و رایحه‌ای ملکوتی بود. شیخ علی چنان تحت تأثیر سخنان وی قرار گرفت که ساعت‌ها محو معنویت کلام او می‌گردید. آخوند همدانی شاگردان خویش را از تعلقات دنیوی جدا کرده و آنان را با علم و عمل آمیخته بود به طوری که اثرات این تربیت نیکو را به صورتی واضح در چهره افرادی چون شیخ علی قمی می‌توان ملاحظه کرد. قمی همراه با عارفانی چون شیخ محمد بهاری همدانی، سید احمد کربلایی تهرانی، جواد آقا ملکی تبریزی، سید محمدسعید حبوبی و دهها نفر از دانشوران از محضر عرفانی آخوند همدانی بهره برد و در تصفیه باطن و زهد و تقوا به مقامات بالایی رسید.^۳ قمی

^۱. مجله علوم الحديث، سال اول ۱۸؛ ش دوم، ص ۲۳۶.

^۲. نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۳۲۸.

^۳. همان، ج ۲، ص ۶۷۵؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۳۶؛ گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۶۴؛ شرح حالی از نامداران تاریخ، ج ۱، عمران علیزاده، ص ۱۹۶-۱۹۵.

سپس به محضر حاج آقا رضا همدانی شتافت و ضمن استفاده از دانش وی در فقه، زهد، تقوا و مقامات معنوی این استاد حوزه نجف را اسوه خویش قرار داد؛ زیرا حاج آقا رضا همدانی با رفتار و کردار خویش به روح و جان شاگردان اثر می‌گذاشت و آنان را از درون متحول می‌نمود و بدین‌گونه دل‌های آنان را صفا می‌داد. ساده‌زیستی، پرهیز از شهرت اجتماعی و اجتناب از دنیاگرایی از ویژگی‌های بارز این استاد بود خصلت‌هایی که شیخ علی قمی بدان آراسته و مشهور گردید.^۱ سید مرتضی کشمیری (۱۳۲۳ - ۱۳۶۸ق.) استاد دیگر شیخ علی قمی است که مصداق حقیقی عالم ربّانی بود و در دانش دینی جامعیت داشت، این شخصیت اسوه‌ای شایسته در پارسایی، زهد و گریز از دنیا فانی بود که شیخ علی به سیره علمی وی تأسی نمود.^۲

شاگردان

آیه‌الله شیخ علی قمی به دلیل زهد و تقوای فوق‌العاده و پرهیز از شهرت اجتماعی به خود اجازه نداد به طور رسمی، حوزه درسی تشکیل دهد؛ اما عده‌ای از مشتاقان موفق گردیدند به طور خصوصی محضرش را دریابند و از مراتب فضل و کمالش بهره گیرند که عبارتند از:

۱. سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی

^۱ . مقدمه مصباح الفیه، حاج آقا رضا همدانی؛ نقباء البشر، ج ۲، ص ۷۷۷؛ گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۱۱؛
علمای شیعه از کلینی تا خمینی، م جرفادقانی، ص ۳۲۷.

^۲ . میرزای شیرازی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ترجمه محمود دزفولی، ص ۱۹۴، آقا بزرگ تهرانی اقیانوس پژوهش، ص ۴۱.

سید شهاب‌الدین پس از سپری کردن تحصیلات مقدماتی به فراگیری فقه و اصول پرداخت و این دوران را با موفقیت پشت سر نهاد در همین دوران از محدثان وقت بهره گرفت. وی نزد آیه‌الله شیخ علی زاهد قمی به فراگیری علوم حدیث پرداخت و موفق گردید از او اجازه روایی دریافت کند که متن آن در مجموعه اجازات آن مرجع عالی‌قدر موجود است.^۱

۲. شیخ محمدعلی غروی اردوبادی (۱۳۸۰ - ۱۳۱۲ق.)
شیخ محمدعلی ضمن اینکه موفق گردید از پرتو دانش و اندیشه شیخ علی استفاده کند، این توفیق را به دست آورد تا از قمی اجازه روایت دریافت کند. شیخ محمدعلی می‌گوید: اسوه دانش و تقوا حاج شیخ علی قمی در تاریخ دوم شوال سال ۱۳۵۳ق. در حرم حضرت امام حسین علیه‌السلام در کربلا پس از نماز صبح در مورد کتاب مستدرک الوسائل به من اجازه روایت داد که بسیار با ارزش است. در این اجازه‌نامه تمام فوائد اجازه، مندرج است و چنین کرامتی فقط به آن شیخ با قداست اختصاص دارد. اردوبادی از شاگردان شیخ‌الشریعه اصفهانی، میرزا علی آقا شیرازی (فرزند میرزای شیرازی)، میرزا محمدحسین نایینی، آقا ضیاءالدین عراقی و... نیز هست. وی پس از گذراندن مراحل مقدماتی، سطح و خارج به مقام اجتهاد رسید. امتیاز این فقیه فرزانه به بلاغت و فصاحت است. نیز ذوق ادبی و توانایی‌های شعری وی از نظر اهل فن پوشیده نیست. کتابهایی چون الامام علی ولید الکعبة (که مکرر به طبع رسیده است)، رسالة فی الرد علی الوهابیة، انوار الساطعة تسمیة حبه‌الله القاطعة، تفسیر القرآن (که تنها جزء اول آن را نوشته است) و... از آثار ارزشمند اوست.^۲

^۱. المسلسلات، ج ۲، ص ۳۶۹؛ شهاب شریعت، ص ۱۵۵.

^۲. السبیل الجدد الی حلقات السند، میرزا محمدعلی اردوبادی، مجله علوم حدیث، شماره دوم.

۳. سید حسن موسوی خراسان (۱۴۰۵ - ۱۳۲۲ق.) وی صاحب تالیفاتی چون: شرح مشیخه تهذیب و استبصار و نیز کتاب حیا الشیخ الطوسی^۱ است.

۴. سید حسین بن علی بن ابی طالب الحسینی الهمدانی النجفی (۱۳۹۳ - ۱۲۹۶ق.) وی پیوند بسیار نزدیکی با استاد خود داشت و از اصحاب خاص وی به شمار می‌رفت و بسیاری از علوم اسلامی را نزد وی آموخت. این آثار اوست: هدیه الملوك فی السیر و السلوك، من آداب المصلی، تنبیه العصاه ممن ترك الصلوة.^۲

۵. شیخ محمدحسین اعلمی حایری (۱۳۹۳ - ۱۳۲۰ق.) شیخ محمدحسین صاحب مقتبس الاثر و مجدد مآثر در سی مجلد است. وی علاوه بر استفاده از درس خصوصی استاد در فقه، اصول و حدیث، موفق به دریافت اجازه روایی از او گردید. علاوه بر شاگردانی که نام برده شد عده‌ای از مشاهیر نجف اگرچه توفیق درك محضر وی را نداشتند، توانستند از این فقیه زاهد اجازه روایی دریافت کنند. از این عده می‌توان از شیخ محمدرضا طبسی نجفی (۱۴۰۵ - ۱۳۲۲ق.)، سید محمدمهدی موسوی کاظمی (۱۳۹۱ - ۱۳۱۹ق.) صاحب احسن الودیعة فی تراجم مشاهیر مجتهدی الشیعه را نام برد. نیز آیه‌الله شیخ محمدرضا جرقویه‌ای اصفهانی (۱۳۷۳ - ۱۳۰۵ق.) در ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۴۴ق. موفق به دریافت اجازه روایی از شیخ علی قمی گردید.^۳

^۱. المنتخب، کاظم عبود قتلوی، ص ۱۲۵.

^۲. همان؛ الذریعه، ج ۲۵، ص ۲۱۴.

^۳. رجال اصفهان در علم و عرفان، ادب و هنر، سید محمدباقر کتابی، ج اول، ص ۴۰۵؛ لسان الارض یا تاریخ تخت فولاد اصفهان، سید مصلح‌الدین مهدوی، ص ۱۴۳.

وارستگی

رجال‌نگاران و تاریخ‌نویسان، حالات معنوی و مقامات علمی این دانشور باتقوا را در آثار خویش به روشنی یاد کرده‌اند. شیخ آقا بزرگ تهرانی در نقباء البشر ذیل شرح حال وی و نیز در کتاب الذریعه هنگام معرفی آثارش از او به عنوان عالم زاهد و فقیه جلیل‌القدر یاد می‌کند و برجسته‌ترین خصوصیات اخلاقی و سیره عملی وی را برای خوانندگان ترسیم می‌نماید.^۱ میرزا محمدعلی حبیب‌آبادی ذیل تولد حاج شیخ علی قمی، او را در زمره عالمان و فقیهان معاصر برمی‌شمارد.^۲ آیه‌الله مرعشی نجفی شیخ علی قمی را مردی اهل زهد، صلاح و علم معرفی می‌کند.^۳ و دکتر شیخ محمدهادی امینی او را این‌گونه معرفی می‌کند:

فقیه بارع از مجتهدین و افاضل فقها، محدث رجالی، محقق متنبع، زاهد معروف که مدام به جهاد به نفس، مراقبت و سلوك عرفانی مشغول بود.^۴

شیخ محمد حرزالدین در اثر معروف خود می‌نویسد:

شیخ علی قمی اهل فضل و زهد بود و به عبادت اهتمام داشت و از زخارف دنیا اعراض نموده بود.^۵

سید محسن امین خاطر نشان می‌نماید شیخ علی قمی پرهیزگارترین فرد بین معاصران بود، در سیرت نیک خود استقامت

^۱ . الذریعه، ج ۸۳ ص ۸۲، ج ۱، ص ۱۲۲؛ نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۳۲۴.

^۲ . مکارم‌الاثار، ج ۷ ص ۴۵۳۸.

^۳ . المسلسلات، ج ۲، ص ۳۶۹.

^۴ . معجم رجال الفكر و الادب فی النجف خلال الف عام، ج ۳، ص ۱۰۱۳.

^۵ . معارف الرجال، حرزالدین، علقه علیه حقیقه الناصر محمدحسین حرزالدین، جزء ثانی، ص ۱۴۳.

داشت، مدام به دانش‌اندوزی مشغول و با هواهای نفسانی و تمایلات

فناپذیر در ستیز بود.^۱

خُلُق ملکوتی

۱. عبدُ منّی

بیشتر اوقات این مرد خدا به نماز، ذکر و دعا می‌گذشت. قرائت

قرآن، شیوه مستمرش بود و لحظه‌ای از یاد خدا غفلت نداشت و سیره

پسندیده‌اش در امور معنوی و عبادی به حدّی بود که خاص و عام و

اهل علم و دین؛ اعم از عرب و عجم و نیز سایر طبقات نجف وی را به

پرهیزگاری می‌شناختند و در این مورد بین هیچکدام مناقشه و اختلافی نبود. وی با اشتیاق ویژه‌ای به سفر عبادی - سیاسی

حج

مشرّف گشت و در ایام اقامت در حرمین شریفین اوقاتش را به عبادت،

بحث‌های علمی مفید، رشد دهنده و نگارش گذارنید. او بارها به

مسجد کوفه می‌رفت و در آنجا معتکف می‌گشت.^۲

آیه‌الله مرعشی نجفی درباره حالات عبادی و بُعد تقوای استادش

شیخ علی قمی نوشته است:

وی از افرادی بود که خداوند متعال او را به عمل به آداب و

مستحبات شرعی حتی مجاورت مکه و مدینه موفق نمود. من

از او دعای حرز یمانی معروف به دعای سیفی را با اجازه ویژه

روایت می‌کنم، او نمونه‌ای مجسم از پرهیزگاری به شمار

می‌رفت که در این عرصه به سلف صالح و گذشتگان شایسته

^۱. اعیان‌الشیعه، سید محسن امین، حقه و اخرجه و استدرک علیه، حسن امین، ج ۴، ص ۱۵۰.

^۲. نقیباءالبشر، ج ۴، ص ۱۳۲۷ - ۱۳۲۶.

اقتدا نموده بود، در تهجد و شبزنده‌داری اهتمام داشت.^۱ بنا به نوشته شیخ آقا بزرگ تهرانی، دامن کشیک نفس می‌کشید و مراقب بود از مسیر حق بیرون نرود و جز رضای خالق در پی چیزی نباشد. در مسجد هندی نماز جماعت اقامه می‌نمود و گروهی از اهل زهد و تقوا و علم و معرفت به او اقتدا می‌نمودند. برای درک نمازش معروfin به فضل و تقوا بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند.^۲

شیخ محمد شریف رازی می‌نویسد:
مدت‌ها ناظر و شاهد بودم که آیات عظام آقا ضیاء‌الدین عراقی، محمدحسین کمپانی، حاج شیخ موسی خوانساری، حاج شیخ محمدعلی کاظمینی، حاج سید محسن حکیم، سید عبدالهادی شیرازی، سید محمود شاهرودی، سید ابوالقاسم خویی، کاظم شیرازی و صدها نفر امثال آنان به وی اقتدا نموده و درک جماعت او را فوز و فیض عظیم می‌دانستند.^۳
آثار سجده بر پیشانی و بین چشمانش نمایان بود و در اواخر عمر درس و تدریس را ترك کرد و به طور کامل به عبادت روی آورد.^۴

۲. زهد در اندیشه و عمل

^۱. المسلسلات، ج ۲، ص ۳۷۱.

^۲. نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۳۲۶.

^۳. گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۲۱۳.

^۴. معارف الرجال، ج ۲، ص ۱۴۴.

شیخ علی قمی از همان دوران نوجوانی پیونده راه زهد و وارستگی بود. وی چیزهایی را که از سرزمین‌های غیر اسلامی می‌آوردند مصرف نمی‌کرد. حتی قلم و کاغذی را که در بلاد غیر مسلمان تولید نموده بودند به کار نمی‌برد. او از امور شبهه‌ناک به شدت اجتناب می‌نمود و در بسیاری از مباحثات هم زهد را رعایت می‌کرده از طعام لذیذ، لباس‌های زیبا و فرش‌های نرم و راحت دوری می‌نمود. بیشتر وقت‌ها به غذایی ساده قناعت می‌کرد، لباس خشن می‌پوشید و بر بستری که از برگ درخت خرما بافته بود، آرام می‌گرفت. در اماکن و مساجدی که طهارت آنها برایش مسلم بود از روی فروتنی، خاکساری عبادی خویش را می‌گسترانید و روی آن می‌نشست و یا به عبادت مشغول می‌شد. هیچ وقت اتفاق نیفتاد که به ظاهر و چگونگی جامه از لحاظ رنگ، شکل و نوع دوخت اعتنایی نشان دهد و به همین دلیل در مجالس کوچه و بازار در نظر مردم به صورت فقیری غریب یا فردی بیابان‌نشین جلوه می‌نمود. او این امور را برای مخالفت با نفس و تواضع در برابر حق و نیز همراهی و همگامی با محروم‌ترین اقشار جامعه انجام می‌داد. او به شدت با ظاهرسازی و دوگانگی در شیوه زندگی مخالف بود. البته با وجود لباس ساده‌ای که می‌پوشید بر نظافت بدن و پاکیزگی جامه‌اش اهتمام داشت. وی محاسنش را با حنا خضاب می‌کرد و شارب و ناخن‌هایش را همواره کوتاه نگاه می‌داشت و در این امور نیز مستحبات شرعی را به طور کامل مراعات می‌نمود.

رجال‌شناس معروف حرزالدین می‌نویسد:
از زهد و اجتناب از تجملات دنیایی‌اش این بود که برای خوراک و پوشاکش ارزشی قائل نبود. لباس درشتی را که در شهرهای اسلامی و به دست مسلمانان بافته می‌شد بر تن می‌کرد؛ به ویژه لباس پشمی و پنبه‌ای که در ایران تهیه می‌شد، می‌پوشید.

او در زهد و اعراض از جلوه‌های دنیایی چنان پیش رفت که اکثر اهل علم و بسیاری از طبقات دیگر او را به غیر زهد نشناسند. این ویژگی، مقام علمی و توانایی فکری او را در عرصه‌هایی چون فقه، اصول، حدیث و عرفان تحت‌الشعاع قرار داد. شیخ علی اوقات را به کم‌گویی و سکوت می‌گذرانید و در شنون آخرت لب به سخن گفتن می‌گشود. وی فقط احادیث اهل بیت، معارف دینی، موازین شرعی و نکات آموزنده و عبرت‌آمیز را بیان می‌کرد. او از غیبت به شدت تنفر داشت و در سراسر عمر با برکتش کسی ندید او پشت سر کسی حرف بزند.

۳. دفاع از بیعت

اگرچه شیخ علی قمی به معنای واقعی و در اندیشه و عمل زاهد بود و نه تنها دل به دنیا نبست؛ بلکه از تمتع و لذت‌گرایی هم امتناع می‌نمود، هیچ‌گاه عزلت اختیار نکرد و به جامعه و مسایل گوناگون آن پشت ننمود، او زندگی ساده و بدون تکلفی داشت اما برای تحقق ارزش‌های الهی و گرایش افراد اجتماع به خیر و صلاح و روی آوردن به فضایل و مکارم، به شدت احساس مسئولیت نمود و خود را در مقابل قوانین الهی و جامعه متعهد دید. در واقع او بر این باور بود که دنیا و آخرت بهم پیوسته‌اند و اگر مردم می‌خواهند در صفا و امنیت و آرامش قرار گیرند باید ملاک‌های اخروی را در زندگی خویش پیاده کنند؛ از گناه و خلاف احتراز جویند و با ایمان و پاکی به جاده تقوا قدم نهند. از این جهت وقتی مشاهده می‌نمود کسی مرتکب خلافی شده به شدت ناراحت می‌شد. وی در امر به معروف و نهی از منکر بسیار جدی بود و برای اقامه قوانین آسمانی از هیچ چیز هراس نداشت. او به ملامت افراد واقعی نمی‌نهاد؛

زیرا دفاع از دیانت را وظیفه اصلی و مقصد اساسی خود تلقی می‌کرد،
 در امر دین و پای‌بندی به اعتقادات کوتاهی، سستی و هر گونه
 سهل‌انگاری و غفلت را برنمی‌تابید و هر کس از مسیر حق منحرف
 می‌شد با خشم و عصبانیت نفرت خویش را از رفتار او بروز می‌داد،
 هیچ‌گاه اتفاق نیفتاد که برای تأمین اهداف افراد در هر مقامی که باشند
 خشم خداوند را فراهم سازد و همیشه در پی خشنودی حضرت باری
 تعالی روزگار می‌گذرانید و سکوت در برابر گناه را نشانه ضعف و
 علامت بی‌تعهدی می‌دانست. البته او می‌کوشید با عمل، مردم را به
 سوی خوبی‌ها فراخواند و چون ایمان در اعماق وجودش ریشه داونیده
 بود حاضر بود برای دفاع از حق، جان خویش را در مخاطره افکند.
 رضایت اغیار را به قیمت قهر قهار نمی‌خرید و هیچ چیز و هیچ‌کس را
 بر دین ترجیح نمی‌داد.^۱

۴. اهتمام علمی

شیخ علی قمی از دوران نوجوانی لحظه‌ای از یادگرفتن، یاددادن و نگارش و نوشتن، باز نماند. او هنگامی که از محضر استادان بهره
 می‌گرفت، با دقت و کنجکاوی دروس آن فرزندان را به رشته تحریر
 کشید و نشانه‌های آگاهی و اجتهاد خود را در تالیفات گرانبها به اثبات
 رسانید. موقعی که به سامرا می‌رفت ضمن حضور در جلسات علمی به
 وفور اهل بحث و مذاکره بود و در تألیف و مراجعه به آثار دیگران و
 استتساخ نوشته‌های ارزشمند جدیت داشت و از تحقیق و نگارش حتی
 در سفر غربت خسته نمی‌شد. وی به همین دلیل برخی از کتاب‌های
 خود را در نجف، تعدادی را هنگام اعتکاف در مسجد کوفه و پاره‌ای را

^۱. نقیاءالبشر، ج ۴، ص ۱۳۲۵؛ المسلسلات، ج ۲، ص ۳۷۰؛ محدث نوری روایت نور، ص ۹۷.

در کاظمین و سامرا نوشت و در ایام تشرّف به حج نیز از نوشتن باز نماند. وی دانش‌اندوزی و تحصیل علوم را با زهد و ریاضت در تضاد نمی‌دید، با وجود گستردگی دامنه اطلاعات و وسعت دانش، وقتی در مجالس و محافل پاسخ سؤالی به وی اعاده می‌گردید، با درنگ و تأمل و نهایت فروتنی آن را جواب می‌داد. در این‌گونه تجمع‌های علمی و فرهنگی سخن توأم با موعظه خویش را چنین بیان می‌کرد. هر کس از خدا بترسد میزان معرفتش رو به فزونی می‌رود. وی اگر خلوت می‌گزید اوقات را به تلاوت قرآن، تألیف یا اندیشه در آینده‌اش سپری می‌ساخت.^۱

۵. شکوه شکیلی

شیخ علی قمی صبر بر طاعت الهی را با عبادت خالصانه و مقاومت در برابر معاصی را با تقوا و زهد به اثبات رسانید؛ اما ویژگی وی در هنگام رو به رو شدن با گرفتاری‌ها و مصائب فرساینده، شگفت‌آور و شکوهمند است؛ زیرا در شدائد و سختی‌ها بسیار بردباری نشان می‌داد اموری که کمتر فردی در برابر آنها صبور است. یکی از فرزندان در نجف اشرف به دار باقی شتافت و او اگرچه به لحاظ عواطف پدر و فرزندی، بسیار در درون خویش محزون و متأسف بود به هیچ عنوان جزع و فزع از خود نشان نداد و در قضای الهی صبر پیشه نمود، موقعی که از مراسم تشییع و تدفین این فرزند باز می‌گشت به او خبر دادند پسر دیگرش شیخ شریف که در ایران به سر می‌برد از دنیا رفته است. وی با شنیدن این خبر خداوند را سپاس گفت و به سجدۀ افتاد و برای دو فرزند از دست رفته‌اش مجلس ترحیم و فاتحه

^۱. معارف الرجال، جزء ثانی، ص ۱۴۴، نقباءالبشر، ج ۴، ص ۱۳۲۵ - ۱۳۲۴.

برگزار نمود. او از این که خداوند از در حکمت چنین مصائب و بلاهایی را برایش مقدر نموده، نه تنها شکوهی بر زبان جاری ساخت، بلکه پروردگار خویش را شاکر بود؛ زیرا اعتقاد داشت این حوادث، میدانی برای آزمایش و وسیله‌ای برای پاک شدن از گناهان است. گواه دیگر بر میزان استقامت و شکیبایی وی بیماری فرساینده‌ای بود که او را در بستر افکند و بر اثر آن اختلال سختی در بدنش پدید آورده بود. اگرچه پزشکان او را جراحی کردند؛ اما این حرکت موفقیت‌آمیز نبود و ناگزیر شدند برای رفع این مشکل از خالصه‌اش مجرای بیبند. وی چندین بار برای معالجه به ایران آمد و به پزشکان متعددی مراجعه نمود؛ اما درمان آنان کارساز واقع نشد و همچنان بیماری رو به وخامت گذاشت. او ده سال با این مرض در ستیز بود. و این بیماری رنجی جانکاه و اوضاعی ناگوار را متوجه‌اش ساخت، بسیاری از اهل علم و فضل و نیز دوستان و سایر مردم اهل ایمان به عیادتش می‌رفتند، اما هیچ‌کدام از آنان حتی کلمه‌ای از ملال، گلایه و بی‌تابی از آن مرد تقوا نشنیدند. زبانش خالصانه به حمد و ذکر الهی، که گواه رضایتش به قضای الهی بود، مداومت داشت^۱ و پیوسته فرمایش رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌را به خاطر می‌آورد که فرمود:

نزد پروردگار برای بنده‌اش درجه‌ای است که با اعمال و رفتارش بدان نخواهد رسید تا آنکه بدنش مبتلا به بیماری قرار گیرد و از این رهگذر به آن رتبه و درجه نائل شود.^۲

^۱. نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۳۲۶-۱۳۲۷.

^۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸۱، ص ۱۷۴.

آثار ماندگار

شیخ علی قمی در دوران زندگی بابرکت خود آثاری در فقه، اصول،

حدیث و علوم دیگر به رشته تحریر درآورد که عبارتند از:

۱. شرح اسانید کافی

وی کتاب مرآت العقول فی شرح اخبار آل الرسول علامه محمدباقر

مجلسی را که در شرح اصول و فروع کتاب کافی است مورد بررسی

قرار داد و با توجه به شرح اصول کافی ملاصدرای شیرازی و نیز شرح

این اثر به قلم ملاصالح مازندرانی به قدرت تتبع و احاطه علمی این

دانشور گرانمایه پی برد و تصمیم گرفت به بیان احوال رجال مذکور در

سند احادیث کتاب کافی بر اساس کتاب مرآه العقول بپردازد که متأسفانه موفق به اتمام آن نگردید. شیخ آقا بزرگ تهرانی

نسخه‌ای از

این اثر را به خط مؤلف دیده است. این کتاب به تنویر المرأة نیز

نامگذاری شده است.^۱

۲. تدوین حواشی کتاب وسایل الشیعه

شیخ علی قمی در مدت اقامت در شهر مقدس کاظمین با

نسخه‌ای از کتاب وسایل الشیعه به خط مؤلف برخورد نمود که شیخ حرّ

عاملی بر آن مطالبی در حاشیه اضافه کرده بود. وی در سال ۱۳۴۱ق.

این حواشی را تدوین نمود.^۲

۳. شرح الهدایة

این کتاب شرحی است بر کتاب هدایه الامة الى احکام الائمة علیهم السلام

به قلم شیخ حر عاملی (۱۱۰۴ - ۱۰۳۳ ه.ق.) که منتخبی از تفصیل

^۱. زندگینامه علامه مجلسی، ج ۲، سید مصلح‌الدین مهدوی، ص ۲۱۱؛ الذریعه، ج ۱۳، ص ۸۲ و ج ۴، ص ۴۷۱.

^۲. المسلسلات، ج ۲، ص ۳۷۱.

وسایل الشیعه است. البته در این کتاب سندها و مکررات حذف گردیده است، شیخ علی قمی این نوشتار را با توجه به اصل آن، که در دوازده فصل است، تنظیم کرده است، اثر مورد اشاره در دو جلد نگارش یافته و شیخ آقا بزرگ تهرانی، نسخه‌ای از آن را به خط مؤلف مشاهده کرده است.^۱

۴. سراج المبتدی

این اثر شرح بدایه‌الهدایة شیخ حرّ عاملی است که در آن احادیث مربوط به واجبات و محرمات و نیز پاره‌ای از روایات درباره مستحبات، مکروهات و مباحات جمع‌آوری شده است. شارح در سال ۱۳۴۳ق. از نگارش این اثر فراغت یافته است. نوشتار مذکور تمامی ابواب معاملات؛ از متاجر تا دیات را دربرمی‌گیرد، ولی ابواب عبادات آن ناتمام مانده است. شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌گوید بخشی از این کتاب را به خط شیخ علی قمی نزد فرزندش دیدم که شامل آغاز مباحث تجارت تا آخر دیات بود که بعدها مباحثی از عبادات را پی گرفت اما موفق به تکمیل آن نشد.^۲

۵. مصباح الانیس

شیخ علی قمی مشاهده نمود کتاب انیس التجار به قلم ملامهدی نراقی به دلیل عدم اعراب‌گذاری، برای برخی یا قابل استفاده نیست یا به سختی قابل استفاده است. به همین جهت این کتاب را از ابتدا تا پایان اعراب‌گذاری نمود و آن را مصباح‌الانیس نامید. در پایان کتاب آمده است: عَرَبَهُ الْحَاجُّ الشَّيْخُ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْقُمِيِّ بِأَمْرِ أَسْتَاذِهِ السَّيِّدِ الْوَسَائِلِ وَفَرَّغَ مِنَ التَّعْرِيبِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ ٧ رَمَضَانَ ١٣٢٥ فِي بَلَدِهِ

^۱ . مقدمه کتاب هدایه‌الامّة و الذریعه، ج ۴، ص ۱۷۳ - ۱۷۲.

^۲ . بدایه‌الهدایة و لب الوسایل، ج ۱، ص ۱؛ نقباءالبشر، ج ۴، ص ۱۳۲۸، الذریعه، ج ۱۲، ص ۱۶۰.

الكاظمية.

از این نسخه نیز شیخ آقا بزرگ تهرانی نسخه‌ای به خط مؤلف دیده است. فتاوی سید اسماعیل صدر (۱۳۳۸ - ۱۳۵۸ ق.) نیز ضمیمه این کتاب است.

۶. شرح تبصره

این نوشتار شرحی مبسوط است بر کتاب تبصرة المتعلمين فی احکام الدين از آثار علامه حلی. اصل کتاب يك دوره مختصر؛ اما

کامل فقه را در برمی‌گیرد و حدود چهار هزار مسئله و حکم فقهی در

اثر مزبور مندرج است. شیخ علی قمی این احکام را در ۴ مجلد شرح نموده است:

جلد اول: از طهارت تا نهی از منکر.

جلد دوم: از متاجر تا پایان وصایا که در تاریخ ششم ذی‌قعدة سال

۱۳۲۱ ق. از آن فارغ گردیده است.

جلد سوم: نکاح.

جلد چهارم: طلاق که مؤلف آن را جلد فراق نامیده است،

تاریخ خاتمه این آثار نیز سال ۱۳۲۶ ق. است.^۱

۷. کتاب الصلاة و کتاب الحج

این دو اثر نسبت به شرح قبلی در موضوع خود گسترده‌تر هستند،

در واقع تألیف این دو اثر نیز شرح دیگری بر تبصره المتعلمين با تکیه

بر نماز و حج است که از تألیف آن دو، در سال ۱۳۳۲ ق. فراغت یافته

است.^۲

۸. صلوة المسافر

^۱. نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۳۲۸؛ الزیعة، ج ۱۳، ص ۱۳۳ و ۱۳۶.

^۲. همان.

کتابی است مُفَصَّل در موضوع نماز مسافر با روشی استدلالی که

وی در جمادی‌الاولی سال ۱۳۱۸ ق. آن را به پایان برده است.^۱

۹. رافع الغواشی عن بعض شبهات الحواشی

شیخ علی قمی در این کتاب پاره‌ای از حاشیه‌های استادش میرزا

حسن خلیلی تهرانی بر کتاب نجاه‌العباد را مورد ارزیابی قرار داده و پس

از يك بررسی علمی دلایل و مدارك آن‌ها را ذکر کرده است.^۲

۱۰. تقریرات درس آیه‌الله رضا همدانی در اخلاق.

۱۱. تقریرات درس آخوند خراسانی و نیز تقریرات درس فقه و اصول حاج میرزا حسین خلیلی، میرزا حبیب‌الله رشتی که

به شیوه‌ای شایسته و دقیق و اصولی تدوین شده‌اند.

۱۲. تقریرات درس اخلاق آخوند ملاحسین‌قلی همدانی.

۱۳. کشکول، که در آن، نکات متفرقه در زمینه علوم گوناگون آمده است.

۱۴. نوشته‌های پراکنده، که حاوی بحث‌های اصولی، مطالب فقهی و مضامین روایی است که مدوّن نشده‌اند.^۳

شیخ علی قمی تمامی این آثار را بر کاغذهایی که از بخارا می‌آمد،

می‌نوشت و در پرهیز از به کار بردن کالاهای خارجی و استفاده از

محصولات سرزمین‌های اسلامی به سیره سلف صالح خویش اقتدا

نمود. او بر این اعتقاد بود که به مصداق کریمه: (و لن یعجل الله

للكافرین علی المؤمنین سبیلاً)، باید انسان مسلمان مستقل از بیگانگان زندگی کند و حسن خودباوری و استقلال‌خواهی را در میان

^۱. مکارم‌الاثار، ج ۷، ص ۲۵۳۸، همان، ص ۱۳۲۸، مجله علوم‌الحديث، سال اول، شماره دوم، ص ۲۳۶.

^۲. اعیان‌الشیعه، ج ۴، ص ۱۵۰؛ الذریعه، ج ۱۰، ص ۶۰؛ نقباء‌البشر، ج ۴، ص ۱۳۲۸.

^۳. المسلسلات، ج ۲، ص ۳۷۱؛ اعیان‌الشیعه، ج ۴، ص ۱۵۰؛ گنجینه دانشمندان، ج ۶، محمدشریف رازی، معجم رجال‌الفکر و الادب فی‌التجف، ج ۳، ص ۱۰۱۳.

مردم زنده نگه دارد.^۱

غروب غمگین

شیخ علی قمی به علت ابتلا به بیماری، چندین سال از این ناراحتی رنج می‌برد و معالجاتش در بغداد و ایران مؤثر واقع نشد در

تمام این ایام در خانه به سر می‌برد. وی به همین علت کمتر در

جماعات و محافل اجتماعی و علمی حاضر می‌گردید، تا آنکه در شب

چهارشنبه ۲۲ جمادی‌الثانی سال ۱۳۷۱ ق. مطابق ۲۸ اسفند ۱۳۳۰ ش. دیده از جهان فروبست و روح پاکش میهمان عرشیان و

قدسیان گردید و در باغ ملکوت به پرواز درآمد. پس از انتشار خبر

ارتحال این عالم عامل در نجف اشرف، این شهر مقدس در سوگ و

ماتم فرو رفت و غم‌های تعزیت در معابر و بر سر در مراکز حوزوی و

مراکز دیگر برافراشته شد. درس‌های علوم دینی تعطیل گردید.

بازاریان کسب و کار را رها کردند و تمامی افشار، اعم از علمای اعلام،

مدرس‌ان حوزه، طلاب علوم دینی، اصناف و... در مراسم تشییع پیکر

این فقیه پرهیزگار حضور یافتند و حضرت آیه‌الله سید محسن حکیم

بر پیکر آن فقید وارسته نماز خواند. آنگاه برحسب وصیت شیخ

نصرالله حویزی متوفای ۱۳۴۶ ق. بدن وی در مقبره او - مقابل مرقد

صاحب جواهر - در محله عماره نجف به خاک سپرده شد. بین مرحوم

حویزی و شیخ علی قمی انس و الفتی عمیق و دیرینه برقرار بود و

شیخ علی پس از رحلت حویزی به دست خویش، دوست خود را غسل

داد و کفن نمود و در قبر نهاد.^۲

^۱. نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۴۹؛ ج ۴، ص ۱۳۲۸؛ فوائد الرضویه، محدث قمی، ص ۵۳.

^۲. مکارم الآثار، ج ۷، ص ۱۳۲۷؛ المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۳۷۱.

به مناسبت بزرگداشت مقام علمی و معنوی شیخ علی قمی
 مجالس ترحیم و فاتحه در برخی شهرهای ایران و نیز بلاد
 مقدس
 عراق از سوی علما، هیئت‌های مذهبی و طبقات مختلف مردم
 برگزار
 گردید و این مراسم تا مدت‌ها ادامه داشت، مشاهیر علم و ادب
 در
 محافل مذکور از درجات معرفتی و مقامات معنوی وی سخن
 گفتند و
 شاعران در رثایش شعرها سرودند. دانشور فرهیخته سید
 محمدحسن
 آل‌طالقانی در سروده‌ای شدت مصیبت و ناگواری ناشی از
 فقدان چنین
 دانشمند وارسته‌ای را باز گفت و در پایان سروده‌اش ماده
 تاریخ
 رحلتش را در مصرعی چنین آورد. اَرخ «اجل و غاب بدا
 الکمال»
 [۱۳۷۱ ه.ق.]

بازماندگان

ثمره ازدواج شیخ علی قمی پنج پسر و یک دختر است که
 عبارتند
 از:

۱. شیخ حسن قمی

وی داماد شیخ مشکور صغیر است که در راه کربلا به دست
 سارقان
 - در زمانی که پدرش در قید حیات بود - کشته شد.

۲. شیخ شریف

وی در ایام زندگی پدر به بیماری سل مبتلا گردید و در اثر
 عفونت‌های شدید ناشی از این بیماری در تهران وفات یافت و
 در
 مقبره ابن‌بابویه قمی دفن گردید.

۳. شیخ محمد که در زمان حیات پدر، رحلت نمود.

۴. حاج محمدجعفر که مشغول فعالیت‌های بازرگانی است.

۵. حاج شیخ موسی

شیخ موسی به جمع‌آوری میراث علمی و فرهنگی پدر همت گماشت و در فضل و کمال راه او را ادامه داد. شیخ موسی در سال ۱۳۲۷ق. در نجف اشرف از دختر محمدتقی قائم مقام نوری دیده به جهان گشود و در بیت زهد و معرفت پرورش یافت و پس از خواندن مقدمات و سطوح نزد پدر و برخی فضلا در دروس فقه و اصول آیات: سید عبدالهادی شیرازی، میرزا محمود شیرازی سامرایی و شیخ محمدتقی آل راضی حضور یافت و از کمالات علمی و معنوی این بزرگواران بهره برد. شیخ موسی برای رفع مشکلات اجتماعی و اقتصادی برادران ایمانی و مساعدت به مستمندان سعی وافر و همتی عالی داشت. وی دارای سه فرزند پسر است که عبارتند از: آقا عبدالصاحب خیاط، شیخ محمدرضا، و شیخ عبدالرسول. از شیخ علی قمی يك دختر باقی مانده است که همسر علامه شیخ محمد مؤمنی قوچانی نجفی بوده است. در ضمن خواهر شیخ علی قمی نیز به عقد شیخ مشکور بن محمدجواد حولاوی (۱۳۵۳ - ۱۲۸۵ق.) درآمد.^۱

^۱. گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۲۱۵ - ۲۱۴؛ ماضی النجف، ج ۲، ص ۱۷۷؛ مکارم الآثار، ج ۷، ص ۲۵۳۹؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، ج ۳، ص ۱۰۱۳.

محمدحسن متوسل آرائی

«خیراندیش آگاه»

* * *

حبیب‌الله سلمانی آرائی

اشاره

شهرستان آران و بیدگل در تقسیمات کشوری از توابع استان اصفهان و در حاشیه غربی کویر مرکزی ایران و شمال کاشان قرار دارد. مرکز آن، آران در ۵ کیلومتری شمال شرقی کاشان و دارای جمعیتی نزدیک به ۴۰۰۰۰ نفر است. بافت مذهبی این شهر به دلیل مجاورت با کاشان و ارتباط دیرینه مذهبی و تجاری با قم، مشابه است. و مردم آن در انجام وظایف، مراسم و آداب و سنن دینی بسیار مقید و پای‌بندند. این خطه از آغاز طلوع خورشید اسلام مأمن و پناهگاه برخی از فرزندان، نوادگان حضرت علی و آل او علیهم‌السلام پس از آن مدفن و آرامگاه آنان بوده است. نیز این سرزمین در طول قرن‌ها دانشمندان، ادیبان، شاعران، معلمان و مربیان لایق و نیکوکارانی ایثارگر را در دامن خود پرورش داده است. از میان تربیت‌شدگان این منطقه عده‌ای در عصر خود منشأ اثر بوده و همچون ستارگانی فروزان درخشیده‌اند و

به منطقه و دیار خود عظمت و شکوه بخشیده‌اند.
 در برخی از تراجم، شرح حال نویسان از عالمان دینی آران چنین یاد کرده‌اند: ملا علی آرانی (۱۲۴۴ق.)، ملا غلامرضا آرانی (۱۲۶۵ق.)، ملا محمدعلی آرانی (۱۳۲۷ق.)، ملا محمدجعفر آرانی (۱۳۴۸ق.)، آقا میرزا احمد عاملی آرانی (۱۳۶۹ق.) و افتخار الاسلام دربندی آرانی (۱۳۸۷ق.)^۱
 بعضی از تذکره نویسان معاصر، نگاهی آرانی (۹۷۹ق.)، سلطان ابراهیم داوری آرانی (قرن ۱۱)، میرزا علی اصغر سرشار آرانی (۱۲۹۷ق.)، ملا حسن داعی آرانی (۱۳۱۰ق.) روح الامین (۱۲۸۸ق.)، نظام وفا آرانی (۱۳۸۴ق.) و... را به عنوان ادیبان و سخنوران ذکر کرده‌اند و معمرین و برخی تاریخچه نویس‌های بومی، نام قاضی محمد آرانی (۱۰۷۵ق.)، آقا سلیم آرانی (۱۱۹۲ق.)، ملا عبدالهادی (۱۲۸۰ق.)، افتخار العلما (۱۳۴۰ق.) و شیخ الاسلام دربندی آرانی (۱۳۷۰ق.) را که زبانزد عام و خاص بوده‌اند را در شمار خیرین و نیکوکاران قرار داده‌اند.^۲
 خاندان متوسل آرانی از جمله خاندان علمی و ادبی آران هستند که سابقه آنان به دو قرن می‌رسد از این دودمان بزرگانی چون: داعی آرانی و حاج آقا محمد متوسل و حاج محمدحسن متوسل برخاسته‌اند.
 در این مقاله با شرح زندگی و آثار حجه الاسلام و المسلمین حاج محمدحسن متوسل آشنا می‌شویم.

^۱ میراث حدیث شیعه، دفتر ۸، علی صدراپی خویی، اجازه ملا احمد نراقی به ملا علی آرانی و لباب‌اللقاب، ملا حبیب‌الله شریف کاشانی و نقباء البشر، آقا بزرگ تهرانی، جزء ۴، ص ۱۵۴۰ و تاریخچه علم و ادب در آران و بیدگل، علی تشکری آرانی.

^۲ تاریخچه علم و ادب در...، به نقل از دیوان‌های شعر صباپی بیدگلی داعی - فلاح - بیضایی - سهیل - و صاف و دیگر دست‌نوشته‌های موجود.

تولد و خاندان

حاج شیخ محمدحسن متوسل آرانی، فرزند نخست حاج آقا محمد متوسل در تاریخ ۲۹ / ۱۰ / ۱۳۰۰ ش. برابر سال ۱۳۴۰ ق. در کوی «وشاد» آران و خانواده‌ای مشهور به علم، تدین و تقوا متولد شد.

پدرش حاج آقا محمد متوسل آرانی در سال ۱۲۶۴ ش. برابر با ۱۳۰۵ ق. در آران قدم به عرصه وجود نهاد. وی دانش متعارف روز را در مکتب‌خانه فرا گرفت و مقداری از شریعیات و دانستی‌های دینی را از آیه‌الله آقا میرزا احمد عاملی آموخت. او در جوانی پدر را از دست داد و به خاطر تأمین معاش و سرپرستی مادر، برادر و خواهرهایش از ادامه تحصیل باز ماند و به کسب عطاری و فروش دانه‌های گیاهی، صنعتی و دارویی روی آورد. وی چون در کسب و کار، امین، درستکار و منصف بود مشتریان فراوانی داشت و تولیدکنندگان و کشاورزان بذر مورد نیازشان را به صورت عمده برای فروش در اختیارش می‌گذاشتند و گاه او را با خود سهیم می‌کردند. او بدین جهت و به خاطر رعایت و پرداخت حقوق شرعی زندگی پر برکت و پردرآمدی داشت و از این راه توانست علاوه بر تأمین معاش خود و خانواده‌اش سرمایه‌ای برای کسب و کار فرزندان خود فراهم آورد. و آنان را در مسیر تجارت قرار دهد. به خاطر حسن شهرت و امانت‌داری و آشنایی به احکام و مسائل شرعی، آیه‌الله عاملی آرانی عمامه بر سر وی نهاد و به او امر نمود تا در مسجد ملا شکرالله آران اقامه نماز نماید و مردم را به وظایف دینی آشنا سازد. از آن پس آقای متوسل در کنار شغل روزانه‌اش در اوقات سه‌گانه اذان می‌گفت و در مسجد نماز جماعت اقامه می‌کرد. وی گاهی پس از اتمام نماز برای مأمومین احکام و مسائل شرعی مورد نیاز را بیان می‌کرد و در ایام ماه مبارک رمضان به طور مستمر هر سه

وقت، ساعت‌ها وقت خود را صرف بیان احکام و نقل نصایح و مواعظ اهل بیت علیهم‌السلام می‌نمود. استخاره، دعانویسی و دیگر کارهای معمول عالم دینی محل به عهده وی بود. به علت برخورداری این عالم بزرگوار از بیانی شیوا و نافذ مسجدش مملو از جمعیت می‌شد و گفتارش بسیار تأثیر می‌گذاشت و نزد اهالی محبوبیتی ویژه داشت. از آنجا که وی از امکانات مادی برخوردار بود در انجام کارهای خیر و امور عام‌المنفعه از دیگران سبقت می‌گرفت. از جمله خدمات دینی آقای متوسل مبارزه وی با مبلغان بهایی در منطقه بود. حجج اسلام شیخ محمدصادق شیدائیان و شیخ عزیزالله شکوری آرائی^۱ آورده‌اند.

«هنگامی که بهاییان در آران به فعالیت گسترده‌ای دست زده بودند و افراد ساده و زودباور و سست عقیده را با دادن پول و خوراندن پلو گول می‌زدند. آقای متوسل با زبانی نرم و ملایم افراد تطمیع شده را موعظه و نصیحت می‌کرد و در مقابل تبلیغات آنان مقاومت و ایستادگی می‌نمود و میدان را خالی نمی‌کرد، مبلغان بهایی نیز گفته بودند چنانچه آقای متوسل دست از تبلیغ علیه ما بردارد و صحنه را ترک کند، بیش از نصف مردم بهایی می‌شوند و ما موفق می‌شویم».

آقای متوسل در سال‌های پایانی عمرش از آران به قم هجرت کرد و در محله آبشار در کنار فرزندان و بستگانش اقامت گزید. وی در مسجد این محل نیز بنا به سنت دیرینه‌اش، در اوقات نماز حاضر می‌شد و همچون دیگر مأمومین به نماز و تعقیبات می‌پرداخت و در

^۱. از روحانیان آران که هم‌محلی آقای متوسل هستند.

فرصت‌های مناسب برای حاضران؛ به ویژه جوانان نصیحت و موعظه می‌کرد و هرگاه امام جماعت مسجد حاضر نمی‌شد به جای وی اقامه جماعت می‌نمود. گفتار صمیمی و رفتار مؤدبانه وی سبب شده بود که اهالی محل او را بشناسند و به وی اظهار ادب و احترام نمایند. سرانجام این مؤمن صالح پس از عمری بابرکت و توأم با خدمت در آذرماه سال ۱۳۵۱ ش. مطابق با ۱۸ شوال ۱۳۹۲ ق. متوسل به عترت اطهار بعد هشتاد و هفت سال از دهر باد مشمول لطف حضرت حق سال فوتش نگاشت كَلَك «شهاب»

«۱۳۵۱ ش.»

از اجداد پدری آقای حاج محمدحسن متوسل، ملا حسن آرانی متخلص به داعی، فرزند یعقوب است. وی در سال ۱۱۹۳ ق. در آران متولد شد و در زادگاهش علوم و معارف را فراگرفت. وی عالمی ادیب،

دعوت حق را اجابت نمود و به سرای باقی شتافت. پیکر پاکش با عزت و احترام تشییع و پس از مراسم نماز در قبرستان ابوحنسین به خاک سپرده شد. استاد شهاب تشکری آرانی تاریخ فوت وی را ضمن اشعاری که در اوصاف وی سروده چنین آورده است:

حاج آقا محمد واعظ
پیشوای هدایت و تقوا

در ره حق و خیر و صدق و صفا
چشم پوشید و رفت از دنیا
روح جاوید او به دار بقا
«متوسل به ذیل آل و لا»

شاعری توانمند و زاهدی بی‌ریا بود که تا پایان عمرش با قناعت زندگی کرد. وی با آنکه اهل ریاضت و انزوا بود به تعلیم، تبلیغ و ارشاد مردم زادگاهش و روستاها و آبادی‌های اطراف کاشان می‌پرداخت. وی کار استنساخ و عرضه نسخه‌های خطی کتاب‌های دعا و حدیث را که آن روزها کمتر در دسترس و اختیار مردم بود انجام می‌داد. ملا حسن آثار مکتوبی همچون کتاب ریاض‌الفنون، نصاب‌الصبيان، دیوان شعر (حاوی پنجاه هزار بیت)، دیوان قصاید و... را از خود به یادگار گذاشت. از میان آثار یاد شده فقط دیوان‌القصاید به صورت خطی باقی مانده که این اثر در بهار سال ۱۳۸۳ ش. به اهتمام نویسنده این مقاله احیا گردید. و پس از بررسی و مطالعه به پیشنهاد انجمن اهل قلم شهرستان آران و بیدگل در ۴۱۸ صفحه قطع وزیری به زیور طبع آراسته و منتشر شد. این دیوان مشتمل بر مقدمه، ۸ باب و يك خاتمه است. غالب قصاید در باب‌های مختلف در مدح و مرثیه امامان معصوم علیهم‌السلام سروده شده و خاتمه آن با قطعات و رباعیات و بحر طویل‌های زیبا و شورانگیز پایان پذیرفته است. ملا حسن در اثر ریاضت‌های شرعی و زهد بسیار به مقاماتی دست یافته بود. تأثیر نفس قدسی او در درمان بیماران و مبتلایان و رفع مشکل گرفتاران، از وی چهره‌ای موجه ترسیم کرده و او را زبانزد عام و خاص نموده بود. داعی آرانی در سال ۱۳۱۳ ق. پس از يك قرن زندگی توأم با فقر و قناعت؛ ولی همراه با خدمت دینی به مردم ندای «ارجعی» را لبیک گفت و به ملکوتیان پیوست. پیکرش در گورستان قدیمی زادگاهش که در حال حاضر به صورت مراکز آموزشی است به خاک سپرده شد.

تحصیلات

محمدحسن از کودکی دارای استعدادی فوق‌العاده بود. وی خواندن و نوشتن و دانش‌های روز را در مدارس جدید فراگرفت و لیاقت و شایستگی‌های خود را در امر تحصیل و آموزش نشان داد. پدرش به خاطر این استعداد و شایستگی، بیشتر به او علاقه‌مند شد و در دل آرزو کرد که این فرزند در سلك عالمان دینی درآید. در این سال‌ها که پدر به سفر زیارتی عتبات عالیات موفق گردید در یکی از شب‌ها که به حرم مولا امیر مؤمنان علی علیه‌السلام مشرف شد، پس از نماز، دعا و توسل در کنار ضریح و قبر مطهر از خدا خواست که فرزندش را در جهت خواسته و میلش هدایت کند. دعای خیر پدر در حق فرزند مستجاب شد و فردای آن شب در دل آقای متوسل کشش به سوی طلبه شدن و تحصیل علوم دینی ایجاد شد. وی صبح همان روز به دنبال تحصیل رفت.^۱ او مقدمات دروس حوزوی را در زادگاهش، آران نزد آیه‌الله افتخارالاسلام دربندی سپری نمود و در همان سال به دست مبارك حضرت آیه‌الله آقا میرزا احمد عاملی آرانی ملبس به لباس روحانیت گردید. سپس برای ادامه تحصیل به کاشان رفت و نزد آیات عظام: آقا شیخ محمود نجفی (۱۳۸۵ق.) و آقا میر سید علی یثربی (۱۳۷۹ق.) کتاب‌های درسی متداول حوزه را آموخت. پس از آن وی با مشورت آیه‌الله یثربی برای ادامه تحصیل به قم مهاجرت کرد و در مدرسه فیضیه سکونت گزید. آقای متوسل، دروس سطح عالی حوزه را نزد استادان مشهور و معروف زمانش؛ یعنی حجج اسلام: سید محمدباقر طباطبایی سلطانی (۱۴۱۸ق.)، عبدالجواد جبل عاملی اصفهانی

^۱ به نقل از: آقای محمدرضا محرابی آرانی، از همسایگان و مریدان آقای حاج محمد متوسل که خاطره فوق را خود آقای حاج محمدحسن متوسل برایشان تعریف کرده است.

(۱۴۰۷ق.)، میرزا محمد مجاهدی تبریزی (۱۳۸۰ق.) و آیه‌الله میرزا علی مشکینی اردبیلی (رئیس مجلس خبرگان رهبری) تحصیل نمود. او با اتمام دروس دوره سطح به طور مرتب و منظم در درس خارج فقه و اصول آیه‌الله بروجردی (۱۳۸۰ق.) شرکت کرد و مقداری از بحث فقه آن مرجع بزرگ را به رشته تحریر درآورد. پس از رحلت این استاد بزرگ حوزه در دروس خارج فقه و اصول آیات عظام: محقق داماد (۱۳۸۸ق.)، امام خمینی (۱۴۰۹ق.)، سید محمدرضا گلپایگانی (۱۴۱۴ق.) و سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی (۱۴۱۱ق.) حاضر شد و با برخی از فضلا و همدوره‌ای‌هایش از جمله: حجج اسلام حاج سید محمد حسینی کاشانی، مقدسی مازندرانی سال‌ها به مباحثه پرداخت. و به اندوخته‌های علمی خود افزود. آقای متوسل در دوران تحصیل و پس از آن به طور رسمی جلسه درس و تدریس نداشت؛ اما زمانی که در کاشان تحصیل می‌کرد، برای برخی طلاب هم‌شهری که علاقمند به تحصیل دروس حوزوی بودند قسمتی از مقدمات را تدریس کرد و زمانی که در قم اقامت گزید و در مسجد آبشار امام جماعت بود، برای چند نفر از طلاب، بحث تفسیر قرآن را به طور خصوصی برگزار نمود.^۱

فعالیت‌های تبلیغی

در آران

حجه الاسلام متوسل در دوران تحصیل؛ چه آن زمان که در کاشان بود و چه پس از آنکه به قم رفت و آمد می‌نمود، به طور مستمر در پایان هر هفته و ایام و مناسبت‌های تبلیغی در مسجد زادگاهش، در

^۱. به نقل از: حاج محمدعلی متوسل برادر و حاج محمد مهدی متوسل (پسر بزرگ) آقای متوسل.

کنار پدر به کار تبلیغ و آموزش‌های دینی می‌پرداخت. از جمله فعالیت‌های آموزشی ایشان تشکیل جلسه هفتگی آموزش قرآن، قواعد و تجوید و تفسیر قرآن بود که سال‌ها به صورت سیار در محله‌های مختلف آران برقرار بود. این برنامه در ماه مبارک رمضان هر شب ادامه داشت و علاقمندان بسیاری با اشتیاق در آن شرکت می‌کردند و بهره می‌بردند. از آثار این جلسه تربیت قاریان و معلمان قرآن بود که بعدها هر يك از آنان در محل خود به تشکیل جلسه فوق اقدام نمودند و جلسات یاد شده منشأ خدمات ارزشمند و برکات فراوانی گردید که در برخی از محله‌ها تا کنون نیز ادامه دارد. فعالیت تبلیغی دیگر ایشان مبارزه و مقابله فرهنگی و اقتصادی با فرقه ضالّه بهاییان در آران بود؛ چراکه بهاییان از سال ۱۳۱۶ش. فعالیت تبلیغی خود را در منطقه شروع کردند. آنان در سال‌های بعد از تاریخ یاد شده با حمایت مستقیم و غیر مستقیم رژیم طاغوت و نفوذ در افراد و ارکان دولت وقت و دستگاه اجرایی کشور، تبلیغات گسترده و همه جانبه‌ای را در سراسر نقاط؛ به ویژه مناطقی که مانند کاشان و اطراف آن که از لحاظ گرایش به مذهب تشیع بر دیگر شهرها سبقت گرفته بودند آغاز کردند. در بخش بزرگ آران، مبلغان بهایی با برخورد‌های صمیمی و ملایم، نشان دادن پاکی و نظافت ظاهری و تطمیع، افراد ساده و زودباور را به خود جذب می‌کردند. برای افراد کم‌سواد و برخی مذهبی‌های سست عقیده و لابیالی جلسه تشکیل می‌دادند و در آن جلسات با القاء شبهه در مسائل اعتقادی (بیشتر پیرامون مهدویت) آنان را می‌فریفتند. مبلغان بهایی در اثر کمبود روحانی در منطقه و نابسامانی‌های اقتصادی؛ از جمله بی‌کاری، زمینه را برای خود مساعد ساخته بودند به طوری که بیم آن می‌رفت جمعیت

زیادی بهایی شوند. آنان در بُعد فعالیت‌های اقتصادی، بافتن قالی دستی را رواج دادند. خانه‌ای نبود که آنها در آن نفوذ نداشته باشند. پیر زنان برای آنان پشم‌ریسی می‌کردند. کشاورزان مستأجر آنان بودند و زنان و دختران و برخی مردان برایشان قالی می‌بافتند. لوازم مورد نیاز قالی‌بافی به طور مجانی و تعمیر قالیباف‌خانه به صورت رایگان از طرف آنان انجام می‌شد. هنگام سرکشی به قالی یا خرید آن به ویژه به بچه‌ها انعام می‌دادند و ذهن و فکر بچه‌ها را به خود مشغول می‌ساختند. بهاییان مغازه‌های خوار و بار، داروخانه، نانوايي و... را در مراکز محله‌ها در اختیار داشتند و اجناس مورد احتیاج مردم را از سایر مغازه‌داران ارزان‌تر می‌فروختند....!

در چنین شرایطی آقای متوسل و چند تن از همفکران محلی وی که از ثروتمندان و انسان‌های متعهد بودند، در برابر بهاییان قد علم کرده و به مقابله و مبارزه فرهنگی و اقتصادی با آنان برخاستند. در مقابل فعالیت‌های تبلیغاتی این گروه ضاله، جلسات متعددی در محله‌ها تشکیل و به دفع شبهات القا شده و افشای نیرنگ‌ها و نقشه‌های آنان پرداخته شد. این گروه مبارز با آوردن مبلغان دانشمندی چون حجج اسلام: حاج شیخ علی‌اکبر تربتی، آقا شیخ حسن سه‌چهاری اصفهانی، شیخ مرتضی انصاری قمی و آیه‌الله شیخ حسین وحید خراسانی و برپایی مجالس عمومی، ذهن افراد فریب‌خورده را روشن و موجبات طرد و قطع ارتباط با بهاییان را فراهم ساختند. آنان طرح‌های از پیش تعیین شده اربابان این فرقه عامل انگلیس را در منطقه، نقش بر آب ساختند و فعالیت‌های چندین ساله آنان را خنثی نمودند. آقای متوسل و همفکران وی برای برادران

مسلمان بی‌کار، ایجاد شغل نمودند و با دادن سرمایه و کمک‌های مالی، قالی‌بافی دستی را رواج دادند. آقای حاج سیّد عباس حسینی آرائی که از تجار نیکوکار و متدین و از همکاران و هم‌فکران آقای

متوسل بود می‌گوید:

«من و حاج آقای متوسل و... در مقابل کار بهایی‌ها اقدام به نصب دار قالی و در اختیار گذاشتن سرمایه و مواد اولیه فرش برای برادران مسلمان کردیم. البته در آغاز، پدرم اقدام نمود سپس ماها برای مبارزه اقتصادی علیه بهاییان این‌گونه شروع کردیم...»^۱

هجرت به قم

آقای متوسل در سال ۱۳۳۲ ش. برای سکونت دائمی، به قم مهاجرت کرد. او حدود دو سال در محله حاج زینل مستاجر بود. سپس در کوی آبشار اقامت گزید. سال‌های بعد برادران و بستگانش یکی پس از دیگری از آران به قم آمدند و در این محل ساکن شدند. از اقدامات آقای متوسل در این محل تاسیس مسجد آبشار بود. وی در آغاز با یاری و همکاری اهالی، زمین مسجد را که مساحتش بالغ بر ۲۰۰ متر مربع بود خرید و با کمک آنان بنای آن را شروع کرد و آن مکان را به تجهیزات لازم مجهز نمود. از آنجا که او نمی‌خواست خودش در این مسجد امامت نماید، به همراهی اهالی محل به منزل آیه‌الله العظمی نجفی مرعشی رفت و از ایشان درخواست کرد تا کسی را برای امامت جماعت این مسجد تعیین نماید. حجه الاسلام آقای

^۱ آقای حسینی علاوه بر فعالیت‌های فوق پیوسته افراد مستعد را برای طلبه شدن و تحصیل علوم دینی و جوژی تشویق می‌کرد و از لحاظ مالی کمک‌های شایانی می‌نمود. وی در هنگام نوشتن این سطور یعنی پایان سال ۱۳۸۲ دار قالی را وداع گفت.

مردنی از سوی آیه‌الله نجفی تعیین شد و وی تا قبل از پیروزی انقلاب این سمت را عهده‌دار بود.

پس از وی و در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی اهالی محل از آیه‌الله خزعلی که در این محل ساکن بود. درخواست کردند امامت جماعت مسجد را قبول کند، ولی ایشان چون به طور مستمر در قم نبودند برای مدتی پذیرفت و پس از آن از آقای متوسل درخواست کرد تا این سمت را بپذیرد آقای متوسل از آغاز پیروزی انقلاب تا سال وفاتشان در اوقات سه گانه در این مسجد اقامه جماعت می‌نمود و در مناسبت‌های مختلف به وعظ و ارشاد می‌پرداخت. با شروع نهضت در قم، از نهضت و جوانان انقلابی محل حمایت می‌نمود و بدین مناسبت نیز يك بار از سوی ساواك بازداشت گردید.^۱

در سال‌های دفاع مقدس، این مسجد از پایگاه‌های جذب و اعزام نیرو به جبهه و محل جمع‌آوری و ارسال كمك‌های مردمی به مناطق جنگی بود. از این مسجد همان‌طور که در دوران نهضت شهیدانی چون شهید حسین خزعلی، شهید علی عبداللّهی آرانی و... تقدیم انقلاب شدند، در دوران جنگ تحمیلی نیز بیش از ۵۰ نفر از جوانان این محل و پایگاه شربت شهادت نوشیدند و تعدادی جانباز و آزاده گردیدند.

بعد از وفات آقای متوسل، مردم محل برای اقامه نماز و امامت آن از آیه‌الله مظاهری اصفهانی دعوت کردند. وی که سال‌ها در این مسجد حلقه تدریس سطح و خارج داشت این مسئولیت را پذیرفت. در زمان ایشان به خاطر سخنانی‌ها و ارشادات، مسجد و بیرون آن؛ به ویژه در ماه مبارك رمضان مملو از جمعیت می‌شد. به دلیل ازدحام

^۱. به نقل از فرزندشان آقای محمد مهدی متوسل.

جمعیت، اهالی بر آن شدند تا مسجد را توسعه دهند برای این کار شخص خیری از اهالی کویت هزینه تجدید بنای مسجد را به عهده گرفت. ساکنان و نیکوکاران محل برای توسعه مسجد، خانه‌های اطراف آن را خریداری کرده و به زمین مسجد افزودند. این مکان از نو در دو طبقه ساخته شد و به سرویس‌های خدماتی مجهز گردید. با مهاجرت آیه‌الله مظاهری به اصفهان حجه الاسلام و المسلمین آقای مرتضوی از سوی ایشان انتخاب و تا کنون به عنوان امام جماعت راتب مسجد به اقامه نماز جماعت و فعالیت‌های فرهنگی می‌پردازد. این مسجد از آغاز تاسیس تا کنون، محل عبادت، تبلیغ، ارشاد، تدریس، تعلیم و تشکیل جلسات سوگواری و جشن‌های مذهبی و منشأ برکات و آثار ارزشمندی بوده است.

جلسات دینی و دیگر خدمات

از دیگر اقدامات آقای متوسل در این محل تشکیل جلسات هفتگی آموزش قرائت قرآن، بیان احکام و تفسیر قرآن برای اهالی محل و همشهریان و فامیل و بستگان بوده که هنوز هم ادامه دارد. این جلسات در ماه مبارک رمضان هر شب ادامه داشت. جلسات با خواندن دعای افتتاح سپس قرائت يك جزء از قرآن شروع و با سخنرانی ایشان پایان می‌یافت. بخشی از خدمات آقای متوسل ایجاد اشتغال برای خانواده‌های روستایی اطراف قم بود. وی برای آنان که درآمد چندانی نداشتند و از بی‌کاری رنج می‌بردند وسایل و لوازم قالی‌بافی دستی را آماده کرده و در اختیارشان می‌گذاشت و با وام‌های دراز مدت و تسهیلات یاد شده آنان را به کار وامی‌داشت. وی پس از پرداخت مزد آنان بخشی از سودهای حاصله این کار را برای صرف در امور خیریه اختصاص داده

بود. حسن تدبیر، مقام علمی و آشنایی آقای متوسل به احکام دینی و مسائل شرع از يك طرف و اعتماد و اطمینان برخی از مراجع همچون آیات عظام محقق داماد، گلپایگانی، حاج شیخ مرتضی حائری و استادان حوزه علمیه به وی موجب شد که از سوی آنان مأمور رسیدگی به دعاوی و مسئول حل و فصل اختلافات و مشکلات حقوقی کسبه و بازاریان قم باشد. این مسئولیت که پیش از انقلاب به وی محول شده بود تا چند سال پس از پیروزی انقلاب هم برعهده ایشان بود. بنا به گفته آقایان: محمدحسن رضوانی، علی خداپرست، سید علی محمد فیض، سید محمود طباطبایی^۱ که از بازاریان نیکوکار و همکار و مباشر آقای متوسل در امور صندوق ذخیره علوی - جلسه مبارزه با فقر و... بودند و هم‌اکنون به فعالیتشان ادامه می‌دهند. او با صبر و حوصله و سعه صدر و اشرافی که به مسائل حقوقی و دینی داشت به خوبی از عهده کارها بر می‌آمد. بازاریان نیز وی را قبول داشتند تا جایی که مسائل و مشکلات شخصی و خانوادگی و خصوصی خود را با وی در میان می‌گذاشتند. آقای متوسل در کنار فعالیت‌های یاد شده علاوه بر عضویت در شورای مرکزی ائمه جماعات مساجد قم در جلسه مبارزه با فقر شرکت می‌کرد. این جلسه در سال ۱۳۵۰ ش. و از سوی آیه‌الله حاج شیخ مرتضی حائری تأسیس شد و آقای حاج سید محمود طباطبایی به عنوان مدیر عامل آن تعیین گردید. از آن پس این جلسه هر هفته، شب‌های یکشنبه به طور چرخشی در منازل افرادی که داوطلب بودند منعقد می‌گردید (هم‌اکنون نیز به همان شکل ادامه دارد). آقای متوسل به طور چشمگیری در این جلسه فعالیت داشت و علاوه بر عضویت کار ثبت و ضبط، محاسبات دریافتی‌ها و پرداختی‌ها را در

^۱ در مصاحبه و گفتگو با نویسنده.

دفتر مخصوص انجام می‌داد.

از اهداف جلسه چنین بود: ۱. حمایت از اشخاص بی‌کار و دادن

سرمایه‌های نقدی و جنسی؛ باعوض یا بدون آن برای کسب و کار.

۲. کمک‌های اضطراری به مؤمنین و متدینین عیالمند و تهی‌دست؛ به خصوص تأمین هزینه‌های بیمارانی که قادر به پرداخت هزینه نیستند. نیز تهیه جهیزیه و لوازم ضروری منازل برای یادشندگان

و از این‌گونه خدمات و کمک‌ها که به حدود ۲۵ نوع می‌رسید. محل تأمین بودجه صندوق جلسه: صدقات، خیرات و مبرات و جوهرات شرعی (با اجازه مراجع) و کمک‌های مستقیم و موردی

سالانه امام خمینی قدس سره پس از وی مقام معظم رهبری و سایر مراجع وقت است. تشخیص استحقاق افراد نیازمند بر اساس نظر و معرفی معتمدان محلی و محققان ویژه انجمن است که پس از تعیین نوع نیاز و گزارش آن به انجمن، مورد درخواستی پس از تصویب به گونه‌ای

محترمانه به آنها اهدا می‌شود^۱

صندوق ذخیره علوی قم نیز که به پیشنهاد آیه‌الله حاج شیخ مرتضی حائری در سال ۱۳۵۰ ش. تأسیس شد، آیات بزرگوار حاج سید مهدی روحانی، حاج شیخ علی احمدی میانجی و حاج سید علی محقق داماد و حجه الاسلام حاج آقای متوسل و حاج سید علی محقق

و از معتمدین و نیکوکاران بازاری همچون آقای حاج یدالله رجبیان، حاج آقا تقی هاشمی و حاج علی خداپرست و با عنوان اعضای امنا و هیئت رئیسه، صندوق را پس از تدوین اساسنامه و آیین‌نامه اجرایی به ثبت رساندند و مشغول خدمت‌رسانی شدند. سرمایه صندوق توسط

^۱. مصاحبه و گفت و گو با آقایان حاج سید علی محمد فیض، محمدحسن رضوانی، علی خداپرست و محمدجواد بصیری، از یاران و همکاران آقای متوسل.

بانیان و افراد نیکوکار علاقمند تأمین گردید و از شروع به کار آن تا کنون (۱۳۸۳ ش.) سی و سه سال می‌گذرد به مراجعه کنندگان و متقاضیان از هر قشر و صنف و ام قرض الحسنه بدون هیچ‌گونه بهره به صورت اضطراری، کوتاه و بلند مدت اقساطی پرداخت می‌شود. این صندوق دومین صندوق قرض الحسنه در سطح کشور است و فقط در قم دو شعبه دارد. آقای متوسل از آغاز تشکیل این صندوق تا اول سال ۱۳۵۹ ش. عضو هیئت مدیره بودند. از جمله باقیات و صالحات مرحوم آقای متوسل احداث بیمارستان سیدالشهدای آران است که پس از تهیه و تعیین زمین آن (بالغ بر ۷ هکتار) توسط حجه الاسلام آقای شیخ عباس یوسفیان کلنگ شروع بنای آن را آقای متوسل در سال ۱۳۵۹ ش. به زمین زد. در آغاز آقای متوسل عمده هزینه‌های ساختمانی بیمارستان را از اموال شخصی خود پرداخت و پس از راه اندازی و خدمت رسانی قسمت درمانگاه این بیمارستان در سال ۱۳۷۰ ش. مجدداً کمک‌های شایانی نمود و در سال ۱۳۷۱ که بخش‌های عمده بیمارستان آماده بهره‌برداری گردید. آقای متوسل وصیت کرد پس از مرگش نیز زاید بر ثلث اموالش را برای توسعه بیمارستان صرف کنند. وی با این اقدام خدایسندانه سایر نیکوکاران بومی و غیر بومی را شرکت داده و سهیم نمود. سال‌هاست که بخش‌های مختلف اطفال - جراحی قلب، داخلی، رادیولوژی - آزمایشگاه و اورژانس این بیمارستان با کادری مجهز به درمان بیماران و مراجعه کنندگان می‌پردازد.

ویژگی‌های اخلاقی

آقای شیخ محمدحسن متوسل عالمی مؤدب، مهذب، خوش‌خلق،

متواضع، صبور و مشکل‌گشا بود. وی در خانه، محل کار و جلساتی که شرکت می‌کرد منظم بود و اموری را که به وی محول می‌شد به نیکوترین وجه انجام می‌داد.

صورت جلسات موجود در بایگانی صندوق قرض‌الحسنه علوی، دفاتر ثبت دریافت و پرداخت جلسه مبارزه با فقر، و نیز دفاتر روزانه حجره محل کارش گویای این مطلب است.

وی به اقامه نماز جماعت در اول وقت و آداب آن، مقید و به تهجد، قرائت قرآن و خواندن دعای صباح و تعقیبات و زیارت عاشورا در هر روز مداومت داشت.

او در شب‌های ماه مبارک رمضان به طور مرتب در جلسه قرائت قرآن محل شرکت می‌کرد و پس از خواندن دعای افتتاح و تلاوت جزئی از قرآن به تفسیر و توضیح برخی آیات و فرازهایی از دعا می‌پرداخت. او سحرهای ماه مبارک رمضان خواندن دعای ابوحمزه، جزو برنامه‌هایش بود.

آقای متوسل در امر به معروف و نهی از منکر نهایت دقت را داشت و در عمل، شرایط و موازین آن را رعایت می‌نمود.

وی در تمام دوران تحصیل و پس از آن تا زمانی که خود مشغول تولید فرش دستی شد به دلیل برخورداری از وضعیت مالی مناسب پدر و کمک‌های وی هیچ‌گاه از وجوه شرعی (سهم امام ۷) استفاده نکرد؛ بلکه به دلیل برخورداری از تمکن مالی از پرداخت کنندگان وجوهات شرعی به مراجع تقلید بود و به مراکز خیریه و عام‌المنفعه کمک می‌نمود. وی به سادات و علویان احترام می‌گذاشت و همچون پدر و اجدادش علاقه وافر خود را به اهل بیت عصمت و طهارت علیه‌السلام ابراز می‌کرد. او با این اعتقاد و علاقه، در اقامه عزاء و مراسم سوگواری

حضرت سیدالشهدا علیه السلام و یارانش و حضرت صدیقه طاهره

علیها السلام پدر

تلاش بود و متجاوز از سی سال در خانه مسکونی‌اش؛ در ایام محرم و

فاطمیه مجلس عزا برپا کرد.

وی هر سال، چند روز برای زیارت و توسل به حضرت

رضا علیه السلام به

مشهد مشرف می‌شد. او در تبلیغ و پاسخ به سئوالات شرعی و دینی

که بیشتر سؤال کنندگان کسبه و بازاریان بودند با حوصله و متانت

جواب می‌داد. او از یاران بی نام و نشان امام خمینی قدس سره بود و بیشتر،

فتاوی ایشان را نقل می‌کرد و کسانی را که تازه به تکلیف رسیده بودند

را برای تقلید به او ارجاع می‌داد.^۱

فرزندان

حاج محمدحسن متوسل بنا به توصیه پدر در ۱۴ سالگی

(۱۳۱۴ ش.) با دختر یکی از بستگانش ازدواج کرد. ثمره این ازدواج ۱۱

فرزند است که از این تعداد ۵ دختر و ۳ پسر در قید حیاتند. پسر بزرگ

ایشان پس از گذراندن تحصیلات عالی در کار تولید فرش است و

فعالیت پدر را ادامه می‌دهد و دومین پسر ایشان نیز پس از دریافت

لیسانس حقوق به شغل دبیری اشتغال دارد. سومین فرزند پسر پس از

گذراندن تحصیلات نظام جدید و حضور در دانشگاه فردوسی مشهد و

دریافت مدرک کارشناسی در رشته الهیات و معارف اسلامی در کسوت

پدر به تحصیلات حوزوی در سطح خارج می‌پردازد.

^۱ آقای متوسل چون با آیه الله محقق داماد و آیه الله حاج شیخ مرتضی حانری ارتباط و معاشرت داشت

و این بزرگان مورد اعتماد و امین امام بودند ایشان این ارتباطات را به دلیل امنیتی ابراز نمی‌کرد و خود به نوعی همکاری داشت.

وفات

سرانجام این روحانی مخلص، خدمتگزار خستگی‌ناپذیر در عصر
جمعه ۸ / ۸ / ۱۳۷۱ مطابق با ۳ ربیع‌الثانی ۱۴۱۳ ق. در اثر
عارضه قلبی در بیمارستان آبان تهران دار فانی را وداع گفت. پس از
انتقال پیکرش به قم، مراسم تشییع باشکوهی با حضور علما و فضلا
و کسبه و بازاریان و مؤمنین انجام شد. آیه‌الله سید حسین بدلا بر
جنازه‌اش نماز خواند و پس از خواندن زیارت عاشورا در قبرستان
ابوحسین قم در کنار پدر و سایر مؤمنین به خاک سپرده شد.

وصیت‌نامه

حاج آقای متوسل بر اساس وظیفه دینی، مبادرت به نوشتن
وصیت‌نامه شرعی نمود و به بازماندگانش این‌گونه سفارش
کرد:

... بعد از وفات مدت ده سال و هر سال ده روز مراسم
روضه‌خوانی حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام را برگزار کنید.
برای ازدواج ده پسر جوان سید و ده دختر جوان سیده کمک
نقدی کنید و جهیزیه تهیه نمایید. هر چه از ثلث اموال زیاد آمد
به مصرف هزینه‌های بیمارستان سیدالشهدای آران برسانید.
به تمام فرزندانم توصیه می‌کنم که از دین مبین اسلام و مذهب
حقّه اثنی‌عشریه دست برندارند و نسبت به یکدیگر رنوف و
مهربان باشند.
همه را به تقوای الهی سفارش می‌کنم و نیز انتظار دارم مرا از
یاد نبرند و با قرائت قرآن و فاتحه و نماز و خیرات مرا یاد
کنند...

سید محمد علی مرتضوی

لنگرودی

«دانشور شکیبا»

* * *

محمدتقی ادهم‌نژاد

مقدمه

لنگرود شهری زیبا و سرسبز در حاشیه دریای نیلگون خزر با وسعت ۴۴۱ کیلومتر مربع در شرق استان گیلان قرار دارد و به علت دارا بودن مواهب فراوان طبیعی به «طاوس» شهرهای گیلان لقب یافته است.^۱ فاصله این شهر تا دریای خزر ۱۰ کیلومتر و ارتفاع آن از سطح دریا ۵ متر است و میانگین درجه حرارت در گرم‌ترین ماه سال؛ تیر و مرداد به ۲۵ درجه سانتی‌گراد می‌رسد. در سردترین ماه‌های سال؛ دی و بهمن دمای این شهر به ۶ درجه سانتی‌گراد می‌رسد؛ اما هیچ‌گاه حرارت منطقه زیر صفر نیست. جمعیت این شهرستان در آخرین سرشماری سال ۱۳۸۱ ش. بیش از ۱۶۰ هزار نفر گزارش شده است.

^۱. گیلان، گروه پژوهشگران ایران، ص ۳۹ و ۴۰.

لنگرود مردمی خونگرم، بی‌پیرایه، دانش‌دوست و فرهنگ‌پرور دارد. ساکنان این شهر همگی شیعه دوازده امامی‌اند و به زبان گیلکی سخن می‌گویند. نام عالمان بلندآوازه و شخصیت‌های برجسته علمی و دینی این سامان در طول تاریخ زینت‌بخش صفحات تراجم و رجال بوده است.^۱

آیات بزرگواری همانند: ملا عبدالله لنگرودی مشهور به مازندارنی،^۲ آقا شیخ شعبان دیوشلی گیلانی، ملاحسن لیاکوهی، ملا علی‌اکبر فتیدهی، سید موسی اشکوری، سید مرتضی مرتضوی لنگرودی و... تنها بخشی کوتاه از فهرست بلند عالمان این دیار در این سده‌های اخیراند. این شهر علاوه بر عالمان یاد شده مهد پرورش و خاستگاه خطیبان پرخروشی بوده است.^۳ که نام سخنرانی بیش از ۳۰ نفر از خطبای مشهور این شهرستان در مجموعه «گفتار و عاظ» تألیف دانشمند فرزانه حضرت حجه‌الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمدمهدی تاج لنگرودی آمده است که برخی از خطبای این سامان همانند مرحوم حاج میر محمدعلی صدراپی اشکوری (م ۱۳۵۳ شمسی) صاحب روزنامه «طلوع اسلام» شهرت کشوری داشت.^۴

یکی از عالمان نامدار این دیار، دانشمند فرزانه، حضرت آیه‌الله حاج سید محمدعلی مرتضوی لنگرودی قدس سره^۵ چهارمین فرزند برومند

^۱. همان؛ طرح توسعه و عمران جامع ناحیه لنگرود، مهندسان مشاور شمال ۱۳۷۹ش.

^۲. وی یکی از رهبران مشروطه است. از آنجا که وی مدتی در بابل بارفروش در محضر علامه فقیه حاج ملا محمد اشرفی مازندرانی تلمذ نموده به مازندرانی شهرت یافته است.

^۳. جهت اطلاع بیشتر ر. ک: مقالات همایش فرهنگی و پژوهشی لنگرودشناسی، فصل‌نامه فرهنگ گیلان، سال چهارم، ش ۱۳ و ۱۴، بهار و تابستان ۸۱.

^۴. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۷۴.

^۵. شمه‌ای از زندگانی آیه‌الله حاج سید محمدعلی مرتضوی لنگرودی در کتب ذیل آمده است: گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۳۲ و ج ۹، ص ۳۲۴؛ دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۶۴۴؛ پیشینه تاریخی و فرهنگی لاهیجان و بزرگان آن، ص ۸۴۸؛ سیمای لنگرود، ص ۱۶۹، نوشته آقای رفیعی لاهیجی؛ شجره مبارکه، اشاره اجمالی به اجداد و نیاکان سادات لنگرود، ص ۶۵، محمدمحسن مرتضوی لنگرودی؛ ستارگان حرم، دفتر ۱۳؛ هفته‌نامه گلپایگ گیلان، آبان ۱۳۷۴ش. و دو مقاله مجزا از شرح زندگانی و حالات آن مرحوم که توسط فرزند فاضل معظم له حاج سید محمدجواد مرتضوی لنگرودی تهیه و در اختیار این‌جانب قرار گرفته است. در این نوشتار بیشتر از این دو مقاله استفاده شده است.

حضرت آیه‌الله حاج سید مرتضی مرتضوی لنگرودی
قدس سره (۱۳۰۶ -

۱۳۸۳ق.)^۱ است. در این نوشتار به شرح زندگانی او
می‌پردازیم.

ولادت

حاج سید محمدعلی مرتضوی لنگرودی در ۲۱ شوال‌المکرم
سال

۱۳۵۴ق. برابر با پنجم فروردین سال ۱۳۱۶ش. در شهر
مذهبی قم و

در میان خانواده‌ای اهل علم، فضیلت و سیادت دیده به جهان
گشود.

پدر بزرگوارش آیه‌الله حاج سید مرتضی مرتضوی لنگرودی
یکی از

عالمان متقی و بلندآوازه حوزه‌های علمیه قم و نجف اشرف و
یکی از

شاگردان برجسته و ممتاز آیات عظام میرزا محمدحسین نایینی
(م)

۱۳۵۵ق.) و سید ابوالحسن اصفهانی (م ۱۳۶۵ق.) است.

چگونگی تولد معظم له در قم

آیه‌الله حاج سید مرتضی لنگرودی در سال ۱۳۵۲ق. برای
صله

ارحام، نجف اشرف را ترك و عازم شهرستان لنگرود گردید.
ورود این

عالم جلیل‌القدر به شمال، مصادف شد با رحلت پدر
بزرگوارش و چون

وی فرزند ارشد خانواده بود. برای رفع مشکلات و
گرفتاری‌های

خانوادگی وی را مجبور به اقامت دائمی ساخت. اقامت ایشان
در

^۱ ر. ک: آثارالحجة، ص ۷۳؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۴۸؛ معجم رجال‌الفکر و الادب فی
التجف، ص ۱۱۳۲؛ فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، ج ۶، ص ۱۸۲۴؛ چهره‌ای از زندگانی آیه‌الله لنگرودی،
آیه‌الله محمد و اصف، مجله حوزه، مصاحبه با آیه‌الله سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی و ستارگان
حرم، دفتر ۱۳، شمه‌ای از حالت آن فقیه فرزانه توسط برادر دانشمند آقای غلامرضا گلی‌زواره آمده
است.

شمال، موجب نگرانی استادان بزرگوارش گردید، به طوری که آیه‌الله اصفهانی در نامه‌ای به معظم‌له خواستار بازگشت وی به نجف اشرف

شد. در بخشی از این نامه آمده است:
و چون زیاده علاقه به جناب‌عالی داشتم به دفع‌الوقت می‌گذرانیدم ولی دیدم بقاء و توقف جناب‌عالی کانه تحقق و استقرار یافته لهذا درصدد تصدیع برآمده و حقیقه عرض می‌کنم برحسب وظیفه شرعی که به عهده دارم اگر امکان داشته باشد به این ارض مقدس مراجعت نمایم و اگر مراجعت‌تان نیازمند مقدمات است بنده به مقدار کوتاهی نخواهم کرد. من راضی نیستم که جناب‌عالی توقف در ایران نمایند حوزه مبارکه نجف اشرف به وجود و بقای حضرت عالی سخت نیازمند است...

آیه‌الله حاج سید مرتضی لنگرودی پس از دریافت نامه استادش، از راه شمال به خراسان و سپس عازم نجف اشرف گردید. وی در مسیر عتبات عالیات به شهر مقدس قم مشرف شد. و در قم بود که خداوند چهارمین فرزند پسر را به وی ارزانی داشت و او نام این مولود را محمدعلی و کنیه‌اش را «عبدالرضا» نهاد.^۱ از نکات عجیب قبل از تولد این فرزند این بود که حتی تا ماه‌های آخر، مادرش اثری از حمل در خود احساس نمی‌کرد؛ گویی این نوزاد از کودکی قصد اقتدا به مولا و سرور خویش حضرت ولی‌عصر (عج) را داشته است.

^۱ مصاحبه نگارنده با آیه‌الله سید محمدحسین لنگرودیدامت برکاته که ساکن تهران هستند.

در قم و نجف

آیه‌الله حاج سید محمدعلی لنگرودی در قم متولد شد و در این شهر، در آغوش خانواده‌اش ۱۳ ماه اقامت گزید. البته اقامت ۱۳ ماهه

وی علاوه بر بیماری وی، علت دیگری نیز داشت و آن علت این بود

که علما و بزرگان نجف اشرف در جریان دستگیری آیه‌الله خالصی و به

نشانه اعتراض به دولت عراق به ایران مهاجرت و به طور موقت چند

ماه در شهر قم توقف نمودند. و پدر سید محمد نیز به آنان اقتدا نمود.

سید مرتضی لنگرودی (پدر سید محمدعلی) در این ۱۳ ماهه در درس

حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی شرکت کرد و خود نیز به تدریس

پرداخت. حاج سید محمدحسین لنگرودی می‌گوید:

از علت‌های حائز اهمیت اقامت پدرم در این دوره در قم،

تدریس اصول به سبک مرحوم نایینی بود. همه می‌دانند که

مرحوم نایینی در اصول، صاحب سبک بود و پدرم نیز از

شاگردان برجسته وی به شمار می‌آمد. از آنجا که هنوز میانی

اصول مرحوم نایینی منتشر نشده بود؛ لذا این نوع درس گفتن

برای فضلی قم تازگی داشت. به همین علت درس معظم له

در مسجد محمدیه واقع در سه راه موزه، مورد استقبال شدید

فضلا و طلاب واقع شد. و این تا آن زمان در حوزه قم سابقه

نداشت.^۱

سید محمدعلی بعد از توقف ۱۳ ماهه خانواده‌اش در قم و رفع مشکلات عراق و مهاجرت استادانش به نجف، در حالی که

نوزادی

بیش نبود به همراه والدین بزرگوارش به حوزه نجف اشرف منتقل شد.

^۱. همان.

وی دوران کودکی خویش را تا سال ۱۳۶۱ق. در جوار حرم باصفای جدّش امیرمؤمنان سپری نمود. او در این ایام خواندن و نوشتن قرآن را در محضر پدر بزرگوارش به خوبی فراگرفت. آب و هوای نجف اشرف با خانواده آیه‌الله مرتضوی لنگرودی سازگاری نداشت. پس به ناچار مجبور شدند در سال ۱۳۶۱ق. نجف اشرف را ترك و در تهران رحل اقامت گزینند.

خاندان علمی استاد

شایسته است با خاندان علمی آیه‌الله حاج سید محمدعلی مرتضوی لنگرودی آشنا شویم. نسب شریف این عالم فرزانه با ۴۵

واسطه از طریق امام سجاد علیه‌السلام به حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام می‌رسد.^۱ از

این خاندان فقیهان، متکلمان، عارفان، عابدان و بزرگان دیگری

برخاسته‌اند که به معرفی تعدادی از چهره‌های مشهور آنان در سده‌های اخیر بسنده می‌نماییم.

۱. آقا سید علی پلاسید (م ۹۴۰ق.)

این علامه فرهیخته جدّ اعلای تمام سادات حسینی شرق گیلان،

غرب مازندران و سادات بهشتی‌های اصفهان از جمله شهید مظلوم

دکتر بهشتی و آیه‌الله حاج سید محمدعلی لنگرودی است که در زمان

شاه طهماسب، شیخ‌الاسلام تنکابن و رامسر بوده است. قبر این بزرگوار در «سادات‌شهر» رامسر زیارتگاه اهالی آن سامان است.

۲. آقا سید محمد

وی که مشهور به «سهل بن عبدالمطلب» نیز هست عالمی جلیل‌القدر و صاحب کرامت است. این عالم فرهیخته قبرش در جوار

^۱. شجره مبارکه، سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی، ص ۶۵.

قبر علامه پلاسید درون ساختمان واقع نشده است؛ اما از خاک قبر آن بزرگوار تبرک می‌جویند. از این خاک برای دفع حیوانات مودی و مصون ماندن محصولات مزارع از آفات استفاده می‌نمایند. مردم این منطقه به وی علاقه شدیدی داشته و کرامات فراوانی را به او نسبت می‌دهند. بخشی از کرامات این بزرگوار در مقدمه دیوانش (دیوان بسمل) - که توسط دکتر سید علی‌اکبر حسینی در سال ۱۳۷۰ ش. در نشر گیلکان رشت چاپ شده - آورده شده است.

۳. علامه سید اسماعیل حسینی (۱۲۳۲ - ۱۳۰۶ ق.) صاحب کتاب نضرة الناظرین.

۴. سید محمد حسینی تنکابنی
وی نویسنده ایضاح الفرائد و از شاگردان میرزا محمدحسن آشتیانی است. او استاد بسیاری از عالمان معاصر از جمله سید مرتضی

لنگرودی، میرزا هاشم آملی و... است.
۵. سید عبدالصمد بنی‌سعید لنگرودی (م ۱۳۲۰ ق.)
وی از شاگردان میرزای آشتیانی و عموی بزرگوار سید مرتضی لنگرودی است.^۱

تحصیلات

الف: تهران

حاج سید محمدعلی مرتضوی لنگرودی در سال ۱۳۶۱ ق. همراه خانواده‌اش نجف اشرف را ترك و در تهران و در جوار مسجد و مدرسه

^۱ شرح این عالمان بزرگوار در الذریعه، تألیف شیخ آقا بزرگ طهرانی و بزرگان تنکابن و رامسر و نیز در شجره مبارکه آمده است.

حاج ابوالفتح^۱ اقامت گزید و به تحصیلات علوم اسلامی در این شهر پرداخت. پدر بزرگوارش بعد از اقامت در تهران به بازسازی و احیای مسجد و مدرسه حاج ابوالفتح همت گماشت. این دو بنا از بناهای قدیمی دوره ناصری است که در زمان رضا خان دستخوش حوادث گردید. در این دوران مدرسه تخریب شد و مسجد متروک گردید، به طوری که محل رفت و آمد حیوانات بود. حاج سید محمدعلی و حاج سید محمدمهدی در مدرسه مروی و مدرسه برهان تهران به تحصیل مقدمات دینی پرداختند. از مهم‌ترین استادان این دوره سید محمدعلی می‌توان به شیخ علی‌اکبر برهان، آقا شیخ موسی زنجانی و آقا شیخ حسین کنی تهرانی اشاره کرد. وی پس از آماده شدن مدرسه حاج ابوالفتح توسط پدر بزرگوارش سطوح متوسطه و عالی را نزد پدر بزرگوارش و آیه‌الله حاج سید احمد شهرستانی به خوبی فراگرفت. از آنجا که وی دارای استعداد خوبی بود قسمت عمده کتاب‌های متداول آن عصر را برادرش سید محمدمهدی تحت نظارت و اشراف پدر گرامی‌اش به اتمام رسانید.

ب: قم

مرتضوی بعد از ۱۲ سال اقامت و تحصیل در تهران در سال ۱۳۷۳ق. همراه والدین گرامی‌اش وارد حوزه علمیه قم گردید و تا آخر عمر در این شهر مقدس مأوای گزید. آیه‌الله مرتضوی لنگرودی درباره

^۱. واقع در میدان قیام شاه سابق.

چگونگی وارد شدنشان به قم خاطره جالبی را نقل نموده است:

بنده خیلی تمایل داشتم که به قم یا نجف اشرف بروم و در آنجا ساکن و مشغول تحصیل و تدریس شوم؛ اما این امر با مخالفت والدین

گرامی ما مواجه شد. یعنی هم مرحوم پدرم و هم مادرم با آمدنم به قم

یا نجف اشرف مخالف بودند. البته مخالفت پدرم برمیگشت به مخالفت مادر؛ زیرا مخالف اصلی، ایشان بود. پدرم به خاطر رعایت

حال ایشان، مخالفت می‌کرد. مادرم در طول این جابجایی‌ها به ویژه

در شهر نجف اشرف و ناسازگاری آب و هوای آنجا دو نفر از فرزندان

را از دست داده بود و از طرفی فرزند دختر نداشت. ظاهراً تحمل دوری

بچه‌ها را نیز نداشت؛ اینکه ایشان در تهران باشند و ما در قم یا نجف

برای ایشان خوشایند نبود. لذا مخالف بود به هیچ وجه راضی نبود

حتی به درخواست رفتن گوش کند. ما هم به رغم تمایل قلبی به

رفتن، در تهران مشغول درس و بحث بودیم. برای جلب رضایت آنان

راهی به نظر نمی‌رسید؛ تا اینکه در سال ۱۳۷۳ ق. به طور اتفاقی و

بدون مقدمه همراه خانواده برای زیارت عتبات عالیات راهی کربلا

شدیم. در این مسافرت بنده و برادرم سید مهدی، فکر کردیم که باید

برای به دست آوردن رضایت آنها به حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام متوسل

شد؛ زیرا می‌دانستیم که دعا در زیر قبّه شریف حضرت، مستجاب

است. البته راهش را نمی‌دانستیم تا اینکه روزی از پدرمان سؤال

کردیم که این اذن دخول که در هنگام تشریف خوانده می‌شود از کجا

معلوم است که آقا اجازه دخول به زائر را صادر کرده باشد؟ مرحوم پدرم که فلسفه و عرفان را نزد بزرگان تهران همانند آقا

میرزا هاشم اشکوری و... خوانده بود از این سؤال خوشحال شد و

توضیح جالبی داد. خلاصه توضیحات پدر این شد که ما فهمیدیم که

اذن دخول حقیقی آن است که زائر هنگام خواندن دعای آن، اشک بر

صورتش جاری شود که در این صورت و با این حال ورود مانع ندارد و

استجاب دعا امکان‌پذیر است. لذا ما چند بار اذن دخول خواندیم و به حرم مشرف شدیم؛ ولی اثری از اشك نبود. تا اینکه روزی هنگام تشریف و موقع خواندن دعا، بی‌اختیار اشك از چشمانمان جاری شد و من و برادرم به حرم مشرف شدیم. در زیر قبه آن حضرت عرض کردیم: آقا جان! ما از فرزندان شما هستیم و به قم یا نجف خیلی تمایل داریم؛ ولی والدین مخالفت می‌کنند. اگر مصححات می‌دانید

زمینه ورودمان را به حوزه‌های قم یا نجف مهیا بفرمایید؟! آن شب حرم خیلی شلوغ بود گویی مناسبی وجود داشت. تا ساعت ۱۰ شب در حرم بودیم وقتی به منزل آمدیم پدرم گفت: شما تا الان کجا بودید؟ گفتیم حرم مطهر برای زیارت. او دوباره گفت: شام میل کردید؟ عرض کردیم: نه. پس او به مادرمان گفت: شام اینها را بکشید. وقتی مشغول خوردن شام بودیم. پدرم بدون هیچ مقدمه‌ای رو به ما کرد و گفت: آقایان! آیا میل دارید برای ادامه تحصیل به قم بروید؟ ما که با شنیدن این حرف خیلی خوشحال شده بودیم بدون اینکه خوشحالی‌مان را ابراز کنیم با کمال خونسردی گفتیم: آقا جان!

چطور مگه؟! پدر گفت: من از تهران بدم می‌آید و از آن به شدت متنفرم. ما با کمال تعجب به یکدیگر نگاه می‌کردیم. هنوز حرف پدرم تمام نشده بود که مادرمان همان سخن را تکرار کرد. برادرم سؤال کرد شماها که به تهران خیلی علاقمند بودید، از کی از تهران بدتان می‌آید. گفتند: الان یکی و دو ساعتی است که از تهران خوشمان نمی‌آید؛ و يك حالت تنفر نسبت به آن برآیمان ایجاد شده است. ما از اینکه دعای‌مان مستجاب شده بود بسیار خوشحال بودیم؛ ولی با خونسردی گفتیم: آقا جان! اگر بعد از زیارت و رفتن به ایران برای‌تان امکان دارد، دیگر به تهران نروید بلکه به سوی قم حرکت

کنید و آنجا منزل بگیرید. ما به تهران می‌رویم و اثاثیه منزل را به قم منتقل می‌سازیم. ایشان موافقت کرد. البته بدان جهت این را گفتیم؛ زیرا به خوبی می‌دانستیم که اگر ایشان به تهران بروند تهرانی‌ها به هیچ وجه نخواهند گذاشت ایشان آنجا را ترك نماید. ایشان به قم آمد و بزرگان قم به ویژه آیه‌الله بروجردی به استقبال ایشان آمدند. من و سید مهدی به تهران رفته و شبانه اسباب منزل را با کامیون به قم آوردیم. اهالی میدان قیام وقتی جریان را فهمیدند به شدت به تکاپو افتادند. مرحوم حاج مقدس واعظ با سخنرانی‌های تند و مهیج خویش مردم را تحریک کرد و آنان دسته دسته به قم آمدند و هر چه اصرار کردند بی‌فایده بود. لذا آنان جهت بردن آقا به تهران به منزل آیه‌الله بروجردی رفتند؛ مرحوم حاج مقدس خراسانی خطاب به آیه‌الله بروجردی کرده و خطابه رسایی ایراد نمود و از اینکه نعمت بسیار بزرگی از دست آنان رفته؛ اظهار لطف از آن مرجع بزرگوار درخواست کمک نمود. آیه‌الله بروجردی که مرحوم آقا را از زمان سابق می‌شناخت. خطاب به آنان گفت: آقای لنگرودی مجتهد است و من نمی‌توانم ایشان را مأمور به تکلیف نمایم. اهالی تهران مایوس شدند، ولی این قدر رفت و آمد و اصرار کردند تا مرحوم آقا راضی شد که حضرت آقای اخوی آیت‌الله سید محمدحسین را به جای خویش به طور موقت به همراه آنان بفرستند که هم‌اکنون در تهران در همان مسجد اقامه جماعت داشته و در مدرسه مشغول تدریس است. و سرانجام مرحوم پدرم در قم ماندند.^۱

^۱. این داستان معظم له توسط برادر بزرگوارش حضرت آیه‌الله حاج سید محمد مهدی عبدالصاحب مرتضوی لنگرودی دامت برکاته تکمیل گردید.

استادان

مهم‌ترین استادان مرحوم مرتضوی لنگرودی در قم عبارتند از:

۱. سید محمدباقر سلطانی طباطبایی قدس سره؛ استاد کفایه جلد اول.

۲. میرزا محمد مجاهدی تبریزی قدس سره؛ استاد کفایه جلد دوم.
۱. آیه‌الله العظمی بروجردی، که مرتضوی به مدت ۳ سال در درس خارج فقه وی شرکت نمود.

۲. سید مرتضی مرتضوی لنگرودی که محمدعلی، به مدت ۶ سال در درس فقه و اصولش شرکت نمود.

۳. سید محمدرضا گلپایگانی، که مرتضوی ۱۲ سال در درس فقه او حاضر شد. وی موفق شد از این بزرگوار اجازه اجتهاد دریافت نماید.

۴. آقا میرزا هاشم آملی

مرتضوی ۱۲ سال در درس اصول آن بزرگوار شرکت کرد و موفق

به دریافت اجازه اجتهاد از معظم‌له گردید.

۵. سید محمدحسین طباطبایی که مرتضوی فلسفه و تفسیر را از

این استاد فرزانه به خوبی آموخته است.

البته معظم‌له در درس برخی آیات بزرگوار همانند: شیخ مرتضی

حائری، سید احمد زنجانی، امام خمینی و داماد شرکت جسته است؛ اما

چون به صورت منظم و نیز مدت آن زیاد نبود لذا در این نوشتار از آن

یادی نشده است.

ضمناً در سفری که مرتضوی به نجف اشرف داشت در درس برخی از بزرگان همانند امام، خویی، حکیم و... شرکت و از

دانش

بیکران آنان خوشه چیده است.

تدریس

آیه‌الله مرتضوی همانند پدر گرامی و سایر بزرگان در کنار تحصیل به تدریس سطوح پایین‌تر پرداخت. این تدریس به رغم بیماریهای گوناگون وی، تا آخر عمر شریف ادامه داشت. او در اواخر عمر شریف خود به تدریس (مکاسب، رسائل و کفایه) اشتغال داشت. شیوه درسی آن بزرگوار بدین صورت بود که با اینکه تسلط فوق‌العاده‌ای بر متون یاد شده داشت؛ ولی بدان اکتفا نمی‌کرد؛ بلکه با بررسی و مطالعه و دسته‌بندی، مطالب را می‌نوشت و آنگاه آنرا به صورت پخته و آماده در اختیار شاگردان قرار می‌داد. وی در نهایت تواضع نسبت به بزرگان، کلام آنان را به نقد می‌کشید و نظرات خویش را با استدلال عقلی و نقلی بیان می‌نمود. نیز وی با نهایت احترام نسبت به بزرگان برای اینکه شائبه بی‌حرمتی در اذهان خطور نکند می‌فرمود: «شاید مراد آنان را در این موضوع ما نفهمیده‌ایم!»

ناگفته‌ها

آیه‌الله حاج سید محمدعلی لنگرودی چهارمین فرزند برومند فقیه اهل بیت علیهم‌السلام حضرت آیه‌الله حاج سید مرتضی لنگرودی قدس سره است. وی در مورد زندگانی علمی و اخلاقی و اوصاف و کمالات پدر بزرگوار و گرامی خود مطالبی نقل کرده که چون هیچ‌کدام از این مطالب تا کنون به چاپ نرسیده است بدان اشاره می‌شود:

۱. غربت علمی

مرحوم والدeman از شاگردان ممتاز و برجسته مرحوم نایینی بود و از لحاظ طبقه علمی و سنتی در ردیف آیات عظام: بروجردی و خوانساری به شمار می‌رفت و در هنگام رحلت حداقل ۲۰ سال از

بزرگان معاصر همانند امام راحل، گلپایگانی و... بزرگتر بودند. به نظر من، والدین از نظر علمی خوب شناخته نشد. با وجود اینکه وی شاگردان نامدار و برجسته‌ای را تربیت کرده است. به عنوان مثال، وی ۱۲ سال در نجف بود و سپس به ایران آمد و چندین سال در شمال ماندگار شد و بعد دوباره به نجف رفت و بعد از چندین سال به تهران بازگشت و نزدیک به ۱۲ سال در آنجا اقامت داشت. و آن‌گاه به قم مشرف شد و ۱۰ سال آخر عمرش را در این شهر گذراند.

وی فعالیت‌های زیادی علاوه بر تدریس داشت. مثلاً طرح ابتکاری تعطیلی روز وفات امام صادق علیه‌السلام از سوی ایشان به آقای کاشانی پیشنهاد گردید. در یکی از روزها آیه‌الله کاشانی در تهران به دیدن ایشان آمد. پدرم خطاب به ایشان گفت: حالا که شما الحمدلله در مجلس شورای ملی هستید، روز وفات امام صادق؛ رئیس مکتب جعفری خوب است به عنوان یک روز تعطیل اعلام شود. ایشان استقبال کرد و آن را در مجلس طرح نمود و این مسئله به صورت قانون تصویب شد. در تهران در دهه ۲۰، مؤسس جشن و چراغانی کردن خیابان‌ها به مناسبت نیمه شعبان ایشان بود گرچه بعداً دیگران آن را ترویج نمودند؛ ولی باز ایشان مطرح نشد. حتی زندگینامه ایشان یا اصلاً نوشته نشد و یا ناقص نوشته شده است، در حالی که در مورد زندگانی افراد گاهی چندین کتاب نوشته می‌شود. البته آن بزرگوار به این‌گونه امور وابستگی و دلبستگی نداشت و خوش نداشت که حتی در مجالس از ایشان نامی برده شود. ولی باید از مقام علمی عالمان دین به نحو شایسته تجلیل شود. لذا شاید بی‌مناسبت نباشد که عرض کنم که تاریخ ماده رحلت ایشان یعنی اربعین صفر سال ۱۳۸۳ ق. با حروف ابجد «غریب‌العلم» می‌شود که

این حاکی از اثبات مهجوریت و غربت معظم‌له است.

۲. اخلاص و آینده‌نگری

مرحوم پدرم انسانی مخلص و معتقد و بسیار دوراندیش و آینده‌نگر بود. او فقط چهار فرزند داشت همه آنان را به کسوت روحانیت درآوردند و تاکید داشت و حتی او در وصیت‌نامه‌اش آورده است که: فرزندان‌ش باید تلاش کنند تا از لحاظ علمی از کسی تقلید نکنند. اگر يك يا دو نفر از فرزندان من مجتهد شدند بر آنان واجب است دست يك يا دو نفر دیگری را بگیرند و آنان را به این مقام والای علمی برسانند و الاً من راضی نیستم و اگر اولاد من توان اجتهاد را در خود نمی‌بینند بهتر است در میان مشاغل شغل کشاورزی را برای خویش انتخاب نمایند. امروز به برکت انفاص قدسیه آن بزرگ‌مرد، همه فرزندان‌ش از عالمان و مدرسان عالی‌مقام حوزه و بلکه همه نوادگان آن مرحوم همگی در کسوت روحانیت و بعضاً مجتهد و نزدیک به اجتهادند. در خصوص آینده‌نگری و دقت و دوراندیشی پدرم می‌توان گفت که وی زمانی تصمیم گرفت تا من و همه برادرانم طلبه شویم در حالی که اوضاع روحانیت بهم ریخته و آینده آن بسیار تاریک و آشفته بود. حتی اهل علم حاضر نبودند فرزندان‌شان طلبه شوند. ایشان نه تنها همه ما را طلبه کرد، حتی در سن ۵ سالگی به برادرم آیه‌الله حاج سید محمدحسین لنگرودی لباس روحانیت پوشاند. ایشان در این راه خیلی ملامت شنید و بسیار در فشار قرار گرفت. یادم هست علمای بزرگ وقتی به دیدن ایشان می‌آمدند، او را از اینکه در این اوضاع مبهم همه فرزندان خود را طلبه کرده است مورد انتقاد قرار می‌دادند. و آنها می‌گفتند حال که بنا دارید فرزندان‌تان طلبه شوند لااقل دو نفر را به

مشاغل آزاد بگمارید تا در امور زندگی کمک‌تان نمایند. ولی ایشان به این حرف‌ها اعتنا نداشت و می‌گفت اینهایی که معتقد به نابودی روحانیت و تاریک بودن آینده آنان‌اند اعتقاد ندارد که این مملکت صاحب دارد و آینده هم در دست خداست. ما نباید فقط به فکر خودمان باشیم، پس نصرت دین خدا چه می‌شود؟ ما چه وظیفه‌ای داریم؟ ما همه افتخارمان این است که اسم ما در طومار نوکری امام زمان علیه‌السلام روحی له الفداه ثبت شود. ما که نباید در مقابل قدری رضا خان دست از امام زمان علیه‌السلام برداریم و..... او این سخنان را به قدری شیرین و جذاب بیان می‌کرد که حتی موجب تحوّل روحی آقایان می‌شد. البته سخنان آنان از روی دلسوزی بود و حتی یادم هست بستگان ما وقتی این موضوع را فهمیدند به تهران آمدند و خیلی تلاش کردند که آقا را منصرف نمایند؛ ولی بی‌فایده بود. آنان برای به کرسی نشاندن حرف خود، با آقا قهر کردند! رفت و آمدها محدود شد؛ ولی ذره‌ای در عزم آهنین ایشان خلل وارد نشد.

۳. مشوق اصلی

پدرم برای اینکه ما تحت تأثیر فشارها و سخنان اطرافیان قرار نگیریم و روحیه ما تأثیر منفی نپذیرد، دست به اقدام جالبی زد. وی هنگام صرف غذا که همه اعضای خانواده جمع بودند. از زندگانی علما و بزرگان قسمت‌هایی را انتخاب و آن را به طرز جالبی بیان می‌کرد، کیفیت درس خواندن، راه رفتن، مجالس علمی، آداب زیارت کردن و... را به قدری جذاب تعریف می‌کرد که انسان به کسب و یادگیری علم مشتاق می‌شد. او داستان‌هایی را حتی از استادان خویش نقل می‌کرد که خیلی لذت‌بخش بود. او روی جنبه‌های مثبت زندگانی علما بسیار

تأکید داشت. این سخنان خالصانه موجب شد همه ما طلبه شویم. ما خیلی مدیون ایشان هستیم که نگذاشت در آن برهه از زمان حساس از مسیر اصلی منحرف شویم. برخورد او می‌تواند برای اهل علم الگو باشد تا در مواقع هجوم افکار مسموم در جامعه از فرزندانشان محافظت نمایند.

۴. مرجعیت واحد

پدرم از برجسته‌ترین علما عصر بود مانند بسیاری از مجتهدان پارسا و متقی از منصب فتوا دوری می‌جست و معتقد بود که مرجعیت شیعه باید واحد باشد و در برابر اصرار دوستان و مؤمنان که خواستار توضیح المسائل ایشان بودند می‌گفت: زعامت شیعه را الآن آیه‌الله بروجردی در دست دارند و رساله ایشان در دست مردم است و نیازی نیست که دیگری رساله توضیح المسائل چاپ کند و در نتیجه می‌گفت: بروید از ایشان تقلید و ترویج کنید.

۵. شجاعت ذاتی

او بسیار شجاع بود و صراحت لهجه داشت. وی در جوانی در زمان مشروطه فعالیت فراوانی کرد که البته انقلاب مشروطه شکست خورد و آن فعالیت‌ها نتیجه نداد و او از به ثمر نرسیدن تلاش علما ناراحت بود. در هنگام تنظیم و تصویب لایحه انجمن ایالتی و ولایتی که مضامین آن گویا قدری تند بود عده‌ای از علما حاضر نبودند آن را امضا نمایند؛ اما معظم‌له با شجاعت آن را امضا کرد. در صدر آن اعلامیه امضای ایشان قرار دارد. حضرت امام که انسان ذاتاً شجاعی بود و نیز از انسان‌های شجاع خوشش می‌آمد همواره اقدام آقا را مورد تحسین قرار می‌داد. شریعت سنگلجی که در دهه سی، افکار التقاطی داشت، از آنجا که مرد ملایی بود به احدی اعتنا نداشت؛ ولی در مقابل پدرم که

می‌رسید کم می‌آورد. و خود را عاجز و ناتوان می‌دید. او می‌دانست که

مرحوم آقا بدون واهمه حرفهایش را می‌زند.

زمان آقای بروجردی بسیاری از مشکلات طلبه‌ها به وسیله مرحوم والد حل و فصل می‌شد. با اینکه ایشان با بیت معظم له مرتبط

نبود؛ ولی موقعیت فوق‌العاده‌ای در نزد معظم له داشت. یکی از استادان

بزرگوار حوزه روزی به من گفت: مشکلی برای طلاب پیش آمده که ما

جمعی از طلاب برای حل آنان به چند نفر از آقایان که همگی از

مراجع تقلید بودند متوسل شدیم تا نزد آیه الله بروجردی واسطه حل

آن مشکل شوند، ولی آنان موفق نبودند. لذا به نزد امام خمینی رفتیم

معظم له ما را به آیه الله لنگرودی ارجاع دادند و مشکل آنان با وساطت

آقای والد نزد آیه الله بروجردی حل شد.

به خوبی به یاد دارم که عده‌ای از فضلا خدمت آقا رسیدند و گفتند:

آقای بروجردی سجده بر سنگ مرمر را جایز نمی‌داند و آن را جزء

معادن دانسته است. این فتوا برای زائران ایرانی خانه خدا که مُهر برای

سجده نمی‌توانند از مهر استفاده کنند مشکلات فراوانی ایجاد خواهد

کرد. مرحوم آقا چندین جلسه با مرحوم آقای بروجردی بحث کرد و

نظر معظم له را عوض کرده که موجب مسرت و خوشحالی فراوان اهل

علم و مؤمنان گردید.^۱

ویژگی‌های اخلاقی

مرحوم حاج سید محمدعلی لنگرودی دارای خصوصیات و کمالات

و خدمات فرهنگی و اجتماعی و دینی فراوانی بود که به برخی از آنان

^۱. مطالب معظم له در این باره (خصوصیات منتشر نشده آیه الله حاج سید مرتضی لنگرودی) توسط برادران معظم له تکمیل گردید و با مقداری تصرف و اضافات نگاشته شد.

اشاره می‌شود:

۱. تدریس

وی طبق سیره عملی بسیاری از بزرگان دین از ابتدای طلبگی علاوه بر تحصیل، به تدریس سطوح پایین‌تر پرداخت. او در تهران و بعدها در قم و تا آخر عمر شریفش تدریس را رها نکرد. او مانند پدرش پس از آموختن هر کتاب آن را تدریس می‌نمود. وی با عنایت خداوند متعال موفق شد بارها رسائل، مکاسب، کفایه و شرح تجرید را در یکی از حجرات حرم و بعدها در بیت پدر بزرگوارش که به صورت خوابگاه در اختیار طلاب محترم قرار داشت تدریس کند. علاوه بر تدریس کتب حوزوی وی در ماه مبارک در مسجد عشقعلی به تفسیر قرآن و درس اخلاق می‌پرداخت. نگارنده که مکاسب را نزد وی فراگرفته به یاد دارم که استاد فرزانه ما تسلط و احاطه خوبی بر مکاسب (بیع) داشت؛ ولی با این حال، قبل از تدریس حداقل دو ساعت مطالعه می‌کرد و مطالب را دسته‌بندی می‌نمود و آن را با بیانی رسا به گونه‌ای توضیح می‌داد که با گذشت سالیان متمادی، هنوز آن مطالب و متون درسی از یادها نرفته است. تشریح محتوای مکاسب با مسائل روز، یکی از شاخص‌ترین ویژگی‌های درس معظم‌له بوده است.

۲. علموستی

او عاشق علم بود و به گونه‌ای عاشقانه از علم و علما سخن می‌گفت که انسان دلش می‌خواست همه ساعات عمرش را یا کتاب بخواند و یا در محضر علما باشد. یکی از شاگردان معظم‌له می‌گوید: يك شب به نماز یکی از آقایان رفتم و بعد از اقامه نماز یکی از شخصیت‌های معروف در آن جمع

سخنرانی کرد. از آنجا که اغلب حضار طلبه بودند وی درباره بی‌فایده بودن اغلب کتب درسی حوزه سخنانی گفت و من نیز تحت تأثیر آن گفته‌ها تصمیم گرفتم که آن کتب را بخوانم و همان سخنان را نیز برای دوستان تعریف می‌کردم. نیز با تأثیرپذیری از سخنان آن شخص کارم به جایی کشید که دو سال هم در امتحانات حوزه شرکت نکردم و در این راه زیان فراوانی دیدم تا اینکه با توصیه یکی از دوستان خدمت آیه‌الله لنگرودی رسیدیم و ضمن تعریف ماجرا، معظمله با خوشرویی فرمودند: افراط و تفریط در هر کاری بد است و در علم‌آموزی بدتر. شما نباید تحت تأثیر اشخاص باشید. این علوم مقدمه شناخت و معرفت انسان است. مثلاً همان شخصیت که سخنرانی کرده. چطور ممکن است کسی علم نیاموخته باشد و بلاغت، فصاحت، زمان، مکان، مخاطب و... که همگی از علوم ادبی حوزه است را بلد نباشد بعد بیاید سخنرانی کند. این سخنرانی بدون آن آموزه‌ها بی‌محتواست.... پس از این صحبت توانستم روحیه علم‌آموزی را در خودم زنده کنم و بعدها فهمیدیم که چقدر ضرر دیدم. آری سخنانش از دل برمی‌خاست و لاجرم بر دل می‌نشست.

۳. خلوص نیت

یکی از اقدامات معظمله این بود که تدریس را در محل خوابگاه طلاب (بیت پدری) در کوچه و پس کوچه‌های عشقعلی برگزار می‌کرد. با اینکه بیمار بود و محل تدریس دور، ترجیح می‌داد درس را در آن محل برگزار نماید. عده‌ای از فضلا پیشنهاد کردند که لااقل درس در جوار حرم یا مدرسه فیضیه در محل مناسبی برگزار شود تا فضایی بیشتری از درس حضرت‌عالی استفاده نمایند؛ اما او در کمال فروتنی می‌گفت: ما قابل این حرف‌ها نیستیم! حتی وی از انتشار اعلامیه

برای دعوت طلاب نیز جلوگیری می‌کرد. هر وقت هم تحت فشار قرار می‌گرفت با تعریف داستانی از سیره عملی بزرگان، آنان را از اقدام عملی برای معرفی خود برحذر می‌داشتند. روزی در جلسه درس می‌گفت: شما که شهرت و عظمت امام خمینی را می‌بینید، بدانید که شخص ایشان ذره‌ای برای رسیدن به این مقام تلاشی نکرده؛ بلکه خدا به او این عظمت و شرافت را داده است. امام راحل کسی است که محل درس خود را از اطراف حرم به مسجد سلماسی که يك مكان دور افتاده‌ای بود منتقل ساخت. او از شهرت متنفّر بود، بلکه خلوص نیت داشت و همین باعث عظمت ایشان گردید و... وی با این‌گونه سخنان جذاب باعث انصراف اقدام عملی شاگردان و دوستان می‌گردید.

۴. نصاب سوئمنند

این عالم فرهیخته روزهای چهارشنبه بعد از اتمام درس، نصاب سوئمنندی بیان می‌کرد. نصاب اخلاقی ایشان همواره مورد استقبال فراوان طالبان علم و معرفت بود. وی طلاب محترمی را که به دست مبارك وی به لباس مقدس روحانیت ملّیس می‌شدند به چند امر مهم و اساسی سفارش می‌کرد و می‌گفت:

۱. طلابی که ملّیس به لباس مقدس روحانیت می‌شوند باید سعی کنند تا رفتار ناپسندی که موجب بدنام شدن روحانیت شود از آنان سر نزنند.
۲. ملّیسین به این لباس مقدس، باید سعی کنند بیش از پیش در امر تحصیل علم و کسب معارف کوشا باشند؛ زیرا سطح توقع و انتظار مردم از آنان به مراتب افزایش می‌یابد و این وظیفه را سنگین‌تر و حساس‌تر می‌کند.

۳. معتقدم که بسیاری از مشکلات گوناگون امروز بشر زائیده عدم شناخت واقعی نسبت به مقام و منزلت خدا و انبیا و ائمه دین است؛ لذا تأکید می‌کنم که طلاب محترم با مطالعه و فراگیری علوم گوناگون، شناخت و شناساندن را در سرلوحه امور خویش قرار دهند تا همگان از این مشکلات رهایی یابند.

عشق به ائمه علیهم‌السلام

آیه‌الله مرتضوی به اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام به خصوص مولای عارفان حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام عشق می‌ورزید و در همه حالات خویش همواره از فضایل و کرامات و سخنان آنان مرتب سخن می‌گفت. وی به ویژه در ماه مبارک رمضان در مسجد عشق‌علی مقید

کجا دیده کسی با قدرت و زور

بود منبر برود. وی فضایل امام علی علیه‌السلام را به گونه‌ای بیان می‌کرد که هر شنونده‌ای را تحت تأثیر قرار می‌داد. نیز هنگام بیان فضایل اهل‌بیت علیهم‌السلام، اشک در چشمانش حلقه می‌زد و مظلومیت آنان، او را غصه‌دار می‌کرد و به شدت می‌گریست. او در منزل برادر بزرگوارش آیه‌الله حاج سید محمدحسن لنگرودی هر هفته جمعه‌ها در روضه شرکت می‌کرد و نیز در رثای امامان معصوم علیهم‌السلام به ویژه امام اول شیعیان اشعاری را نیز سروده است. يك نمونه از آن سروده‌ها چنین است:

علی ای مظهر عدل الهی
بود تاریخ را بر این گواهی

شود نزد یتیمان خاک و کاهی

برادر نزد او مانند غیر است
عقیل و بچه هایش را ز تاریخ
ز حلقومش فغان برخواست و گفتا
امیرش گفت از آتش هراسی؟
برای زینت آن دخت والا
قلاد عاریت بگرفت از او
ز پای ذمه زن خلخال بگرفت
غضب بر چهره اش گردید بارز
بگفتا مرگ پیش من گواراست
همه مردم به نزد او مساوی

از منظر دیگران

ایه الله حاج سید احمد شهرستانی درباره ایشان در اجازه
روایتی
آورده است:

در انجام اوامر هم نواهی
مگر نشینیده ای فریاد و آهی
برادر آتش است این یا الهی
علی خائف نباشد از مناهی
صبحا خویش کرد چون شب سیاهی
نمود عیشش تنقص با تباهی
یکی از مردمان دون و واهی
شال شیر نر دربند چاهی
نباشد چاره ای خواهی نخواهی
گدا بنده، غنی، یا آنکه شاهی...

فقد استجاز منى حسن الظنّ بى جناب حسنة الايام ثقة
الاسلام و صفوة الاماثل الاعلام ذوالحسب الشريف الرفيع و
المقام الشامخ المنيع العالم التقى الزكى البحر المفضل الالمعى
السيد محمدعلى المرتضوى اللنگرودى...

آيهالله العظمى ميرزا هاشم املی در باره وى مىگويد:

... فان جناب العالم الالمعى و الفاضل الكامل التقى صاحب

القریحة النّفاة و السليقة المستقيمة عماد الاعلام

حجهالاسلام الحاج السيد محمدعلى المرتضوى اللنگرودى...

آيهالله حاج سيد احمد زنجانى در اجازه روايتى چنين نوشته
است:

و... ان السيد السند المعتمد و العالم المؤيد الحاج السيد

محمدعلى المرتضوى...

آيهالله قربانى نماينده ولى فقيه در استان گيلان در خطبه نماز

جمعه به مناسبت ارتحال معظمله چنين مىگويد:

داغ انساني بافضيلت و برادر دانشمند و ارجمند آيهالله حاج

سيد محمدعلى لنگرودى مرا سوزاند و بايد عرض كنم در ميان

بسيارى از دوستان و رفقا كه شهيد شده و يا رحلت فرمودند

داغ رفتن دو نفر مرا بى تاب ساخت و جگر مرا سوزاند يكي

شهيد دكتور باهنر و ديگرى آيهالله لنگرودى. اين عزيز هم آقا

بود و هم آقا زاده، بسيار بامعرفت بود، كمالات و اوصافى در

وجود اين عزيز نازنين بود كه در ديگران كمتر يافت مىشد. او

افتخارى براى ما گيلانى ها و يكي از شخصيت هاى بسيار

ارزنده حوزه هاى علميه به ويژه قم به شمار مىرفت. او با اينكه

در ميان آيات اخوان اربعه مرتضوى از همه كوچكتر بودند

معدلك عمرى را با بيمارى شاكرا الهى بود و سرانجام عاشقانه

به معبود خویش شتافت خدایش رحمت کند.

حاج سلیمانی یکی از بازاریان متدین در اطراف حرم مطهر می‌گوید:
بیش از ۶۰ سال است که در اطراف حرم مطهر مغازه دارم و به واسطه شغلم، بسیاری از علما را می‌شناسم و با آنان ارتباط دارم. به نظر من آیه‌الله لنگرودی نمونه واقعی يك روحانی بود که انسان با دیدن آن قیافه و وقار و متانت به یاد اهل بیت عصمت و طهارت می‌افتاد.
گام‌های سنگین و متین و لباس نظیف و عمامه‌ای مرتب و قد کشیده و چهره باز و نورانی و متبسم که هنگام غروب برای اقامه نماز جماعت از جلوی مغازه‌ام رد می‌شد، مرا وامی‌داشت که لحظاتی دست از کسب و معاش بردارم و به تماشای ایشان بپردازم و به دیگران هم توصیه

می‌کردم که نگاه کنند. عجیب اینکه آنان بدون اینکه حتی نام این بزرگوار را بدانند مجذوب این آقا می‌شدند. روزی به یکی از دوستان روحانی عرض کردم و گفتم این عقیده من است، اگر کسی می‌خواهد طلبه شود اول باید فکر کند که طلبه یعنی راهنمای مردم عوام مثل من یعنی اینکه من و امثال من باید با دیدن آن طلبه به یاد خدا و اهل بیت عظیم‌السلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیفتیم و اگر این‌گونه نباشد آن شخص به درد طلبگی نمی‌خورد حالا هر کس که می‌خواهد باشد.
یکی از بازاریان خیابان چهارمردان که سال‌ها با معظم‌له محشور بوده است درباره او می‌سراید:

اهل دل باشد صفای باطنش سلمان بود
پیرو جدش محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله **صاحب قرآن بود**

از فضایل اخلاقی

او بی‌توجه به مال، ثروت و مقام دنیوی بود. این عالم بزرگ آخرت خویش را به دنیای فانی نفروخت. وی نسبت به بزرگان دینی کمال احترام را رعایت می‌کرد. با اینکه تقریباً همه سال‌های عمرش با بیماریهای گوناگون سپری شد؛ هیچ‌گاه لب به اعتراض و شکایت نگشود و همواره شاکر و صابر بود. او با اینکه به خاطر بیماری و کسالت‌های ممتد از حضور در اجتماعات و مجالس محروم بود؛ تحلیل‌های مفید و سودمندی از قضایای روز بیان می‌داشت. زهد و تقوای علمی داشت و خوش‌گفتار و خوش‌رفتار بود و در برخورد با افراد، معتدل و نرم بود و روحیه بشاش داشت. به بزرگان و شخصیت‌ها احترام می‌کرد و همواره از آنان به نیکی یاد می‌کرد و اهل نوافل و تهجد بود.

خدمات دینی

اقله نماز جماعت

آیه‌الله لنگرودی به مدت ۳۰ سال در مسجد عشقعلی واقع در خیابان انقلاب در مرکز شهر مذهبی قم به اقامه جماعت پرداخت و نیز در همین مکان مقدس مشغول وعظ و ارشاد و درس تفسیر قرآن و درس اخلاق بود. در ایام رمضان خودش منبر می‌رفت و مواعظ سودمندی ایراد می‌نمود. بزرگانی که در مسجد عشقعلی اقامه جماعت کرده‌اند عبارتند از آیات عظام: حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم. حاج سید حسین طباطبایی بروجردی. حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی.

شیخ عبدالنبی عراقی.
سید مرتضیٰ لنگرودی
پس از رحلت آیه‌الله حاج سید محمدعلی لنگرودی فرزند برومند
ایشان حجه‌الاسلام و المسلمین حاج سید محمدجواد مرتضوی
لنگرودی در این مسجد اقامه جماعت نموده هم‌اکنون نیز امور علمی
و عملی پدر بزرگوارش را به عهده دارد.

احیای مسجد عشقعلی

مسجد عشقعلی از مساجد قدیمی شهر قم دارای قدمتی بیش از
۱۵۰ سال به لحاظ موقعیت مکانی و نزدیکی حرم مطهر و محل
تدریس و اقامه جماعت بزرگان و فقیهان عالی‌مقام، دارای ارزش
فوق‌العاده‌ای است. ساختمان مسجد فرسوده و کهنه بود و گنجایش
جمعیت را نداشت. آیه‌الله لنگرودی با همت و الای خویش و با کمک
متدینین مسجد را تخریب و در همان مکان با اسلوب مهندسی مجدداً
مسجد باشکوهی ساخت. در راه احیای این مکان مقدس معظمله
زحمات فراوانی متحمل شد. این مسجد به شکل آبرومندانه‌ای
بازسازی و احیا شد و هم‌اکنون از مهم‌ترین مساجد قم به شمار
می‌آید.

مدرسه علمیه آیه‌الله لنگرودی

این مدرسه که منزل پدر بزرگوارش بود با همت و الای معظمله و
برادران گرامی‌اش برای زنده کردن نام و آثار پدرش به صورت مدرسه
علمیه در اختیار طلاب علوم دینیّه قرار گرفت که حدود ۶۰ طلبه در
آنجا مشغول تحصیل هستند. معظمله با مقررات خاصی با تدریس و
نظارت صحیح و کارآمد خویش توانست طلاب فاضلی را تربیت نماید
که در این مدرسه به تدریس فقه و اصول و اداره آن اشتغال دارند.

تألیفات

ایه‌الله لنگرودی به علت اینکه در بیشتر سال‌های زندگی‌اش بیمار بوده و بیماری مانند همراهی همیشگی او را رها نمی‌کرد. از حضور در محافل عمومی محروم بوده است. اما این امر باعث نشد او از تألیفات و تصنیفات غافل شود. البته برخی از تألیفات این عالم فرهیخته نیمه‌تمام مانده و هیچ‌کدام از آثارش به زیور طبع آراسته نشده است. این آثار عبارتند از: ۱. رساله‌ای در عدالت؛ ۲. تاریخ را بررسی کنیم (مناظره بدون تعصب در امامت) ۳. شرح فارسی بر تجریدالاعتقاد؛ ۴. ترجمه الطرائف ابن‌طاووس ۵. کشکول؛ ۶. تقریرات درسی آیات عظام؛ ۷. حواشی بر رسائل، مکاسب، کفایه.

سروده‌ها

معظم‌له طبع روانی در شعر داشت و گاهی برای پر کردن اوقات فراغت خود اشعار زیبایی می‌سرود متأسفانه این اشعار تا کنون همانند آثار و تألیفات وی به زیور طبع آراسته نشده است. نمونه‌هایی از این سروده‌ها چنین است:

دواوین عمل پر از گناه است

به میزان عمل رویم سیاه است

اگر لطفت نباشد دستگیرم

ولایت پایه ایمان و دین است

به نیشابور در هنگام رحلت

یقین در قعر دوزخ جایگاه است

یقین این گفته شرع مبین است

بیان فرمود این ز اسرار دین است

زکات و روزه و حج و قیامت
اگر در تو نباشد حُب حیدر

تو را ناجی نباشد در قیامت
چنین گفته است آن برج امامت

فرزندان

آیه‌الله لنگرودی در سال ۱۳۳۸ ش. با بیت فقیه مجاهد حضرت
آیه‌الله العظمی حاج آقا حسین قمی وصلت نموده که ثمره این
ازدواج
۷ فرزند است:

۱. حاج سید محمدجواد مرتضوی لنگرودی
وی تحصیلات خویش را در قم نزد پدر، عموهای گرامی‌اش
و
سایر آیات عظام به اتمام رسانید و اینک از مدرسان حوزه
علمیه قم به
شمار می‌رود و نیز در جایگاه امامت پدر مشغول وظیفه دینی
و علمی
است.

۲. سید احمد، که از طلاب حوزه علمیه قم است.
۳. طنبیه ۴. طاهره ۵. فاطمه ۶. زهره ۷. آمنه دختران و
یادگاران
جسمانی معظم‌له هستند.

رحلت

آیه‌الله لنگرودی در ۶۲ سالگی پس از عمری تلاش، خدمت،
تحصیل، تدریس، تهذیب نفوس و ارشاد و هدایت مردم در اثر
کسالت‌های ممتد در سحرگاه روز جمعه سوم جمادی‌الاولی
۱۴۱۶ ق.
برابر با ۷ مهرماه ۱۳۷۴ ش. بعد از اقامه نماز صبح و در اثر
سکته قلبی
در تهران دار فانی را وداع نمود و روحش در جوار رحمت
الهی آرامید.
پیکر پاکش عصر شنبه از مسجد عشقعلی در میان انبوه
جمعیت

دلسوخته و گریان، باشکوه فراوان تشییع و پس از اقامه نماز
در
قبرستان شیخان به خاک سپرده شد. در پی رحلت این عالم
جلیل‌القدر
مجالس باشکوهی در قم، تهران و گیلان منعقد گردید و
حضور
بسیاری از مراجع عظام تقلید در مجالس ختم وی بر عظمت
و
معنویت مجالس افزود. شاعران محترم نیز اشعار فراوانی در
رثاء این
بزرگمرد الهی سروده‌اند.^۱

^۱ . متن مقاله با استناد به نوشته‌های جناب حجه الاسلام حاج سید محمدجواد مرتضوی لنگرودی و با
همکاری بیت مکرم آیه الله العظمی حاج سید مرتضی مرتضوی لنگرودی تهیه و تنظیم شده است و در
ضمن لازم به تذکر است که چون اینجانب چند سالی افتخار شاگردی آن فقیه سعید داشته‌ام و بسیاری
از خصوصیات و گفتار معظمله را از نزدیک مشاهده کرده و به تصویر کشیدم.

احمد بن حسين بن سعيد اهوازی

«محدث نیک‌نهاد»

* * *

ابوالحسن ربانی

مقدمه

یکی از گروه‌های فرهنگی برتر، که در شکوفایی و ماندگاری آموزه‌های دینی در گستره زمان نقش ممتازی دارد، گروه محدثان

شیعی است که گاهی بر کُرسی بیان و گاهی با پدید آوردن آثار مکتوب،

در راه این هدفِ انسان‌ساز، گام‌های بلندی برداشته است. یکی از این ستارگان درخشان، که از اُفق کوفه یا اهواز، درخشید و

در حرم اهل‌بیت علیهم‌السلام غروب کرد، احمد بن حسین بن سعید است.

این محدّث، در خاندان حسین بن سعید، که از پر فروغ‌ترین چهره‌های ماندگار فقه و حدیث مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام است، پا به

عرصه هستی نهاد، او در فضایی که به عطر مهر و ولای خاندان

عصمت، آمیخته بود فصل آغازین زندگی خود را آغاز کرد.

لقب و کنیه

این محدث گران‌قدر نامش احمد، کنیه‌اش ابوجعفر و لقب

مشهورش، دندان^۱ است و چون زمانی در اهواز زیسته
نسبتش
اهوازی است^۲
در زندگی‌نامه‌ها به این که او در کدام يك از دو شهر کوفه یا
اهواز،
به دنیا آمده و نیز اینکه تولّدش در چه سالی رخ داده، اشاره‌ای
نشده
است. البته از آنجا که شاگردش محمد بن حسن صفّار قمی در
سال
۲۹۰ق. دیده از جهان فرو بسته، شاید بتوان فهمید که او در
اواخر نیمه
اول سده دوم هجری قمری در خاندان حسین بن سعید پا به
عرصه
وجود گذاشته است.

زادگاه و پایگاه رشد

زادگاه و پایگاه رشد پدر بزرگوار و نیز عموی احمد، (حسن
بن
سعید) شهر کوفه بود و بدین لحاظ به آنان کوفی گفته شده
است. این
دو از کوفه به سمت اهواز مهاجرت کردند و به اندازه‌ای در
این شهر،
ماندگار شدند که به اهوازی شهرت یافتند. روشن نیست که
احمد بن
حسین در کوفه به دنیا آمد یا بعد از هجرت پدر به اهواز
مهاجرت کرده
است؛ ولی به هر حال، او نیز مانند پدر و عمویش به اهوازی
شهرت
یافته است. گرچه به ظاهر، زادگاه احمد کوفه است؛ اما
مشخص نیست
چه عوامل و انگیزه‌هایی سبب شد تا پدرش، حسین بن سعید
از کوفه
به اهواز، هجرت نماید. پس از مدتی احمد بن حسین، همراه
پدرش، از
اهواز به قم هجرت کرد. شهر قم، در آن عصر، به دلیل
برخورداری از
دانشوران بزرگ و محدّثان نام‌آور شیعی و نشر و گسترش
اخبار امامان

^۱. هم به کسر دال و هم فتح آن خوانده شده است. سبب ملقّب شدن به این لقب روشن نیست.

^۲. رجال نجاشی، ص ۷۸، ج جامعه مدرّسین قم؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۶۵، ج نشر الفقهاء؛
رجال شیخ
طوسی، ص ۴۷ و ص ۴۵۳؛ نقد الرجال، ص ۳۰؛ رجال ابن‌داود، ص ۲۲۸؛ الذریعه، ج ۱۹، ص
۷۳؛ لسان‌المیزان، ج ۱، ص ۱۵۷، ش ۵۰۴؛ خلاصه‌الاقوال، ص ۲۰۲.

شیعه، به عنوان یکی از شهرهای فرهنگی و جایگاه نشر تفکر شیعی از شهرت بسزایی برخوردار بود. شاید این عوامل، انگیزه هجرت آنان به این شهر باشد. احمد در این شهر، به گسترش آموزه‌های دینی پرداخت. گروهی از راویان، محضر او را غنیمت شمردند و در حوزه درسش حاضر و از دانشش بهره‌مند شدند.

استادان

احمد بن حسین بن سعید، برای فراگیری و بهره‌مندی از اصحاب حدیث، بسیار کوشا بود، و از محضر استادان فراوانی در کوفه، اهواز، و شاید در مدینه و بغداد نیز کسب فیض کرد. وی از تمامی استادان روایتی پدرش، روایت نقل می‌کند مگر حماد بن عثمان.^۱ در اینکه آیا وی از یاران حضرت جواد و هادی علیهما السلام به شمار می‌رود یا نه، تردید وجود دارد. گرچه بعضی از پژوهشگران این احتمال را از نظر دور ندانسته‌اند که او نیز بسان پدرش، محضر آن بزرگواران را درك کرده باشد.^۲ البته روایاتی که از احمد در دست هست همه با واسطه از امامان علیهم السلام روایت شده است. پر روشن است که حسین بن سعید، استادان فراوانی داشته و احمد

نیز از آنها روایت نقل کرده مانند:

صفوان بن یحیی

عثمان بن عیسی

قاسم به محمد

یعقوب بن یقطین

^۱. فهرست طوسی، ص ۶۵؛ الجامع فی الرجال، ص ۱۰۶؛ مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۰۵.

^۲. تهذیب‌المقال، ج ۳، ص ۲۵۵.

نضر بن سُوید

فضالة بن ایوب

سهل بن زیاد

حسین بن اسد بصری

احمد بن ابراهیم^۱

دانش‌آموختگان

این محدث گرانقدر، پس از اینکه مقطعی از عمرش را در راه یادگیری و ضبط و ثبت روایات اهل بیت عصمت علیهم‌السلام سپری کرد،

آموخته‌های خود را در اختیار علاقه‌مندان علم حدیث قرار داد.

بدین سبب بود که گروهی از صاحبان استعداد در حوزه حدیث‌شناسی، به گردش شتافتند و او نیز در این راه روشن گام نهاد، و

ذخیره‌های گرانسنگ دانش خود را در اختیار حدیث‌طلبان قرار داد.

گروهی از شاگردان وی عبارتند از:

محمد بن حسن صفار

محمد بن احمد بن یحیی

سعد به عبدالله قمی

محمد بن یحیی عطار قمی

محمد بن یزید نخعی

در بین این شاگردان، بیشترین روایت را محمد بن حسن صفار از

احمد نقل کرده است.^۲

^۱. تنقیح المقال، مامقانی، ج ۱، ص ۳۲۹.

^۲. الجامع فی الرجال، ص ۱۰۶.

از دیدگاه فرزندگان

شایسته است که منزلت و جایگاه احمد، این محدث گرانمایه مورد

ارزیابی قرار گیرد. میان دانشوران، درباره او دو نقطه نظر وجود دارد:

۱. راویان قمی درباره اش گفته اند او دارای اندیشه های غلوآمیز

بوده، گروهی در پذیرش اخبار او و جایگاه ارزشی اش دچار نوعی تردید

شده اند مانند: علامه حلی و گروهی دیگر.^۱

۲. گروه دوم که بسیاری از زندگینامه نویسان برجسته اند او را از

گروه محدثان فرزانه و بزرگوار به شمار آورده اند.

ابن غضائری که از معروفترین رجال شناسان شیعه و از کسانی

است که اگر در باورها و رفتارهای راوی کوچکترین نقطه ضعفی ببیند

راوی را غیر قابل اعتماد می داند، در باره احمد چنین می نگارد:

من روایات او را مورد ارزیابی قرار دادم و آن روایات را از هر گونه غلو پیراسته دیدم. روایات او بسیار جالب و عالی است و نشان از اعتقاد و نگرش صحیح راوی دارد.^۲

ابوعلی مازندرانی می گوید:

همین که نجاشی و طوسی آثار او را، یادآوری نموده و اشکالی بر او نگرفته اند، خود، نشان از بزرگی اوست.^۳

علامه مامقانی می نویسد:

گروهی از محدثان قم، اگر می نگریستند که يك راوی، سهو کردن را شایسته مقام پیامبر و امامان معصوم، نمی دانست و

^۱. ر. ک: رجال علامه حلی، ص ۲۰۲.

^۲. همان؛ تهذیب المقال، ج ۳، ص ۲۵۵؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۵۶؛ معجم الرجال ج ۲، ص ۹۳، ش ۵۱۸؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۳۵.

^۳. سنی المقال، ص ۳۲.

از آنان نفی می‌کرد، او را متهم به افکار غلوآمیز می‌کردند. فضائل و مناقبی را که ما اینک برای امامان اثبات می‌کنیم و از کمالات آنان می‌دانیم، به نظر آنان به صورت باورهای غلوآمیز جلوه می‌کرده، در حالی که اگر به روایات این محدث نگریسته شود، نشانی از غلو افراط در آنها یافت نمی‌شود. علامه شوشتری در این راستا چنین نگاشته است: غالی بودن این محدث مورد تردید است. از آنجایی که يك ترجمه‌شناس مدقق و محقق مانند ابن غضائری، او را پیراسته از هر گونه گرایش غلوآمیز می‌داند، باید در شأن و جایگاه او گفت: او دارای مقام بلند و اخبار او پاك و پاکیزه است.^۱

جمعی دیگر از پژوهشگران حوزه ترجمه محدثان در این راستا گفته‌اند:

محدثان قمی که او را دارای گرایش‌های غلوآمیز می‌دانسته‌اند، از او اخبار فراوانی را نقل کرده‌اند. محمد بن حسن بن ولید که از استوانه‌های حوزه حدیث شیعی است روایات بسیاری را به واسطه محمد بن حسن صفار، از احمد بن حسین نقل می‌کند.^۲

در فرجام سخن به دیدگاه یکی از عالمان معروف اهل سنت، ابن

حَجَر عسقلانی در وصف ابن محدث، بنگریم: احمد بن حسین بن سعید یکی از بزرگان محدثان شیعه و پدیدآورنده کتاب‌های زیادی است.^۳

^۱. قاموس الرجال، ج ۱، ۳۵؛

^۲. الجامع فی الرجال، ص ۱۰۶؛ تهذیب‌المقال، ج ۳، ص ۲۵۶.

^۳. لسان‌المیزان، ج ۱، ص ۱۵۷.

^۴. کان احمد بن حسین بن سعید، من کبار رجال الشیعه و کثیرالتصانیف.

آثار

احمد بن حسین با تألیف کتاب‌های روایی، نام خویش را در گروه مؤلفان شیعی، جاودانه ساخته. آثار این محدث بزرگوار بدین شرح است:

۱. کتاب الاحتجاج

۲. کتاب الانبیاء

۳. کتاب المثالب^۱

گرایش روایتی

هنگامی که به مجموعه روایاتی که از احمد در کتاب‌های روایتی، به یادگار مانده نگریسته شود، می‌توان این را استنباط نمود که گرایش برتر و اندیشه غالب که ژرفای جان او را تسخیر کرده، ولایت‌مداری است. روایات احمد، به گونه اساسی، پیرامون روشن ساختن منزلت والا و بی‌بدیل امامان معصوم علیهم‌السلام است. این همان باور ژرف دانشوران شیعه و پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام است که همواره وجه تمایز شیعه از غیر شیعه است.

مدفن

این روای بزرگوار که سالیان دراز در راه گردآوری اخبار و گسترش آن کوشش نمود، خورشید زندگی‌اش در قم غروب نمود و در جوار

^۱. رجال نجاشی، ص ۷۸؛ فهرست طوسی، ص ۶۵.

حضرت معصومه علیها السلام از دنیا رفت. و در همین شهر به خاک سپرده

شد.^{۲۱}

اینکه وی در چه سالی وفات نمود، و همچنین اینکه آیا فرزندی

هم داشته یا نه و سرنوشت آنان چه بوده، در زندگینامه‌ها اشاره‌ای

بدان نشده است.

گزیده‌ای از میراث جاودان

ترتیب سیدالشهداء

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

در ترتیب قبر امام حسین علیه السلام شفا یافتن از هر بیماری است. و

ترتیب سیدالشهدا بزرگترین داروی شفابخش است.^{۴۳}

دشواری اخبار اهل بیت علیهم السلام

امام محمدباقر علیه السلام می‌فرماید:

حدیث ما اهل بیت علیهم السلام بسیار دشوار است، آن را بر نمی‌تابند

مگر پیامبران مُرسل، یا فرشتگان مقَرَّب و یا بنده‌ای که

خداوند قلب او را برای ایمان، آزمایش کرده باشد.^{۶۵}

گنجوران دانش

امام پنجم علیه السلام به یکی از شیعیان:

به خدا سوگند! ما گنجوران و خزینه‌های خدا در زمین و آسمان

هستیم، نه خزینه‌های طلا و نقره؛ بلکه گنجوران علم و دانش

^۱. مات احمد بن حسین بن سعید بقم، و کان قبره فیها.

^۲. فهرست شیخ طوسی، ص ۶۵ و ص ۵۸.

^۳. فی طین قبر الحسین الشفاء من کل داء و هو النماء الاکبر.

^۴. کامل‌الزیارات، باب ۹۱، حدیث ۴.

^۵. إِنَّ حَدِيثَنَا صَغْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ عَبْدٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ.

^۶. بصائر الدرجات، ص ۲۵.

خدایم.^۱

نشان خشم خدا

احمد با واسطه از محمد بن قَرَج نقل می‌کند که: امام جواد

علیه‌السلام به

من نامه‌ای نوشت که:

هرگاه خداوند تبارک و تعالی بر مردمی خشم گیرد، ما را از جوار

آنان دور می‌سازد.^۲

ویژگی‌های معصومین

علیه‌السلام

امام محمدباقر علیه‌السلام فرمود:

پیامبر بزرگ خدا، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌امین خدا در زمین بود. چون

پروردگار آن حضرت را به جوار رحمت خویش فراخواند، ما

اهلبیت، وارثان و امینان آن حضرت در میان مردم هستیم. ما

بر علم مرگ‌ها، بلیه‌ها، انساب مردم و فصل‌خطاب آگاهی کامل

داریم. ما وارثان پیامبران اولی‌العزم هستیم.^۳

اعجاز امام باقر

علیه‌السلام

امام صادق علیه‌السلام فرموده است:

روزی پدرم در سفر به سرزمینی رسید و دستور داد تا در آنجا

خیمه‌ها برپا کردند. حضرت به کنار درخت خرمایی که نزدیک

آنجا بود رفت. آن درخت، خرما نداشت. آن بزرگوار خدا را

ستایش کرد، و دعاهایی خواند که من نشنیدم، سپس فرمود:

ای درخت خرما! از آنچه خداوند در تو قرار داده به ما ارزانی

دار! تا حضرت چنین فرمود، ناگهان از درخت، خرماهای سرخ

و زرد به پایین فرو ریخت و حضرت از خرما تناول کرد. کسی

هم که همراهش بود از آنها خورد. حضرت سپس فرمود: این

^۱. همان، ص ۱۰۳.

^۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۳.

^۳ ... عندنا علم المنايا و البلايا و انساب العرب و فصل الخطاب ...

نشان و معجزه در میان ما خاندانِ عترت، مانند معجزه‌ای است که برای حضرت مریم علیه‌السلام رخ داد. خداوند به او فرمود: درخت خرما را تکان بده آنگاه به قدرت خدا برای مریم از درخت خشک که ناگهان سرسبز شده بود، خرما فروافتاد.^۱

حاجیان واقعی

شخصی می‌گوید با امام صادق علیه‌السلام در موسم حج در مکه بودیم.

حضرت از روی بلندی به سرزمینی رسید، دستور داد خیمه‌ها را در

آنجا، نصب کردند. آنگاه حضرت به آن جمعیت فراوان نگاه کرد، سپس

فرمود:

ما اکثر الضجيج و أقلّ الحجيج؛ چقدر فراوانند آنانی که ناله می‌کنند و آه می‌کشند و خدا را می‌خوانند؛ اما چه بسیار کمند حاجیان واقعی!^۲

حقیقت انسان‌ها

امام محمدباقر علیه‌السلام فرمود:

ما تا مردی را نگیریم، حقیقت و باطن او را از منظر ایمان و نفاق می‌شناسیم.^۳

دانش املان

احمد با واسطه از سیف تمار روایت می‌کند که:

جمعی از اصحاب در حجر اسماعیل در مسجدالحرام نزد امام صادق علیه‌السلام بودیم. حضرت فرمود: بنگرید آیا جاسوس و خبرچینی این اطراف هست؟ ما به چپ و راست نگاه کردیم؛

^۱. همان، ص ۲۵۳.

^۲. همان، ص ۳۵۸ و ۲۸۸.

^۳. اَنَا لَنُغْرِفَ الرَّجُلَ إِذَا رَأَيْنَاهُ بِحَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَ النِّفَاقِ.

اما کسی را ندیدم و سپس عرض کردیم: کسی نیست. آنگاه حضرت فرمود: به خدای کعبه سوگند - این را سه مرتبه تکرار فرمود - اگر من بین موسی و خضر بودم خبر می‌دادم که از آنان عالم‌ترم و چیزهایی می‌گفتم که بر آن آگاهی نداشتند.^۱

تیمم بر سنگ گچ

شخصی از امام محمدباقر علیه‌السلام پرسید:

آیا تیمم بر گچ صحیح است؟ حضرت فرمود: بله. آن شخص باز پرسش کرد که تیمم بر نوره چگونه است. حضرت پاسخ داد: اشکالی ندارد.^۲

آن مرد پرسید: تیمم بر خاکستر حکمش چیست؟ حضرت پاسخ داد: جایز نیست؛ چون با خاکستر شدن از عنوان زمین خارج شده است.^۳

^۱. همان، ص ۲۳۰.

^۲. فقیهان شیعی گفته‌اند: مراد حضرت، سنگ گچ و نوره است نه خود گچ و نوره.

^۳. تهذیب‌الاحکام، ج ۱، ص ۱۹۷، ۵۳۵.

غلامرضا عرفانیان یزدی

«ستاره رجالی»

* * *

سید محمدحسین حسینی ضیغمیان

العلماء باقون ما بقى الدّهر

خداوند زمینی را که خلق نمود به واسطه خورشیدهای آسمانی
ائمه

اطهار علیهم السلام نورانی گردانید و علمایی که همانند ستارگان^۱
درخشانند را

در آن قرار داد تا در پیچ و خم این وادی سرگشته خاکی
راهنما و

هدایتگر خیل عظیم انسان‌های گمراه^۲ باشند. آری اگر انسان
خلق

می‌شد و خدای متعال او را بدون راهنما رها می‌کرد، هرگز
در برابر

انحرافات او را ملامت و سرزنش نمی‌نمود. لذا اگر انسان در
پیشگاه

الهی در برابر اعمالش پاسخگوست ناگزیر باید حجتی بیانگر
نیز در

اختیار داشته باشد تا بتواند حق را از ناحق، زشت را از زیبا،
و...

تشخیص دهد.

حجت‌های الهی امامان معصوم علیهم السلام هستند و پس از آنان
انسان‌هایی که قدم در پیروی آنان نهاده‌اند یعنی عالمان بزرگ.

^۱. انّ مثل العلماء فی الارض کمثل النّجوم فی السّماء، نبی اکرمص، مجله نورعلم، دوره سوم، شماره
۱۰.

^۲. انه کان ظلوماً جهولاً، سوره احزاب، آیه ۷۲.

حضرت حجة ابن الحسن العسكري روحی فداه در این باره فرموده است:

ما حجت حق بر علما هستیم و علما حجت ما بر شما مردمند.^۱
پس بر ماست که حجت‌های حق را بشناسیم و آنها را به دیگران
بشناسانیم تا الگوهایی عملی برای تمام رهروان طریقت حقه
باشند.^۲

ستاره‌ای از خراسان

در سحرگاه یکی از روزهای سال ۱۳۱۰ ش. در حالی که نسیم
عطر
محمدی رضوی از بارگاه با عظمت آقا علی ابن موسی الرضا
علیه السلام می‌وزید، اراده خداوند متعال به این تعلق گرفت تا در
خانواده‌ای
مذهبی و معتقد به امامان پاک؛ از پدری دیندار و خراسانی به
نام شیخ
عبدالنبی خراسانی^۳ و مادری پاکدامن از سلاله زهرای
مرضیه علیها السلام به
نام «فاطمه بیگم عرفانیان»^۴ مولودی مبارک پا به عرصه
وجود نهد.
پدر به شوق غلامی امام رضا علیه السلام این فرزند را غلامرضا
نهاد تا وی
تحت عنایات ثامن الحجج علیه السلام و در پرتو تعالیم عالییه اسلام و
توسلات
به ائمه اطهار علیهم السلام و شمیم روح‌بخش و گل‌پرور رضوی،
مراحل رشد و
نمو را پشت سر گذارد و باگذر زمان زمینه‌های کسب کمالات
در وجود
او آشکارتر شود.

تحصیلات در مشهد

غلامرضا خواندن و نوشتن قرآن و فارسی را در کودکی نزد
پدر

^۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۰.

^۲. شیعه اثنی عشری.

^۳. وی از شاگردان حاج آقا حسین قمی و شیخ محمد و احمد کفایی، فرزندان مرحوم آخوند خراسانی است.

^۴. دختر سید محمد از خاندان سادات حسینی مهریز یزد.

عالم و مادر عالمه‌اش آموخت. و بخشی از صرف و نحو را نیز نزد پدر فراگرفت. او در سنین نوجوانی وارد مدرسه بالاسر و مدرسه حاج حسن خان مشهد گردید و در آنجا مدتی را به درس و بحث پرداخت. وی برای تکمیل صرف و نحو و فراگرفتن شرح نظام از شیخ محمد نهاوندی؛ بهره برد و شرح الفیه ابن مالک را از میرزا عبدالجواد فلاطوری حکیمی و سید کمال سیستانی آموخت. او منطق را از شیخ علی فریدالاسلام کاشانی و شیخ محمد عیدگاهی، علم معانی و بیان را از شیخ عبدالنبی استرآبادی میرکنتولی و فلسفه را که شامل میزان الطالب و منظومه سبزواری بود در محضر میرزا جواد آقای تهرانی تلمذ کرد. غلامرضا معالم‌الدین را از شیخ حسین بجستانی و سید جلال، لمعتین را از حاج میرزا احمد یزدی، معروف به مدرّس و بخش‌هایی از رسائل، مکاسب و کفایه‌الاصول را نزد علامه محمدهاشم قزوینی گذراند.^۱

هجرت به نجف

عرفانیان در سال ۱۳۳۵ به قصد زیارت عتبات عالیات و شرکت در درس‌های فقه و اصول عالمان بزرگ نجف اشرف به عراق مهاجرت نمود و پس از توسّل به دامان اهل‌بیت علیهم‌السلام در نجف اشرف رحل اقامت افکند. وی در درس استادان مبرزّی مانند آیات: شیخ صدرا بادکوبه‌ای، مجتبی لنگرانی و خویی شرکت جست. علم رجال از جمله درس‌هایی است که عرفانیان نزد آیه‌الله خویی به طور کامل ممارست داشت. وی در تألیف معجم‌الرجال احادیث، به طور منظم روزی هشت ساعت و در ایام تعطیل ساعات بیشتری حضرت آیه‌الله خویی را یاری

^۱. مصاحبه مرحوم با مجله بصائر، سال چهارم، ش ۲۵، ص ۱۷.

می‌نمود.
او به گفته خودش، در درس خارج عروه الوثقی و اصول فقه
(یک دوره و نیم) از محضر آیه‌الله خویی بهره برده است. وی از
این استاد
بزرگ حوزه نجف دو اجازه‌نامه دریافت نموده است.

استادان نجف

آیه‌الله عرفانیان حضور امام در نجف را چنین توصیف
می‌کند:

حضور ایشان (امام خمینی قدس سره) حیات علمی تازه‌ای به حوزه
نجف بخشید. امام خارج مکاسب شیخ اعظم، مرتضی
انصاری رحمه‌الله را در مسجد شیخ انصاری تدریس می‌نمود. افراد
زیادی در جلسات درس شرکت می‌کردند؛ به حدی که مسجد
شیخ انصاری پر جمعیت می‌شد. من هم در این درس‌ها
شرکت می‌کردم..... من با دو نفر دیگر از آقایان، کتاب‌های
تحریر الوسیله و توضیح المسائل و حاشیه عروه امام را مقابل،
تطبیق و بررسی می‌کردیم، تا اگر تنافی در آنها بود برطرف
شود. ما آنچه را به نظرمان می‌رسید به امام منتقل می‌کردیم و
ایشان هم جواب می‌دادند.^۱

طلابی که از امام شهریه دریافت می‌کردند باید در امتحان
درسی

شرک می‌نمودند و آیه‌الله عرفانیان جزء معدود کسانی است که
از این

طلاب امتحان به عمل می‌آورد. امام، به صورت آبرومندانه به
رفع نیاز

طلاب علوم دینی می‌پرداخت. به گفته آیه‌الله عرفانیان ایشان
محترمانه و به بهانه‌ای پاکتی از پول ارسال می‌داشتند و
خطاب به

ایشان می‌نوشتند شما حضرت امیر علیه‌السلام را به نیابت حضرت

^۱. مصاحبه با مجله بصائر.

ابوالفضل علیه السلام زیارت نمایند.

آشنایی با شهید محمدباقر صدر

در حدیث شریفی از حضرت امام محمدباقر علیه السلام آمده است:
يُعْرِفُ الرَّجُلُ بِأَشْكَالِهِ وَ اقْرَانه...^۱ به راستی برای شناخت هر فردی بایستی دید او با چه کسی همنشین و رفیق است تا بتوان به ابعاد شخصیتی او پی برد. از جمله افتخارات آیه الله عرفانیان طبق اظهارات خودشان آشنایی و ارتباطش با شهید محمدباقر صدر بوده. ایشان نحوه آشنایی

و ارتباط خود را با شهید صدر اینچنین بیان می‌کند:^۲
از جمله عادت‌های بزرگی که در نجف اشرف نصیب شد ارتباط و آشنایی با شهید آیه الله محمدباقر صدر بود. در خلال شرکت در درس مرحوم آیه الله العظمی خویی با ایشان برخورد کردم. شهید صدر در کاظمین برادری به نام سید اسماعیل صدر داشتند که هر وقت تشریف می‌آوردند، با هم به دیدار حضرت آیه الله خویی می‌رفتند. من در همان برخوردهای اول متوجه شدم که ایشان دریای موج علوم هستند بنابراین از وی اجازه خواستم تا در منزلشان در خدمتشان باشم. من عبارتی از کتاب عده الاصول شیخ طوسی را بر ایشان بازگو کردم وقتی نظر خودم را گفتم ایشان پسندیدند.

استادان فلسفه

عرفانیان، فلسفه را در محضر میرزا جواد آقای تهرانی فراگرفت و در تکمیل این رشته، بحث مبدأ و معاد ملاصدرا را نزد استاد شیخ

^۱. مستدرک، ج ۱۱، ص ۳۲۷.

^۲. مصاحبه مرحوم بامجله بصائر، سال چهارم، ش ۲۵، ص ۱۸.

محمدرضا مظفر آموخت. او در توصیف نحوه آشنایی و بهر مندی خود

از مرحوم مظفر می‌گوید:^۱

زمانی که ملازم درس آیه‌الله العظمی خویی بودم، با مرحوم مظفر آشنا شدم و درخواست کردم که به من فلسفه تدریس کنند. من در منزلشان (مبدأ و معاد) ملاصدرا را می‌آموختم و مدتی هم نهاییه‌الدرایه را نزد ایشان خواندم و از ایشان اجازه روایت، حدیث و تدریس خواستم، که مرقوم فرمودند. من در حلقه درس خارج اصول فقه ایشان نیز شرکت می‌کردم.^۲

آیه‌الله عرفانیان در توصیف استاد فلسفه خود مرحوم مظفر آورده

است:

ایشان از نظر اخلاقی کم‌نظیر بود. او مؤسس دانشگاه فقه (منندی النشر) بود و از جمله استادان بزرگ آنجا به شمار می‌رفت. با این حال قبول کرد که به من خصوصی درس بگوید. او هرگز دنبال اسم و رسم نبود و مظهر تواضع، فروتنی و خدمت به دانشگاه اسلامی به شمار می‌رفت و در امر دنیا زهد می‌ورزید... من با این استاد بزرگ رفت و آمد داشتم.

سفرهای تبلیغی

عرفانیان از همان سال‌های آغازین درس در حوزه و در خلال

فعالیت‌های درسی، با اهل منبر و خطابه در ایام تبلیغ به شهرهای

سرخس، نیشابور، استرآباد و مهریز یزد سفر کرد.

اگرچه امر تبلیغ در حوزه نجف مانند حوزه ایران رونق نداشت؛ اما

^۱. مجله بصائر، سال چهارم، ش ۲۵، ص ۱۸.

^۲. همان.

وی از طرف مرحوم آیه‌الله آقا میرزا عبدالهادی شیرازی و به دعوت

اهالی آبادی «کپری» - که از توابع شهرستان مندلی است - برای تبلیغ به آنجا اعزام شد.

به گفته عرفانیان اهالی این روستا از ایشان به خوبی استقبال می‌کردند و این نبود مگر به خاطر خوش‌برخوردی و خوش‌بینی این

عالم بزرگوار. همین استقبال و همین برخورد باعث شد ایشان چند

سال پی در پی در ایام رمضان، محرم و صفر برای تبلیغ در آن روستا

حضور یابند. البته ناگفته نماند که تبلیغ در آن روزگار بسیار سخت بوده

به طوری که در یکی از اعزام‌ها، مأموران دولتی، ایشان را دستگیر و

۲۴ ساعت بازداشت کردند، که با وساطت و سفارش آیه‌الله عبدالکریم

علیخان، از علمای آن منطقه آزاد شدند.

چه زیبا این پیر تبلیغ آن زمان می‌گوید:

جهت تبلیغ و موعظه مردم از هیچ کوششی دریغ نمی‌کردم. برای‌مان تبلیغ، تربیت و ارشاد از مصالح خودمان مهم‌تر و با ارزش‌تر بود.^۱

آری مرشد واقعی به همین گونه است که برای ارشاد تشنگان هدایت، از خود می‌گذرد.

روش صحیح تبلیغ

آنچه که باعث موفقیت مبلغ می‌شود روش تبلیغی اوست. آیه‌الله عرفانیان که به حق می‌تواند يك الگو برای مبلغان حوزه‌های علمیه

باشد، درباره روش تبلیغی خود و نکاتی که بایستی در تبلیغ مد نظر

باشد چنین می‌گوید:

^۱. مجله بصائر.

مردم بیشتر به مطالب اخلاقی، موعظه، احکام و تفسیر
علاقه‌مندند در زمان تبلیغ من همه روز، دو نوبت منبر می‌رفتم،
علاوه بر آن بعد از منبر می‌نشستم و به سؤالات مردم جواب
می‌دادم و ظهرها و شب‌ها در مسجد اقامه نماز جماعت
می‌کردم. مبلغ... باید بعد از نماز جماعت و برگزاری منبرها به
شبهات و سؤالات مردم جواب دهد و به آنها نزدیکتر شود.
مبلغ باید مطابق با مقتضیات زمان به ارشاد مردم توجه نماید.
هدف باید آشنایی مردم با اخلاق و معارف اسلام باشد، تا
مردم حقایق دینی و مذهبی را بیاموزند. البته خواندن مصیبت
از منابع معتبر و برپا کردن عزا و سوگواری لازم است؛ ولی
هدف نیست.^۱

البته بایستی مدّ نظر داشت که برپایی روضه‌ها و عزاداری‌ها
خود
بهانه‌ای است که مردم با معارف الهی آشنا شوند تا ان شاء الله
اهل
عمل گردند.

عرفانیان از منظر دیگران

به راستی زبان از توصیف انسان‌هایی که به واسطه اعمال
نیک از
ملائک هم برتر شدند، ناتوان است. طی گفت و گوهایی که با
فرزندان
و نزدیکان و دوستان ایشان داشتیم همگی اذعان داشتند که
توانای
بیان مقام والای او نخواهند بود.

فرزندان آیه‌الله عرفانیان در وصف پدرشان می‌گویند:
او پدری مهربان، خوش‌اخلاق و به راستی مصداق حدیث
شریف «المؤمن بُشْرَةٌ فی وجهه» بود. او عامل به صله رحم بود.

^۱. مصاحبه با مجله بصائر، سال چهارم، شماره ۲۴، صفحه ۲۰.

و حتی در مواردی که نیز از سوی بعضی بستگان بی‌مه‌ری پیش می‌آمد ایشان در رفع آن پیشقدم بود.^۱

او عامل به آیه شریفه «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» بود. از کودکی به یاد داریم که پدر قبل از اذان صبح مشغول به تهجد (اقامه نماز شب) بود. مسجد کوفه یکی از مکان‌هایی بود که او شب‌های جمعه و روزهای آن، برای عبادت و بندگی به درگاه خداوند متعال، به آنجا می‌رفت. او هرگز از تحقیق و نوشتن مطالب علمی خسته نمی‌شد و در سفارشاتشان به ما می‌فرمود: «در این امر جدی باشید». پدر، بسیار به ائمه اطهار علیهم‌السلام و توسل و روضه علاقه‌مند بود و به ویژه نسبت به اباعبدالله حسین علیه‌السلام عشق می‌ورزید، تا آنجا که همیشه در اربعین امام حسین علیه‌السلام فاصله نجف اشرف تا کربلای معلی را پیاده می‌پیمود. برخی اوقات ما را هم همراه خویش می‌برد و این از مهم‌ترین خاطرات ما از پدر است.

حجه‌الاسلام و المسلمین حاج سید محمدحسین حائری^۲ می‌گوید:

ایشان دارای سه صفت بارز اخلاقی بودند: خواندن نماز شب، دائم‌الوضو بودن - حتی در ایامی که مریض بودند - و احترام به سادات بنی‌فاطمه علیها‌السلام که خود نشان از ایمان واقعی ایشان بود.

مرحوم عرفانیان در سال‌های ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی

^۱. گفت و گو با حسن و ابوطالب عرفانیان، فرزندان مرحوم.

^۲. گفت و گو با حجه‌الاسلام حائری.

چند سال به عنوان قاضی دادگاه مدنی تهران خدمت نمود. از جمله مطالبی که باید بگویم علاقه و ارتباط ایشان با مقام معظم رهبری بود، که ابتدای آشنای‌شان با معظم‌له به زمان درس و بحث‌های طلبگی برمی‌گردد که این موضوع باعث علاقه بین آنها شده بود.

او از عالمانی بود که به خاطر ارتباط با شهید صدر و امام؛ دولت عراق روی ایشان حساسیت داشتند.

حجه‌الاسلام ملکا از اعضای دفتر مقام معظم رهبری در قم

آورده

است:

آیه‌الله عرفانیان از آذر سال ۷۷ تا آذر ۸۲ در دفتر مقام معظم رهبری پاسخ‌گویی به سوالات شرعی را به عهده داشتند. از صفات بارز اخلاقی ایشان می‌توان به علاقه وافر ایشان به امام و مقام معظم رهبری نام برد و امام همیشه به ایشان ارادت داشتند.

مقام معظم رهبری هم همین‌طور بودند. آیه‌الله عرفانیان به طور متوسط سالی یکی دو بار خدمت آقا می‌رسید و مقام رهبری از مراتب اخلاقی و علمی ایشان تعریف می‌فرمودند و در ضمن از کتاب‌ها و نوشته‌های مرحوم عرفانیان سؤال می‌نمودند.

آیه‌الله عرفانیان دارای ذکاوت و هوش بسیار خوبی بود و این هوش و ذکاوت باعث می‌شد نکات علمی را به خوبی درک کند و این حالت در سکناات ایشان هویدا بود. در زمانی که در دفتر حضور داشتند مقید بود با وضو باشد و رو به قبله بنشیند. او همیشه در حال مراقبه از خود بود و همیشه متذکر به ذکر الله و

توکل خاصی به خداوند داشت:

(۱) وی در حالی که از مریضی بسیار رنج می‌کشید، صبور بود و توانسته بود درجه‌ای از مقام صابران را کسب کند.

او در همه امور به خداوند توکل داشت. وقتی یکه‌بار از نجف اخراج شد، دوباره بعد از دو سال به نجف بازگشت که در همین بازگشت والده ایشان فوت نمود و در نجف مدفون شد. مرحوم عرفانیان می‌فرمود: این یک عنایت الهی بود که مادرم در نجف دفن شوند.

او فردی متخلق به اخلاق الله بود. به یاد دارم در زمانی که کسالت داشت می‌فرمود: «باید رفت و این راه را طی کرد، دیر یا زود، فرقی نمی‌کند.... آری او از مرگ وحشتی نداشت. در واقع منتظر ملاقات معبود بود.

ویژگی‌های اخلاقی

تهجد و شبزنده‌داری، دائم‌الوضوء بودن، خوش‌خلقی، علاقه وافر

به سادات، مهربانی و عطوفت، صله رحم و سبقت در رفع اختلافات،

صبر و تحمل در برابر مشکلات و... از سجایای اخلاقی این عالم

بزرگوار بود. در این خصوص حجه‌الاسلام حاج سید محمدحسین

حائری (داماد مرحوم) می‌گوید:

آیه‌الله عرفانیان عالمی صبور و بردبار بود و هیچ‌گاه در مقابل ناملایمات روزگار قد، خم نمی‌کرد. وی به یقین به آیه شریفه

قرآن که می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنََّّ

اللَّهِ مَعَ الصَّابِرِينَ^۱ درجه‌ای از کمال صابران را درك کرده بود. یکی از نمونه‌های صبری که ایشان داشت را می‌توان مسئله مریضی معظم‌له در سال پایانی عمر او بیان کرد. مری (مجرای غذا) ایشان به علت بیماری تنگ شده بود و دیگر به راحتی نمی‌توانست غذا میل کند؛ اما تا وقتی که بیماری ایشان عود نکرد کسی از بیماری ایشان اطلاع نداشت. از دیگر صفات ایشان، علاقه شدیدش به تحقیق، نوشتن مطالب علمی و خستگی‌ناپذیر بودن در این راه بود. زیرك و باهوش بود و این دو خصلت از صفات متقین ایشان است همان‌طور که حضرت علی علیه‌السلام در خطبه همام می‌فرماید:^۲

الْمُؤْمِنُ هُوَ الْكَيْسُ وَالْفِطْنُ.

سید محمدحسین حائری می‌افزاید:

زمانی که ایشان در مسند قضاوت بودند و ما از نظر مالی نیازمند بودیم، حقوق چند ماهشان را به ما دادند که در آن روزگار كمك مالی مهمی به شمار می‌رفت. این در حالی بود که خودشان به آن پول نیاز داشتند.

عزت نفس، یکی از صفاتی است که انسان را به کمال می‌رساند و این حالت برای همه افراد زیبا است؛ ولی برای روحانیت و مبلغ دین زیباتر و احسن است. آیه‌الله عرفانیان

^۱. بقره، ۱۵۳.

^۲. نهج البلاغه، خطبه همام.

می‌گوید:

مطلبی که برای هر مبلغی مهم است و می‌تواند همه تبلیغات او را تحت‌الشعاع قرار دهد مسئله امور مالی است. قناعت بالاترین صفت است، من مانند سایر مبلغان بلندنظر با اخلاص هرگز از مردم چیزی نخواستم و تنها با درآمد شهریه طلبگی‌ام زندگی کردم و عائله‌ام را اداره نمودم. باید خود ما اعتقاد پیدا کنیم که گوینده این حدیث «قناعت بالاترین ثروت‌هاست که فناپذیر نیست.» متصل به مبدأ علمی بوده است.

حضور سبز

آنچه که بر خورداری از آن برای هر عالمی ضروری است، آگاهی نسبت به زمان و مکان است. عالم باید وظیفه خود را در زمان‌ها و مکان‌های مختلف تشخیص دهد و بدان عمل کند. و بتواند از میدان امتحانات الهی سربلند و پیروز بیرون آید. یکی از این امتحانات الهی مسأله دفاع مقدس بود. آنان که مرد بودند، به هر اندازه که توان داشتند به دفاع پرداختند. آیه‌الله عرفانیان نیز از این امتحان الهی سربلند درآمد و با حضور خود شادابی و طراوت معنوی به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل بخشید و در بالا بردن روحیه معنوی رزمندگان اسلام نقش به سزایی ایفا نمود. عرفانیان می‌گویند: هر کجا مقتضی بوده مسافرت کرده‌ام و به تبلیغ پرداخته‌ام. در زمان جنگ در مناطق عملیاتی سنجند، قرارگاه خاتم‌الانبیاء، جزیره مجنون و.... حضور داشتم و همه جا سعی در ترویج و تبلیغ مسائل دینی نمودم.^۱

^۱. مصاحبه با مجله بصائر، سال چهارم، شماره ۲۵، ص ۲۰.

اجازات

آیه‌الله عرفانیان از استادان متعددی در روایت، تدریس و تأیید رتبه

علمی اجازه دریافت نموده است که می‌توان به آنها چنین اشاره کرد.

۱. اجازه روایی، تدریس و تأیید رتبه علمی از آیه‌الله شیخ محمدرضا مظفر

۲. دو اجازه روایی و تدریس از آیه‌الله خویی.

۳. اجازه روایی از آیه‌الله گلپایگانی.

۴. اجازه روایی از آیه‌الله مرعشی نجفی.

۵. تأیید مقام علمی از طرف آیه‌الله سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری

۶. اجازه امور حسبه از آیه‌الله سید محمدتقی بحر العلوم.

۷. اجازه روایی و تأیید علمی از شهید سعید آیه‌الله سید محمدباقر

صدر.

۸. اجازه روایی از آیه‌الله آقا بزرگ تهرانی.

سوابق اجرایی

عالم فرهیخته، آیه‌الله عرفانیان در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و

اجرایی فعالیت داشته‌اند که عبارت است از:

۱. استاد در حوزه‌های علمیه نجف اشرف و قم.

۲. عضو هیئت امناء دفتر حضرت امام خمینی قدس سره در نجف اشرف.

۳. ممتحن از سوی دفتر حضرت امام خمینی قدس سره در نجف اشرف.

۴. عضو برجسته گروه تحقیق معجم الرجال الحديث زیر نظر مرحوم آیه‌الله خویی.

۵. قاضی دادگاه انقلاب اسلامی (خانواده) تهران.

۶. پاسخ‌گویی به مسائل و سؤالات شرعیه دفتر مقام معظم رهبری در قم.

۷. تبلیغ در مناطق مختلف.

آثار

یکی از آثار عملی تحصیل علم وجود تالیفات علمی است که انسان عالم پس از تحمل سختی‌های بسیار در آموختن، به آن می‌پردازد و از بهره علمی خود، دیگران را نیز بهره‌مند می‌سازد.

مرحوم عرفانیان دارای ۲۵ اثر اعم از تألیف، تحقیق و تخریج^۱ که عبارتند از:

الف) اصولی

۱) **الرأی السدید فی الاجتهاد و التقلید**، چاپ نجف اشرف.

ایشان مدت يك دوره و نیم در درس خارج عروه آیه‌الله خویی شرك جست و در سایه همین حضور این کتاب را تألیف نمود. البته در

واقع این بدان معناست که آیه‌الله عرفانیان ضمن حضور در درس

خارج، خود نیز صاحب نظر بوده و از وقت به بهترین وجه استفاده

نموده است.

۲) **ابحاث فی اصول الفقه**، مخطوط

۳) **تتمیم اصول الفقه مظفر** (اصالة البرائة، اصالة الاشتغال، اصالة

التخییر)

ب) اخلاقی

کمال الزهد (تحقیق و تخریج)، قم، تهران، حسین بن سعید

^۱ . پیش از این ارجاع احادیث و آیات و مطالب نقل شده از کتابها و شخصیت‌های مطرح در اثر نگاشته شده به منابع اصلی آنها را تخریج می‌گفتند.

تعریب زندگی مرحوم آقای حاج آقا حسین پروجردی قسسه، چاپ کربلا.

- ۱) الثقات فی اسانید کامل الزیارات، چاپ نجف اشرف.
- ۲) الحلقة الاولى من مشایخ الثقات، چاپ نجف اشرف، قم.
- ۳) وثاقة علی بن ابی حمزه بطائی و فرزندش حسن، چاپ قم.

۴) تعليقات علی بعض الاقوال من معجم الرجال (آیه الله خویی)، خطی.

۵) تعليقات بر دوره قاموس الرجال (علامه تستری)، خطی.

۶) مشایخ نجاشی؛ ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و ابن ابی نصر بزنی.

استاد عرفانیان در خاطرات خود می گوید: برای شهید محمدباقر صدر، عبارتی از کتاب عده الاصول شیخ طوسی را خواندم و وقتی نظر خودم را گفتم. ایشان پسندید و به دنبال همین جریان، قرار شد من مشایخ سه نفر از آن افراد را که در کتاب، نام برده شده؛ یعنی محمد بن ابی عمیر، صفوان و بزنی را از کتب حدیث استخراج کنم که این کار انجام شد و به ایشان ارائه نمودم. شهید سعید میرصدر، همواره مرا تشویق می کردند تا اینکه با پیشنهاد چاپ آن هم موافقت نمودند و مبلغ هشتاد دینار نیز کمک مالی کردند تا بتوانم آن را چاپ کنم. پانصد جلد برای نجف و حوزه های دیگر و پانصد جلد هم برای ایران ارسال کردم.

۷) جزوه رجالیه فی من له کتاب الرجال قبل الشیخ الطوسی،

خطی.

۸) مشایخ احمد بن محمد بن خالد البرقی و الحسن بن محمد بن سماعه و علی بن الحسن الطاطری و غیرهم در ضمن

حلقه ثانیه مشایخ الثقات - مطبوع در دو جزء.

ج) فقهی

۱) صلاه اللیل، چاپ نجف اشرف، قم، بیروت.

۲) تعلیقات بر اجزای ده گانه شرح لمعه، خطی.

۳) المغنم الحسنی، شرح مزجی (ترکیبی) علی العروه الوثقی، مشتمل ابحاثی در غسل های ششگانه، خطی.

۴) التعالیق علی کتاب توضیح المفاد (شرح علی السداد لمؤلفه

الشیخ حسین آل عصفور)، مطبوع.

۵) رسالة فی اللباس المشكوك فيه (العين المسكوكة فی حکم الالبسة المشكوكة)، خطی.

۶) وضوء در پرتو قرآن و سنت، قم.

۷) الوضوء و السجود فی الكتاب و السنة، قم.

ح) دیگر آثار

۱) فضائل الشهر ثلاثة التحقیق و تخریج، نجف اشرف، قم.

۲) قصص الانبیاء، قطب الدین راوندی. تحقیق، تصحیح و

تخریج، مشهد، قم.

۳) فهرست مخطوطات کتابخانه آستان قدس رضوی، جلد

۱۲.

غروب

آیه‌الله عرفانیان در سال پایانی عمر شریفش از بیماری گوارشی رنج می‌برد. وی پس از پشت سر گذاشتن يك دوره بیماری، به برکت دعای اهل ایمان شفا یافت؛ اما پس از مدتی دوباره در بستر بیماری قرار گرفت. در این دوره ایشان دو ماه در بیمارستان خاتم‌الانبیای تهران بستری بود و فقط توان استفاده از مایعات را داشت. عرفانیان در این مدت، مستحبات را در حد توان خود به جا می‌آورد. آخرین درخواست این مرد بزرگ در شب آخر عمرش ملاقات با رهبری بود؛ اما اجل مهلت نداد و عده الهی فرا رسید. سرانجام در روز جمعه، پنجم رمضان المبارک ۱۴۲۴ ق. یعنی ۹ / ۸ / ۱۳۸۲ ش.، روح ملکوتی‌اش به جوار رحمت حق شتافت و دوستدارانش را در سوگ نشاند. خداوند! روحش را با انبیا و امامان پاک محشور گردان! آمین رب العالمین!

«وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا»^۱

وداع

آیه‌الله عرفانیان راضی به رضای حق و آماده پرواز، ندای ارجعی، لبیک گفت، و در جوار حق تعالی آرامش گرفت؛ ولی ما از وجود ذی وجودش محروم شدیم. ما در حالی که در غم غوطه‌ور بودیم آن پیکر پاک را غسل دادیم، کفن پوشاندیم و سپس برای آخرین عرض ارادت به ساحت مقدسه حضرت معصومه علیها السلام به طوافش بردیم. بعد از آخرین زیارت، توسط حضرت آیه‌الله سید کاظم حائری بر پیکر استاد

^۱. مریم، ۱۵.

نماز اقامه شد. سپس در سالن علمای قبرستان باغبهشت - رو به روی گلزار شهدا - مدفون گردید. مراسم باشکوهی نیز از طرف دفتر مقام معظم رهبری و بیت شریف ایشان در قم، مشهد و کرج برگزار گردید.

وصیت‌نامه

یکی از دستورات الهی در قرآن کریم سفارش به نوشتن وصیت‌نامه است. (کَتَبَ عَلَیْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ...) در روایات هم، امامان پاک^{علیهم‌السلام} به این امر سفارش نموده‌اند.

آیه‌الله عرفانیان که به حق، عرفان به معارف دینی را جامع عمل پوشانده بود در این راستا هم کوتاهی نکرد و با خط زیبای خود چند

سال قبل از پرواز ملکوتی‌اش وصیت‌نامه ذیل را تنظیم نمود:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي خلق الموت والحياة ليبلوا الناس أيهم أحسن عملاً و صلى الله على أهل خليقته و أفضل برئته محمد و آله الطاهرين و اللعن الدائم على أعدائهم أجمعين و بعد به مقتضای حسن وصیت بلکه لزوم آن عقلاً و نقلاً اینجانب میرزا غلامرضا عرفانیان یزدی خراسانی با اعتراف و اقرار به وحدانیت پروردگار عالم و خالق جهانیان و اعتقاد به رسالت انبیاء عظام که اعظم آنان حضرت محمد بن عبدالله^{صلی‌الله‌علیه‌وآله} می‌باشد و وصایت ائمه اثنا عشر معصومین که خاتم آنها حضرت خاتم‌الوصیاء حجة بن الحسن المهدی^{علیه‌السلام} است و اعتراف و اقرار به آنچه خداوند به رسول گرامی و اوصیای

طاهرینش علیه‌السلام سپرده و فرستاده و اعتقاد و عمل به آنها را واجب نموده است، وصیّ خودم قرار دادم جناب آقای حاج سید محمدحسین طبیبزاده حائری (زید توفقه) را که پس از فوت و رجوع به حضرت حق جلّ و علا از ثلث مالَم مدفن برایم در بهترین مقبره معین و به کفن‌های متعدد و زائد بر واجب که در شرع رسیده است کفن و به تربت سیدالشهداء علیه‌السلام متبرک نمایند و یک سال صوم و صلاة احتیاطاً اجیر بگیرند و قبل از دفن مبلغ ده هزار تومان به عنوان اعم از واجب و مستحب صدقه بدهند و احتیاطاً مبلغ پنجاه هزار تومان بردارند بابت خمس و سهم امام علیه‌السلام و به رسم معمول نماز وحشت و تصدق و نماز هدیه در اوّل وحله دفن و مراعات مراسم سوم و هفتم و چهلم و سال و سال‌های بعد را بنمایند و السلام علیه و علی من اتّبع الهدی، المحتاج الی رحمة ربّه الرحمن میرزا غلامرضا عرفانیان یزدی خراسانی، شهر شعبان ۱۴۱۴ هـ .ق.

منابع

- قرآن کریم.
- اصول کافی، ج ۲، چاپ عربی.
- بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱.
- وسائل الشیعه، ج ۲۷.
- مستدرک، ج ۷ و ۱۱.
- مجله بصائر، سال چهارم، ش ۲۵.
- مجله نور علم، دوره سوم، ش ۱۰.
- وضوء در پرتو قرآن و سنت، عرفانیان یزدی.
- گفت و گو با حجه‌الاسلام ملکا (از اعضای دفتر مقام معظم رهبری)
- گفت و گو با حجه‌الاسلام محمدحسین حائری برادر آیه‌الله سید کاظم حائری، (داماد مرحوم عرفانیان)
- گفت و گو با فرزندان مرحوم عرفانیان (ابوطالب عرفاتیان و حسن عرفانیان).
- آیینه پژوهش، ش ۸۴.

میر شمس الدین محمد بمی

«وزیر دانشور»

* * *

غلامرضا گلی زواره

زادگاه

در برخی منابع، میر شمس‌الدین محمد از اهالی بم معرفی شده است.^۱ البته چون در آن زمان آبادی خبیص، روستایی کم جمعیت و کوچک بود و اشتهاری نداشت و از راه ارتباطی با کرمان محروم بود و از طریق دارزین بم می‌توانستند به این آبادی بروند، بدین نسبت معروف شده است و گرنه او در تذکرها و منابع دیگر عصر صفویه به عنوان میر شمس‌الدین خبیصی کرمانی شناسایی شده است.^۲ یاقوت حموی در وصف خبیص می‌نویسد: شهری است در کرمان که قلعه‌ای استوار دارد و آبش از قنات تأمین می‌شود. به گفته ابن حمزه، خبیص تعریب هبیج است. ابن فقیه گوید: بین آب و هوای داخل شهر و بیرون آن اختلاف آشکاری وجود دارد و مردمش با زبان

^۱. نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار، افوشته‌ای نطنزی، ص ۶۵.

^۲. تاریخ عباسی، تصحیح دکتر وحیدنیا، ص ۴۲.

و لهجهای خاص سخن می‌گویند.^۱ احمد علی خان وزیری، که خود بارها به چین سفر کرده، درباره ولایت میر شمس‌الدین خیبری می‌گوید: عرب آن را بلده‌الصالحین می‌گوید. این شهر در سمت مشرق مایل به شمال گواشیر (کرمان) به فاصله هجده فرسخ واقع است. این بلوک در غرب و جنوب صحرای لوط (دشت لوت)، که فاصله بین کرمان و خراسان می‌باشد، قرار گرفته است. قافله خراسان که از سوی قایمات می‌آید تا به گواشیر یا بنادر دریای عمان برود، اول به خیبر وارد می‌شود. آنان بسیاری از اوقات، اجناس خود را در همین قصبه به فروش رسانیده، حنا و خرما خریده، برمی‌گردند؛ صحرای سبز و خرّمی دارد و درختان مرکباتش در کمال امتیاز است. در روی زمین بهترین حنا را دارد. این محصول را به تمامی نواحی ایران و ترکیه و آسیای مرکزی و افغانستان می‌برند. خرمايش شهرت عمده‌ای دارد و نوعی از آن، که قصب نام دارد، در هیچ ولایتی دیده نمی‌شود.^۲ و اصولاً خیبر در زبان عربی به معنای نوعی حلواست، که از خرما تهیه می‌کنند. متأسفانه در زمان رضا خان، نام این شهر به شهداد تغییر یافت و اکنون با همین عنوان از توابع شهرستان کرمان می‌باشد و ۵۲۴۸ نفر سکنه دارد.^۳

خاندان

میر شمس‌الدین از سادات حسینی و از احفاد ابوطالب زید است. وی از علمای نسابه عصر خویش به شمار می‌رود و اصولاً شیوه تاریخ‌نگاری و حفظ تاریخ انساب در خاندان او موروثی بوده و استمرار

^۱. معجم‌البلدان، ج ۲، ص ۳۴۵ - ۳۴۶.

^۲. جغرافیای کرمان، احمد علی خان وزیری، ص ۱۸۰.

^۳. آمارنامه استان کرمان، ۱۳۷۲، سازمان برنامه و بودجه استان کرمان، ص ۳۱.

داشته است. سادات خبیص همگی از نسل امامزاده زید و مورد احترام کارگزاران حکومتی و مردم در طول تاریخ بوده‌اند. امیران سلجوقی در تکریم این خاندان می‌کوشیدند و ملک قاورد سرسلسله سلجوقیان، که در سال ۴۳۴ ق. زمام امور را به دست گرفت، از هشت دختر خود یکی را به ولی صالح شمس‌الدین ابوطالب زید، زاهد نسابه مدفون در خبیص، و هفت دختر دیگر را به هفت پسر او داد.^۱ نقل کرده‌اند قادر شاه دختری باهوش داشت که به دلیل فراست و زیرکی هر کس که به خواستگاری او می‌آمد و پدرش به تزویج وی موافقت می‌کرد، او می‌گفت: این شخص هم‌کفو من نمی‌باشد. و سرانجام وی به عقد ازواج سید عارف زید نسابه درآمد که سادات خبیص از فرزندان ایشان هستند.^۲ مقبره بابازید در تذکره محرابی (مورخ قرن دهم هجری) نام برده شده و نیز این محل باقی مانده و مورد احترام عموم است.^۳ در تذکره محرابی کرمانی آمده است: «یکی از اهل‌الله و اعزه، که در خطه خبیص آرمیده است، عالم ربانی و عارف به معارف صمدانی امامزاده به حق و نسابه نسبت مطلق سلطان‌النقاء فی العالم، زید بن محمد بن علی بن محمد دیباج نسابه (قدس سره العزیز) می‌باشد و ایشان از امامزاده هانیه و به شش مرتبه به حضرت امام به حق و هم‌ام مطلق امام جعفر صادق علیه‌السلام می‌رسند و جدّ اعلای سادات خبیصند و چنین مشهور است که شاه نعمت‌الله ولی همیشه به زیارت ایشان می‌رفته‌اند و چون نزدیک خبیص می‌رفته‌اند و گنبد مدفون ایشان را مشاهده می‌نموده، پیاده می‌گشته‌اند، کفش از پای بیرون

^۱. سلجوقیان و غز در کرمان، افضل‌الدین ابوحامد کرمانی، ص ۳۴۷؛ تاریخ کرمان، احمدعلی خان وزیر، ص ۱۴۲.

^۲. رساله عبدالرزاق کرمانی، ص ۱۰۹.

^۳. سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۳۴۷، پاورقی دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی.

می‌نموده و می‌گفته است: چندان ملائکه جناح در جناح کشیده و از دحام نموده‌اند که به سهولت، پیمودن طریق زیارت ایشان متعذر است.^۱

بنا به گفته ابن عنبه، نسب ابوطالب زید به محمود دیباج فرزند امام صادق علیه‌السلام می‌رسد. سید رضی‌الدین حسین بن قتاده مدنی در کتاب مشجرات خود می‌گوید: از قاسم، فرزند محمد دیباج، سه پسر به نام‌های حسن، عقیل و ابوطالب زید باقی ماند و زید زاهد که در علو منزلت و علم و تقوایش شکی نمی‌باشد، هفت اولاد ذکور باقی گذاشت که اعقابش در کرمان و حومه هستند.^۲ ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطبا نیز به سادات کرمان از اولاد زید اشاره می‌کند.^۳

میر تاج‌الدین محمود خییسی (پدر شمس‌الدین) از بزرگان سادات کرمان بود که با بزرگان خرسان (از طریق بیرجند) و اکابر سیستان (از طریق نهبندان) ارتباط داشت و موقعیت اجتماعی مهمی برای خود فراهم آورده بود.^۴

جامع فضیلت

از بالندگی شمس‌الدین در دوران کودکی و نوجوانی اطلاعاتی به دست نیامد؛ ولی از قرائن می‌توان استفاده کرد که وی پس از تحصیلات مقدماتی نزد پدر و مراکز آموزشی علمی، تحصیلات خود را در حدی ادامه داده که توانسته است به درجات علمی و فکری برسد. به همین جهت در منابع تاریخی عصر صفوی، هرگاه از او نامی به

^۱. مزارت کرمان، به اهتمام کوهی کرمانی، ص ۱۲۴.

^۲. عمده‌الطالب فی انساب آل ابیطالب، ابن عنبه، م ۸۲۸ق. ص ۲۲۶.

^۳. مهاجرات آل ابوطالب، ابواسماعیل بن ناصر بن طباطبا، ترجمه محمدرضا عطایی، ص ۳۶۱.

^۴. گنجعلی خان، ص ۱۸۵، پوست پلنگ، باستانی پاریزی، ص ۳۲۵.

میان آورده‌اند، افزوده‌اند. به زیور علم و معرفت آراسته بود.^۱ امین احمد رازی در تذکره خود، مقامات علمی این سید زاهد را چنین توضیح می‌دهد. میر شمس‌الدین محمد خیبسی کرمانی؛ مشارالیه سید بزرگ عالی شأن و نیکو اخلاق بود و به وفور قابلیت و استعداد بر درجه رفعت و اجلال ترقی نمود. در علم ریاضی، هیئت، رمل و نجوم مهارت داشت؛ نثر را نیکو می‌نوشت، شعر را به خوبی می‌سرود و «فهمی» تخلص می‌کرد، وی در جایی دیگر از او به عنوان عارفی کامل، فاضلی گرانمایه و عالمی بلندپایه سخن می‌گوید و می‌افزاید: از کریمان زمان و خوش طبع و با ذوق است.^۲ توانایی‌های علمی و فضایل ادبی وی را قاضی احمد قمی مورخ عصر صفوی - که با شمس‌الدین محمد آشنایی کامل داشته و نه تنها منشی بلکه دوست و ندیم حجره و گرمابه و گلستان میر شمس‌الدین خیبسی بوده و به وی علاقه‌ای وافر ابراز می‌نموده و گویا در صدد بوده تا در اثری مستقل شرح حالش را بنگارد.^۳ - در معرفی این نامدار عرصه عرفان و معارف دینی می‌نویسد: ایشان جامع منقول و معقول بودند و حاوی فروغ و اصول گشتند. در ایام صدارت یک دم بی مطالعه و مباحثه نبودند و تتبع در علم، اصول فقه، حدیث و برخی از اقسام ریاضی و حکم می‌نمودند و در جمیع علوم و فنون خصوصاً زبان و ادبیات عرب و کلام اسلامی صاحب فن و قادر و ماهر گشتند و در عبارت و انشا و کیفیت انشاگری بیش از مُنشیان دانا متبحر بودند. دو خط نستعلیق و شکسته نستعلیق را به غایت خوش می‌نوشتند.^۴

^۱. تاریخ عباسی، ملا جلال منجم، تصحیح دکتر وحیدنیا، ص ۴۲.

^۲. تذکره هفت اقلیم، امین احمد رازی، تصحیح تعلیقات و حواشی سید محمدرضا طاهری، ج ۱، ص ۳۰۱.

^۳. پوست پلنگ، ص ۳۵۲.

^۴. خلاصه‌التواریخ، قاضی احمد قمی، به تصحیح دکتر احسان اشراقی، ص ۷۰۴ - ۷۰۵.

اخلاق و رفتار

میر شمس‌الدین خبیصی با وجود برخورداری از معارف و کمالات علمی و معنوی در نهایت فروتنی می‌زیست و به رغم اشتها در ولایت کرمان به عنوان سیدی عظیم‌الشأن و دانشوری نامدار، به فعالیت‌های زراعی و تولید محصولات کشاورزی روی آورد. در خبیص املاک قابل توجهی داشت که به سعی و اهتمام خود موجب افزایش ثمرات و محصول آنها گردید. قاضی احمد قمی می‌گوید: به جدّ و جهد کوشید و باغ باصفایی تحت عنوان باجگاه احداث نمود که دلگشا و روح‌افزا بود. در میان خیابان‌ها و کنار چمن‌ها و گذرها و به هر گوشه از چهار جانب دیواره درختان چنار و نخیلات نشانده، درون انهار به اشجار میوه‌دار آراسته، به اندک زمانی معمور و مشجر و پر نخل و مکرّم ساختند. این‌گونه نبود که میر شمس‌الدین در آبادانی املاکش و افزایش محصولاتش، از خدا غافل شود و بندگان او را فراموش بنماید و مدام مردمانی که از خراسان به این سامان می‌آمده‌اند، از سخاوت و میهمان‌نوازی وی بهره‌مند شده‌اند و در این برنامه چنان اصرار ابرام داشت که در بخشش و مهمان‌داری شهره خراسان گردید و در زمان عبید خان ازبک، پدر میر واحد قایینی و اهالی قاین با خانواده به خبیص رفته‌اند تا از ستم خان ازبک در امان باشند. در مدتی که این افراد در آنجا به سر می‌پردهند. میر شمس‌الدین چنان رسم مُروّت و حمایت از این مسافران را به عمل آورد که شگفتی مردم را برانگیخت. سخاوتمند داستان حاتم طایی را در اذهان تداعی می‌نمود؛ زیرا هرچه به دست می‌آورد، در راه رضایت حق مصرف می‌نمود. هر سال زمستان، پانصد

عدد قبا، پانصد پیراهن و زیر جامه، پانصد پوستین، پانصد عربی پاپوش و پانصد کپک به محتاجان و افراد محروم و مستحق می‌رسانید.^۱

موقعی که به صدارت رسید نیز این روش نیکو را فراموش نکرد و برای خدمت به بینوایان و درماندگان بسیج گردید. مسافرت‌هایش نیز غالباً عبادی و زیارتی بوده است، چنان‌که در سال ۹۷۲ق. به قصد زیارت آستان قدس رضوی به مشهد رفت و به سعادت زیارت بارگاه امام علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام تشرّف یافت و سرافراز گردید. در ذی‌فعدة همین سال همراه حجاج احرام بسته، از طریق نجف اشرف و راه بیابان نجد متوجه حجاز گشت و پس از به جای آوردن مراسم حج و زیارت کعبه و بیت‌الله الحرام در مکه معظمه، به مدینه مکرّمه رفت و بقعه و بارگاه حضرت رسول‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و نیز مرقد و مضجع ائمه بقیع علیهم‌السلام را زیارت نمود و پس از اینکه به این سعادت معنوی فایز گشت، از همان راهی که رفته بود، به سوی عتبات عراق بازگشت. او در ماه محرم‌الحرام سال ۹۷۶ق. در سرزمین مقدس کربلا اقامت نمود تا از برکات آستان مقدس حسینی و دیگر شهیدان کربلا محفوظ گردد. با پایان یافتن این ماه، که یادآور حماسه و فداکاری است، از راه همدان، جانب کاشان و یزد رفت؛ تا اینکه به کرمان رسید و در شهر خبیص به عبادت و مطالعه اشتغال ورزید.^۲

شاعری خوش‌ذوق

در غالب تذکرة‌های عصر صفویه و نیز پس از آن، میر شمس‌الدین به عنوان مردی ادیب و نکته‌سنج و شاعری نیکوخصال معرفی گردیده است. تذکره‌نویسان یادآور شده‌اند که میر شمس محمد کرمانی

^۱. خلاصه‌الاقوال، ص ۸۱۱، مقدمه کتاب سلجوقیان و غز، ص ۲۱۸ - ۲۱۹.

^۲. خلاصه‌التواریخ، ص ۸۱۱.

عارفی کامل، صاحب کمال، فصیحی شیرین مقال و... بوده
است و این رباعی را از او نقل کرده‌اند.

مستان تو فارغند از روز حساب
زین طایفه در حشر حسابی دگر است^۱

در می‌کده عشق شرابی دگر است
در شرع محبت احتسابی دگر است

^۱. تذکره هفت اقلیم، ج ۱، ص ۲۸۷، پاورقی مصحح.

سام میرزای صفوی او را از بزرگزاده‌های کرمانی و کریمان
زمان
می‌داند و این مطلع را از او نقل می‌کند:
آن شوخ جفا جو که ز گل پیرهنش
صد یوسف یعقوب به چاه دُقنش^۱

^۱. تذکره تحفه سامی، سام میرزا صفوی، ص ۶۰.

شراب عشق در هر مشربی کیفیتی دارد
ز شیرین کوهکن حالی و خسرو حالتی دارد

يك مورخ صفوی چند بیتی از اشعارش را نقل کرده که در آن
تخلص وی، که «فهمی» بوده، دیده می‌شود.
سبوی باده بر سر می رود «فهمی» به میخانه
به محرابش نیامد سر فره، خوش همتی دارد^۱

^۱ . حدائق السلاطین فی کلام الخواتین، علی بن طیفور بسطامی، تصحیح شریف‌النساء بیگم انصاری
هندی،
ص ۲۲۵.

قاضی احمد قمی در مورد ذوق و طبع ادبی میر شمس‌الدین
نوشته

است. «باوجود غلو نسب و شموّ حسب و بیعت منصب،

هرگز خیال کبر

پیرامون خاطرِ عاطرِ ایشان نمی‌گشت و در میدان سخنوری و

شعر و

شاعری تفوق و رجحان از شعرای زمان ربوده و فهمی

تخلص

می‌کردند و گاهی به فکر آن (سرودن شعر) می‌افتادند و آنچه

از نتایج

نوشته، هزار بیت می‌شود و این بیت از روایح انفاس ایشان است.

تَنَسُّ را دیدم از چاك گریبان
گریبان چاك کردم تا به دامن

طبع وقاد آن حضرت سر زده و فقیر به طریق حروف تهجی در سلك

تحریر کشیده از قصاید و هفت بند و غزلیات و رباعیات و دیباجه بر آن و اکثر اشعار آبدار دُرر بار آن حضرت را با کماهی حالات و اوصاف در جلد چهارم کتاب تذکرة الشعراء و مناقب الفضلاء، که به مونس ابرار مرسوم است، منظوم ساخته‌ام.^۱

نفرت از شرارت

شاه طهماسب یازده پسر داشت ك بزرگترین آنها موسوم به محمد خدابنده بود. در هنگام مرگ پدر وی بر اورنگ حکومت نشست؛ اما به دلیل ناراحتی چشمی از سلطنت استعفا کرد. برادر کوچک او، حیدر میرزا، از غیبت دیگر برادران استفاده کرد و زمام امور را در دست گرفت؛ اما نه روز پس وفات پدر، هواخواهان پسر دیگر، اسماعیل میرزا، که در قلعه قهقهه محبوس بود، در قزوین جمع شدند و در مسجد آن شهر به نام وی خطبه خواندند و در این میان، حیدر به دست یکی از طرفداران اسماعیل به قتل رسید. حامیان اسماعیل میرزا وی را از زندان رها کردند و به تخت سلطنت نشاندند. وی هم تمام برادران خود را یکی پس از دیگری کشت.^۲ و حتی برادرزادگان و دیگر بستگان از فرمان قتل عام وی مصون نماندند. تنها برادرش سلطان محمد خدابنده و پسرانش از جمله عباس میرزا (شاه عباس

^۱. خلاصه التواریخ، ص ۸۱۲.

^۲. تاریخ ایران زمین، دکتر محمدجواد مشکور.

معروف) از این کشتار خونین رستند. میر شمس‌الدین خییصی که از حوالت زمان غافل نبوده و این وقایع را به شدت دنبال می‌نمود، با روی کار آمدن اسماعیل میرزا، احساس نگرانی شدیدی نمود و مدام در دعاها و راز و نیازهای خود با خدای خویش خواستار آن بود که کشور ایران از شعله‌های فساد و شرارت‌های این مرد خونخوار و نادان مصون بماند، تشویش و ناگواری میر شمس‌الدین هم بی‌جهت نبود؛ زیرا:

۱. اسماعیل دوم در جوانی و در هرات، به دست مُعلّی سَنّی مذهب تربیت یافته بود و چون بر این اساس پرورش یافت، بر آن شد وقتی به حکومت برسد مذهب شیعه را در ایران براندازد که همین کار را هم کرد و خطبه و سکه را به نام خلفای راشدین رواج داد.^۱
۲. او فردی ستم‌پیشه و جاه‌طلب بود و برای رسیدن به مطامع خود بسیاری از بستگان نزدیک خود را از بین بُرد و اصولاً به دلیل استبداد بی‌حد و مرزی که داشت مورد علاقه احدی نبوده؛ مورد نفرت بسیاری بود. به همین دلیل وقتی به هلاکت رسید، همه همچون کسی که از شر موجود وحشتناک و پلیدی راحت شده باشند نفس راحتی کشیدند.^۲
۳. سالهای زیادی از عمر خود را در حالت سرمستی، خمودی و بی‌حاصلی سپری می‌کرد و بر اثر مصرف مواد افیونی و مخدر مزاجش بیمار شده بود. و روح آشفته‌اش تا جنونی هراس‌انگیز فاصله‌ای نداشت.^۳

^۱. تاریخ ایران‌زمین، ص ۲۷۳؛ شاه اسماعیل دوم، ص ۱۲۴.

^۲. شاه اسماعیل دوم، والتر هینس، ترجمه کی‌کاوس جهان‌داری، ص ۱۴۸.

^۳. همان، ص ۴۲.

۴. شاه اسماعیل دوم وظایف دولتی را کاری مزاحم می‌پنداشت و تمامی هم و غمش، عیاشی، خوشگذرانی و شهوترانی بود که این شیوه مذموم نارضایتی، احساس ستم‌دیدی و بی‌عدالتی مردم را برانگیخت.^۱

مورخان سیمای او را چنین ترسیم کرده‌اند: آکنده از بدگمانی، سنگدلی، نفرت، میل به مردم‌کشی، زبردستی، خست، شهوت‌پرستی، فربیکاری، قساوت، بی‌رحمی و بازچه هوس‌های نفرت‌انگیز بود. از نظر فکری و روانی، بیماری در هم شکسته به نظر می‌رسید و عواطف منفی و انگیزه‌های متضاد، روحش را چون خوره می‌خوردند و این در حالی بود که گناهان زیاد و استعمال مواد مخدر حواس و افکارش را مه‌آلود کرده بود. سیاهکاری‌هایش در حدی بود که مادری که در آتش اشتیاق دیدارش می‌سوخت، وی را نزد خود راه نداد.^۲ شاه طهماسب صفوی، که تا حدودی به اخلاق و رفتار این فرزندش پی برده بود و می‌دانست وی بر مسند حکومت با مرکب شهوت و قساوت پیش می‌رود، زمینه‌هایی را فراهم ساخت که به حکومت نرسد.^۳

استقبال از امیری آواره

گویا دعای میر شمس‌الدین به سوی استجابیت و رفع نگرانی‌ها پیش می‌رفت؛ زیرا سلطان محمد خدابنده، به دلیل کسالت، از قتل عام برادر رهایی یافت و قرار شد به دستور شاه اسماعیل او را از راه بیابان،

^۱. همان، ص ۱۱۰-۱۱۲.

^۲. همان، ص ۱۵۴-۱۵۵.

^۳. تكملة الاخبار، عدى بك شیرازى، تعليقات دكتور عبدالحسين نوابى، ص ۲۱۶.

به قلعه اصطخر - دور از شیراز - برسانند و آنجا تحت نظر باشد.

شاهزاده‌ای مطرود از آبادی‌های کویر می‌گذرد و به همین دلیل کسی اعتنایی به او، که مبعوض برادر بود، نکرد. چون تعدادی قزلباش همراهش بوده‌اند، به دلیل رفتار زورگویانه آنان، مردم این مناطق هر گونه ارتباط با آنان را تحریم کرده بودند و به همین دلیل این افراد ناگزیر بودند در مناطقی دور از شهرها و روستاها توقیفی داشته باشند.

وقتی شاهزاده صفوی و قزلباش همراهش، کیلومترها بیابان بدون آب و آبادانی نه‌بندان را ترك کردند و از دور سیاهی شهرك باصفای خبیص را مشاهده کردند، متوجه شدند که رنج بیابان‌پیمایی خاتمه یافته است. در این دیار میر شمس‌الدین، که جزء معاریف و نامداران آن سامان بود، به استقبال شاهزاده آمد و او را در باغ مصفا و خانه خویش جای داد و پذیرایی گرمی از وی به عمل آورد. محمد خدابنده، با توجه به اخبار بدی که از قزوین شنیده و پسر خردسالش عباس میرزا را از وی جدا کرده و در هرات به صورت گروگان نگاه داشته بودند و حق نداشت از راه اصلی و متداول به شیراز برود و از طریقی او را فرستاده‌اند که مرارت‌های زیادی را تحمل کند، حالا تشنه و گرسنه و خسته به آبادی خبیص رسیده است. و با دوغی خنك، نان گرم از تنوری داغ و خرمایی شیرین و مهم‌تر از این‌ها لحن یا حلاوت میزبانی با بصیرت، مورد پذیرایی قرار می‌گیرد. میر شمس‌الدین به این امور اکتفا نمی‌کند و با روشن‌بینی و فراستی که بر اثر طاعات و عبادات و پرهیزگاری به دست آورده بود، به میهمان خود گفت: «اگرچه در وضع کنونی از دستگاه برادر طرد شده‌ای و حالت آوارگان را داری، ولی به زودی به زمامداری خواهی رسید». ملامنجم که خود ستاره‌شناس درباره شاه عباس بود، در این مورد می‌نویسد: «چون وقتی که سلطان

محمدخدا بنده نیز از هرات به شیراز می‌رفت، عبورش به حوالی خییسی افتاد و میر شمس‌الدین محمد خییص، که به زیور علم و دانش آراسته بود، وعده پادشاهی به نواب سکندر ثانی داده بود و او در جوابش گفته بود: اگر این پیش‌بینی تو موافق تقدیر باشد و تحقق یابد، صدارت ایران را که مرتبه‌ای عالی است به تو ارزانی خواهیم داشت.^۱ پیش‌بینی میر شمس‌الدین در آن شرایط آشفته، که به هیچ عنوان اوضاع به نفع سلطان محمد خدا بنده نبود، واقعاً بسیار اعجاب‌آور بود؛ زیرا وی در هرات شدیداً تحت نظر قرار داشت و امرای قزلباش برادر کوچکش اسماعیل میرزا را روی کار آوردند و او همه شاهزادگان صفوی را کشت و چون محمد خدا بنده بیمار بود، از کشتنش درگذشت و توصیه کرد که او از راه بیابان و دشت کویر به اصطخر برود و در واقع قصدش این بود که به نحوی برادر را تباه کند. اسماعیل میرزا همه مخالفان را از دم تیغ گذرانید و مدّعی و مزاحمی نداشت؛ اما باقتضای الهی نمی‌توان کاری کرد؛ چرا که روز یکشنبه ۱۳ رمضان ۹۸۵ ق. که مصادف با زمستان بود، بر اثر استعمال معجون‌های افیوندار مسموم شد و صبح چون مدت خوابش از حد مرسوم گذشت، نزدیک خوابگاهش رفتند و او را مرده یافتند. به نقل دیگر، پانزده مرد لباس زن پوشیدند و در محل استراحت وی آمده، او را به قتل رسانیدند و با کشتن او مردم شادمان شدند.^۲ با مرگ او امرا و ارکان دولتی در دولخانه جمع شدند و بعد از تأکید عهد و پیمان و سوگند به قرآن، قرار بر سلطنت سلطان محمد خدا بنده

^۱. تاریخ عباسی، ص ۴۲.

^۲. تاریخ ایران زمین، ص ۲۷۳؛ حسن التواریخ، حسن بیگ روملو، تصحیح دکتر نوایی، ص ۶۴۷.

قرار دادند و فوج فوج روانه محل اقامت او در شیراز شدند.^۱ ملاّ جلال منجم در مورد روی کار آمدن وی، در حالی که در تبعید

و به حالت بیماری و تحت نظر به سر می‌برد و هیچ‌کس به زنده

ماندنش امید نداشت، می‌نویسد: «چون اسماعیل دوم فوت شد، جماعت قزلباش روی به شیراز آوردند. اسکندر بیک شاملو،

در عرض

هفت روز از قزوین به شیراز رفته، خبر فوت شاه را برد.

چون به حوالی

شیراز رسید، اسبش ماند. مرکب را گذاشت، پیاده زین اسب

بر دوش

گرفته، خبر را رسانید. محمد خدابنده به جایزه این خبر او را

به لقب

«خوش‌خبرجان» سرافراز ساخت. و بدین‌گونه پیش‌گویی میر

شمس‌الدین به واقعیت پیوست.^۲

فرمان صدارت

چون سلطان محمد خدابنده به حکومت رسید، به خاطرش

رسید

که در خبیص کرمان مردی محترم و بانجابت از او پذیرایی

کامل کرده

و در شرایطی غیر منتظره به وی گفته بود به زودی زمام

امور را در

دست با کفایت خود خواهی گرفت. از این روی، میر محمد

خبیصی را

به مقام صدارت سرافراز کرد و خلعتی برایش فرستاده، او را

به مقرّ

حکومت برای این مهم فراخواند.^۳ در واقع آن مهمان‌نوازی

گرم و

صمیمی در روحیه محمد خدابنده سخت مؤثر افتاد و احساس

نمود که

^۱. همان.

^۲. تاریخ عباسی، ص ۴۱.

^۳. خلاصه‌التواریخ، ص ۸۱۱.

مدیون میر شمس‌الدین است. به همین دلیل قاضی احمد قمی می‌نویسد:

«نواب شاهی را با ایشان محبت و التفات زیاده از حد بود و با آن حضرت بارانه و مخصوصانه سلوک می‌فرمودند و در اول صدارت مبلغ چهل تومان متوجهات رقبات و املاک وی را در ولایت خبیص کرمان و اولاد امجاد بعد از ایشان شفقت فرمودند. (معافیت مالیاتی)^۱

افوشته‌ای نطنزی می‌نویسد: «نواب کامیاب، بعد از تمکن بر

سربر

پادشاهی هر يك از امرای عظام و ارباب مناصب را فراخور قدر و

مرتبه نوازش و رعایت فرموده و بعضی را به اعلی مراتب مناصب

سرافراز ساخته؛ از آن جمله جناب سیادت مرتبت، اعلا منزلت، فضائل

منقبت، مورد کلام اعجاز انتظام (أقمن شرح الله صدره للاسلام)، امیر

شمس‌الدین محمد بمی کرمانی را به عالی مسند صدارت کل ممالک

محروسه متمکن ساخته، زمام انتظام مهمات شریعت مصطفویه به

دست اختیار و اقتدارش داده، تمشیت امور شرعیه در عهده اهتمامش

مقرر داشته، عنان سرانجام مهمات دین و ملت نبویه را در قبضه

اجتهاد و اعتبارش بنهاد»^۲ این گونه شمس‌الدین محمد کرمانی، که

مردی فاضل بود، در قزوین به صدرات دیوان اعلا بنشست.^۳ به گفته

امین احمد رازی «میر شمس‌الدین خبیصی در عهد محمد خدابنده به

امر صدارت اشتغال نمود، سلطان در تعظیم و تکریم و اقتدار و

استقلال او مبالغه تمام نمود، جمیع امور شرعیه به رأی و رؤیت او

تفیوض فرمود.»^۴

^۱. همان، ص ۱۱۰۵۳.

^۲. نقوده‌الآثار، ص ۶۵.

^۳. تاریخ کرمان، ص ۶۰۳؛ روضه‌الصفاء، خواندیر، ج ۸.

^۴. پوست پلنگ، ص ۳۲۰ - ۳۲۱، به نقل از تذکره هفت اقلیم؛ تاریخ سلطانی، ص ۱۰۴.

بر مسند وزارت

میر شمس‌الدین خبیبی به دلیل روی آوردن به علم، تزکیه، تقوا و معارف دینی از منصب‌های فناپذیر دنیایی نفرت داشت و با وجود آنکه مسائل سیاسی - اجتماعی از نظرش دور نبود، می‌کوشید خود مرا که سلطنت فقر بی مزاحم هست
چه التقات به دنیا و اهل او دارد
مرا که علم و ادب هست و فضل و دانش و رأی
عجب نباشد اگر دل به جاه راغب نیست^۱

را به

درباریان و امیران نزدیک نکند. او این تفکر را در شعری مطرح ساخته است.

عَلُو همت را سر مناصب نیست
از آن مناصب دنیا به ما مناسب نیست

به جاه میل ندارم چو طبع غالب نیست
کسی که بر دل او حُب جاه غالب نیست

^۱. پوست پلنگ، ص ۳۷۳.

اما از يك سو می‌دید حاکمی عیاش و ستم‌پیشه از میان رفته و
در
شرایط جدید محمد خدابنده روی کار آمده است؛ کسی که
بزرگترین
فرزندان شاه طهماسب است و پدر او را بیش از دیگر
برادران اعزاز،
احترام وافر و تکریم می‌نمود.^۱ از نظر طبع و ماهیت،
«محمد» از
بسیاری جهات نقطه مقابل برادرش به شمار می‌رفت؛ زیرا
مردی بود
ملایم و آشتی خواه، دیندار، باهوش و با فراست که در
بسیاری از علوم
توانایی داشت، دست و دل باز بود و فنون شاعری و جنبه‌های
ذوقی و
ادبی را دوست داشت.^۲ از طرف دیگر، شرایط آشفته‌ای چون
ابرهایی

^۱. تکمله‌الخبار، ص ۲۱۶.

^۲. شاه اسماعیل دوم، ص ۳۲، ص ۹۹ و ص ۱۵۴.

تیره آسمان ایران را مکرر ساخته بود و در صورت عدم حمایت از چنین حاکمی اوضاع بدتر می‌شد. از این رو، شمس‌الدین لازم دید به عرصه سیاست گام نهد و فرمان وزارت را بپذیرد و در کسوت صدارت برای تأمین آرامش و امنیت ایران و شیعیان این سامان گام بردارد و برای کمک‌رسانی به افراد محتاج و رسیدگی به امور اقشار کم درآمد، خدمات بهتری ارائه دهد. پس با چنین نگرشی از خبیص به سوی مقر حکومت روانه شد. قاضی احمد قمی می‌نویسد: «چون شاه عالم‌آرا، منصب عالی صدارت را به نواب میر شمس‌الدین محمد کرمانی عنایت فرمود، حکم مطاع از عقب وی فرستادند. سیادت و صدارت پناه مشارالیه روز یکشنبه غره شهر ربیع‌الاول سنه مذکوره (۹۸۶ هجری) به حوالی قزوین تشریف آورده. چون این خبر به گوش سلطان محمد خدابنده و همسرش رسید، خلعت‌هایی فاخر همراه با اسبی تندرو به استقبالش فرستادند. امرای نامدار و ورزای عالی‌مقدار، اعم از ضیع و شریف، او را استقبال نموده و در همین روز همراه با خلف خود نقابت‌پناه امیر تاج‌الدین محمود، که به انواع فضایل و خصایل آراسته است، با سلطان محمد خدابنده ملاقات نمودند.»^۱ میر حیدر کاشی معمایی در این‌باره سرود:

صد شکر که از مقام صدر آفاق
اقلیم عراق گشت در خوبی طاق

^۱. خلاصه‌التواریخ، ص ۶۶۹؛ پوست پلنگ، ص ۳۹۹.

نه تنها استقبال از این وزیر دانشمند و پرهیزگار بسیار گرم و شگفت‌انگیز بود؛ بلکه او را در بهترین خانه‌های قزوین جای دادند.
این نکته را قاضی احمد قمی این‌گونه متذکر گردیده است:

«منازلی که اسماعیل میرزا عمارت عالی در آن نموده بود و حمام بی‌عدیلی در آنجا ترتیب داده، برای دیوان صدارت (محل کار وزیر) جایی تعیین نمودند و خانه بزرگی را دیوان‌خانه کرده، شروع در امر صدارت نمودند. شاه کامیاب، وی را چنان اختیار و اقتدار داد که هیچ زمانی صدور به این استقلال و شوکت و حشمت نبودند. تمامی نذورات، خمس و وجوهات وقفی که در خزانه بود، تمام به رقم وی مصرف می‌رسید و تولیت اوقاف سرکار حضرات چهارده معصوم: که شرعاً بدان حضرت تعلق داشت، به اسلام‌پناه مذکور عنایت کردند که محصولات آن را به رقم خود به ارباب استحقاق رساند.^۱ وزارت میر شمس‌الدین بعد از قتل میرزا سلمان جابری انصاری تثبیت شد. وی، که پدرزن محمد خدابنده بود، به دستور سلطان محمد برای قزلباش‌های یاغی به خراسان فرستاده شد، اما فرد همراه وی، علیه او شورید و میرزا سلمان را به قتل رسانید. البته این نکته هست که میرزا سلمان به اعتبار خویشاوندی با شاه و جهات دیگر، هر روز امرا را طعن می‌کرد و اسناد اعمال ناشایست می‌داد، به طوری که همگی از جور و تعدی او به جان آمده بودند و به قتل او روزشماری می‌کردند.^۲ میر شمس‌الدین در ایام صدارت به حمایت از سادات، علماء، صلحا، مشایخ، ارباب استحقاق و محرومان برخاست و چون سلطان محمد خدابنده او را در کمک رسانیدن به این اقشار اختیار تام داده بود، او در این امور و نیز در داد و ستد، نذور و تعیین مناصب شرعی قدرتی فوق‌العاده داشت. اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده او در هنگام تفویض مهمات و اخذ مالیات و مانند آن نیز رضایت مردم را فراهم

^۱. خلاصه‌التواریخ، ص ۶۷۰ و ۴۰۰.

^۲. تاریخ سلطانی، ص ۱۲۱؛ تاریخ استرآبادی، ص ۱۲۱.

ساخت.^۱ و به قول افوشته‌ای نطنزی، «جناب میر شمس‌الدین دست دریا نوال به بذل و احسان گشود. قریب صد هزار تومان زر نقد و خاک فیروزه، که از وجوهات وقفی ممالک و نذورات شاه طهماسب و خمس معادن فیروزه و غیره که در خزانه بود، به سادات، علماء، فضلا، فقرا و مساکین بخشید. مشاهیر این طبقات را رعایت کلی نمود و جمعی کثیر را بدین وسیله از فواید احسان حکومتی بهره‌مند گردانید.»^۲ در واقع این سید عالیقدر و دانشمند باتقوا، وقتی به مقام وزارت رسید نه تنها اهل معرفت و افراد محروم را فراموش نکرد، بلکه از موضع چنین مقامی بیشتر از گذشته به امور این طبقات رسیدگی کرد و حتی کوشید مخالفان را با کمک‌های مالی آرام نماید.^۳

امواج فتنه

علاوه بر اینکه وزارت میر شمس‌الدین سرزمین وسیعی از دجله تا جیحون و از قفقاز تا عمان را در بر می‌گرفت که خود کار مشکلی بود، آشفتگی‌های اجتماعی و سیاسی نیز اوضاع را متزلزل و ناامن ساخته بود، عوارض حکومت اسماعیل میرزا نیز آثار شومی در برداشت. هزاران تاجیک به دست دزدان قطاع‌الطریق کشته شده بودند، قورچیانی که به آنان حقوق داده نشده بود به رسوایی‌های زیادی دست زدند، جاده امنیت نداشت، دستبرد و حمله به حجره‌های تاجران متمکن از امور روزمره به شمار می‌آمد و پاکدامنی و استعفا قاضی‌ها از امور نادر و کیمیا بود.^۴ پس هنگامی که میر شمس‌الدین مقام وزارت را پذیرفت، مردم و بیش از همه کشاورزان، پیشه‌وران و بازرگانان

^۱. خلاصه‌التواریخ، ص ۱۰۵۳؛ سلجوقیان و غز در کرمان، مقدمه مصحح، ص ۲۳۴.

^۲. نقوده‌الآثار، ص ۶۵.

^۳. پوست پلنگ، ص ۳۳۱.

^۴. شاه اسماعیل دوم، ص ۱۱۰.

امیدوار بودند که در امور قضایی و حقوقی اصلاحی پدید آید،
 راهزنان مجازات شوند، به شکایات مردم رسیدگی شود و حقوق آنان
 استیفا گردد که وی در این مسیر توفیق‌هایی به دست آورد؛ اما
 مشکلات به همین امور محدود نمی‌شد؛ زیرا دوره‌ای که وی صدراعظم
 شده بود، از آشفته‌ترین روزگاران تاریخ عصر صفوی است؛ چراکه
 دوران حکومت اسماعیل میرزا نارضایتی‌های بسیاری پدید آورده و در تمامی
 ایران شورش‌ها و آشوب‌ها بر پا شده بود. جنگ میان افراد قزلباش
 و شاملویان واقعی تلخ بود که او باید تحمل می‌کرد و این
 سرداران مسلح ترک‌زبان که شاهی را روی کار می‌آوردند و حاکمی را
 خلع می‌نمودند، نمی‌خواستند از فرامین میر شمس‌الدین تبعیت کنند.
 در این میان، قحطی و کمبود ارزاق چهره کریه خود را نشان
 داد، چنان‌که در تبریز يك من نان به سیصد دینار و خروار گندم صد منی
 به ۲۵ هزار دینار خرید و فروش می‌شد. در این حال، گرانی در بلاد
 ایران خصوصاً شروان، آذربایجان، عراق، خراسان، فارس و
 کرمان شیوع تمام یافت و بر اثر این بلا بسیاری از مردم تلف شدند و این
 در حالی بود که لشکریان عثمانی برای چنگ انداختن به سرزمین ایران
 دندان خود را تیز نموده بودند، در داخل نیز يك مشّت قزلباش
 بی‌امان به جان مردم و یکدیگر افتاده بودند و هر کدام سهم بیشتری
 می‌خواستند و خود را وارث قزلباشان اولیه قلمداد می‌نمودند.

توفان تهاجم

در چنین وضع ناگواری، شمس‌الدین محمد خبیصی، در اولین
 سال صدارت خود، یعنی سال ۹۸۶ ق. از تهاجم قوای عثمانی
 احساس خطر کرد و تصمیم گرفت پس از تجهیز و انسجام قوا، آنان را
 برای دفع تجاوز سربازان عثمانی به مناطق مورد نظر ببرد، اما
 لشکریان ایرانی، صرف‌نظر از اختلافات داخلی، چنان دچار گرفتاری‌های مالی
 و

تدارکاتی بودند که اکثرشان اسب و شتر نداشتند. با وجود این وضع اسفانگیز و در زمستان سرد و یخبندان شدید، از رودخانه گر عبور کردند و به الکای شروان داخل شدند، سپس خود را به قراباغ رسانیدند و آن زمستان را در این سرزمین به پایان رسانیدند؛ اما قحطی و گرانی و تلف شدن مرکب‌ها به حدی رسید که اکثر افراد سپاه پیاده به مقر حکومت برگشتند، گروهی از لشکریان هم همراه میر شمس‌الدین، افغان و خیزان، پس از نوروز و در محرم سال ۹۸۷ ق. به ارسباران رفتند و از آنجا راهی تبریز شدند. در همین ایام، عداوت بین امرای شاملو، استاجلو، ترکمان و تکلوشدت یافت. ترکمان‌ها و تکلوها هواخواه و فدوی حمزه میرزا بودند و افراد شاملو و استاجلو که در خراسان اقامت داشتند برای به سلطنت رسیدن عباس میرزا فرزند سلطان محمد خدابنده تلاش می‌کردند. در چنین اوضاعی سیصد هزار سپاه عثمانی وارد ایران شدند. در واقع سلطان‌مراد سوم که جانشین سلطان سلیم گردید، خط و عهد و پیمان نیا و پدر را نادیده گرفت و با استفاده از آشوب‌های داخلی ایران، به این سرزمین یورش برد و ایالات شمال غربی را به تصرف درآورد. سلطه ترکمان عثمانی بر نواحی شمالی و غربی ایران بیست سال ادامه یافت؛ تا آنکه شاه عباس آنان را بیرون کرد.^۱ در هر حال مهاجمان، در اولین قدم وارد آذربایجان شدند و تبریز را اشغال کردند و همان شب اول، جمله آیه (انّ الله يهلك الحرث و النسل) را خواندند و از آن پس حدود هشت هزار نفر را کشتند که تعداد قابل توجهی از سادات صحیح النسب و عالمان و انسان‌های صالح و اهل فضل در این قتل‌عام شربت شهادت نوشیدند. کم نبودند افراد خردسال و اطفال شیرخواره‌ای که جان باختند. صدها نفر از دختران و

^۱. تكملة الاخبار، پاورقی مصحح، ص ۱۳۵.

بانوان به اسارت متجاوزان در آمد که سپاهیان آنان را بین هم ردّ و بدل یا خرید و فروش می نمودند. شرایط به قدری نگران کننده بود که میر شمس الدین با جمعی از صالحان، شبها به خواندن ادعیه مأثوره جهت فنا و دفع این گونه شرارتها و ستمها اقدام می نمودند و بی شک دعاها و نیایشهای این سید دانشور استجاب یافت و اثراتش بعد از مدتی کوتاه ظاهر شد. اثر دعای این وزیر کرمانی آن بود که عباس میرزا که آن وقت در خراسان بود از هرات به مشهد رسید و در اواخر رجب المرجب ۹۹۳ ق. در مشهد بر تخت سلطنت نشست و در اولین فرصت جمیع ولایت از دست رفته را از عثمانیها پس گرفت و ازبکان شرور را شکست داد.^۱ البته آن زمانی که این پیروزیها نصیب ایران گردید، میر شمس الدین محمد در قید حیات نبود!

بیماری

همانگونه که گذشت میر شمس الدین خبیصی برحسب وظیفه شرعی و وجدانی در دوره ای که ناامنی و آشفتگیهای گوناگون سرزمین ایران و مردمانش را تحت شدیدترین فشارها قرار داده بود، منصب وزرات را قبول کرد و از همان نخستین روزهای صدارت برای بازگردان امنیت به ایران و تأمین آسایش از دسته رفته مردم، شخصاً به خط مقدم جبهه مقابل با متجاوزان عثمانی رفت و در این راه سختیها و مراراتهای زیادی را تحمل نمود و گویی رباعی معروف خودش زبان حال او بود:

بودیم به مُلکِ عدم آسوده به غم
نه آگه از امکان و نه واقف زمیدم

^۱. تاریخ ایران زمین، ص ۲۷۵ - ۲۷۱؛ زندگانی شاه عباس اول، نصرالله فلسفی، ج ۱، ص ۱۷۵.

افتاد گذر دو روز بر مُلک وجود
فرداست که این وجود هم گشته عدم^۱

^۱. سیاست و اقتصاد عصر صفوی، دکتر باستانی پاریزی، ص ۱۰۷.

این وزیر برخاسته از منطقه‌ای گرمسیر، در اولین فرصت
 وزارتی
 خویش، يك مأموریت مهم نظامی و استراتژیکی را آن هم در
 ارتفاعات سرد و برف‌خیز آذربایجان به عهده گرفت؛ در
 حالی که در
 آبادی خود (خبیص) هیچ‌گاه ریزش برف را ندیده بود. این
 دشواری‌ها
 و فرسایش روحی و بدنی مزاجش را بیمار ساخت؛ به حدی
 که بر پشت
 پایش ورمی ظاهر گشت و چون شدت سرما و برودت هوا به
 بالاترین
 درجه رسید، کسالتش روز به روز وخیم‌تر گردید و سوخت و
 ساز بدنش
 مختل گشت. میر شمس‌الدین بر بستر بیماری قرار گرفت و
 اطبای
 حاذق با داروهای سنتی و نوشیدنی‌های شفابخش مشغول
 معالجه‌اش
 گشتند. حمزه میرزا فرزند محمد خدابنده متوجه وخامت حالش
 گردید.
 پس حکیمان و طبیبان دیگری را برای درمان وی به تبریز
 گسیل
 داشت؛ اما بر آنان مشخص شد که کسالت این وزیر با همت
 علاج‌پذیر
 نیست و دیگر او صحت و سلامتی را ملاقات نخواهد کرد.^۱

رحلت

میر شمس‌الدین آخرین لحظات زندگی را سپری می‌کرد. در
 شب
 دوشنبه ۲۴ ذی‌الحجه سال ۹۹۳ق، مصادف با زمستان، وقتی
 احساس
 کرد که زمان احتضارش فرا رسیده است، قاضی احمد قمی
 را که آنجا
 حضور داشت طلبید و از او خواست برایش دعای عدلیه
 بخواند و زبان
 به وصیت گشود و به وی گفت: تو را وصی خود گردانیدم.
 اگر میسر
 شود، پیکرم به مشهد مقدس انتقال ده و آنجا دفن کن و در غیر
 این
 صورت، نعشم را به دارالمؤمنین قم، که آنجا نیز از بلاد
 شریف طیب

^۱. خلاصه‌التواریخ، ۴۴، ۴۴.

است، منتقل نما و در جوار دختر موسی بن جعفر علیه السلام به
خاك سپار.» او
تا نیمه‌های شب سخن می‌گفت و در لابه لای گفته‌های خویش
خاطر
نشان می‌ساخت: «به کسی می‌مانم که یراق بر بدن خود چُست
کرده و
شلوار پوشیده، متوجه سفر عالم آخرت است.» و همواره
«اللهم
الحقنی بالرفیق الأعلى» بر زبان معارف نشان ایشان جاری
می‌شد.
چون علامت احتضار بر او ظاهر گشت، کلمه طیبه شهادتین
و شهادت
بر ولایت امیر مؤمنان و سایر ائمه، معصوم علیه السلام را به خود
تلقین کرد.
سپس به ندای حق لبیک گفت مرغ روح پرفتوحش از روی
شوق و
اطمینان به سوی ملاً اعلا به پرواز درآمد.^۱ او در لحظات
آخر عمر
خود این شعر را سرود:
خواهیم از این جهان فانی رفتن
در زیر لحد به ناتوانی خفتن

^۱. همان.

در گوش زمین ز بی وفایی فلک
حرفی به زبان بی‌زبانی گفتن.^۱

^۱ . حدائق السلاطین، ص ۲۲۶؛ تاریخ کرمان، ص ۱۴۳.

رحلت این وزیر با فراست، در سال ۹۹۳ ق. اتفاق افتاد.^۱
روز ۲۵
ذی‌الحجه تغسیل و تکفین وی در منزل میرزا عبدالحسین، که
از
نوادگان دختری میرزا جهان‌شاه بود، صورت گرفت سپس
پیکرش را
در همان جا به امانت گذاشتند. قاضی احمد قمی می‌گوید: «در
آن شب
غم‌اندوز، بازماندگان با ناله و خروش خویش چون دریا به
جوش آمدند
و چون خبر این مصیبت به گوش سلطان محمد خدابنده رسید،
زبان
به آیه کریمه (اَنَا اللَّهُ وَاَنَا إِلِيهِ رَاجِعُونَ) گشود. سپس مُهرها و
توقیعات
ایشان را از انگشتی و غیر آن طلبید و در کیسه مخمل سرخ
نهاد و به
مُهر خود سر آن را مهمور نمود و به من سپرد تا آن را به
فرزندان

^۱. ستارگان کرمان، دکتر بهزادی اندوهجری، ص ۳۰۳؛ مقدمه کتاب سلجوقیان و نمرود، ص ۷۷.

عالی‌شان ایشان برسانم.»

امیران و وزیران و نواب میرزا ابوالولی قاضی عسکر، پیکر
 شمس‌الدین را به مسجد مظفریه بُرده، در آنجا بر ایشان نماز
 میّت
 گزاردند و مدت سه روز در همین مکان، برایش مراسم
 سوگواری
 ترتیب دادند. سپس جسد او را به سُرخاب تبریز برده، در
 مقبره مرحوم
 میر اشرف اوحدی، که از اکابر اعیان آذربایجان بود، به
 امانت گذاشتند
 تا بر حسب وصیت به خراسان یا عتبات عالیات ببرند. در این
 مدت هم
 برای شادی روح او خیرات، مبرات و صدقات دادند و مجالس
 ختم
 قرآن ترتیب دادند و حافظ غضنفر تبریزی، که از صلحا و
 اتقیا بود، بر
 سر قبرش صبح و شام به تلاوت کلام قرآنی مشغول بود و
 ملازمان و
 رکابداران و فراشان، هر شب بر سر مقبره او به افروختن
 شمع و مشعل
 مشغول بودند و هر شب جمعه طعام‌ها و حلواها خیرات
 می‌شد. قاضی
 احمد قمی، که ناظر بسیاری از ماجراها بود، در نقل جسد میر
 شمس‌الدین از آذربایجان به مشهد یا قم، دنباله وقایع را
 این‌گونه
 توضیح می‌دهد: «پس از آنکه شاهزاده صاحبقران برای
 تعقیب
 مخالفان متوجه عراق عجم گردید، راقم این نسخه نعش میر
 شمس‌الدین را از سرخاب برداشته، بر شتر بسته، در رکاب
 آنان به
 سوی عراق عجم رفتیم. چون اردوی حکومتی به طارم رسید
 و از
 قزوین خبر مخالفت امرا و استیلای ایشان به گوش می‌رسید و
 بیم آن
 می‌رفت که به نعش این سید شریف نقصانی برسد، بعد از
 استخاره
 پیکر مبارکش را در مزار امامزاده‌های واجب‌التعظیم:
 امامزاده قاسم،
 امامزاده ابوالعمالی و امامزاده ابراهیم، که در طارم قریب به
 پل شاهرود
 و سفیدرود که به گیلان می‌رود واقع است، بر سبیل امانت،
 تابوت به
 بلغار گرفته، نهاده شد. پس از پایان جنگ ترکمان و تلکو
 شاهزاده
 صاحبقران متوجه شروان و آذربایجان شد و شاه و فرزندش
 ابوطالب
 میرزا به عراق و اصفهان آمدند. بناشد که نعش میر
 شمس‌الدین را به

مشهد مقدس ببرند و در این اثنا مسیر رفت و آمد به خراسان، توسط ازبکان ناامن و قطع گردید و در اواخر محرم الحرام سال ۹۹۸ هجری قمری به طارم رفته، نعش سید را در کیسه متقالی سفید نهاده و در صندوقی تازه قرار داده و در صندوقی گذاشتند، نقل به دارالمؤمنین قم نموده و در شب جمعه دوازدهم ماه صفر همین سال پیکرش را به آداب و قواعد مقرر به روضه مقدسه مطهره فاطمه معصومه علیها السلام آورد، بر گرد ضریح مبارک ایشان گردانیده، در صدف و در آستانه بر جانب شرق دفن گشت. «قاضی احمد قمی اضافه می‌کند که: «الله الحمد و المئه که حسب الوصیة، آن خدمت را به تقدیم رسانید؛ زیرا ارض قم در شرافت همچون آستان‌های مقدسات است و به اسناد صحیح از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام روایت شده است که اموات را به بیت المقدس محشر و منتشر بود؛ اما مردم خطه قم، مدفونان و مردگان ایشان را در آن مکان، در قبر محاسبه کنند و اگر لایق بهشت باشند، از همان جا به سوی جنت برند.»^۱ در تاریخ رحلت میر شمس الدین محمد کرمانی، میر جعفر تبریزی چنین سروده است:

شمس دین صدر عالم و آدم
زین جهان سوی آن جهان فرمود

^۱. خلاصه التواریخ، مقدمه سلجوقیان و غز، ص ۲۳۱ - ۲۳۲؛ پوست پلنگ، ص ۳۵۴؛ سیاست و اقتصاد عصر صفوی، ص ۱۱۳.

روشنی بخش شرع بود آن شمس
ماه ذیحجه بود کو پرسیاند

رفت و ظلمت به شرع روی نمود
محمل خود به کعبه مقصود

جای او را به امر شاه گرفت
چون که محمود جانشین شد
جعفری گفت بهر تاریخش

پسرش میر تاج دین محمود
عاقبت از عطای حی و دود
«بود وی صدر عاقبت محمود»

[۹۹۳ هجری]

بازماندگان

آن‌گونه که در تذکره صفویه کرمان آمده است، میر شمس‌الدین خبیصی دو فرزندپسر به نام‌های امیر تاج‌الدین محمود (همنام پدرش و او را تاج‌الدین دوم گفته‌اند و میرزا محمد زمان داشت. این دو نیز بذر محبت در دل مردم می‌کاشتند و هرگز خانه آنان خالی از مهمان نبود.^۱ منزلی که در دوران صفویه محل پذیرایی از مأموران رسمی و دولتی بود. چنان که در سال ۱۰۷۲ ق. سهراب بیگ، به اتفاق مستوفی و برخی همراهان، به خانه میر تاج‌الدین واقع در محله کوی علویان وارد شدند و از لطف صاحب خانه بهره‌مند گردیدند.^۲ مؤلف تذکره مورد اشاره، یک جا از میرزا محمدزمان منجم نام می‌برد که مردی در کمال دانش بود و در فن ریاضی و هندسه تبخّر داشت و هر سال استخراج تقویم می‌کرد، تا آن که در سال ۱۰۶۶ ق. به جوار رحمت ایزادی پیوست و بعد از او ملاّ میرحسین به استخراج تقویم مشغول گشت.^۳ به تصریح ملک‌شاه حسین سیستانی این «محمد زمان» فرزند

^۱. تذکره صفویه کرمان، میر محمد سعیدی مشیزی بردسیری، ص ۱۸۲.

^۲. همان، ص ۳۰۴.

^۳. همان، ص ۲۷۲.

میر شمس‌الدین محمد بود.^۱ بعد از رحلت میر شمس‌الدین منصب وزارت به فرزندش تاج‌الدین محمود ثانی سپرده شد؛ چنان که قاضی احمد قمی یادآورد شده است:

«چون بر سلامتی پدرش دیگر امیدی نمی‌رفت، دو روز قبل از رحلت او، لطان محمد خدابنده منصب صدارت را به خلف صالح او جامع کمالات، حاوی معقولات و منقولات امیر تاج‌الدین محمود، که در فضایل و اخلاق حسنه و اوصاف پسندیده حمیده گوی سبقت از افاضل سادات ممالك محروسه ارثاً و استحقاقاً برده، شفقت نمود.^۲ اما گویا او نتوانست از موقعیت سیاسی پیش آمده به طور مناسب استفاده کند. چون احکام شاه همراه با خلعت‌های فاخر جهت تاج‌الدین محمود به کرمان رسید، او در فکر آمدن بود؛ ولی عواملی چون: فرا رسیدن زمان برداشت محصولات، و نیز مشکلاتی که از بکان برای اهالی این سامان به خصوص تاج‌الدین محمود فراهم ساختند، او نتوانست خود را به دربار صفوی در قزوین برساند. پس از مدتی، حکومت کرمان به دست گنجعلی خان سپرده شد که مورد احترام و علاقه شاه عباس بود. وی از سال ۱۰۰۵ تا ۱۰۳۴ ق. با قدرت تمام بر نواحی مرکزی و جنوب شرقی ایران (کرمان، بلوچستان، سیستان، جنوب خراسان و قندهار) حکومت راند و در زمان وی، اوضاع خاندان میر شمس‌الدین رو به راه گردید و یکی از پسران تاج‌الدین محمود دوم در دستگاه این حاکم توانا موقعیت و مقامی مناسب و درخور شأن خویش به دست آورد.^۳

^۱. گنجعلی خان، باستانی پاریزی، ص ۱۸۴.

^۲. خلاصه‌التواریخ.

^۳. گنجعلی خان، ص ۲۲۱.

یکی از فرزندان تاج‌الدین محمود، میرزا محمدابراهیم خبیصی نام دارد. در تذکره صفویه کرمان، هنگامی که از بزرگان کرمان در ایام حکومت گنجعلی خان صحبت می‌شود و از افرادی که با وی انس داشته‌اند سخن به میان می‌آید، چنین می‌خوانیم: «میر محمدابراهیم ولد میر تاج‌الدین محمود خبیصی مشارالیه مرد نیکومشرب، منشی بسیار خلیق که به حُسن خلق و محاسن فراوان بر اهل زمان امتیاز داشت.^۱ میرزا محمدابراهیم با فضیلت و دانش و تبحری که در زبان و ادبیات و سیاق و دفت‌ر و کتابت و تحریر داشت از خط خوش بهره‌مند بود، در دستگاه حکومت گنجعلی خان به سمت منشی‌گری اشتغال داشت. نویسنده وقفنامه مفصل گنجعلی خان همین سید حسینی و نوه میر شمس‌الدین محمد است؛ وقفنامه‌ای که طول آن هفده متر است. میرزا محمد ابراهیم کتابی درباره سلجوقیان نوشت که یکبار به وسیله هوتسما (محقق اروپایی) تحت عنوان تواریخ آل سلجوق در لندن به چاپ رسید و سپس بخش‌هایی از این نوشتار به وسیله دکتر مهدی بیانی مورد تحقیق و تتبع قرار گرفت و به نام تاریخ افضل انتشار یافت. دکتر باستانی پاریزی نیز این اثر را با مقدمه‌ای مفصل و توضیحات لازم و کافی به چاپ رسانیده است. میرزا محمدابراهیم دو برادر به نام‌های میرزا قاسم و میرزا محمد داشت. مادر این سه برادر بی‌بی خانم، دختر ملک ابوسعید، فرزند ملک قاسم، فرزند ملک قطب‌الدین، از نوادگان عمرو بن لیث صفاری (برادر یعقوب لیث) بود.^۲

^۱. تذکره صفویه کرمان، ص ۲۰۶ و گنجعلی خان، ص ۱۷۴.

^۲. سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۱۹۱.

فهرست تفصیلی

- ۳۱ ... تألیفات
 ۳۲ ... فعالیت اجتماعی و سیاسی
 ۳۸ ... فرزندان
 ۴۲ ... دو تذکر
 ۴۳ ... مردانی از این خاندان
 ۴۴ ... رحلت
 ۴۶ ... علی بن سرّی کرخی قمی
 ۴۸ ... سیمای راوی
 ۴۹ ... قمی
 ۴۹ ... از اصحاب امام
 ۵۰ ... چگونگی شخصیت
 ۵۱ ... خاندان
 ۵۱ ... حسن بن سرّی
 ۵۱ ... علی بن سرّی کرخی
 ۵۲ ... استادان
 ۵۲ ... شاگردان
 ۵۲ ... ۱. صفوان بن یحیی
 ۵۳ ... ۲. حماد بن عیسی
 ۵۳ ... ۳. عبدالله بن محمد نهیکی
 ۵۴ ... ۴. محمد بن سلمة بن
 ۵۴ ... ارتبیل
 ۵۴ ... هجرت از قم
- ۹ ... میرزا فضل‌الله زنجانى
 ۱۱ ... درآمد
 ۱۲ ... تبار پاک
 ۱۳ ... آثار
 ۱۳ ... پدر
 ۱۴ ... برادر
 ۱۵ ... ولادت
 ۱۵ ... تحصیلات
 ۱۶ ... استادان
 ۱۸ ... اجازات
 ۱۸ ... آثار علمی
 ۲۰ ... در آثار دیگران
 ۲۱ ... سفرهای زیارتی
 ۲۱ ... ابدیت
 ۲۳ ... سید محمدصادق حسینی تهرانی لاهزاری
 ۲۵ ... طلوع
 ۲۵ ... زادگاه
 ۲۶ ... پدر
 ۲۷ ... مادر
 ۲۷ ... تحصیلات
 ۲۸ ... استادان
 ۳۰ ... ویژگی‌های اخلاقی

- ۷۸ ... یاور شهید مطهری
 ۷۹ ... وفات
 ۷۹ ... فرزندان
 ۸۰ ... منابع
 ۸۲ ... محمد ثابتی همدانی
 ۸۴ ... مقدمه
 ۸۴ ... تولد
 ۸۵ ... دوران کودکی
 ۸۵ ... تحصیل
 ۸۶ ... عزیمت به تهران
 ۸۶ ... هجرت به قم
 ۸۷ ... خانواده و فرزندان
 ۸۷ ... فعالیت‌های فرهنگی
 ۹۰ ... فعالیت‌های سیاسی
 ۹۱ ... ویژگی‌های اخلاقی
 ۹۱ ... توسل
 ۹۲ ... احترام به علم و عالم
 ۹۲ ... تهجد و توسل
 ۹۲ ... موقعیت علمی
 ۹۳ ... سفر به مشهد مقدس
 ۹۴ ... وفات
 ۹۶ ... محمد متقی همدانی
 ۹۸ ... ولادت
 ۹۸ ... تحصیلات ابتدایی
 ۱۰۱ ... تحصیلات حوزوی
- ۵۵ ... کرخ بغداد
 ۵۶ ... روایت
 ۵۸ ... عباسعلی محقق
 ۶۰ ... خاندان
 ۶۱ ... استادان
 ۱. آقا محمدباقر مدرّس
 ۶۱ ... رضوی
 ۶۱ ... حاج شیخ حسن برسی
 ۶۲ ... آقابرگ شهیدی
 ۶۲ ... حاج ملا محمدعلی
 ۶۴ ... فعالیت‌های سیاسی
 ۶۴ ... الف، قبل از واقعه گوه‌ر شاد
 ۶۴ ... ب) واقعه گوه‌ر شاد
 ۷۰ ... خواب عجیب
 عاقبت بدرفتاری با علما و
 ۷۲ ... سادات
 ۷۲ ... اعتقاد به ولایت فقیه
 ۷۳ ... شجاعت
 ۷۴ ... تقوا
 ۷۴ ... نفوذ کلام
 ۷۵ ... پس از زندان
 ۷۵ ... از نگاه دیگران
 ۷۷ ... تألیفات
 فهرست کتاب روضات
 ۷۷ ... الجنات

- ۱۰۲ ...اجازات
- ۱۰۳ ...ازدواج و فرزندان
- ۱۰۵ ...تدریس و تبلیغ
- ۱۰۶ ...ویژگی‌ها
- ۱۰۷ ...۱. عشق به عبادت
- ۱۱۳ ...۲. حسن خلق
- ۱۱۴ ...۳. قناعت و مناعت طبع
- ۱۱۴ ...۴. صبر و استقامت
- ۱۱۵ ...۵. کمک به نیازمندان
- ۱۱۷ ...آثار و دست‌نوشته‌ها
- ۱۲۶ ...سفارشات
- ۱۲۷ ...وفات و دفن
- ۱۲۸ ...شیخ علی قمی
- ۱۳۰ ...تبار پاک
- ۱۳۲ ...ولادت و ایام کودکی
- ۱۳۳ ...استادان
- ۱۳۵ ...بر کرانه حدیث
- ۱۳۷ ...در محفل عارفان
- ۱۳۸ ...شاگردان
- ۱۴۱ ...وارستگی
- ۱۴۲ ...خُلُق ملکوتی
- ۱۴۲ ...۱. عابد مُتَّقِی
- ۱۴۳ ...۲. زهد در اندیشه و عمل
- ۱۴۵ ...۳. دفاع از دیانت
- ۱۴۶ ...۴. اهتمام علمی
۵. شکوه شکیبایی ... ۱۴۷
- آثار ماندگار ... ۱۴۹
- غروب غمگین ... ۱۵۳
- بازماندگان ... ۱۵۴
- محمدرحسن متوسل آرائی ... ۱۵۶
- اشاره ... ۱۵۸
- تولد و خاندان ... ۱۶۰
- تحصیلات ... ۱۶۴
- فعالیت‌های تبلیغی ... ۱۶۵
- در آران ... ۱۶۵
- هجرت به قم ... ۱۶۸
- جلسات دینی و دیگر ...
- خدمات ... ۱۷۰
- ویژگی‌های اخلاقی ... ۱۷۳
- فرزندان ... ۱۷۵
- وفات ... ۱۷۶
- وصیت‌نامه ... ۱۷۶
- سید محمدعلی مرتضوی‌ننگرودی ... ۱۷۸
- مقدمه ... ۱۸۰
- ولادت ... ۱۸۲
- چگونگی تولد معظم له در ...
- قم ... ۱۸۲
- در قم و نجف ... ۱۸۴
- خاندان علمی استاد ... ۱۸۵
- تحصیلات ... ۱۸۶

- ۲۰۸ ... فرزندان
 ۲۰۸ ... رحلت
 ۲۱۰ ... احمد بن حسین بن سعید اهوازی
 ۲۱۲ ... مقدمه
 ۲۱۲ ... لقب و کنیه
 ۲۱۳ ... زادگاه و پایگاه رشد
 ۲۱۴ ... استادان
 ۲۱۵ ... دانش‌آموختگان
 ۲۱۶ ... از دیدگاه فرزندانگان
 ۲۱۸ ... آثار
 ۲۱۸ ... گرایش‌های روایتی
 ۲۱۸ ... مدفن
 ۲۱۹ ... گزیده‌ای از میراث جاودان
 ۲۱۹ ... تربت سیدالشهداء
 ۲۱۹ ... دشواری اخبار اهل بیت
 ۲۱۹ ... گنجوران دانش
 ۲۲۰ ... نشان خشم خدا
 ۲۲۰ ... ویژگی‌های معصومین
 ۲۲۰ ... اعجاز امام باقر
 ۲۲۱ ... حاجیان واقعی
 ۲۲۱ ... حقیقت انسان‌ها
 ۲۲۱ ... دانش امامان
 ۲۲۲ ... تبیین بر سنگ گچ
 ۲۲۴ ... غلامرضا عرفاتیان یزدی
 ۲۲۷ ... ستاره‌ای از خراسان
- ۱۸۶ ... الف: تهران
 ۱۸۷ ... ب: قم
 ۱۹۱ ... استادان
 ۱۹۲ ... تدریس
 ۱۹۲ ... ناگفته‌ها
 ۱۹۲ ... ۱. غربت علمی
 ۱۹۴ ... ۲. اخلاص و آینده‌نگری
 ۱۹۵ ... ۳. مشوق اصلی
 ۱۹۶ ... ۴. مرجعیت واحد
 ۱۹۶ ... ۵. شجاعت ذاتی
 ۱۹۷ ... ویژگی‌های اخلاقی
 ۱۹۸ ... ۱. تدریس
 ۱۹۸ ... ۲. علم‌دوستی
 ۱۹۹ ... ۳. خلوص نیت
 ۲۰۰ ... ۴. نصایح سودمند
 ۲۰۱ ... عشق به ائمه
 ۲۰۲ ... از منظر دیگران
 ۲۰۵ ... از فضایل اخلاقی
 ۲۰۵ ... خدمات دینی
 ۲۰۵ ... اقامه نماز جماعت
 ۲۰۶ ... احیای مسجد عشقعلی
 مدرسه علمیه آیه‌الله
 ۲۰۶ ... لنگرودی
 ۲۰۷ ... تألیفات
 ۲۰۷ ... سروده‌ها

- ۲۴۹ ... خاندان
 ۲۵۱ ... جامع فضیلت
 ۲۵۳ ... اخلاق و رفتار
 ۲۵۴ ... شاعری خوش ذوق
 ۲۵۶ ... نفرت از شرارت
 ۲۵۸ ... استقبال از امیری آواره
 ۲۶۱ ... فرمان صدارت
 ۲۶۳ ... بر مسند وزارت
 ۲۶۶ ... امواج فتنه
 ۲۶۷ ... توفان تهاجم
 ۲۶۹ ... بیماری
 ۲۷۰ ... رحلت
 ۲۷۴ ... بازماندگان
- ۲۲۷ ... تحصیلات در مشهد
 ۲۲۸ ... هجرت به نجف
 ۲۲۹ ... استادان نجف
 ۲۳۰ ... آشنایی با شهید صدر
 ۲۳۰ ... استادان فلسفه
 ۲۳۱ ... سفرهای تبلیغی
 ۲۳۲ ... روش صحیح تبلیغ
 ۲۳۳ ... عرفانیان از منظر دیگران
 ۲۳۶ ... ویژگی‌های اخلاقی
 ۲۳۸ ... حضور سبز
 ۲۳۹ ... اجازات
 ۲۳۹ ... سوابق اجرایی
 ۲۴۰ ... آثار
 ۲۴۰ ... الف) اصولی
 ۲۴۰ ... ب) اخلاقی
 ۲۴۱ ... ت) تراجم
 ۲۴۱ ... ث) رجالی
 ۲۴۲ ... ج) فقهی
 ۲۴۲ ... ح) دیگر آثار
 ۲۴۳ ... غروب
 ۲۴۳ ... وداع
 ۲۴۴ ... وصیت‌نامه
 ۲۴۵ ... منابع
 ۲۴۶ ... **میر شمس‌الدین محمد بمی**
 ۲۴۸ ... زادگاه